

توقنون

ژورنال افغانستان

A-P
77-930



نخستین ۱۴ جلد ۱۳۵۹
۳ اپریل ۱۹۸۰

15521/0271yoo

شماره دوم
سال سی و دوم

Ketabton.com

قیمت یک شماره ۳ افغانی





بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگامیکه مراتب تسلیمت خود را در کتاب مخصوص که به مناسبت مرگ رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی ویتنام در سفارت آنکتور گذاشته شده بود، درج و امضاء می نماید.

اختصار وقایع مهم هفته

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد تلگرام تعزیت از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت درگذشت تونگ تانگ رئیس جمهور سوسیالیستی ویتنام عنوانی در بیان معاون رئیس جمهور ویتنام تونگ صدراعظم جمهوری سوسیالیستی ویتنام به هادی مخابره گردیده است.

تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شورای انقلابی ویتنام در ۹ حمل در مقر شورای انقلابی جلسه نمود.

هیات افغانی تحت ریاست سلطان علمسار تشکیلات عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی معاون صدراعظم و وزیر امور

پلانگذاری جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۱۱ حمل بازدید خود را از پراگ مرکز چکوسلواکیا خانه داد.

شیرجان مزدوریار وزیر ترانسپورت و توریسم روز ۱۱ حمل در دفتر کارش با کرفت بو میل سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک آلمان مقیم کابل ملاقات نمود.

طی این ملاقات روی مسائل طرف تلافیه بحث و مذاکره صورت گرفته و سفیر کبیر مذکور همکاری کشورش را در مساحت ترانسپورت و توریسم به شیرجان مزدوریار وعده داد.

دیپلوم انجنیر محمد اسماعیل دانش وزیر معادن و صنایع روز ۱۲ حمل در دفتر کارش بازنیک کسارعلیتا سفیر کبیر جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا مقیم کابل ملاقات نمود.

طی این ملاقات راجع به پروژه های این که از طرف کشور دوست چکوسلواکیا تحت ساختمان است مذاکره صورت گرفت.

فیض محمد وزیر امور سرحدات قبل از ظهر ۱۲ حمل در دفتر کارش با جمعی از دستگیر تاجا سفیر کبیر هند در کابل ملاقات نمود.

طی این ملاقات در باره موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت.

جمهوری جمهوری اسلامی ایران به تهران مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت انتخاب مجدد چالانتاب نیکولای جابیسکو بچیت منشی عمومی حزب

کمونست رومانی و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی رومانی عنوانی موصوف به

تلگرام بیرک کارمل تعنیت نیک شائرا برای انکتشاف بیشتر روابط دوستانه و برادرانه به نفع مردم هر دو کشور و صلح جهانی ابراز داشته اند.

باقرائت متن بیایه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سال متوسط دکتور محمود حبیبی والی کابل میله دهقان طی مراسم شاندراری بعد از ظهر روز ۱۱ حمل در ستادیوم ورزشی کابل برگزار گردید.

جمهوری جمهوری اسلامی ایران به تهران مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت انتخاب مجدد چالانتاب نیکولای جابیسکو بچیت منشی عمومی حزب

کمونست رومانی و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی رومانی عنوانی موصوف به

تلگرام بیرک کارمل تعنیت نیک شائرا برای انکتشاف بیشتر روابط دوستانه و برادرانه به نفع مردم هر دو کشور و صلح جهانی ابراز داشته اند.

باقرائت متن بیایه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سال متوسط دکتور محمود حبیبی والی کابل میله دهقان طی مراسم شاندراری بعد از ظهر روز ۱۱ حمل در ستادیوم ورزشی کابل برگزار گردید.

جمهوری جمهوری اسلامی ایران به تهران مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت انتخاب مجدد چالانتاب نیکولای جابیسکو بچیت منشی عمومی حزب

کمونست رومانی و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی رومانی عنوانی موصوف به

تلگرام بیرک کارمل تعنیت نیک شائرا برای انکتشاف بیشتر روابط دوستانه و برادرانه به نفع مردم هر دو کشور و صلح جهانی ابراز داشته اند.

باقرائت متن بیایه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سال متوسط دکتور محمود حبیبی والی کابل میله دهقان طی مراسم شاندراری بعد از ظهر روز ۱۱ حمل در ستادیوم ورزشی کابل برگزار گردید.

فیض محمد وزیر امور سرحدات قبل از ظهر ۱۲ حمل در دفتر کارش با جمعی از دستگیر تاجا سفیر کبیر هند در کابل ملاقات نمود.

طی این ملاقات در باره موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت.

طی این ملاقات در باره موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت.



در سالیکه گذشت ، امین و امینی های سفاک در زیر نقاب نعره زدن های عوامفریبانه و لفاظی های دروغین انقلابی دربرابر حزب ، خلق ، انقلاب و دولت خیانت ورزیدند «ببرك كارمل»

April 3, 1980, No. 2

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۹



دکار او ژوند جنبش

• • •

چطور میتوان قوه ادراک را نیرومند ساخت

• • •

به پیشواز سال نو و بهار نویدبخش

• • •

دسروبیسته اودهغه دتولید اسباب

• • •

نشان درمیر مبارزه علیه پیری

• • •

سرانجام دشمنان وطن گرامی ما افغانستان

عزیز نابود میگردد

• • •

ژوندون دربه نقدوانتقاد

• • •

ریشه اختلافات در خانواده ها

• • •

ادبیات باید درمیان مردم برده شود

• • •

از نارنجستان و بهار نارنج نامیله گل نارنج

• • •

شرح پشتی اول : ماریاسیاه محصل

پوهنتون کابل

ژوندون در آغوش سی و دومین بهار زندگی

دانه شد «ژوندون» هم جان تازه بی یافته و سی و دومین بهار زندگی اش را در حالی آغاز نموده است که کشور عزیز مان در برتو مرحله دوم تکامل انقلاب ثور به سوی فردا های درخشان در حرکت است مسا در حالیکه این بهاران را به هموطنان شگوفان میخواهیم آرزومندیم تا نویسندگان، مترجمان و همه صاحب قلمان کشور ، با ارسال مضامین سودمند سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ذوقی و غیره شان این مجله محبوب شائرا که يك مجله ذوقی و خانوادگی بوده غنابخشند تا ازین طریق هم سهم شائرا در تنویر افغانان ما ، و خدمت جامعه نیازمند شان ادا نموده باشند .

اکنون که مجله ژوندون در فضای آزاد جمهوری دموکراتیک افغانستان با روحیه ملی و دموکراتیک در خدمت هموطنان عزیزش قرار دارد آماده است تا با انتخاب سی و دومین سالگردش هر گونه پیشنهادات و انتقادات سازنده علاقمند ترا با جبین شاد و خندان پذیرد تا باشد که بصورت خوبتر و بهتر مصدر خدمت به هم میهنان گردد .

والای انقلاب خدشه دار گردیده بود ، «ژوندون» هم بطرف برگشت کشانیده مرشد و اصلاحات رزنی بوجود آن احساس نمیکردید چه آن یسی فرستگان و دشمن علم و معرفت هرگز نمیخواستند تا مردم را در جریان واقعیت ها قرار دهند و کشور و فرهنگ کشور را زنده نگه دارند که مثالهای خوب و زنده آن در زمینه ، مختل سا ختن مطبوعات کشور بود چنانکه نشرات موقوته که اصلاحات بوقت و زمان آن بدسترس مردم قرار میگرفت بصورت عمدی و گمنامه نوزاله به هنته ها و ماهها به تعویق انداخته مرشد تا بدینو سببه نقش مطبوعات را در اذهان خلق افغانستان بی اعتبار سازند و فاصله میان مطبوعات و قوه های عظیم کشور ایجاد نمایند اما از آنجاییکه قوه ها خود سر قوشت ساز اند و هیچ نیروی اهریمنی نمیتواند راه پیروزی آنها را سد نماید ، امین خود کام هم در بکرسی نشاندن آرزو های خبیث و شیطانی اش ناکام گردید با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور همانطوریکه به همه بدبختی ها و سیه روزیهای خلق افغانستان ناشی از استبداد امین پایان

ژوندون تا کنون سی و دو سال میگذرد که گذشت این مدت خواهی نخواهی مطابق خواسته ها و ایجابات زمان اثراتش را بر آن بجا گذاشته و رسالت این مجله را عظیمتر و مسوولیتش راستگینتر نموده است . چه در جوامع طبقاتی هیچ پدیده را نمیتوان سراغ کرد تا بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد ، روی همین اصل ژوندون هم از یس امر مختنی نبوده بنا می توان گفت که مسوولیت مجله ژوندون سی و دو سال قبل چیزی دیگری بود و امروز هم رسالتی دیگری بعهده دارد و آن اینکه در بر آورده شدن آرمانهای والای انسانی در برتو انقلاب شکوهمند ثور چگونه میتواند نقش و رسالتش را طور شاید و باید انجام دهد . که خوشبختانه تا حد ممکن توانسته است تا در بخش و اشاعه آرمانهای انقلاب ثور و خواسته های مردم منجبت یک وسیله مناهمه جمعی نقشش را ایفاء نماید . ولی با تأسف باید یاد آور شد که در دوره سیاه زمامداری امین و دارو دسته خون آتمام زوی فرهنگس چنانچه زندگی مردم افغانستان به بدبختی و سیه روزی کشانیده شده و اهداف

لوبغاږی په هره دروازه کې دومره خلک ولاړ دي او یو په بل پسې لوبغاږی ته ننوځي فکر کوم چې غوښي پر خپله خاله باندې نښتی دی ، لوبغاږی ته ننوځم، دننه گسورم چې پر ټولو دندانو باندې په قطعی ټوکه ځای نشته . خوشحالی ، شوراو شوکه دی چی- آسمان او ځمکه یی پر سر اخیستی دی ، یوناخا په ، د لوبغاږی د لوبښکړه څخه غږ راپورته کیږی چې خوشیې وروسته ځوان چترس بازان دالونکی څخه لوبغاږی ته ښکته کیږی دی غږ په اوریدلو سره دټولو ننداره چیانو سروته پورته شول او مخ پر آسمان کوری چی څه وخت به دغه چتر بازان راغورځي، په همدغه شیبه الونکه د لوبغاږی سر ته را- ورسید له او چتر بازان یی مخ پر ځمکه را خوشی کړ، څرنکه چې چتر وغوړید داسی ښکاریده قاپه ویل چې دغاتول گل دی او مخ پر ځمکه رادرومی . کله چې ځوان چتر باز لوبغاږی ته راښکته شو نو د بزگر د ویاړلی ورځی په درغاوی پوښین نیالگی یی له ځانه سره راوړی و، هغه یی یو بزگر ته ورکړ او ویل یی چې سمسور دی وی زموږ گران هیواد افغانستان .

دچتر بازانو دښکته کیدلو نه وروسته د بزگرانو او دکرنی او دځمکو داصلاحاتو د وزارت دمرېولو څانگو رسم او گذشت پیل شو، یی مثال خوشحالی جوړه وه قاپه ویل چې ځمکه او آسمان له خلکو سره یو ځای خاندی او اتن کدی دټولو غږ د لوبغاږی

فضایی په سر اخیستی و بزگران په ډیر شوق او خوښی او خندان په ډکه څوله دستیج له مخی نه تیریدل ، کله چې دستیج له مخی نه تیر شول یی له ځنډه مسی ځان هغوی ته ورساوه اودمړکی په میدان کی سره کښیناستو دمړکی په ترڅ کی یو بزگر ځان داسی معرفی کړ: زمانوم قادر شاه دی اودسر آسمیاب په قلعه مسلم کی اوسییږم، اووی ویسل : شپږ جریبه ځمکه د دولت لخوا را کړ شویدی چی دغښو برسیره هغه تر کاري چی خلک زیاتره ورته اړتیا لری کرلی می دی او تر هغه وخته چی ساه می په بدن کی دی دهیواد د سمسورتیا لپاره زیار باسم چی دغه د خوارانو هیواد سمسور او پیاوړی شی .

- پروسی کله دی به دغه میله کی کپون کړی و که څنگه ؟
- که رښتیا راباندی وایم، پروسی کال په ما باندی دومره خوشحالی نو، ولی چه زه د فیوډالانو او ملاکانو بزگروم، مگر سین کال خپل ځان ته یی کرم اوبخبل ځانته او خپلو خلکو ته یی رییم ، نو د سین کالی میله بیسل رنگ اویله مزه لری اوس حق لرې چی

میلی وکړم، خوشحالی وکړم او د وطن دآبادی لپاره زیار وباسو .
خوتنه نور چی د پیمان دولوالی څخه وه ځانونه یی محسودانور، محراب الدین، خواجه- غفور او نوروز معرفی کړل اوداسی یی وویل: کله وروږه دځمکو داصلاحاتو په وخت کی مو غریزی وکړی چی ځمکه واخلو ، اودځمکی

د کار او ژوند جشن



ځوان چتر باز چی په ډیر مهارت سره ورزشی لوبغاږی ته راښکته شو او د بزگرانو په میله کی یی برخه واخیسته .

پسرلی یا د طبیعت ښکلا ښوونکی موسم، دکار او زیار موسم او د خوشحالی موسم راوړسید، سین کال داسی پسرلی راوړسیدلی دی چی دگران هیواد ټولو خلکو ته ډیری اوزیاتو حاصلاتو زیری یی دځانه سره راوړی دی . ددغه فصل په رارسیدو سره دهیواد ټول زیار ایستونکی بزگران دهیواد په هر کون کی دخوښی او خوشحالی میلی جوړوی، چی دکال اوله ورځ د بزگر دورځی په نوم دهیواد په ټولو ولایتونو کی دکرنی او دځمکو اصلاحاتو دوزارت اودټولو بزگرانو لخوا د جشنو نوبه جوړولو سره نمانځه کیږی . گران لوستونکی پوره خبر دی چی په کابل کی ددنی ورځی نمانځل دهوا دخرابوالی له کیله دغو ورځو لپاره وختید اوڅرنکه چی آسمان شین شودخمل په دولسمه نیټه دغه ورځ په ورزشی لوبغاږه کښی په خاصو مراسمو سره د نمانځله شوه، دژوندون دمچلی خبریال هم ددغی میلی څخه یی برخه شوی دی او د نورو وطنوالو په څنگ کی ورزشی لوبغاږی ته قلی و، چی دای د خپلو مترگو لیدل حال تاسو دزو لوستونکو ته وپاندی کوی .



بزگران په ډیر شوق، خپل غواښ پوښ کړی و او ننداری ته یی راوستلی وو .

(عکاسی آزانیس)

شواو موڙ دوطن، خلك زمونڙ شمول او موڙ
 دخلكو . دكوپرا تيف ڪمڪونه به رڻتيا سره
 پيل شو او موڙ ٽولونه پي اصلاح شوي تخم
 او ڪيميائي مري را ڪريدي ، اوس سو
 پوهيرو چي دخداي په فضل سره حاصلات سو
 زياتيڙي او مخ په وڀاندي خو . سڀ ڪال
 زمونڙ ميله هم په ورزشي لو بڳاهه ڪسي
 و نماخشه شوه چي ٽول خلك و شوڪراني
 پڌارامه بوکه ددي ميلي ننداره وکري، نه
 وڀاندي وروسته شته اونه تنبه تيل- همدا سي
 آميد لرو چي ٽول ڪارونه موسم شي اودقتن
 او بدبختي خفه ووشو .

ديزگراڻو مرکه ڀاي نلري مگر زه پخيله،
 مرکه ختموم او گورم چي نور شه خبري دي،
 مخاڻخ مي دهندوانو يوه ڍله را روانه ده چي
 ڊهل په هر مين سره به منظمه ٿوکه ڊم چيڙي،
 ڊم چيڙي ۵۰۰ (چوب بازي) بنداره اجرا کوي ورندي
 ڪينم ، يو سمين ڀيري هندو سره چسي د
 خندا نه په ڏکه خوله روان دي په مرکه پيل
 گوم . خان داسي رانه معرفي کوي:

زمانوم ، سڀي رانا سنگه او شور بازار
 ڪي اوسينم .
 - تاسي خرنگه په دغه ميله ڪي گيون
 ڪري دي ؟

- ورور چانه داخو پواشي ديزگرو دخوڻي
 او خوشحالي ورڻ ٺده بلڪي ددي خاوري د
 ٽولو وگرو خوشحالي ده چي دکار او زيار
 موسم را رسيدلي دي، په خوب تلسي ڪسان
 دخو به راجگيري، خيلو ڪرونو ته غسي
 او دافغانستان دلورنيا او آرامي لپاره په کار
 او زيار بوختيڙي ، دا پر ٽولو خلكو باندي
 دي چي دخيل هيواد دمسور تيا لپاره هسه
 وکري ، نيالڪي ڪنيتوي گلان و کري او
 بزرگانو سره مرسته وکري تر شو چي دغه
 وطن آباد او آرام شي ، نو موڙي زياته ڪري:

لطفًا پسانه واپوي



دوي زمنه ڪريده جي دوطن په سمسورتيا کسي نه ستري ڪيڊونڪي کار کوي



پوشمير شريفو خلكو جي دخيلو بزرگانو به جشن ڪي برخه اخستي وو .

آبلي خواتنه گورم چي دوه سمين ڀيري
 غيڙه غيڙه سره ٺنشي دي فگر گوم چسي
 پهلواني کوي وڀاندي ورڻم گورم چي پوڊل
 ته ديزگرو ورڻي او دنوي ڪاله، نوي ڪار او
 نوي ژوند مبارڪي وڙکوي زه هم به خيل
 وار سره مبارڪي ورته واپس دوي دواڙو
 ووييل :

اوس نو پوهيرو چي ژوند مو سميتي ولي
 جي ظلم او ظالمان خلاص شول، وطن زمونڙ

خاوندان شو او په ڇاڙه زهه پي خيلو خلكونه
 وڪرو مگر خرنگه چي دظالم امين لخوا امر
 شوي و چي ديمان خلك دي ولا شي او د
 باميان پرڪليو او بانڊودي حمله وڪري،
 مالونه پي قالاڪري اوسرونه پي مانه راوڙي
 نومونڙ په دغه ڪار باندي راضي ا و حاضر
 نشوو لدي ڪيله پي موڙه شمڪه رانگه چي
 دوي وطن بلورنگي دي، هسي بيڪاره پاتسي
 شوو، اوس چي دخلكو انقلاب خيل نوي
 پراوڙه رسيدلي دي اڀه رڻتيا سره زمونڙ
 دولت دخلكو خدمتگار شو نومونڙ هم په ڀيره
 خوشحالي سره په دغه ميله ڪي برخه واخسنه
 اوخيل ارمانونه مو وايستل . پس له دي هيله
 لرو چي دشمنڪي خاوندان شو او پر خيله شمڪه
 بساندي تر آخري قدرته پوري ڪار وکرو او
 داوطن آباد ڪرو .

شاقه مي گورم چي يوسمين ڀيري بزرگ
 لاسونه پر شمڪه پڻتي مخ په هوا روان دي
 راشي اوڙما خنگ ته ڪنيتي ، واپي زمانوم
 بسم الله دي او دپي مي مهرو اوسيدونڪي يم .
 - شو ڪاله ڪيڙي چي بزرگري کوي ؟
 - دهغه وخت نه چي دکار قدرت زما په بدن
 ڪي پيدا شوي دي بزرگري گوم او واپي :
 زه پخيله شمڪه نلرم ، دشمنڪي داصلاحات په
 وخت ڪي ومي نه غوڻتل چي عريفه وگم او
 پاشمڪه واخلم مگر اوس چي دانسانيت اوڪار
 دوره راغلي ده هيله لرم چي دشمنڪي خاوند
 شم او دزهه په شوق سره ڪار وگم ته په
 خيله گوري چي دخوڻي نه پرسرگرشم
 اواهن گوم .

آباد به داوطن ڪريه

تيار به تيري گلشن ڪريه

په مٿو ڪي مي زور دي

بزرگريمه بزرگري



سمين ڀيري بزرگري ديزگرو ورڻي دنمانخلو
 دخوڻي نه په لاسو باندي مگر چي اواهن کوي .



ریش سفید بیکه به خبر نگار مجله از خاطرات گذشته میله دهقانان قصه میگوید.

همه تغییر کرده پهلوی همه روز دهقان یا میله دهقان هم رنگ خاصی ره بخود گرفته ، چنانچه بیشتر دیدی که فرادستی ها (چتر بازان) از آسمان به زمین آمدن که صرف هم کار تمام میله او وقت را می آزد . ده پهلوی همه کارها ، زراعت امروز اکثراً ماشینی شده ، تخم اصلاح شده رویکار شده ، یازوی مابه کودکیمیای تبدیل شده ، از گورد و خاک میله به (استدیوم) رسیدیم دیگه چه تعریف کنم خودت به چشم من می بینی از خداوند پاک تمنا می کنم که وطن ماره ، زیاده از این ترقی بته دولت ماره آرام داشته باشه و مردم خاک ماره به شکم سیر و به تن بت وصاحب خانه بسازه .

سبین پیری آکا سره مخته بنه کوم او

دندانویه یوه بر خه کی چی نجونی اوینتسکی ناستی دی ور نیدی کینم یوه خوانه بیله چی پیره دمرکی شوتمده ده اشاره راته کوی چی نژدی ورشم ، به هر صورت سره ورغلم ، نوموی خان داسی معرفی کیه : زما نسوم زهره او دزرغونی دلپسی ددولسم تولکی زده کونکریم او زیاده می کیه چی : قراومه پوری دی بزگراو اونورو ورسره مرکه وکړه زموږ نه خو هم یو خو بویشتی مویشتی وکړه که نه !

- قامی دتیر کال په نسبت ددغی میلس به خرنکوالی کی کوم بدلون وینی کسه نه ؟

- هو ! ولی نه ؟ تیر کال او نور کلونه چه بوپهیل پسی تیرشول موږ ونشو کسرای په سمه نوکه ددغی عنعنوی میلس ننداره وکړو چی له نیکه مرغه سپر کال دغه میله دلنه



دنیونخی نجونی په ډیرشوق او علاقه دمیلی نندره کوی .



دهیواد هندوانو هم ددغی میلی خخه خان بی برخی گری ندی .

دا اول وا دری چی زه په دغه میله کسی برخه اخلم خکه چی نور کله بیریدلم چی میادا دهیلی په ورخ کی هم کوم جاسوس نوی اونا حقه په کومه بلا وا نو هم مگر اوس چی دولت دخلکو او خلک ددولت شول نوره ډیر شور اوشوق سره راغلم چی په دغه میله کسی برخه ولرم او خپله خویشی خپلو هیواد والو په ورویشیم . نو زه دانی فاحیی دهندوانویه نمایندگی دغه ورخ خپلو ټولو هیواد والو ته مبارکی وایم او دا آرزو لرم چی ژوندی اوسم اودغه رپریدلی هیواد او رنخیدلسی هیوادوال مسمور و آرام وویشم .

خرنکه چی نشم کولای ټولو بزگرانو او هیواد والوسره مر که کړم ، خان دلونغاوی ددندانو په پلورسوم او یوسپین پیری مسری سره چیسی فکی کسوم داویاکلو نوبه وی بیایه مرکه پیل کوم دغه سبین پیره وایس : بچیم یشتو نمی قامم فارسی کدیم کپ بزڼ . وایم په سترگو دری در سره نهنیم چی ته خپه نشی !

خوب کاکا جان میله امروز کدام چنگی په دلت زد ویانه ؟

جان کاکا بچی پدز مه خودم دهقان استم ، اونه او طرف بیس بچی کلانم گوته پوش کده وده رسم وگنشت آوردیشه ، دلم از خوشی باغ باغ میشه امروز روز دهقانان اس و میله دهقان اسده ایروز که خوش نیاشم دکه کدام روز خوش خاد بودم ،

خوب کاکا جان خدامرت را ز یساد کند اگر بگویی که این میله چرا وبه چه مقصد بر گزار میشود خوش خواهم شد !

- ده امی روز شاه ولایت ماب یار چارم رسول خدا سر تخت شسته که هر سالدهمی روز ده مزار شریف چندیشه بالا می گنن و تمام مردم وطن ما به دیدنکس میرن ، که ده کابل ام ده سخی جنده بالا میشه کسه چندی سخی شیرخدا س دیگه ایگه یساد ، ازمی روز کار های دهقانی ما مردم دهقان شروع میشه حاصلات کنت میشه قلبه کاری شروع میشه ، نیال شانی شروع میشه همه

کسی بادست وپای آزاد که خنکه تیرکندن به کار های خود شروع می کنن . پس ازمی خاطر اس که تمام دهقانان ای روزه جشن می گیرن ، خوشی می کنن ، نیال می شانی قا ایگه قا آخر سال شاد و خندان کار کنن و حاصلات خوب بردارن .

- خوب کاکا جان چی میشود اگر از میله های گذشته که در سابق اجرا می شد چیزی بگویی ؟

- ده سابق که بیاد مه میایه اینو بود که روز نوروز کل مردم ده باغ باهر جمع می شدن ، کسی گاو خورده و کسی خر خورده رنگ کسه میاورد و بسیاری کسها قوچ های جنگی داشتن ، اوره قریبه می کندن وده امو باغ میاوردن (دول و سرنی) در هر گوشه باغ مرش بود مردم گاو واسپ و خر خورده قسم نمایشی ، کسه امروز می بینی تیرمی کنن ، یاد از قوچ جنگی می شد ، راستی یک کپ دیگه یادم رفته او ایگه پهلوانا ، زره می پوشیدن وده امو باغ باهر میامدن ، قوچ جنگی که خلاص می شد پهلوانی شروع می شد ، پهلوانی که خلاص شده بود باز مرغ جنگی بود خلاصه ایگه عجب سبیلای بود ، از همی خو ، که خبسته بودیم چار ترات سون باغ باهر می رفتیم و تا دیگر امو چه می بودیم تا که میله خلاص می شد ، بچیم فکر مام خراب شده ریشی سفید شدیم اگه نی ایطور قصه برت کتم که خودت حیران بالی . صبح نوروز یعنی (فردای آن) همه دهقانان قلبه بسته می کندن ، روت بخته می کندن تمام مردم ده ره خبر می دانن که امروز قلبه کتسی اس ، همه بالای زمینهای خودی رفتن روت ، کشمش نخود ، هفت میوه وغیره را تقسیم می کندن باز کار شروع می شد که ده اکثر جاها فعلاً هم رواج داره .

میله های فعلی روز دهقان نظر شما چطور است ، آیا از سابق کرده خوبتر است ؟

- قسمیکه خوراک ، پوشاک ، خانه ،



گوشه یی از مراسم نپال شانی در ساحه پوهنتون کابل

به ورزشی لویگاهه کی نمانخله کییزی اوزموج
 نول خویندی او ورته کولای شی په سمه
 توکه ددی میلی ننداره وکړی.
 - قامی چی ان ددنی میلی ننداری ته راغلی
 یاست له خانه سره شه احساس کوی ؟
 - له خانه سره دا احساس کوم چی لکه
 بزگراو غوندی هوج قول تر او بنخله په نه -
 ستړی کیدونکی ډول کار وکړو تر خوچی
 دغه دزمریانو تاخویی ودان او گلستان سړی
 جود شی لکه خنگه چی دهیواد په ولایتونو
 کی می لیدلیدی دیزگراو بنخی او نجوسی
 یوم په لاس او ټوله ورځ بزگر سره اوږه
 په اوږه کارکوی نوزماهیله هم داده چی . تمبول
 یو موئی شو او دغه وطن لکه خپلو هغو
 خویندو غوندی سمسور اودان کسرو چی په
 کړندو کی کارکوی . (د امین) په وخت کسی
 موو نشو کهای چی یو گام هم دترقی پرلور
 اوچت کړو اوس چی هغه دامریکا دخویری
 امپریالسم جاسوس نشهدی نوژپونه مو آرام
 اوژوند مو پس لدی هر ورو سمیری او مرو -

بقیه شماره گلشته

دست نو از شگر بهار طبیعت را زیب وزینت خاصی می بخشد

در همین اثنا دهقان دیگری کارش
 را مانده ودا خل گفتگوی ما می
 شود .
 میگوید نام من دین محمد است و
 از ده افغانان کابل می باشم ، این
 بیچاره تر سیده چرا که در وقت
 امین و بانده وی همینطور کسانسی
 می آمدند که نامت چهست وبعد می
 گفتند که یا فتیم برو که برویم جا -
 لانکه هیچگنا می نمیدا شتند ، خوب
 می دیدند که دهقان است و با لای
 زمین خود کار می کند .
 در همین وقت بیچاره دهقان که
 ترسیده بود گفت :
 حالا که شما به خیر ما کار می
 کنید تا من خاک محمد آصف است
 واز سالیان چندی به اینسودهقانی
 می گفتم .
 میگویم :
 کاکا جان ، برا در حالا دیگر نه
 امین است ونه همکاران آدمخور
 شان ، شما مطمئن وآسوده خاطر
 بالای زمینهای خود کار کنید حالا
 کسی را آزاری نیست ونه کسی را

می کنیم .
 ساز یکجر یب زمین چند سیر
 گندم برداشته می توانید ؟
 - عمو ما از هر جر یب زمین که
 به صورت درست آبیاری شود ، و به
 وقت وزما نشس کود داده شود یک
 خروار گندم حاصل می شود .
 نا مبرده افزود : هر دهقان اگر
 بتواند در تیره ماه سال یعنی
 فصل خزان گندم کشت کند کجا -
 صلشس بهتر و خو بتر خوا هد بود ،
 به شرط اینکه آبش به وقت وزمان
 داده شود و همچنان کود ، امسال که
 زمستان بر از برف را گذ شتاند یم
 امید حاصلات خوب وزیاد را داریم
 چرا که به فضل خدا ونه به قدر کافی
 باریده است واز نا حیه خشک سالی
 و کم آبی غمی ندا ریم .
 - گند می را که کشت می کنید چه
 نوع گندم می باشد ؟
 از همین گندم های زراعتی و
 اصلا ح شده است که از طرف وزرا -
 رت زراعت توزیع می شود . باید
 گفته شود از زما نیکه تخم های
 اصلاح شده به دها قین تو زیع
 می شود حا صلالت ما دو چندان شده
 و امید وا ریم از ین به بعد هم چنان
 خو بتر و بهتر گردد .
 - اگر به دها قین کشور پنا می
 داشته باشید ...
 سخنانم را قطع کرده می گوید :
 خوا هشم از تمام هم وطنانم اینست
 که او لتر از همه دشمنان خاک را
 نیست ونا بود سا زند ودر قدم دوم
 در سر سبزی وزراعت وطن آنقدر
 بکوشند تا در آینده به مشکل قلت
 گندم دچار نشو یم و پول وطن مادر
 خرید گندم به حدر نرود ودر عوض
 گندم چیز های دیگر یکه در امر آبادی
 وطن ما مو لیر باشد بد ست آید .



محمد آصف ، مصروف کشت نعنا دیده می شود که در ابتدا خود رابی نام معرفی کرد .



سنجش درست موضوع برای حل مسایل جایز اهمیت است

ترجمه: مسعود

چطور میتوانان قوه

ادراک را نیز و مهند ساخت

هر انسان صحت مند از مغز انسانی بهره خور دار است که میتواند تا حد ممکنه انکشاف و رشد نماید اما اینکه تا مرحله نیاثری انکشاف خرد میرسد و یا خیر به طبیعت کدام ارتقا طی ندارد.

در فو لکلور ملیت های مختلف چهره «احمق» کلا میک وجود دارد که الفاظ و جملات حفظ شده را در محلی و زما نسز بکار می برد که نه محل استعمال آن میا شد و نه زمان استعمال . چه

«دانشمند امانور» نیز وجود دارد، فکر میشود در موارد مختلف از دانش مکمل بهره خور دار است اما اغلبا اتفاق می افتد که در حل مسایل بسیار ساده زودگی روزه

در حالت نا مناسب قرار میگردد زیرا قایلیت آنرا ندارد تا دانش را در محل و زمان آن بکار برد.

در مورد این و آن اغلبا میگوئیم که از دانش چندانی بهره مند نیستند، علت چیست؟

اشخاصی که در موارد مختلف معلومات داشته باشند هنوز عاقل شمرده نمیشوند در حدود (۵۴۰) سال قبل از میلاد دانشمندی چنین اظهار داشته بود: «آنها نیکنه از کنج

وکنار به جمع آوری معلو ما تصمصرو ف اند خود از فن قضاوت بی بهره میباشند» بلاسنه آنوقت تذکر میدادند «عقل و فقط و فقط از مجموع معلو ما ت ساده ، حذا قوا عد ، اصطلاحات و قانو نمندی حسا بشکل میخا یکی آن مشکل نیست بلکه عقل و تفکر استفاده از معلو ما ت در دست داشته را در محل و موقع آن ارا سه میکند .

کانت درین مورد چنین تعریف رامید هد: «عقل قایلیت اظهار قوه قضاوت را یعنی قایلیتی که یو سیله آن انسان مستلا را جمع به حقایق، حوادث و مردم قضاوت میکند تا ن میدان هد .

چطور میتوان به این مرحله ارتقاء یافت؟ برای اجرای این کار لازم است تا انسان به تمام گنجینه های فر هنگ دسترس پیدا کند . دوم اینکه سعسی کنیم تا طرز استفاده از گنجینه های مذکور را به او بیاموزیم و تما یلاتش را بسوی دانش هر چه بیشتر سوق دهیم .

اگر مسایل فوق حل شود همگامه متفکر بار خوا هد آمد . اینجا ست که استعداد فورم معنی را دارا خواهد شد . پس نباید طبیعت را در بسن موارد مسؤول شناخت .

وامچهد ا انجام میدهند که قیلا تسو سط «متفکرین» شش فیصد طرح شده است. هوا خوا ها ن این نوع نظریات سعی میو وزند به اثبات رسا نند به کمک امتحان و بررسی های مخصوصی میتوان تثبیت نمود که کدام طفل « با فکر» و کدام یک « احمق» بار خواهد آمد. در نتیجه برای یکنعداد طبق نظر یات آنها در وازه های دانش گشایش یا نه و دیگران خارج از آن خواهند ما ند و گویا نمیتوان هیچ کاری درین مورد پیش بسرد. نظر به اینکه «فکر یب استعداد» به چند میرسد برای یکی تمام شرایط مهیا میشود تا عقل فطری اش رشد نماید اما بچاد این نوع شرایط برای گروه دوم اصلا اریزش ندارد .

عوض بد است که دانشمندان با منطق ازین نوع نظریات حمایت میکنند و آنها را بکلی رد میکنند .

علم این را به اثبات رسا نیده که قسمت اعظم مردم زما نیکنه بد لیا می آیند دارای مغز نورمال میا شدند بنا ء همه از امکانات مساوی برخوردار هستند تا استعداد های شان را رشد داده و تجاربی را بیاموزند که بشریت به ایشان قیلا جمع آوری کرده است .

این نکته به بسیار آسانی به اثبات میرسد تصور کنید اسلاف ما بعد از تجاربه چندین هزار ساله کارها یی را اجرا کرده اند که

طفل قرن بیست آنرا به بسیار آسانی انجام میدهد و آنهم مزاح گنان ز یسرا طفل امروز در مسیری یا می گذارد که بکساک زحمات فراوان بدران ما از استیضات تصفیه شده است . نتیجه همین استیضات بود تا بشریت را از چیزی بر خور دار ساخت که ما امروز آنرا دانش مینما مییم. طوریکنه یکی از دانشمندان بزرگ در زمان

بسیار سابق اظهار کرده بود: «چیزی را که در زمان های بسیار قدیم اشخاص عجز و با هوش انجام میدادند ممکن است در آینده حتی طفل خرد به بسیار سهولت آنرا بیاموزد و بدون مشکلات انجام دهد»

درینجا سوال بمورد طرح میشود چرا انسان باز هم در مرحله معینی گیر می ما تا کنه بشریت قیلا آنرا طی کرده است .

آموزگار دومی خواهد گفت در همه چه و همه احوال نابغه ها مسؤول اند و تلاش خواهد ورزید تا بدین ترتیب وجدانش را تسکین دهد . اما این نقطه نظر از یک سو فا قور آموز آردگی بوده و از سوی دیگر دیو کراتیک نیست . بی مورد نخواهد بود اگر نظریات باره از ادبای بعضی ممالک تذکر داده شود اینها عقیده دارند که محض شش فیصد اطفال عاقل و با فکر دنیا می آیند، حال اینکه (۹۴) فیصد بقیه فقط و فقط نادانان



مشوره بادوستان در حل موضوع بسیار کمک میکند

فکر
ارگان
تشکل
مید
استعداد
اعمال
شا
روانی
هنوز
این
معلوم
در
اما از
با
کم
بدون
کنیم
خواهیم
داشت
مکنه
بشر
فرا
از
شده
زما
بروای
قرار
صورت
طبق
کله
ضرب
بنام
کن
اما
دارند
از
سعی
خاند
ب
خا
باید
راه
حقیق
قابل
میکند
(تک)
را
موند
تا
با
درک
چند
با
شرا
منه
به
هش
و بط
خو
آن
مشا
از

به پیشواز سال نو وبهار نو یدبخش

سال جدید را داده ونسیم صبحگاهی بانوازش لطیف در خواب رفتگان را بیدار مینماید .

«سالی که نیکوست از بهارش پیداست» الحق که چنین است ، تازگی وطراوت بهار سال نو میرساند که سال پر برکت وباقیض درپیشرو داریم وبهار پر طراوت وتازه خود نوید بخش سال با فیض و پر برکتی است .

سالی که گذشت سال رنج وحرمان ، سال مبارزه وبابهری بزرگمردان وسال رزم و نبرد بود ، درسال گذشته امین سفاک وباند خون آشامش ، گروه گروه از بهترین فرزندان این مرزوبوم را روانه چوپه دارها و پولیگون نمود .

خلق قهرمان واز خود گذر افغانستان ودر راس حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان واین حزب قهرمان قربانیهای بیشماری را متحمل گردیدند ، قربانیان استبداد امینی در سال گذشته اینک باخون خویش نهال آزادی ، بابهری وانسانزیستن را آبیاری نموده واین درخت را بارورساختند . شکنجهها ، کشتار های دسته جمعی ، قطعه قطعه کردن ها ، تیر باران کردنها ...

همههمه جز خاطرات تلخ وناگوار سال پساو است که در دل تاریخ بیادگار گذاشته شد ، اینک ما انسان پار راباهمه ناملایمات آنپشت سر گذاشتیم ، ما سال پار را بدل تاریخ سپردیم ، اماخاطره های شهیدان راه آزادی ، خاطره رفتای قهرمان وهمسنگر خویش را هرگز فراموش نکرده وخاطره شانرا گرامی میداریم ، «مرگ همزمان ناگوار است آ» مادر حالیکه بادل آکنده از خون خاطره آن همزمان شهید را گرامی میداریم ، سال نو را بامید مبارزه بازم فشرده تر وبیگریتر آغاز کرده وبه امید فردا های روشن وامید بخش با سرود وطنپرستانه پر لب بهپیش می روی وبابپروزی های بزرگ وبزرگسری هماغوش میگردیم .

همراه باخلق قهرمان افغانستان تحتدرفتن حزب دموکراتیک خلق افغانستان بهپیش :

اینک ورق دیگری بر اوراق زندگی وصفحه دیگری بر صفحات حیات ما افزوده شد : اینبار درحالی ورود سال نو را جشن میگیریم که غم غمیت ا ر تجاع و د ز خیم ستمکار از وطن پاک ومقدس مان افغانستان عزیز رخت سفر برسته ووطنداران صدیق وشرافتمند ما مشغول سازندگی در زندگی اجتماعی خویش اند وباخیسال راحت ومبرا ازهرنوع خیالپردازی به پیشواز بهار شگفته وآنجنان که شایسته است از بهار سال نو ، بهار پر فیض وبهار نوید بخش استقبال نموده تجلیل بعمل میاورند . سال نوکه اینک اولین روز های آثرا پشت سر میگذاریم ، سال کار وبیکار انقلابی است چه هر روزی که از عمر میگذرد باید نمری از کاروبیکار انقلابی در آن موجود باشد . باری به منظور اینکه به اعمال وکرده های خویش که در سال پار انجام دادیم سیری نموده ونظری اندازیم . سال نوکه اینک آثار ونشانه های آن بر همه جا پیداست ودر این روز نوروز باستانی بمانند اعیاد همه همدیگر را مبارکی میدهند ، از همه جا تبریکی ومبارکی سال نو بهگوش میرسد سال نو مبارک ، سال نو مبارک !

زحمتکشان رنجدیده وعذاب کشیده وطن ؛ سال نو را که سال پر فیض وبابرکتی است با کار وبیکار انقلابی آغاز کنید کار بخاطر اعمار وطن ویران شده تان وبیکار بر ضد کلیه دشمنان رنگارنگ از هر قماش که باشند ، سال نو سال ۱۳۵۹ که اینک ما اولین روزهای آنرا جشن میگیریم سالپروزی بیش ازپیش وطنداران زحمتکش ورنجدیده ماوسال مرگ هرچه بیشتر دشمنان و وطن دشمنان آزادی مردم بلا کشیده مبین ما خواهد بود .

اکنون که قطرات و شبنم چون لولو دو فرش زمردین خود نمایی میکند ، اکنون که بوی پر ترم بهاری همراه با صدای مرغان بر روی گلبرگها آزاد وخوش آواز نوید

فکر میشود یعنی صورت میگیرد که «ارگان های روانی» هنوز به اندازه کافی تشکل نیافته . بعضی اوقات سعی به خرج میدهم منازل فوقانی دانش را قبل از اینکه استعداد های ابتدائی بتیان گذاری شوند اعتبار میکنند .

شاگرد را مجبور مینمایم لذا های روانی را صرف نماید که فهم آن به او هنوز بسیار مشکل و حتی ناممکن است . به این لحاظ طفل گشتار صارا بدون درد مشوم آن حفظ میکند .

در نتیجه قوه حافظوی در او ایجاد میشود اما ازاستعداد ، قضاوت وتمیز خبری نمسی یا شد .

اگر فقط به حفظ قواعد وفور مول ها بدون طرق اثبات و کشایش آنها اکتفا کنیم فقط اشخاص جامد پرست تر بیه خواهیم کرد . کسانیکه از موضوع پرسه داشت جا مد داشته میباشند به ایس نکته بی نمی برند که فرهنگ و دانش بشری بطور مکمل آن در اثر زحمات فراوان پدیدست آمده حتی جواب بعضی از سوال ها از طریق حدس استعمالی شده . اینها مسایلی بودند که زندگس زمانه در مقابل بشریت قرار داده بود .

برایم های فوق ، زمانی دو مقابل مردم قرار میگیرند که مناقشات وجر و بحث ها صورت گیرد و هر کدام از نظر به خود طبق اقامه دلایل دفاع کند .

کلنور مناقشه :

ضرب المثل معروفی است که میگویند : «بنام استادت سو گند یاد مکن فقطاستلال کن» .

اما اشخاصی که از موضوع برداشت جا مد دارند و در مورد کدام حادثه ویا واقعت از فکر معقول بر خور دار نمیشوند سعی میورزند برایم را به حل تیبیک مسائل خانه دهند .

به این ترتیب اگر مساله به نفع آنها خانه نیافت جار و جنجال برپا میشود . بایست درک شود که طرز تفکر یگانه راه ممکنه حل صحیح مساله نیست . این حقیقت باز هم برای اشخاص دگما نیست قابل قبول نیست . کلنور مناقشه حکم میکند تا غرض درک حقیقت از جانب مقابل (عکس) آن پیش آمد شود . این سوال را با ید با خود طرح کنیم «اگرعکس موضوع منجبت واقعت پیشنهاد شود چه نتایج بار خواهد آمد ؟

با طرح این سوال یکی از شرایط لازم درک واقعت موضوع را انجام داده ایم . جنبه دومی موضوع حریف را درینک ردیف با خود قرار دادن است زیرا این کار شرایط مسا عد را غرض انتقاد از خود برابر مینماید . بدون این کار عقل وتمیز انسان به طرز تفکر حریف مربوط خواهد بود که همیشه در پهلوی انسان قرار داشته باشد وبطور یکجانبه ازتمام نظر یا تسی انتقاد خواهد کرد که مساله را بشکل جامع آن در بر نداشته باشد .

یکی از علایم کلنور عالی تفکر در انسان مشا جره با خود بشمار میرود . کسی که از دیدگاه جامع به سوی کدام موضوع

دري کا لو تو ٺپري . اود هغه په خاي نوي وينستان وده کوي . چي پدي تو- گه دير شونه تر سلو په شاو خوا کي دوينستا نو تو ٺيدل په ورځ کي طبيعي او نارمل گڼل کيږي .

دوينستو اوږدوا لي پنځه اويا سا نټيجټرو ته رسيږي لکن ديسوه متر نه هم اوږد يد لاي شي . ددي دپاره چي سرلوڅ ټنکاره شي پاپد د وينستانو نيما يي بر خه توي شي د ذيري بریت دتخړک لاندې اودعاني د برخو وينستان دجنسي هارمو نو تر تاثير لاندې وده کوي . څرنگه چي په خواني کي دا هار مون فعاله کيږي نو لدې کبله پدي بر خو کي وينستان ليدل کيږي .

دسر دو وينستا نو دتو ٺيد لو اسباب :

دوينستانو پودول منتشر تو ٺيدل عمو ميت لري چي دشانه کو لوږ- س و هو لو او پر يمنخلو په وخت کي صورت مو مي چي بيل علت او اسباب لري . چي دلته په لنډ ډول تري يادو نه کو .

لمري دويني کموا لي :

دويني کموا لي چي دويني دضباع اوداو سپني دکمينت له کبله منخته راځي . زياتره دوينستو دتو ٺيد لو سبب کيږي .

دو هم- تبي لرو نکي ناروغي :

خصوصا وچکي تبه آيپ اودا سي نور چي دخو وخته تبي لرو نکي نا- روغي ورو سته وينستان داستراحت صفحه ته ور ننوځي اود تو ٺيد لو سبب گرځي .

دريم مکرو بي ناروغي :

لکه دستو ني دوا مداره درد دغابنيو خرابوالي او داسي نور .

پنځه کاله پوري دي خو په وسطي صورت سره دري کا له منل شوي ده . يابه بل عبا رت دسر وينسته پس له



کله چي دسر دوينستو دتو ٺيدل و علت معلوم شي په يقيني صورت سره دهغه دپيا ودي پوره ډان اوسي



دوينستانو حفظ الصحة او مراقبت ستاسو په ټنکلا کي رول لري

داکتر عبد السبحان هاتلي

دسر وينسته اود هغه دتو ٺيدو اسباب

چي دوجود دپو سټکي په بيلو بيلو ځايو کي ليدل کيږي . وينسته دجوړ ټپت له نظره ددري برخو څخه جوړه شوي ده . آزا ده بر خه چي دسا ق پنا مه يا- دپري چي دپو سټکي نه با ندي ځاي لري . دوينستو جدر چي دپو سټکي په منځکي ځاي لري . دوينستا نو جدر په خپله ټنکني برخه کي پراخيږي اود دوينستو در يمه برخه بعله ياد وينستو پياز جوړوي . چي همدا برخه دوينستو دودي او تکثر بر خه ده . دسر دوينستا نو مجموعي تعداد سلونه تر يو سلو پنځو س زرو ته رسيږي دوينستا نو عمر ددوه نه تر

مخکي له دي چي دسر دوينستو دتو ٺيدلو داسبابو په هکله څه ووايم ټنه به داوي چي څه لنډ معلومات د انسان دوينستو په هکله تاسو قدرمند حضورته وړاندې کړم . دانسان په پوستکي کي دري ډوله وينستان موجود دي . لمري- اوږده او پا سته وينستان لکه دسر ذيري بر يت اود تحسړک لاندې وينستان . دوهم - لنډ اوکلک وينستان لکه د وير يڅو با نو گان اود پزي د سوري وينستا ن . دريم - لنډ او پاسته وينستان

دول په هغه کسا نو کی چی عمر یی شل څخه تردیر شس کلو پو ری وی پیل کوی. چی پدی دول دسر دویبنتو توئیدلو کی ارئی او کور نی فکتور- رونه مهم رول لری. همدا رنگه د جنسی هار مو نو دفعا لیت زیاتوا لی هم ددی ناروغی په منخته را تلو کی رول لری.

دول په هغه کسا نو کی چی عمر یی شل څخه تردیر شس کلو پو ری وی پیل کوی. چی پدی دول دسر دویبنتو توئیدلو کی ارئی او کور نی فکتور- رونه مهم رول لری. همدا رنگه د جنسی هار مو نو دفعا لیت زیاتوا لی هم ددی ناروغی په منخته را تلو کی رول لری.

په زړبنت کی دویبنتو توئیدل -

په زوروا لی کی دویبنتو توئیدل طبعی دی چی سبب یی دپو سټکی اود هغه دملحقاتو نری کیدل ی . دویبنتو یوبل دول توئیدل عبا- رت دی دویبنتا نو توئیدل په ولادی توگه چی ډیر نادر دی پدی دول کی دویبنتان دزیرید نی په وخت کی موجود نه وی او وروسته هم منځ ته نه راځی . په ځینو بیبنتو کی دویبنتان دزیریدنی په وخت کی موجود خو ورو سته توئیری . او بها وده نکوی دا دول دویبنتانو ولادی توئیدل کله چی یوا ځی او کله دغا بنو نو او نوگانو آفاتو سره یوځای موجود وی.

چی په هر سن او کال کی لیدل کیږی . مگر په ځوانانو او ماشومانو کی زیا تره لیدل کیږی دناروغ په مریضی جلد کی گرد یا حلقوی دویبنتو پوره توئیدل لیدل کیږی . چی په هغه کی کوم سوروالی یا التها بی بیبنته موجوده نوی او دویبنتو مسا- مونه یا سو ری په ستر گو لیدل کیږی معمولا دویبنتو توئیدل په حاره یا آنی صورت سره پیل کیږی چی په هم هغه وخت کی یوه دوه یادری گردی حلقی په سر کی ښکا ره کیږی . دا دول دویبنتو توئیدل په بیلوبیلو پاتی بهمه مخ کی



کیږی. چی پدی خلکو کی دسر دویبنتانو توئیدل دتندی څخه صورت مو می. دا ناروغان باید د هغوشا مپوگانو څخه چی داکتر لخوا ورته توصیه کیږی دو هغه دسلپنم سلفات لرو نکوی وی استفاده وکړی او باید خپل سر دوه ځلی په اونی پدی شا مپو ومینځی . دسر دو بېنتا نو مخکی له وخته اسیدویو پتیک یا بنسیوی توئیدل. دا دول دویبنتانو توئیدل ډیر لیدل کیږی او زیا تره ځوانا نی اخته کوی. دا دول دویبنتا نو توئیدل به تدریجی

خلورم- دامیدواری اوشیدنی ور- کولو په وخت کی هم ویبنتان توئیری پدی دول چی دزیریدنی نه دری میاشتی وروسته دمیندو دسر ویبنتان په توئیدلو پیل کوی چی څو او نیو او یا میاشتی ورو سته دا حالت در- پری اوبیا تا زه ویبنتان وده کوی. لدی کبله شهیدی ورکونکی میندی باید دخپلی دسر دویبنتا نود بیاودی په هکله یوه ډاډ اوسی او هیڅ دول تشویش دی خانتسه لار ورنکړی .

پنجم - شدید روحی او جسمی فشارونه او تشوشات دویبنتا نود توئیدلو مهم سبب گنل کیږی . شپږم - دوا مداره او ضعیف کوی ونکی ناروغی هم دویبنتا نو په تو- ئیدلو کی رول لری . اوم - یوشمیر درملونه هم دویبنتانو دتوئید لو سبب گر ځی چی دمثال په تو گه دهیرین اوسلفا میدو څخه یادونه کو .

اتم - ویتامین ای تسمم یوبل سبب دویبنتا نو دتوئیدلو دی اودا تسمم هغه وخت منځ ته را ځی. چی دویتا مین ای تابلیتونه دخو میاشتی له پار په پرله پسې دول واخستل شی . نهم - دهار مو نو تشوشات مخصوصا ددر قی غده چی دجا غور یسا جدری ناروغی دمنځته راتلو سبب گر ځی .

دویبنتا نو مخکی له وخته توئیدل دسر دویبنتانو دغور والی یسا جزیی له سببه وی چی دا حالت زیا- تره په ځوانانو کی لیدل کیږی. چی پدی ډله اخته شوی کسانو کی دسر تفلسات یادسر سبوسک زیات وی او په خفیفه تو گه خار شس هم لیدل



ویبنتان باید په ډیر احتیاط رمنځشی تر څو دویبنتو پیاز تسمه زیان ونه رسیری

انسان در مسیر

مبارزه علیه پیری



این دو تصویر مردی را درستین (۶۲) و (۸۲) سالگی اش نشان میدهد که با هم تفاوت بسیار ناچیز دارند.

دناهای محافظی میگردند از ضیاع سیستم های مدافعی جلوگیری قابل ملاحظه بعمل آمد.

امیدواری هایی موجود است که یکمک تجارب فوق ممکن است مدت زندگی فعال انسان به شکل موثر آن طول شود.

از نقطه نظر متخصصین که در رشته وظایف غنوات افزای تخصص دارند پروسه پیری تحت پروگرام معین به پیش میرود.

از نقطه نظر یکی از پروفیسوران بنام دیلمان شکستگی ها و اشتباهات که در دستگاه چنتیک سلول ها رخ میدهد را بلند رفتن سن در تعداد خود می افزایند.

اشتباهات مذکور ممکن است سنگینی ها در دنبال داشته باشند اما نمیتوان آنها را یگانه مخالیزم پیری شمرد. زیرا اشتباهات احتمالی بوده و در هر ارگانیزم به اشکال مختلف ظهور میکند. بناء ظهور پیری نیز باید مختلف باشد.

به این ترتیب در مرحله معین زندگی فعالیت های جنسی انسان فلج شده و سیستم محافظی بتدریج از فعالیت خود می کاهد.

پروفیسور دیلمان توجه همگان را به سوی امراض جلب میکند که بشکل عجیب و غریب و یکتو در زمان پیری ظهور میکنند. زیرا از جمله چندین هزار بیماری که انسان با آنها آشناست فقط هفت آن هشتاد و پنج فیصد باعث نابودی میشود.

بقیه در صفحه ۳۳

علمای بعضی از ممالک طرح ریزی شده امکان میدهد تا مداومت آن قسمت زندگی انسانها که در طول آنها کار های متعدد را فعالانه انجام میدهد دو الی سه مرتبه بلند رود. (این قسمت زندگی معمولاً بنام مدت زندگی فعال نیز نامیده میشود). زیرا یکمک طریقه مذکور از پیری طبیعی موقتاً جلو گیری میشود.

«درین شکی نیست که با استفاده از طریقه بیولوژیکی نور نما های خوب و جالب در مقابل ما گشایش یابند» این جمله را یکی از علمای بزرگ داشته بلند بردن مداومت زندگی فعال انسان اظهار داشته. چون این مدت در اثر تکامل بوجود می آید بناء یگانه راهی که بوسیله آن میتوان در بیولوژی ارگانیزم انسان و در بیولوژی پیری او نفوذ کرد طریقه مصنوعی است.

پیری یعنی چه؟ هنوز چندی قبل علما چنین جواب میگفتند: «نمیدانم! فقط فقط درین اواخر در مورد نبودی پیری توضیحاتی چند ارائه شده است. طبق اظهار اکادمیسین چچانادیوف مسله مغلط اینست که پروسه پیری چند شاخه یی بوده و دارای چندین کانال است. علمای ممالک متعدد بسه این عقیده مشترک رسیده اند که میتوان از طریق دستگاه چنتیک سلول بالای سیر حرکت پیری خالیز مثبت وارد نمود. در بنصورت علما هر یک نظر به رشته تخصصی شان در مورد مسله نظریات شان را ارائه میکنند.

طبق نظریات فزیک دانان و کیمیدانان علت پیری فقط فقط حلقه انکشافات ناگوار است که در ارگانیزم حیه در صورت خلط او بسا محیط خارجی بوجود می آید. گفتار فوق را یکی از علمای بزرگ بنام امانویل که در رشته کیمیا فزیک از تجارب و دانش عالی بسر خوردار است نیز تأیید مینماید. برای اینکه از پیر شدن هر چه سریع تر جلو گیری بعمل آید لازم است تا حرکت بسیر تیز انکشافات نا مساعد بشکل موثر آن متوقف شوند. بطور مثال حوادث مفره در کیمیا مانند تخریب بولیمرها، غذاهای دیرمانده نیز منجیح پروسه پیری بشمار میرود. قسمت اعظم پروسه های فوق در حضور رادیکال های آزاد یعنی پارچه های مالیکول های که دارای فعالیت عالی تر باشند صورت میگیرد.

حقیقت است که رادیکال های آزاد در ارگانیزم های حیه رول مهمی را بنجمله در زمان

هویداست که هر انسان بلاخره بدرود حیات می گوید اما زنده جان های مختلف هر کدام سر خدمتین پیری دارند. بطور مثال زندگی حشرات چند ساعت و یا یک شبانه روز، زندگی موش ها از دو الی سه سال، مدت زندگی مورچها و شپازنی ها تقریباً چهل سال و زندگی فیل ها هشتاد الی هشتاد سال طول میکشد. این سرحد برای انسانها در حدود هشتاد الی نود پنج سال قرار دارد (بطور اوسط). اما در اوایل قرن حاضر یک امریکایی بطور اوسط چهل و شش سال، یک جاپانی در حدود چهل الی چهل دو سال، یک فرد در روسیه تزاری تقریباً سی و شش سال زندگی میکرد. حتر در دهه بیست قرن حاضر مداومت زندگی یک انسان در ممالک متعددی از چهل و چار سال بیش نبود.

با گذشت تقریباً نیم قرن بشریت بسه مشخصات عالی ارتقاء یافت. بطور مثال در حال حاضر بطور اوسط یک نفر شوروی هشتاد سال، یک امریکایی شصت و هشت سال، یک جاپانی شصت و نه سال و در سویدن هفتاد و دو سال زندگی میکند. به این ترتیب بشریت باسپری مدت بسیار نا چیز در حدود سی سال در مداومت زندگی اش افزود اما به کمال تأسف باید بگویم که این مسیر دور نمای خوبی در دنبال نداشت زیرا طبق احصائیه های که در دست است سیر ارتقای آن بسپاریطی است حتی میتوان گفت که به حالت سکون قرار دارد.

جواب عمده یی را که بشریت تا هنوز مورد استفاده مفید خود قرار داده کمک های طبی، طرح طرق و وسایل وقایه و تدای در مقابل امراض، مبارزه با امراض ساری و همچنین اقدامات اجتماعی که شرایط و سطح زندگی مردم را بهتر ساخته است میباشد. این مسیر امکانات وسیعی را برای مردم غرض زندگی هر چه بیشتر و خویش آنها آماده و مهیا میسازد. اما این همه هنوز ناکافی است.

طبق اظهار تعدادی از متخصصین تدای امراض قلبی و حتی معالجه مرض های خطرناک مداومت زندگی انسانها را بطور اوسط فقط شش سال بلند برده است.

پس باید گفته شود که دچار بنوبست شده ایم؟

به احتمال قوی نی. اینجاست که بیولوژی یکمک انسان میثابت.

طریقه بیولوژیکی که در حال حاضر توسط

وطن عزیز ما افغانستان دارای سنن پس افتخار وارزنده ، منابع سرشار طبیعی و نیرو های پر توان بشری و تاریخ افتخار آمیز بوده ، خلق قهرمان و از خود گذر افغانستان در طول تاریخ پارها مورد حملات و خشیانه استعمار گران قرار گرفته و هر بار خلقهای مبارز این مرزوبوم قهرمان آفرین چون مشت پولا دین در برابر حملات بربر منشانه دشمنان آزادی و شرافت قرار گرفته و آن دون صفتان زشت خو را که هر بار به قصد در بند کشیدن آزادگان افغانستان عزیز اقدام کرده اند محکوم بمرگ نموده است ، نظری به مبارزات افتخار آمیز خلقهای مبارز وطن عزیز می رساند که در جهان نیرویی سراغ نمیشود تا خلقهای ززمنده جهان را در بند کند ، چه نیروی خلقها و توده های زحمتکش جامعه نیرویست بزرگ و شکست ناپذیر .

سیر حوادث بخصوص در نیم قرن اخیر می رساند که امپریالیسم و سایر دشمنان امر ترقی اجتماعی بهر شکل و رسمی که باشند نابود میگردند این نابودی از تجماع جهانی در راس امپریالیسم امریکا طبق قانون بیروزمند امر تکامل صورت میگیرد و طبق قوانین کل تکامل اجتماعی است که سایر پدیده های کهنه از میان رفته ، دشمنان وطن و رقیبان زحمتکش افغانستان عزیز محکوم بمرگ و فزای حتی اند ، دشمنان وطن عزیز ما و دشمنان خلق قهرمان و آزاده افغانستان چون با پیروز مندی انقلاب شکوهمند نور و پیروزی

قیام شش جدی منافع آزمندان خویش را در خطر دیدند ، با تلاشهای مذبحخانه سخت در تلاش افتادند تا به اصطلاح خود شان سیر حوادث را بنفع خود تغییر دهند ، اما

غافل از اینکه دیگر کار از کار گذشته و سیر حوادث به ضرر دشمنان وطن و بنفع وطن و وطنداران شرافتمند بوده و دیگر بیش از این دشمنان آزادی و شرف زندگی را میدانی در کار نیست ، چه سایر عرصه های زندگی را به مفهوم وسیع کلمه از دست داده و به شکست های رفتاری مواجه گردیده است ، افتخار به زمندگان و درهوان راه نجات خلقهای زحمتکش

افغانستان عزیز که در بدترین شرایط ترویر و اختناق دوره سیاه زمامداری امین آدمکش و باند جنایتکارش در قفس مقدس جهاد و مبارزه را بر ضد امین و باداران امپریالیستی آن سر بلند و استوار نگه داشتند و نگذاشتند که امین و امینیان با خیال راحت به زمامداری تکیه بار خویش ادامه دهند ، نو ظهور کرد و کهنه را بگور دفن نمود ، نباید فراموش کرد که دانش پیدایش و تکامل پدیده های توانمند ما هم ساده فکری نیست بلکه زمانیکه کهنه براریکه قدرت تکیه زده است ، نو ظهور جاده تاریک تاریخ بی آواپا بعرضه وجود میگردد ، این دیگر زمانی است که کهنه با کینه و خشم سینه به نو و هر آنچه به میلش موافق نیست حمله ور شده و آنرا خورد و نابود میسازد ، در همین اوضاع و احوال است که نو با بانگ رسا موجودیت خویش را اعلام مینماید ، نود میدان بیکران یکه و تنه است ، کهنه از خود دارای سنن و متحدین بیشماری

است ، زمانیکه نو سن سرکش و وحشی کهنه بانگ رسای نو را می شنود بیش از پیش وحشی شده و به سرعت خویش می افزاید تا اولا در جاده عقب نیاند و از طرف دیگر نو را بر سر سم گیرد و خورد و نابود کند اما غافل از اینکه نورشد یابنده است و با نیروی ده چند از پیشتر به تکامل پویایی خویش ادا می میدهد ، رفته رفته نو دوستان و متحدین برای خویش تهیه می بیند و به جمع آوری قوا و نیرو ها میکوشد با وجود ایجاد مواضع از طرف کهنه نوبه به رشد مداوم و همیشگی خویش دوام میدهد و موانع جدیدی بدست می آورد ، در اثر رشد روز افزون پدیده و فاکت نو اینک دیگر نو با بانگ رسا کهنه اعلان نبرد نموده و حریف می طلبد ، در اثر رشد کمی ، تغییرات عمده در کیفیت نو بوجود آمده و این زمانی است که نو پیروزی های بزرگی بدست آورده و کهنه را به شکست های بیپه می

مانند بیماران هذیان میگردند ، کتون کسه نقشه های شیطان محافل سخت ارتجاعی امریکا ، انگلیس ، چین ، مصر و اسرائیل در وطن محبوب ما محکوم به شکست گردیده است و آنچه پرو گرامهای آنها بر ضد افغانستان انقلابی و بر ضد خلق قهرمان ما نقش بر آب گردیده است ، در تلاش های وسیع و گسترده ای که انجام میدهند در حقیقت دین خود را در قبال امین و بانسند جنایتکار و آدمکش وی انجام میدهند ، چه تحمل شکست امین و باند فاسدش برای امریکا و متحدین هم بیعانش نا گوار و سخت قسم میشود ، این چندمین شکست است که در جهان نصیب امپریالیسم امریکا گردیده است و البته این بار اول نیست که مزه شکست را چشیده بلکه از این نوع شکست های شرم آور امپریالیسم امریکا خساطران بیشماری

صاف و پاک فریب خلق است ، حوادث دو م و سوم جوت در شهر کابل این موضوع را تأیید مینماید که دشمنان وطن سخت در تلاش اند که بن ضد افغانستان در امور داخلی وطن ما مداخله نمایند ، چه طبق روشترین و زنده ترین شواهدی که در دست است واضح گردیده است که تمامی فعالیت های خرابکارانه در افغانستان توسط امپریالیسم امریکا رهبری میشود

قرار آخرین اطلاعی که بدست آمده محافل سخت ارتجاعی عرب در راس سادات خائن و بی مسلک ، این دشمن اسلام و اسلامیت که با کنار آمدن با اسرائیل و امضای معاهده سنگین کمپ دیوید عملا با امپریالیسم و محافل سیهو نیستی اسرائیل در زد و بند بوده در حقیقت به نمایندگی زر خرید امپریالیسم امریکا مبدل گردیده است ، سادات این خائن به منافع عرب و خائن به منافع و مصالح خلق عرب فلسطین بدستور مسقیم دستگاه جاسوسی

سی . آی . ای در هر کجای جهان که ضرورت محافل سخت ارتجاعی باشد عمل مینماید ، از جمله فرستادن جواسیس به کشور های مانند افغانستان است ، چه شخصی نسام ضیاء الدین محمود تبعید مصر در انای اجرای فعالیت های خرابکارانه بنفع شبکه های جاسوسی غرب در کترها دستگیر گردید جریان اعتراضات شخصی نامبرده از طریق رادیو تلویزیون پخش گردید ، نامبرده اعتراف نمود که تمامی نقشه ها و پرو گرامهای عملیات شان توسط سی . آی . آی . رهبری میشود و همه پرو گرامهایی که بر ضد افغانیستان صورت میگردد توسط دستگاه اسخباراتی امریکا کنترل میشود و یک سلسله اعتراضات دیگری که سایر هم وطنان از امواج را دیو افغانستان شنیدند .

مردم زحمتکش و آزاد افغانستان !

دشمن در کین است ، نمایندگان مس سره امریکا ، انگلیس ، چین ، مصر و پاکستان بدستور سی . آی . ای در وطن

ما توطئه مینمایند و با انواع ساسیس بر علیه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بر علیه شورای انقلابی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان تبلیغات خائنه ایرا برام انداخته ، دروغ میگویند و شایعه سازی مینمایند و انواع جعلیات را در مورد افغانستان انقلابی پخش مینمایند اما چون حق با ما است و ما هستیم که جانب حق و عدالت را گرفته ایم ، تمامی نقشه ها و پرو گرامهای دشمنان ما ، دشمنان وطن عزیز ما قبل از آنکه در عمل پیاده گردد فاش و خنثی میگردد و عاملین آن بیش از پیش رسوا و بد نام و این عاملین رسوا خود برده از جنایات ، آدمکشی ها قتل و غارت و انواع وحشی گری های خویش بر میدارد .

خلقهای زحمتکش وطن دیگر هرگز فریب دشمنان را نس خورند ، چهره سیاه و سیدی دشمنان خلق وطن اکنون بیش از هر وقت بقیه در صفحه ۱۷

عین الدین درویش

سر انجام :

دشمنان وطن گرامی ما افغانستان عزیز نابود میگردند

دارند ، وای بر حال کارتر که پادیده درانی از رئیس جمهور قانونی افغانستان رهاغ نموده و بر ضد وطن قهرمان نقشه های محیلاته ای سازمان می بخشد .

در وضع کنونی که جنبش آزادی بخش ملی در کشور های مختلفه جهان وسعت بیسابقه یافته و به پیروزی های شگرفی نایل میگردد ، مبارزه و تضاد بین خلقها و امپریالیسم از یکطرف و تضاد بین کارگران و حاکمیت سرمایه داران در داخل کشور های سرمایه داری از یکطرف و از جانب دیگر مبارزه و تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم به قانون عمده دوران ما مبدل گردیده است و در حقیقت این مبارزه در وضع فعلی به محور زندگی اجتماعی مبدل گردیده است .

دشمنان در میان خلقهای زحمتکش افغانیستان خائنه از عدل و تقوی داد میزنند و تحت نام اسلام به انواع جنایات و فعالیت های خرابکارانه دست می یازند که این دیگر

دچار میسازد ، در این زمان نو دیمند رشد مینماید ، دوستان و متحدین بدور خویشی جمع نموده و ضربات کوبنده ای بر کهنه وارد می آورد ، کهنه یکی بعد دیگر عرصه های مختلفه را از دست داده و به شکست های

بیپه دچار میگردد ، کهنه تا آخرین لحظات حیات خویش به مقاومت و پایداری ای که محکوم به شکست حتمی است می پردازد و اینجا و آنجا دست به تلاشهای مذبحخانه ای میزند اما دیگر عرصه تکاملی و پیشرفت برای وی میسر نیست و با تلاشهای بی ثمری که انجام میدهد پروسه فنا و نابودی خویش را بیش از پیش تسریع می بخشد و هر قدر سعی کند در این راه میگذارد به شکست و نابودی خود ، خودش صحنه میگذارد و جنبه قانونی ذوال خود را خودش به اثبات می رساند .

دشمنان انقلاب افغانستان سخت در تلاش اند در گرمی این تپ و تلاش مذبحخانه

چاپ می رسد که روحیه اش از مرز جوانی گذرشته بیشتر به سرحد بیری می رسد گرچه این انتقاد شاید آنقدر بجانباشد ولی من منحیت یک جوان توقع دارم مطالبی خاص برای جوانان در این صفحه ببینم . دیگر مطالب این صفحه همه خوانندگی و دلچسب و آمو زنده است .

صفحه فکا هیات ، یگانه صفحه ایست که با یاد خوانندگان زیاد داشته باشد و چنین هم باید باشد اما متاسفانه در این صفحه آنقدر شرمینی که لازمه آن است دیده نمیشود نمیدانم که آیا ما و یا بهتر بگویم متصدی صفحه فکا هیات به فقدان مطالب طنز و خنده آور و کارتون های خنده دار سرد چار است یا چطور ؟

بهر حال امید دارم در آینده این صفحه هر چه بیشتر رونق بیاورد .

اما در مورد صفحه جواب به نامه ها : این صفحه که با سخ گوئی همکاران مجله بشمار می رود بعضا با پاسخ های خشک و خیلی ها هم تند با عت دلسردی خواننده و کسانیکه به مجله ژوندون نامه می فرستند میشود .

در این صفحه مخصوصا کلماتیکه بغرض جواب



ماریا ضیاء و دوستانش پیرامون مطالب ژوندون نظر میدهند

ژوندون

به سلسله گفتگو و نظر خوا هی باعده از خوانندگان ژوندون در این هفته صحبتی داریم با چند تن از محصلین .

ما ر یا ضیاء محصل صنف سوم بی و عنقی طب پیرامون این هفته نامه گفت: بدخواهد بود بگویم که خط مشی نشراتی ژوندون کاملاً منطقی و نشراتی جالب و خواندنی است و در جهت خدنگراری بخوانند گاش و اگر ژوندون بگو شد که در انتخاب شیاسته ترین ها و گزیده ترین ها اعم از ساحات صنعتی ، کلتوری و هنری برسبیل مثال جوانان ممتاز سال، دختران سال مبادرت ورزد . به علاوه بسک چیز دیگر که هیچوقت در ژوندون رعایت نگردیده بچاپ نه سپردن مطالب طنز است این در ست که شمار آنانیکه طنز میگویند و طنز مینویسند در تمام جوان مع بتری انگشت شمار میباشدند ، زیرا طنز آفرینی و بزمی و مهارت خاص در کار دارد و باوصف این دیگر طنز های انتخابی و ترجمه شده از منابع خارجی نیز در مجله بچاپ برسد تبسم روی لبان خوانندگان طنز دوست مجله خواهد شد شگفت و هدف شما که او ضاع هر چه بیشتر ذوق خوانندگان گاش است بیشتر تحقق خواهد پذیرفت .

حبیبه جمال محصل صنف چهارم تاریخ و هفتی ادبیات : ژوندون موضوع خوبی را در میان گذاشته بحث روی مواد ژوندون و بصورت گسل روی موضوعات مختلف که در این مجله خالوادگی بچاپ می رسد شاید صحبت و بحث طولانی را ایجاد کند ، ولی بصورت خلص و فشرده نظر من در این باره چنین است : ژوندون مجله ایست خالوادگی که با یاد موضوعات خانوادگی و ذوقی در آن زیاد به چاپ برسد چنانچه ژوندون وظیفه خود را در این مورد

به نواحی اجرا نموده و می نمایم . صرف نظر از این مسا یل که ژوندون چه امکاناتی را بدسترس دارد اما با تمام اینها ژوندون مجله ایست محبوب و بسا ارزش که سالیان درازی علاقمندان زیاد داشته و دارد . من نمیگویم که ژوندون ، مجله تمام ذوقی و محبوب القوب همه است ، شایده بعضی از دیدگاه های دیگر به این مجله نظر اندازند و بعضی انتقاداتی داشته باشند ، اما من همانطوریکه قبلاً گفتم علاقمندان این مجله با محتویات آن هستم .

صحافت و دبیران دریک مجله ، از جمله او اصلی است که بیشتر توجه خوانندگان و علاقمندان آن را بخود جلب میکند و این امر نیازمند نظر کارکنان مجله بد و باشد . در این مورد مثال قدیمی داریم که «آب از روی گاش خورده میشود .» این مثال قدیمی می رسد که زیبا یی و بکار بردن ذوق در همه امور لازمی است . پس به این صورت صحافت و دبیران این زیبا و عالی باعث دلچسپی خواننده گردیده و بیشتر او را تشویق می نماید تا مجله بخرد و از آن استفاده نماید . از نگاه روانی نیز این امر باعث میشود که خواننده بیشتر از هر وقت دیگر به مجله اش علاقه و دلچسپی بگیرد زمانیکه خواننده صفحات زیبای را در مجله می بیند مطالب آن بیشتر ذهنش را میگیرد او میگردد .

امینه صفدری محصل پوهنشی ادبیات

رشته تاریخ در مورد ژوندون ونحوه نشرات آن چنین نظر نمود : هما نظوریکه دو ستم قبلاً در زمینه ابراز نظر نمود من هم گفته های او را تأیید میدارم ولی بعضی نکات را می خواهم در این زمینه روشن سازم و البته این نظر شخصی من است و کاملاً بی غرضانه است . شما که این ابتکار را بخر چنانچه آید تا در مورد مجله ژوندون ابراز نظر شود و اگر احیاناً انتقاداتی در زمینه وجود داشته باشد بدون برده بوشی ابراز گردد این می رسد که کارکنان ژوندون علاقه دارند تا هر چه بیشتر از پیش ژوندون خوانندگی و ذوقی تر گردند .

نظر من مخصوصاً در قسمت بعضی از صفحات اختصاصی ژوندون است . چند صفحه که مورد علاقه من است یکی صفحه جوانان ، دیگری نگاهیات و صفحه جواب به نامه هاست .

باید در مورد این صفحات بگویم : صفحه جوانان هما نظوریکه از نا مشی بیداست صفحه ایست که مربوط میشود به جوانان ، ولی بعضا در این مطالبی به

ارایه میگردد که اگر کمی نرمتر باشد فکر میکنم بیشتر برکتی خواهد داشت و همکاران این مجله ها نوادگی بیا فرزند .

بهر حال بصورت کل مجله ژوندون یگانه مجله ایست که میتوان روی آن حساب کرد .

گروهی از محصلین پوهنشی ادبیات در رشته های ژورنالیزم و دبیرانست زبان فرانسوی درباره ژوندون و مطالبی که در این مجله به چاپ می رسد چنین ابراز نظر نمودند .

آسیه لذیری : من مجله ژوندون را خیلی دوست دارم و یگانه مجله محبوب خا تواده هاست ، مطالب آن دلچسب و خواندنی است ، اما گشاه گاش در این مجله مطالبی چاپ میشود که باعث خشکی خواننده میگردد و علاقمندان ژوندون را دلسرد از مجله محبوب خا تواده ها میسازد .

ما مجله ها و نشرات دیگر داریم که علاقمندان آن میتوانند مطالب مورد علاقه و ذوق خویش را در آن بیابند چه ضرورت است که ژوندون از چینل اصلی اش که گفته میشود یک مجله ذوقی و خالوادگی است خارج شود و با نشر مطالب ساینسی که



شایسته نوایی قاضی محکمه فامیلی

بیشتر این نوع مطالب خنک است باعث سردی دیگر خواننده گان آن گردند .
بصورت عموم زوندون يك مجله زیبا و دلخواه است ومن به کارکنان این مجله موافقت آرزو میکنم و خواهان هر چه بیشتر موافقت شان در طبع و نشر مجله های بهتر و مرغو تر از پیش هستیم .
زرمینه :

فکر میکنم رفتایم در مورد مجله محبوب و خا نوادگی زوندون کمی زیاده روی نموده و زیاد انتقاد نموده باشند . اگر چه حرف ها بیکه دوستا تم پیرا مون زوندون زدند تا اندازه در دست است ولی مشکلات ط باغی را نیز باید در نظر گرفت ، این یقین است که شما هرگز آرزو ندارید که این هفته نامه تا وقت بدست خواننده برسد اما از اینکه گاه گاهی چنین میشود شما بد معذرت های داشته باشید . بهر حال اگر بی طرفانه قضاوت کنیم مجله زوندون بگانه که مجله ایست که در هر خانه و هر منزل از خود علاقمندانی داشته و دارد بنا مجله زوندون مجله ایست که با اشخاص مختلف با دید های متفاوت و فضا و تهای مختلف سرد چار است و این خود ویژگی و خصوصیت مجله زوندون را می رساند که چند دوستان و علاقمندان دارد .
ناهد ویس وشگوفه در مورد مطالب

و فیکه شما انتقاد را می پذیرید و می خواهید از این راه نظر یک عده خواننده گان و علاقمندان این مجله را جستجو کنید من هم بنوبه خود گفتنی دارم که امیدوارم با بحث و رنجش خا طر شما و دیگر کارکنان مجله نگرند .
بگانه انتقاد من در این مجله تا وقت بر آمدن آن از چاپ و دیر رسیدن آن بدست خوانندگان این هفته نامه است . چرا تو چه نمیکنید که مجله به وقت معینه اش بدست مردم و علاقمندان آن برسد شما میدانید نشر به ایکه روی آن هفته نامه درج است ، بدست خواننده دهر روز بعد تر از آن برسد خواهاننده که با هزار شوق و ذوق منتظر و چشم براه مجله در اخیر هفته است چه فکر خواهد کرد آیا فکر نمیکنید که بعضی از مطالب و گزارش

در بوی نقد و انتقاد

زوندون نظر انداخته گفتند :
زوندون یا این هفته نامه از نظر ما مجله ای است زیبا و خواندنی ولی بیچیت خوانندگان دایمی این هفته نامه باید بگوئیم که بگانه انتقاد ما روی مطالب مجله تنها و تنها تعدد مطالب از یک نویسنده و یا از یک مترجم است . این امر برای خواننده مجله چنین ذهنیتی را خلق میکند که مجله زوندون نتوانسته نویسنده گان و مترجمین زیاد را بطرف خود جلب و جذب نماید .

چرا در بعضی از شماره های زوندون از یک مترجم چندین ترجمه دیده میشود؟ آیا ما نویسنده و مترجم کم داریم؟ اگر از این موضوع بگناییم زوندون هفته نامه خوانندگی دلچسب و سرگرم کننده است . عکس های روی جلد که انتخاب میشود و با دیزاین آن می رساند که کارکنان آن زیاد در این مورد توجه دارند .

شایسته نوایی قاضی ریاست محکمه فامیلی در مورد زوندون چنین نظر داد :

اگرچه متأسفانه نظریه مصروفیت زیاد نتوانسته ام شماره های زوندون را بطور دایم مطالعه نمایم مگر بعضی اوقات که چنانچه مطالعه آن برایم میسر میگردد از خواندن مطالب آن واقعا لذت میبرم صفحاتیکه راجع به زن و زندگی اختصاص دارد همچنان مطالبی که راجع به جوانان و مشکلات اجتماعی آنها ارتباط میگیرد کاملا آموزنده و مفید است .
لطفا ورق بزنید



آسیه ندیری، زرمینه ، صفیه داوی، ناهید ویس وشگوفه محصلین پوهنخی ادبیات



عاشق الله محصل صنف چهارم رشته آلمانی پوهنځی ادبیات

ایس ها این هفته نامه واقعا در کار خود موفق است .

از نازنین بانوال محصل پوهنځی ادبیات و رفقا یی فریده یو سنی وظیفه جمال زاده در مورد ژوندون پرسید م که چنین نظر داشتند :

نازنین باند وال :
مجله ژوندون بصورت عموم یک مجله خواندنی و ذوقی است ، ولی در پهلوی آن بعضی نواقصی وجود دارد که باید تذکر داد .

یکی از این نواقص مساله بقیه های مضامین است که سخت خواننده را آزاد میدهد . مثلا وقتی خواننده بقیه یک مطلب را همانطور یکبار در پایان مطلب وجود دارد در صفحه که نبر خورده مرا جمع میکند اما مطلب مورد نظر نیست که نیست پس از جستجوی زیاد بالاخره باقی مطلب مورد نظر را در صفحه دیگر می بیند که این وضع باعث سرگردانی خواننده میشود . در گذشته ، در ژوندون صفحه وجود داشت بنام قصه های از حصه ها ، چرا دو باره این صفحه را احیا نمیکند ، بنظر من که بد چیزی نیست .

صفحه فکا هیات ژوندون آقدر جالب نیست ! باید کارکنان آن در این مورد توجه کنند . خوب این بود نظر یات من در مورد مجله ژوندون اما باید اعتراف کرد که ژوندون مجله محبوب جوانان و خانواده ها است و باید در بهتر شدن آن بیشتر کوشید .



نازنین بانوال ، فریده یوسفی وظیفه جمالزاده

فریده یوسفی :
من نظر دوستم نازنین را تایید میکنم و ضمنا یاد آوری می نمایم که ژوندون همانطور یکبار از نا مش پیدا است ، هفته نامه است خانوادگی و ذوقی ، اما با وجود اینکه این هفته نامه ذوقی و خانوادگی محبوب میگرد ، مطالب آن در این زمینه خیلی کم است ، چه میشود که در میان خانواده هاراه باز کنید و از مشکلات و خواسته های آنان چیز های بدرد بخور در مجله به نشر بسپارید .

بقیه در صفحه ۸۸

منتها ذکر مختصر آن به نظر من کافی است . عاشق الله از پوهنځی ادبیات در مورد چگونگی مطالب مجله ژوندون گفت :

از نظر بنده مجله ژوندون ، هفته نامه خواندنی است که میشود روی آن حساب کرد . و قتیکه امکانات دسترس بیسه مواد و امور طباعتی و دیگر مسائل چاپ را مدنظر بگیریم و این هفته نامه را با مجله های خارجی مقایسه کنیم می بینیم که مجله ژوندون با وجود مشکلات موفق است ، البته در نشرات مجله ژوندون بعضی نکاتی وجود دارد که باید از طرف کارکنان مجله جدا مرعات گردوند و تعقیب شود . یکی از این نکات که برای مشترکین این هفته نامه در خور توجه است رسیدن مجله در هر هفته نظر به تاریخ معین آن است که متاسفانه ژوندون در این مورد کمتر توانسته است موفقیت داشته باشد .

لاکن بصورت عموم مجله ژوندون یک مجله سرگرم کننده و دلچسپ است . مطالب ذوقی آن باعث خوشی خواننده میشود ، مواد تربیتی و آموزشی آن یکدنیسا ارزش دارد . بدین ملحوظ من مجله ژوندون را یک مجله موفق میدانم .

بشیر احمد محصل صنف چهارم پوهنځی ادبیات رشته آلمانی :
تا جایکه خیر دارم بعضی از تشریسه های دیگر در آفیسیت چاپ میشود ، چرا مجله

ژوندون از این امکان استفاده نمیکند مخصوصا برای مجله های ما نند ژوندون لازم است که امور طباعتی آن همه آفیسیت باشد .

بیشتر مجله های خارجی نیز در آفیسیت به چاپ می رسد ، زیرا امکان تحولات در آفیسیت بیشتر از ماشین های غیر آفیسیت است .

بدین صورت اگر امکان داشته باشد تا این مجله محبوب خانواده ها زیبا تر از امروز از طبع برآید باید در آفیسیت به چاپ برسد ، اما از حق نگذریم با تمام

در مورد بهتر شدن این مجله چه نظر دارید ؟

در گذشته ها همانطوریکه در همه شئون زندگی اعم از اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی خلق افغانستان حیات نابسامانی را تحمل می کردند و نسبت مسلط بودن ظلم نمیتوانستند حقایق را آنطوریکه است بگویند و مطبوعات و آنچه که با مطبوعات ارتباط میگیرد نیز در خدمت یک عده مفتخوار و مرتجع قرار داشت . و مجال ابراز نظر برای دیگران موجود نبود ولی با پیروزی مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثور مطبوعات انحصاری از بین رفته و همه میتوانند مساویانه در آن سهم بگیرند مطبوعات که مجله ژوندون نیز شامل آن میشود باید در زمینه رشد فکری ، تبارز و باروری استعداد هاسهم بگیرد تا دانش و فرهنگ عام گردیده و پیشرفت و سازندگی به سرعت صورت گیرد و خلق کشور ما از مسایلی که به آنها ارتباط میگیرد اطلاع حاصل نمایند . نقش آثار نویسندگان جوان و با استعداد کشور در مجله ژوندون میتواند زمینه تشویق آنها را فراهم ساخته و باعث شکوفایی استعداد های نهفته گردد .

انتقادات شما در مورد مجله چگونه است؟ موضوعاتی که از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه ها در طول هفته مورد بررسی همه جانبه قرار گرفته و درباره آن توضیحات مفصل داده میشود نشر آن بعد از مدت یک هفته و یا زیاده از آن در مجله ژوندون تا زگی خود را برای خواننده از دست میدهد و صفحات آراهه بیبلائی ورق میزنند البته از نشر آن بطور کلی صرف نظر شده نمیتواند

آیا این مجله همانطوریکه گفته میشود یک مجله خانوادگی است ؟

به نظر من مجله ژوندون توانسته است در بین خانواده ها جای بگیرد و یک مجله خانوادگی حساب شود زیرا هر عضو یک خانواده می تواند مطالب مطابق میل خویش در آن بیابد .



بشیر احمد محصل ادبیات



يك صحنه رقص روی یخ

ترجمه: وحید

نمایشنامه روی یخ

نمایشنامه های هنری گروه هنری «بالت» روی یخ - را تماشا چنان در مسابقات المپیک سال (۱۹۸۰) خواهند دید. این گروه بیست سال قبل در شهر کیف پایتخت جمهوری اوکراین اتحاد شوروی بنیان گذاری شد.

واختانگ چاپوکیا نی که خود یکی از استادان رقص بالت است زندگی اش را وقف بالت کلاسیک نموده است. این شخص نخست در هنر بالت کلاسیک به اوج شهرت رسید تا گمان به زاویه (۱۸۰) درجه تحول نمود و سبک خفیف رادر پیش گرفت.

واختانگ بدستاری کسر و «هنری بالت روی یخ» نمایشنامه را بنام آتش و یخ روی دست گرفت و آنرا وقف مسابقات المپیک امسال مسکو نمود.

علت چه بود که استاد بالت کلاسیک بالای گروه هنری «بالت روی یخ» دست گذاشت و از گروه های معروف دیگر شهر های مسکو ولیننگراد صرف نظر کرد؟

علت این بود که گروه مذکور جوابده طرح ها و تالیفات او بود. این گروه هنری

با میل سیورنی است که اعضای آواز القاب مختلف سپورتی بر خور دار اند و از سوی دیگر موضوع نمایش با سپورت ارتباط ناگسستی دارد. افراد گروه در جست و خیز خوردن در هوا و روی یخ از خو دمهارت نام نشان میدهند.

اما این قسمت ها همه شکل نمایشی را دارند و رقص جز از گایک را دربردارد اما رول عمده و تعیین کننده را طرز هنرنمایی تشکیل میدهد. هنر مند معروف واختانگ بامهارت نام توانست تا رقص و سپورت را به شکل از گایک آن با هم متحد سازد. در نتیجه نمایشنامه جالب و دیدنی بوجود آمد که در آن فانار، سلیقه های خوب و تصاویر غیر مترقبه و ضمنا ضروری بکار رفته است.

میدان یخ تماشاچی را لحظه به لحظه به زمان های قدیم برده و چند لحظه بعد دوباره به عصر حاضر بر میگرداند، ممالک و قاره ها در یک چشم بهم زدن از مقابل تماشاچیان میگذرد، اشخاصی را می بینند که دارای عنعنات و رسوم غلیظه اند و از ملیت

های مختلف جهان نمایندگی میکنند. این نمایشان یک هدف عمده را تعقیب میکند و آن اینکه بکدام وسیله میتوان مشعل دوستی، باور و مهر بانی را در قلب های مردم فروزان ساخت. علاوه بر آن میدهد که چطور با گذشت زمان آتش المپیک که وجود خود را از قدیم در سیاره ما حفظ کرده منحیت سمبول همبستگی بین خلقها میشود.

در سطح آرام و آیینی جیبیل قسمت های مختلف بعد پرفی نمایش منعکس میشود. صدای خش خش بوی های گروه دخترانی که پیراهن های سفید در تن و شمع دانی های در دست دارند نظر تماشاچی را به سوی آنها جلب میکند.

«یونانی های جوان در هنر رقص مهارت نام دارند و تحت موسیقی منظم دایره بسی تشکیل داده و زیاده های آتش را با هم متحد میسازند که سپس ازین اتحاد آتش المپیک بوجود می آید.

سال ها و قرن ها سپری خواهد شد اما آتش المپیک که زمانی فروزان شده است خاموش نخواهد شد. این آتش به اطراف و اکناف جهان سفر خواهد کرد و درین سیاحت از پنج جوان که از پنج قاره جهان نمایندگی دارند مشایعت میکنند.

نمایشنامه «بالت روی یخ» از سلسله بر گزاری مسابقات المپیک که در ممالک مختلف در زمان مختلف صورت گرفته پیروی نمیکند و به شکل فانار

آمیخته پالین می باشد. این گروه در رقص های خود عادات، رسوم و عنعنات سپورتی ملیت های مختلف جهان را تبارز میدهند و در طرف چند دقیقه محدود در ممالک مختلف منجمله مکسیکو، کانادا و استرالیا سیاحت کوتاه صورت میگیرد.

گروه هنری «بالت روی یخ» مرتباً پارچه های اکر و بانیک، جسمناستیک هنری، کشتی گیری و حتی کا را را می گنجاند. در سنج مکسیکو که از شوخی های ملی منطقه مملو میباشند طوری نمایشات اجرا میشود گوئی درین مملکت توسط خود مردم آنجا صورت میگیرد.

این نمایشات پرشکوه با تالانتها و مسابقات المپیک در مسکو خاتمه میسازد.

ممکن است تصور شود که نمایش چسی در لحظات اخیر نمایشنامه احساس خستگی خواهد کرد اما نی. چا بوکیا نی هنر مند است ما هر واز ذخیره کافی فانتازیا سر خور دار است.

مجدا آشار صحنه های جدید را در نمایشون نمایش سر ازیر مینماید و بکمک نمایشات متنوع با تالانتها چسی را مصروف و سرور نگه میدارد.

در انجام نمایشنامه پنج جوان به کور دوباره ظاهر شده و حلقه ها بازنگه های متنوع را که سمبول المپیک بوده متحد ساخته و به سیاحت بعدی خود به قاره های مختلف جهان آغاز میکند.

دشمنان وطن...

امپریالیسم خونین امریکانو کران جنایتکار آن سخت در تلاش اند و فعالیت های تب آلودی بخرچ میدهند تا بدوره جنگ سرد باز گشته و از این راه زمینه را برای تطبیق پلانهای شوم خویش مساعد و مهیا نمایند.

امپریالیسم جنایتکار امریکا با چابکی گردن سلاح تهاجمی در اروپا پیمان ناتو و بخصوص کشور های عضو پیمان را تا دندان مسلح ساخته است و هر روز پروگرامهای تهاجمی و تعرضی خویش را بر ضد کشورهای آزاد و مستقل جهان تهیه میبندد و با طرح و تطبیق این نقشه هامیلیون هادار را نیز به مصرف میرساند.

امپریالیسم جهانخواه امریکا با غارت منابع سرشار طبیعی و تحت استبداد ترانز دادن کشورهای جهان سوم، بکشور های هم پیمان خود سیل سلاح و مهمات جنگی را سرازیر مینماید. با وجود امضای قرار داد تحدید سلاح اتمی که بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا عقد گردید، پنتاگون این زراد خانه جنگ و سلاح تهاجمی و جنگ افروز مقادیر بیشتر سلاح را از خود به بیرون افراز نموده و نقشه های تجاوز کارانه را بر ضد کشورهای آزاد و مستقل و بخصوص بر ضد کشورهای جدیداً به استقلال رسیده طرح و در عمل مورد تطبیق قرار میدهد.

خلقبای آزاده افغانستان یکصد و یکجا با هم صدا میزنند که دشمنان دشمنان وطن ما از سر زمین قبرمان افغانستان کوتاه

دیگر افتنا گردیده و ماهیت پلید شان رسوا، بیش از این دیگر هرگز قادر نخواهند شد تا با تبلیغات زهر آگین خویش ازهان عامه را مکرر سازند، دیگر آن ابر های تیره و نار از آسمان نیلگون وطن عزیز ما پساگ گردیده و تحت انوار زرین آفتاب کنج و کسار

جامه ما روشنی بخشیده میشود و تحت این انوار زرین و پر درخشش هیچ نیروی سیا و نکبت بازی ریاکاری مقاومت و پایداری نیست. ما همیشه و بخصوص در وضع فعلی شعار میدهم که «زنده باد اتحاد و همبستگی همه ملیتات و اقشار دموکراتیک و ملی افغانستان

تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان» یا تأیید همه جانبه شعار متذکره بار دیگر یاد دهانی مینمایم که سایر اقشار دموکراتیک و نیروی ملی و وطنپرست در یک جبهه وسیع بدر وطن متحد شده و در راه به پیروزی رساندن اهداف حزب و دولت مجاهدات و مبارزات بپیکر نمایند. انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان که در نتیجه قیام بیروزمند شش جدی وارد مرحله تکاملی جدیدی گردید، خود شاهد بر گشت ناپذیری انقلاب شکوهمند ثور است. پیروزی قیام شش جدی عملاً با ثبات رسانید که دشمنان انقلاب و دشمنان وطن ما افغانستان عزیز بهر اندازه ای که ضد منافع علیای خلق وطن عمل نموده و فعالیت خصمانه خویش را در این زمینه سازمان بخشند، بهمان اندازه جریان نابودی خود را سرعت میبخشند.

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

اختلافات در خانواده‌ها

عوامل طلاق و ناسازگاریها اغلبا از موضوعات كوچك منشاء ميگيرد و ريشه آن بمرور زمان بحدی قوی می شود که دوطرف نسبت بهمدیگر چنان کینه شدید میگیرند که سازش بین شان امر نا ممکن محسوب می گردد .

دوین شماره راپور های از محکمه فامیلی برای خوانندگان تقدیم میگردد که عوامل آنها بصورت عمومی بیسودی، فقر، رسمورواجهای بیجا وخرافات پسندی می باشد که ازسالمهای منمادی مردم رنج کشیده ما به این نوع پرایلم دست بگریبان بوده و امیدواریم که این پرایلمها روزی حل گردیده و فامیل های خوشی و آرامی زندگی باسعادت را بنیان گذارند .

خوانندگان عزیز گفت و شنودی را که اکنون میخواهید قضاوت بکفره ندانسته، و فقط درد دل و سبخان دوزخ عارض می باشد که من باایشان حرف زدم مگر شوهرانشان حاضر نبودند وارد می شوم چشم بدختر بسیار جوانی که در حدود پانزده و شانزده ساله بنظر میرسد و در چوکی جوی کنار دیوار عمیقاً بفکر رفته ، می افتد . باخود میگویم حتما با خواهر یا برادر و یا مادر خود آمده و فعلا انتظار آنها را می کشد . مگر وقتی که ازخودش میپرسم که باکی آمده و انتظار کی رادار؟ میگوید: انتظار رئیس محکمه فامیلی را دارم و مسی خواهم از شوهرم طلاق بگیرم . میگویم تو ازدواج هم کرده ای با این سن خورد میگوید :

بلی سه سال پیش موقعیکه سیزده ساله بودم ، آنوقت پدرم بسیار مریض بود ، راستی ماشش خواهر استیم که همه شان غروسی کرده بودند و من که کوچکترین شان بودم پدرم میخواست دین خود را نسبت بمن ادا نماید از همیشه میگفت همیشه یکی پیدا شد

تصحیح ضروری :

باعرض معذرت در صفحه ۱۵ شماره اول، شرح عکس قسمت بالای صفحه غلط افتاده و به عوض آن این طور خوانده شود :
را حله حبیب قاضی محکمه فامیلی .

خانه بیرون رفته ای ، بسیار حیرت کردم و گفتم ددوغ می گوید خودش مرا بحسام روان کرد هنوز سه تا دوی هم بدستم دار. برای خودش هم گفتم که از خدایم ترسی و مرا زیرت می اندازی اما کسی نبود که حرفهای مرا گوش کند آنها مرا بچشم يك

آدم دخالت کنند . گمشکو غریبی و بی خانگی بد چیز است درین مدت سه سال یکسر روز خوش را ندیده ام .

دیگر زندگی با اینمرد بی فایده است و حیف شعوم در پایش عبت بگذرانم .

خواستم عکسی از وی برای مخته بگیرم مگر اجازه نداده گفت بی عکس نگیرید چون خانه مادر شور بازار است باز همه مرا می شناسند هنوز خریشا و قومای ما از حال و روزم خبر ندارند .

وقتی ایندختر حرف می زد بدل میگفتم اگر موقع برایش میسر میشد که درس بخواند و در محیط بهتر تربیت من شد راه و زندگی او حتما امروز شکل دیگری میداشت . برای آینده زندگی زناشویی خودش تصمیم میگرفت . ازین جوان مرتب حرف می زد و دلایلی معقول و غیر معقول ارائه می کرد اینکه تا کجا حقیقت داشت بخدا معلوم ، مگر مناسعابه ایسا قربانی های رژیم های فریوت و پوسیده هستند که پدر ها دختران کوچک و معصوم خود را در بدل پول ناچیز و یا هنگفت بیبانه های مختلف بخانه شوهر می فرستادند و امیدواریم ناسلمهای آینده اینگونه آسان قربانی نشوند . و در برین رژیم جدید زندگی با سعادت را آغاز نمایند .

بعدا از عبدالحمید بصیر رئیس محکمه فامیلی درباره مشکلات این زن بسیار جوان میپرسم ؟ میگوید : بقیه در صفحه ۲۲

کنیز زر خرید می دیدند و می گفتند سو را خریدیم اگر پدرت نان و آب داشت ترانکه می کرد ، وگب ما بالا گرفت بازمرا از خانه بیرون کشیدند مگر مقصدش ارامیج نمی فهمم زیرا این دفعه دوم است که بمحکمه عریضه میدهم و طلاق می خواهم مگر او حاضر به طلاق نیست برای مادرم احوال داده اند که دخترت پانزده هزار افغانی و دو بکس کالای ما را دزدیده هر وقت لباس و پول را بد هد حاضر به طلاق می شوم .

پرسیدم : اگر خانه و زندگی مستقل من داشتی باز هم از چیزی شکایت می کردی ؟

گفت : نه در آنصورت خودم می فهمیدم و زندگی بدون اینکه خشو و تنو به کار های هستن خود شریک شدم بدون اینکه بدستم که در بعد نکاح مردی آمده ام و نکاح خطی که تا حال ثبت نشده . مگر مثل اینکه قسم خبلی بد بود خشو و تنو هایم خبلی بالا می ظلم کردند و بسیار با من دشمن هستند . و بهانه می گیرند که تو کابلی هستی سر لج و باج می گردی و باید مثل ما باشی من هم هر چه آنها میگفتند قبول می کردم مگر آنها از آزار و اذیت من دست بردار نبودند . اما از روزیکه شوهرم به عسکری رفته بهانه گیری ها و ظلم و ستم شان زیاد شد تا اینکه یکروز مرا از خانه کشیدند آنوقت بمحکمه عریضه ای دادم و محکمه بعد از غور و بررسی دوباره مارا آتش

داده و روانه خانه کرد . وقتی بخانه رفتم دستهای خسر و خشویم را بوسیدم فردایش هم در خانه شروع بکار نمودم و روز آخر هفته خانه تکا می کردم که بعد از خلاصی گار خشویم شش افغانی برابم داد که حمام بروم . مگر بد بخانه موقعیکه از حمام بر گشتم شوهرم از سر وظیفه آمده بود . و بدون کب و سخن مرا زیر مشت و لگد انداخت و هم میگفت که باز بی اجازه رفتی . و بی اعنایی را شروع کردی مادرم گفت که بی اجازه از



شمس گل زن جوانی که می خواهد طلاق خود را بگیرد

ادبیات باید در میان مردم برده شود

توده ها بر ادبیات نیاز مند هستند

نظام های پوسیده ی اجتماعی با فرهنگ پر- خوردی سودا گرانه دارند ، چنان که با انسان فرهنگ فیودالی به درد انسان نمی آید . خواست آسوده حالان و نیاز های شان را با زبان می دهد . ادبیات را هنر را از توده ها دور می دارد ، نویسنده و شاعری که در هوای فرهنگی فیودالی دم می زند رسالت خویش و اصالت قلم هر دو را فراموش می کند . فرهنگ فیودالی و بازارگانی اشاعه دهنده ی رمانتیک بیچاره است . ناله های سر میدهد و با مسایل اجتماعی بر خورد سطحی دارد . ستایشگر توقف و ایستایی است . اگر از انسان دم می زند ، کاراوارا ، پویایی و حرکت او را نفی می کند و در نهایت اصالت او را و این ناروایی است و بدآموزی ، نفی اصالت انسان ، نفی رسالت نویسنده و شاعر . نفی ارزش های انسانی و این خصلت انفکاک ناپذیر فرهنگ بورژوازی است . گروهی از قلم بدستان اجیر می شوند و ستایشنامه های نویسنده ، بیسارمان ، را چون زده گان و ستم پشگان اورنگ است سروری می دهند و فاتحان شان می نامند . انسان انسان نمی تواند جدا از آرمانش ، خردش ، پویایی اش مطالعه شود . ان طرز تفکر را نویسندگان اجیر عنوان می نمایند و با این عمل خویش بد سیاهکاران و ستم پیشگان خود خواه هم نوایی می کنند و در جنایت های شان انباز می گردند . و با سکوت می کنند ، که سکوت نیز در شرایطی که خود کامگان هستی انسان را به تباهی می کشاند نوعی جنایت است ، آنهم جنایتی بزرگ . گویا و جبران ناپذیر .

انسان نمی تواند جدا از خردش مطالعه شود . اگر انسان تاج کرامتی بر سر دارد ازین روست که می اندیشد و هستی او بستگی به اندیشیدنش دارد (می اندیشم پس هستم) انسان از جایی آغاز کرد که دستش کوتاه بود و خرما بر نخیل ، با نیروی دانش توانست به این جایی برسد که امروز هست و باز توقف نمی کند و آخرین تضاد خویش را با طبیعت حل می کند فرمان فرمای نیروهای قهار طبیعت که در نخست از آن و اهمه دانست می گردد . برچشم فتن خویش بر سر سیاهکاران دیگر به اهتزاز می آورد ، به سوی کمال می بوید . با هر چه د شواری است و نسا همواری به ستیز برمی خیزد ، دنیای دیگری می آفریند . دنیای

زیبا ، شکوفان و خواستی . مناسبات و رابطه ها ضابطه های کهن را فرومی ریزد ، در زمین بیشتر ریشه می دواند ، کورده ی زندگی را داغ تر و فروزان تر نگاه می دارد و شعله اش را در هر گران می گستراند . باری نظامهای ستمگر اجتماعی که چرخهای آن از خون آدم ها به گردش می آید همیشه بر ضد آرمان ها و خواست های مردم قرار می گیرند و خصلت شکستن استعداد ها و تجلی توانستن ها را نمی دهند . با هر درخششی ، با هر ستاره ای که روشنی بخشد ، با هر پرده ای که سرود بشارت در گلو داشته باشد به دشمنی و کار شکنی بر می خیزند . گروهی از بلند گویان را و آری گویان را وامی دارند که برای شان دفاعنامه ها بنویسند و اعمال خود سرانه و غار تکرانه شان را توجیه نمایند .

اما آن مسافری که در راه هست ، می آید از سیم خار خاردار می گذرد ، آن مسافری که با خود پیام روشنی و زندگی را می آورد ، از سد ها و مانع نمی ترسد ، از راه پیمایی خسته نمی شود . می آید ! می آید ! اما پاسداران تاریکی و بیاد تاجایی که مقدر است ایستادگی می نمایند ، لعاجت می کنند تا مگر بتوانند روز گاری دراز یابند و به زندگی جنایت بار خویش ادامه دهند . اما آن و هنوردمی آید و از آمدنش گزیری و گریزی نیست . می آید و با خود پیام بهاران می آورد ، فرجامین روزهای زمستان را اعلام می کند . سفره را می گسترد و خوردنی ها را تقسیم می کند و همه را هر چیز می دهد . مقاومت ، ایستادگی و کار شکنی پاسداران تاریکی و خاموشی ، مدهوشی و فراموشی به جایی نمی رسد . و این قانون عام تکامل است که قطره هابه دریا می رسد و خود دریا می شوند (۷)

ادبیات بیشتر و توده ها را وامی دارد که به خود تکانی بدهند ، آزادی خویش را باز یابند . بایدادگران و فرعونان در آویزند و از حقوق لگدکوب شده ی خویش با مردی و مردانگی دفاع نمایند . و دولت های ظالمتی که با زور سر نیزه و با منطق شمشیر براریکه های قدرت تکیه زده اند ، توده ها را از ادبیات دور می دارند و این شاخه ای از فرهنگ را تحریف و مسخ می نمایند ، مزدوران و گوش به فرمانان خویش را با وعده ها و قول های رنگین و امی دارند که توده ها را هر چه بیشتر به مخدرات ادبی معتاد سازند نه ادبیات راستین و روشنگر .

فرهنگ فیودالی و ماشینی ناپوس نابودی توده ها را می سراید آنان را به خواب اندر می کند که بیشتر تاراج نمایند و غارت کنند . از آسمان و ریسمان دم می زنند . بیماری ، ترسی ، و تشویش را اشاعه می دهند . نیروی بالنده انسان را اومی گیرند خلق سلاحش می کنند . ادبیات نوحه سرایی نیست ، گریه نیست ، بزم آرای نیست . شوخی و مسخرگی و دلفک بازی نیست . تفتن نمی تواند باشد ادبیات وظیفه ای بس بسیار جدی دارد . می تواند روشنگر و برانگیزنده باشد و توده ها را بسیج کند که برای رهایی خویش به پا برخیزند . سرود جهان وطن را بخوانند . ادبیات چنانکه در مدرسه های آموزشی مشی احکام از پیش ساخته ی سنگواره ای نیست ، دستور های خشک و قرار دادی و زمان زده نمی تواند باشد . باید با ادبیاتی که سر خوردگی بار می آورد مبارزه کرد و آن را طرد نمود . انسان امروز نیازی دیگر دارد و سرودهای خفته در گلو بسیاری باید مجال آواز خواندن بیابد و پرواز نمودن . ادبیات گل و بلبل ، پرواز انسان را اجازه نمی دهد و آواز او را خفه می کند . دیگر زمان خواننده قصاید (سبعه معلقه) گذشته است . عمر عنصری ها و عسجدی ها و انوری هابه پایان آمده است ، روز گارجیش ها و جهت هاست دیگر شاعران موسمی نمی توانند به زندگی خویش ادامه دهند ، آنان که بهار را و تابستان را و خزان را و زمستان را قصیده ای سروده اند ، آنهم به خاطر خوشی امیری ، سلطانی ، خلیفه ای و مستبد شکم باره ای که ارزش سخن را نمی دانسته اند و از سر ریاکاری و تظاهر سری می جتابانند . ادبیات در گذشته آله ای دست بوده و مانند کالایی که اگر آسوده حالان را خوش نمی آمد به دوش می انداختند و حتی لگدماش می کردند .

اما امروز زمانه دگر شد ماست . ادبیات راهش از دریا هابه سوی دهکده ها و از کاخ هابه سوی خانه های گلین می کشاید . ادبیات امروز از زبان بلبل حکایت نمی کند . صغیر گلوله را باز تاب می دهد . آتش سنگر ها را گرم می کند ، از گل های سرخ از شقایق های خونین قصه می بردازد . از جانبازان و فدایی ها و وطن پرستان می سراید ، جیرگی داد بر بیباد ، روشنی بر تاریکی ، هو را از دایر اهریمن را مزده می دهد .

ادبیات بی جهت بی هدف و بی طرف ادبیاتی

محکوم است و طاعون زده که مستکبران را به کار می آید نه مستضعفان زمین را ، آنانی را که گار می کنند ، بیکار می نمایند و برای رهایی بشریت در تکاپو و کوشش اند .

ادبیات امروز از توده ها جدا نیست . همگام و متناسب با دانش نوین است ، دانش را نفی نمی کند در حالی که ادبیات بیمار گذشته در نقطه ی مقابل دانش قرار می گرفت از محتوی مضمون خالی بود . هر چه بود فرم و شکل بود و شاعر و نویسنده کوشش به خرج می داد که شکل آرایی کند نه مضمون گزایی . ادبیات امروز ادبیات شکل ها و فرم های است ادبیات مضمون است .

مضمون انسان ، سرود انسان کار و مبارزه ی بی ایمان انسان بر ضد کاستی ها و پستی ها ؛ ادبیات امروز موعظه گرواندرز گو نیست . اما پیامی را در خود نهفته دارد و الایی و تکامل انسان را ستایش می کند از پوسته های بیماری بیرون آمده است . شاعر - امروز در میان مردم است در کنارشان نه در بالای سر آنها و در برچی از عاج که ساخته پندار تب آلوده ی شان است . دانش نوین همه ی برج عاجین را ویران کرده است . و برج عاج نشین های مردم گریز و خردستیز را که بر ضد دانش بشری و اندیشه های تابنده ی زمان توطئه می کنند محکوم می نماید . ادبیات در زمان ما در بطن زندگی قرار دارد نه در حاشیه و پیرامون آن ، شاعر و نویسنده ی زمان ما با انسان ها و انبیا در آمیختگی و اختلاط دارد . به عشق هایی تب زده و پندار آلود دل

بسته نیست - عاشق است ، دوست می دارد ، عاشق همین است ، مردم را دوست می دارد به عشقی بزرگ می اندیشد به رهایی انسان و جهان ، در بند اندیشه هایی محدود نمی ماند که آزادی او را محدود کند . پرواز گاه او را تنگ نماید . دنیا خانه ی شاعر و نویسنده ی زمان ماست . در جهت رهایی جمع مبارزه می کند و در اندیشه ی نجات شخصی نیست ، همه چیز را در ارتباط و پیوند با یکدیگر مطالعه می نماید مجرد و دکلماتستی نمی آید . نشد . تنبل و بیکاره و روز گذران نیست . فخر نمی فروشد و زمزمه های بیمار گونه سر نمی دهد در سنگر ایستاده است و بر ضد رابطه ها

و ضابطه های کهنه ستیزه می کند . به مخدرات پنهاننده نمی شود ، پندار است و هشیار ، و هنگام بانایز های زمانه ی خویش به پیش می تازد . نویسنده و شاعر امروز از سلاهی کارگران است او کار می کند . یک زحمت کش فکری است او با کار فکری خویش در جهت رسیدن به دنیایی بهتر و برتر می کوشد . یاس را و ناامیلی را هرگز و هیچگاه پذیرا نمی گردد . عقب گرانیست ، و توقف هم نمی کند . یکه تاز نیز نیست او ؛ مبارزه ی فری عقیده ی ندارد چنانکه رهایی فری نمی تواند از نظر وجود داشته باشد . گرچه گروهی از اندیشه پردازان را عقیده بر آن استوار است که « کار نویسنده به طور کلی کاری است انفرادی » . اما در اینجا باید درنگ کرد کار نویسنده نمی تواند فری باشد . هنرمند نمی تواند در تنهایی و خلوت آلتی انسانی پدید آورد که جامعه را به خود بخورد .

او نمی تواند که خلوت نشین و جزیره گریز

بقیه در صفحه ۵۷



يك طفل و يتامي كه اثرات جنگ گذشته از
روحيه اومشپوداست

در زمينه ميباشد كه ايجاد تحليل و مطالعه دقيق را مي نمايد . كذا چگونگي هوا بحيث يك عنصر ديگر در زمينه محيط پاك و سالم مؤثر است . بخصوص هنگاميكه موضوع صنعتي گردانيدن و عبور و مرور و سايل مواسلاتي مطرح باشد اثراتي را از لحاظ آلودگي هوا و محيط ناخوشايند صحتي در قبال دارد . مساله آب نوشيدني و پاك نگه داشتن منابع آن از آلودگي موجوديت صداها ، حرارت زياده ، سردی زياد و تشعشعات بر محيط صحت انساني تاثيرات قابل ملاحظه دارد .

هرگاه ما اين عوامل را تحليل كنيم در خواهم يافت كه براي تيل به هدف ، صحت براي همه بانجام يك سلسله كارهاي اساسي نياز ميرم موجود است .

نخستين و مهمترين اين كار مسا له تبيه آب آشاميدني صحتي به پيمانه جهانس و موجوديت سيستم هاي مكفي كانالازيسيون (ردآب هاي فاضله) ميباشد . اين امر چنان يك موضوع مهم وحياتي است كه مؤسسه ملل متحد يك كنفرانس بين المللي را در زمينه سه سال پيش دايرومود . اين كنفرانس درسال (۱۹۷۷) در ارچنتاين انعقاد يا قست فيصله هايي در مورد تعميم خدمات صحتي در جهان اتخاذ كرد كه بعدا از طرف اسامبله عمومي ملل متحد به تصويب رسيد . اين فيصله ها شامل تيل به ذخاير صحتي آب براي



آلودگي هوا ، ازدحام بيش از حد ، صدا هاي دلخراش در شهر هاي بزرگ بر صحت افراد جامعه تاثيرات سومي اندازد .

ترجمه و نگارش رسول : يوسزى

صحت بحيت يك حق طبيعي و اساسي بشر

پلان گذاري فاميلي كنترول رشد
نفوس بادر نظر داشت تناسب
توليدات غذايي در جهان و انسجام
فعاليت هاي موسسات ملي و
بين المللي در نيل بغايه صحت
براي همه كمك مي نمايد

نزد عده بسياري خدمات صحتي با خدمات طبي و مواد طبي مترادف است در حاليكه ايندو از هم فرق دارند . (صحت) چنانكه در منشور سازمان صحتي جهان درج است عبارت از «حالت بهبود كامل جسمي ، رواني و اجتماعي افراد است نه محض غيبت امراض و موجوديت مراكز صحتي ابتدائي .»
كنفرانس بين المللي كه راجع به مراقبت هاي صحتي اولي سال گذشته در المانياي اتحاد شوروي دايرو شده اين حقيقت را طور واضح

تاكيد كرد كه صحت يك حق طبيعي و اساسي بشري بوده و بايد همه از اين موهوبت مستفيد باشند . براي تحقق صحت با افراد بحيث يك حق طبيعي آن ها اتخاذ اقدامات متعدد ديگر در مساحات حيات اجتماعي و اقتصادي ملل لازمي است كه اين خود پيشيني هايي را در زمينه در قبال دارد .

از جمله اين عوامل واقدمات نخست بايد وضع صحتي در محلات اصلاح شود . همچنان حالت رواني در محلات و شهر ها خود از اهميت خوبي برخوردار است . بطور مثال ميتلاشدن افراد در محلات و شهر ها با امراض چون بلند رفتن فشار خون ، حملات قلبي ، بي خوابي و بي اشتهايي ، انتحار شعوري و نيمه شعوري خود اثرات سوء بر حالت صحتي درين جوانم دارد .

همچنان محيط زيست افراد يك عامل ديگر



استفاده از هواي آزاد و محيط پاك براي صحت افراد مؤثر است

بهبود است. سازمان صحت جهان نظر به اهمیت واکسین در حفاظت صحت افراد امراض ساری طور بی سابقه در توسعه پروگرام های مربوط واکسینشن پرداخته است.

از جمله ضرورت های عاجل در مورد تعمیم صحت موضوع گسترش سواد به بیمانه جهانی است. حالت صحت در يك كتسور میتواند مستقيماً به بیمانه سواد در آن کشور ارتباط داشته باشد. هرگاه مساله سواد و اهمیت آنرا در بلند رفتن سطح خدمات صحتی در يك جامعه مورد مطالعه قرار دهیم در خواهیم یافت که نیل باین غایه تحت معیار های بهبود یافته حیاتی قرار می گیرند. این هدف در صورتی قابل حصول است که منابع و دانش لازمه در مورد استعمال آن موجود باشد.

بناء امکتهای اقتصادی يك عامل دیگر در مساعی ما برای نیل بیک سطح قبول شده صحتی است. بهر اندازه ای که پیمان نه رشد نفوس در حال افزایش بهتر کنترل شود به همان اندازه فرصت های بیشتری برای تهیه خدمات صحتی به هم میسر خواهد بود.

یلان گذاری فامیلی يك تهداب خوبی در ستراتیژی صحت جهانی محسوب می گردد. علاوه بر مسایل تعمیم سواد موضوعاتی از قبیل بحران اقتصادی، افزایش قیمت، انفلاسیون و افزایش بیکاری در امر چگونگی خدمات صحتی موثر اند که موجودیت این مسایل موانع بی را در راه گسترش خدمات صحتی ایجاد میکند.

کنا حوادث طبیعی چون خشکسالی، سیلاب و زلزله و جنگ های داخلی مشکلاتی در تطبیق پروگرام های صحتی در جهان و مبارزه علیه فقر بزمیان می آورد که رفع اثرات سوء این مسایل همکاری فعالانه جمیع موسسات ملی و بین المللی مربوط را ایجاب می نماید.

بدر نظر داشت اعلامیه جهانی حقوق بشر، کانوانسیون ژنیو در زمینه واقفکار عامه جهان کشور های پیشرفته و در حال امکتهای پیش از هر وقت دیگر مسوولیت دارند تا نقش فعالی را در رفع مصایب بشری و تحقق غایه های عالی بشری که رفاه و آسایش انسان، جلوگیری از جنگ و تقویه صلح، دینتات و تفاهم بین المللی است ایفا نمایند. با موجودیت همچو همکاری های بی شائبه در سطح ملی و بین المللی است که میتوان خدمات و تسهیلات صحتی را طور مساویانه برای انسانها در سراسر جهان گسترش داد و بیکمك يك نسل سالم و نیرومند بشر را بمدارج عالیتر ترقی و پیشرفت اجتماعی قرار داد.

توسه جهان ناسال ۱۹۹۰ است. جهت نیل باین امر پروژه های مقدماتی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ در زمینه تخصیص یافت. قرار است يك دهه بین المللی برای تهیه آب آشامیدنی از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ که طی آن سیستم های مکفی رد آب های فاضله نیز بوجود آید تحقق یابد.

برای رسیدن باین هدف مساعی حکومتی، بین الحکومتی و بین المللی هماهنگ گردیده و وجوه لازم برای تعدیل پروژه های مذکور بادر نظر داشت اولیت ما بعد از سروری و مطالعه مقدماتی جستجو خواهد شد. يك فعالیت مهم دیگر در زمینه که باید تحت مطالعه قرار گیرد عبارت از تهیه خدمات غذایی برای مادران و اطفال است.

دوران حاملگی و شیر دادن خیلی مهم است و در صحت جسمی و دماغی و طول عمر کودک تأثیر قابل ملاحظه دارد.

تغذیه درست برای يك طفل در حال نمو، نه تنها شامل بهبود غذا از لحاظ کمی است بلکه از رهگذر کیفی نیز شامل مپیابودن ویتامین های ضروری و مثرال ها علاوه بر پروتئین های حیوانی و سبزیجات در زمینه مپیاشد.

مصنوع گردانیدن افراد علیه امراض از قبیل چیچک، دفتری، تیتانوس، سلج، سرخکان و توبرکلوز، طور قابل ملاحظه این امراض را کاهش داده و باینوسیله در تقلیل میزان مرگ و میر کودکان و اطفال کمسك میکند. در نتیجه گسترش روز افزون خدمات صحتی، خوشبختانه تعداد امراض در حال کاهش بوده و مولریت واکسین ها در حال



منابع آب نوشیدنی باید پیوسته مراقبت صحتی شود در غیر آن برای صحت خطرناک خواهد بود.

کار و پیکار انقلابی در زمینه ازدیاد

توليدات باعث رفاه و سعادت

جامعه میشود

از بیخ و خمی ر اکه در آنها بو ضا حت حرمان ها و نا خشنودی های طبقه ستمکشیده دیده میشود پیوده است. امروز که بشریت به مدارج عالی ترقی و تعالی پا گذاشته است. تمام نیروی حیوشی را در راه تامین عدالت اجتماعی و از بین بردن تفاوت های ناشی از ظلم اربابان زور و آزر بصرف رسانیده و بشر مترقی و پیشرو را در این زمینه بیروزیهای چشمگیری نصیب گردیده است.

اگر نگاه کرد و ران برده می بافتیم و اگر تاریخ فراموشی فو دلان مستبد را مرور نماییم و اگر اوراق تکبت بار تاریخ امروز و دیروز سرمایه سالاری را زیر و رو نماییم بوضاحت معلوم میشود که انسان چه مشکلاتی را که ندیده و چه محرومیت های را که از ظلم و ستم اربابان سرمایه بمرمدمان ضعیف نشات میکند ندیده اند و این همه جنایات سرمایه سالاری را که ریشه آن از بحر در حال خشکیدن امپریالیزم جهان نوزاد آب می خورد، بردهمان تحت ستم امپریالیزم در سر تا سر دنیا می بایستد. ما بخصوص جهان اسلام دیده اند و تاریخ جنایات چندین دهه اخیر امپریالیزم جهانی، در راس امپریالیزم امریکا نما یا نگر آنست که امپریالیزم جهان نوزاد ر کوبیدن بقیه در صفحه ۴۳

زندگی سراسر تلاش است، تلاش برای تامین زندگی انسان و جد و جهد بیگیر در جهت تامین رفاه و سعادت، اینکه زندگی بدون کار و پیکار برای تامین احتیاجات خود و بر آورده گردانیدن نیاز مندیهای جامعه، اصلاً مفهومی ندارد زیرا هر زنده جانی برای دوام حیات باید راهی را برای پیدا کردن نیاز دوام زندگی اش بیساید و از جا بجنبند. انسان که عقل سلیم، اندام رسا و زبان گویا دارد باید همه حواسش را بکار با نندازد تا زندگی اش را مرفه کند و در تهیه احتیاجات خود و دیگران شغلی، کسبی و یا کاری را بپذیرد و انجام دهد تا حقوق و وجایبش در جامعه تقسیم و تامین گردد.

انسان مخلوق اجتماعی است و این راز گذشته خود با رث برده است زیرا بشر از بدو خلقت زندگی اجتماعی را برای دفاع دسته جمعی از گزند دشمنان خویش گزیده و برای قلع و قمع دشمنان مشترک دست بهم داده و نیز نیاز مندیهای زندگی شایسته جمعی تامین کرده اند و به این صورت انسان، زندگی آواره را تسرك گفته و از دوران کمون اولیه بزنگی اجتماعی پرداخته و دوره های مختلف پسر

توسه جهان ناسال ۱۹۹۰ است. جهت نیل باین امر پروژه های مقدماتی از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ در زمینه تخصیص یافت. قرار است يك دهه بین المللی برای تهیه آب آشامیدنی از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ که طی آن سیستم های مکفی رد آب های فاضله نیز بوجود آید تحقق یابد.

برای رسیدن باین هدف مساعی حکومتی، بین الحکومتی و بین المللی هماهنگ گردیده و وجوه لازم برای تعدیل پروژه های مذکور بادر نظر داشت اولیت ما بعد از سروری و مطالعه مقدماتی جستجو خواهد شد. يك فعالیت مهم دیگر در زمینه که باید تحت مطالعه قرار گیرد عبارت از تهیه خدمات غذایی برای مادران و اطفال است.

دوران حاملگی و شیر دادن خیلی مهم است و در صحت جسمی و دماغی و طول عمر کودک تأثیر قابل ملاحظه دارد.

تغذیه درست برای يك طفل در حال نمو، نه تنها شامل بهبود غذا از لحاظ کمی است بلکه از رهگذر کیفی نیز شامل مپیابودن ویتامین های ضروری و مثرال ها علاوه بر پروتئین های حیوانی و سبزیجات در زمینه مپیاشد.

مصنوع گردانیدن افراد علیه امراض از قبیل چیچک، دفتری، تیتانوس، سلج، سرخکان و توبرکلوز، طور قابل ملاحظه این امراض را کاهش داده و باینوسیله در تقلیل میزان مرگ و میر کودکان و اطفال کمسك میکند. در نتیجه گسترش روز افزون خدمات صحتی، خوشبختانه تعداد امراض در حال کاهش بوده و مولریت واکسین ها در حال



یکدسته از اطفال ویتنامی امیدوار به آینده خوب

شکرو غیره را بدست آورده و علاوه بر
سرزمین طلائی هند حتی مکتشفین و بحر
پیمایها را با ستانی اروپا را چنان بخوبی
مشغول نموده بود که یکی از مکتشفین
اروپائی با وجود آنکه سرزمین جهان نورا
کشف نموده بود ولی چون به شوق و ذوق
هند بود نام آنرا هندوستان گذاشت و
فکر کرد که به هندوستان رسیده است
بقیه در صفحه ۵۸

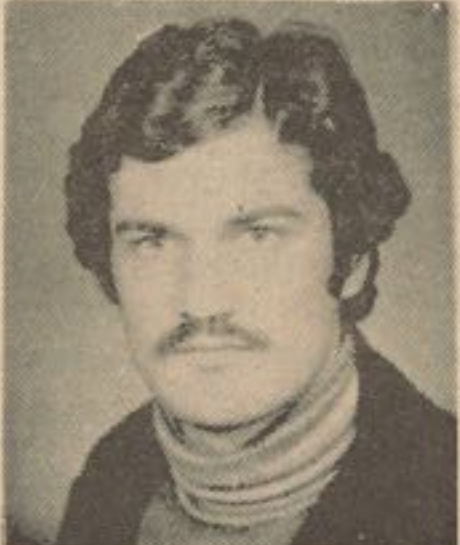
را ورق می زیم .
اروپا که بعد از قرن مقدم رفته رفته بطرف
انکشاف سر یخ و همه جانبه پیش می رفت
در شرق از همه اولتر چشم طمع شان به
هندوستان بود زیرا آنها قبل از طریق
تجارت محصولات مرغوب و بی نظیر
هندوستان از قبیل برنج ، پنبه ، چای

نقش جوانان در پروسه تکامل

جوامع بشری

واژه وضع خشن و شدت دزموور اداری و غیره
متنی ویر میز کار باشند بعضا دیده میشود
عده از جوانان بنا بر عدم داشتن پختگی
سیاسی به امر موقت گیری طبقاتی آنها در
پروسی پدیده های مغلق و بعضا متضاد حیاتی
تأثیر سوء می نماید جوانان باید کلیه انرژی
خود را در امر پختگی زندگی سیاسی و رفع
تمام خلاهای زندگی اش بکار برد تا باشد
روزی بحیث شخص سالم و خدمتگذار واقعی
در جامعه عرض وجود نمایند باید رشد فکری
خود را بر اساس دانش علمی عصر امروز
چنان ارتقا بدهد که خود استاد کار خود باشد
جوانان باید خویش را چنان استادکار بسازند تا
بتوانند با تربیت نسل های مابعد بهترین شاگردان

نسل جوان از دوران پیدایش تاریخ تکامل
جامعه بشری نقش بس عمده و فعال را در مسیر
ارتقای سطح شعوری توده های ملیونسی
بمنظور انهدام طبقات حاکمه
وسازماندهی طبقات زحمتکش امم از کارگران
ودهقانان و سایر زحمتکشان به اشکال مختلف
ابتدایی و تکامل یافته آن مطابق به مقتضیات
عصر و زمان در راه ایجاد پدیده های نو و
مترقی و تکامل یابنده و استقرار و تأیید
از آن تا زمانیکه خصوصیات مترقی خود را
حفظ کرده باشد و انحرافات در مسیر حرکتش
رونا نگردیده و مغایر سیستمهای محافظه
کارانه قرار گرفته باشد نقش ارزشمند و
مترقی را بازی میکند .



فتیب احمد محصل صنف اول فلسفه پوهنخی
علوم اجتماعی :

را تقدیم جامعه خود سازد که هر کدام بنا
داشتن مهارت کاربرگترین اختراعات را به
آنها که در امر تربیت شان تلاش نموده
بودند بکارند جوانان باید روحیه دوستی
و همدردی با جوانان تمام کشور هارابه اصل
کاملا تأیید شده تبدیل نمایند باید تما می
نیرو های که علیه امپریالیزم و استعمار در
راه آزادی و استقلال مردمان در راه استقرار
صلح استوار دفاع از اصل همزیستی مسالمت
آمیز در دفاع از آن عده کشور هایی که در
راه صلح و تسنخ زدایی مبارزه می امان می
نمایند طرفداری فعالانه بعمل بیاورند تا رسالت
خویش را بخاطر ایجاد زمینه های خوبی به
منظور رفاهیت همگانی انجام داده باشند .

جوانان همانگونه که از مفهومش برمیآید
نقش پیشرو و تکامل یابنده و پرتحرک است پس
گفته میتوانیم که آنان با داشتن انرژی وافر
در امر تقویت اذهان اکثریت جامعه در امر
همزویی تمامی گروه ها و طبقات مترقی دزموور
ایجاد زمینه های مناسب بمنظور سرو سامان
دادن همه امور جامعه قرار بگیرند .
جوانان همانگونه که داشتن خصوصیات
متذکره فوق قدرت ابتکار و خلاقیت پیش بینی
و پیشگویی حوادث نامشهود قدرت رز مندگی
بالنده گی در راه سعادت اکثریت خلقهای
کشورش را دارا می باشد . باید تحلیل علمی
شخص از اوضاع مشخص جامعه خود را بنا
درک و تحلیل علمی کلیه پدیده های اجتماعی
و طبیعی درونی و بیرونی جامعه و استنتاج درست
از آنان به نفع اکثریت عامه خویش را داشته
و واقعات در ونسی محیط ماحول خود را
بصورت درست انعکاس بدهند فاکتیو دست
داشته را تفکیک تجزیه و تحلیل علمی نموده
و از آن شمار های روشن استحصا ل
نمایند .

ایمان داری کامل به قانون مندی تکامل
جامعه ، تقوی و پرهیز گاری سیاسی در همه
وظایف چه در ساحه پراتیک و چه در ساحه نظری
را دارا بوده در اداره در علم و کلتور و رشته
های دیگری زندگی اجتماعی در آخرین
تحلیل در تمام وظایف محوله شان داوطلبانه
اشترک و رزقند در مورد مسائل تیوریک و وسایل
تربیوی و اطلاعات علمی و سیاسی پدیده های
اجتماعی غور و تعمق همه جانبه نمایند جوانان
امروزی بخصوص به نیک خویش عادت گرفته



پیوسته گذشته

از تاریخ باید آموخت

مقابله با بلای چنگیز بخوبی دید .
و اما بازم یک آزمون دیگر در برابر
مردم افغانستان .
امیر تیمور مشهور به تیمور لنگه را که
جوانان ما بخوبی می شناختند . تیمور در
سال ۱۳۲۳ ع بدلیا آمد و در ۲۵ سالگی
بقدرت رسید .
تیمور در ایام جوانی بعد از فتح ما و را
النهر به افغانستان متوجه بود و فکر فتح
آرا در سر می بردناید . او در سال
۱۳۸۰ ع جیحون را عبور کرد . در همان اولین
مرحله ی تجاوز تیمور بروطن ما ، ماهیت
مردم و دشمنان مردم بر ملا گردید چنانچه
حکمران سرخس در رکاب تیمور قرار
گرفت و رهبری وی را که متجاوز بر خاک
ما بود پس دست و لسی
همه مردم و زعمای آنوقت مانند حکمران
سرخس نبودند و مردانه از وطن دفاع کردند
و حتی خود حکمران سرخس هم که دید
همه مردم و زعمای افغانستان متافع خود را
فدای منافع وطن می کنند از تیمور در شد
و با وی مقابله نمود .
تیمور در هرات ، اسفزار و غیره مناطقی
وطن ما نسبت اینکه مردم ما مردانه ازماد
وطن دفاع می کردند چنان ددمنشی و درنده
خوئی از خود نشان داد که در تاریخ بی نظیر
است .

باز هم تاریخ را ورق می زیم مبارزه میان
حق و باطل ، امر را مزداها و اهریمن ها ،
کاوه ها و ضحاک ها ادامه دارد .
بعد از حمله سیل آسای چنگیز و دار و
دسته اش و فرار سلطان یزدل به ایران همه
مردم افغانستان برای دفع دشمن و دفاع از
نا موس وطن در هر گوشه و کناره افغانستان
بهاخاستند و با تکه وحدت و رهبری واحدی
برای تنظیم و بکار انداختن این قوای ملی
موجود نبود چنان شها متی مردم افغانستان
از خود نشان دادند که تاریخ آزمون بر
آن می نازد .

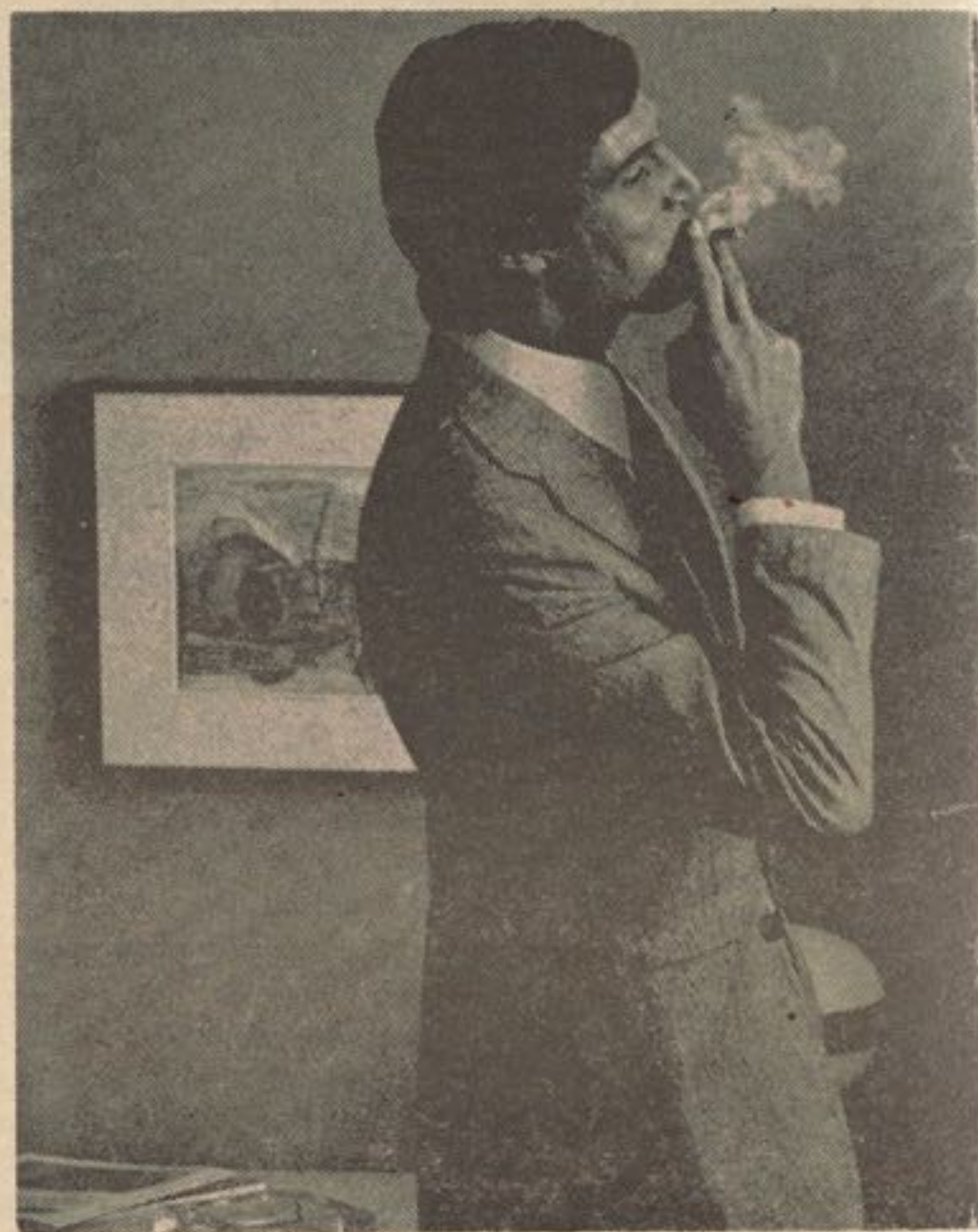
ولی در چگونگی بکار انداختن این نیرو
بر ضد دشمنی که از وطن ما بسوی ایران
گذشته بود و باز می گشت میان مردم
و دیگران اختلاف وجود داشت . اشرف ،
وابستگان سلطنت و غیره با در نظر داشت
قوه ی بی پایان چنگیز و دارو دسته اش
خیال سازش با دشمن تجاوز گر داشتند
ولی آرای عمومی مردم خلاف این نظر یعنی
جنگ و مقابله و مبارزه با دشمن بود دشمنان
مردم از سببی خیال سازش با دشمن داشتند
که جاه و مال و پول خود را در خطر می
دیدند و مردم از سببی مبارزه با دشمن
را طرفداری می کردند که وطن و ناموس
شان در خطر بود و تسلیم بد دشمن وطن را
غارونک می پنداشتند و در راه دفاع و وطن
جان خود را فدا میکردند .

ازین واقعه ی تاریخی بر علاوه ی آنکه
بخوبی می بینیم که این مردم و زحمتکشان
است که سر و جان و مال خود را فدای مردم
و وطن خود می کنند یک حقیقت دیگر را
نیز می توان دید و آن اینکه مبارزات
دلیرانه ی مردم حتی وجدان خفته مرتجعین
و وطن فرو شان را نیز بیدار می سازد و آنها
را در ضدیت با دشمن وطن و خاک تشویق
و تشجیع می کند .
برای اینکه جوانان ما از تاریخ جهان هم
اندوخته و تکرر بهی داشته باشند این مبار
تاریخ یک کشور دیگر یعنی هند یا بھارت

روی همین ملحوظ و نسبت یزدلی طبقات
حاکمه انسجام و یکدلی در مبارزه با دشمن
وجود نداشت . هم چنان برای دست یابی
به مناطق زیاده تر اشرف فیودال بیسن خود
نیز عداوت و نزاع داشتند و این امر نیز
زمینه نفوذ و کامیابی دشمن را فراهم
می ساخت . لذا ازین امر با زهم می
آموزیم که مدافعین و سر سپردگان واقعی
وطن همانا مردم وطن اند و بس و این
امر را می توان در مبارزات بی مثال
مردمان مناطق مختلفه ی افغانستان در

سگرت و راه مبارزه با آن

در مورد سگرت و ضرر های فراوانی که برای سلامتی انسان دارد زیاد تبلیغات صورت گرفته ولی نتیجه که از آن بدست آمده منفی بوده است .
چرا سگرت ترک داده نمیشود ؟
این سوالیست که اشخاص غیر معتاد از



معتادین سگرت می‌نمایند، دلیل که معتادین سگرت می‌آورند اینست که این کار را دشوار بنده شده حتی بعضی ها چنین تصور میکنند که ترک عانی و عاجل سگرت ممکن است باعث صدمات شدید روحی گردد، این استدلالات معتادین از نظر اشخاص غیر معتاد غیر منطقی و حتی خنده آور می‌نمایند.
بهر حال چه این حرف حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد، سگرت دود کردن به هر عنوانی که باشد باعث خرابی صحت و سلامتی انسان است .
چرا این همه تبلیغات دامنه دار علیه سگرت جای را نمی‌گیرد ؟
این سوالی خوبی است ، اما جواب بد درست و قانع کننده آن در اینست که این تبلیغات بعضاً از طرف کسانی صورت می‌گیرد که خود معتاد به سگرت است از این رو تا ایسر این تبلیغات جز اینکه بیشتر اشخاص را کنجکاو بسازد دیگر کدام فایده ندارد .
و قتیکه تبلیغات بر علیه سگرت صورت

چرا بعضی خانواده ها تیشه بر ریشه خوشبختی خود می‌زنند؟

هر قدر که شرایط زندگی امروزی مدرن تر میشود به همان اندازه ضرورت های انسانی افزایش می‌یابد و بیشتر از پیش به آن احتیاج احساس می‌گردد .
این جمله یکی از جوانانی است که تازه زندگی خانوادگی را آغاز کرده و لسی جوانی دیگری این جمله دوست خود را چنین تصحیح کرد . این درست که زندگی امروزی ، با زندگی گذشته ما تفاوت کلی یافته است ، اما یک موضوع را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه رشد اقتصاد امروزی باید متناسب به خواست ها و نیاز های جوانان ما باشد .
جوانیکه تازه ازدواج کرده و زندگی خانوادگی را ساخته است ، از یک سلسله خواست ها و توقعات همسرش شکایت میکنند این شکایت ها بیشتر جنبه اقتصادی دارد .
مثلاً زن برای اینکه به خانه اش سر و صورت بدهد یک سلسله فرمایشات را به شوهرش میدهد ، شوهر با امکانات محدود مادی که دارد نمیتواند تمام این خواست ها و توقعات همسرش را برآورده سازد ، و این عدم برآورده ساختن خواست های زن بین آنها مشکلات خانوادگی را خلق نموده و بگو مگر هایی رامیان شان ایجاد کرده است .
برای اینکه معلوم شود که کدام یک از طرفین حق بجانب است بیایید دیگفته های هر یک شان گوش دهیم و در پایان به این دعوی شان پایان دهیم .
زن : من برای اینکه زندگی خانوادگی خویش را تا اندازه سرو صورت داده باشم ، از شوهرم خواستم تا یک مقدار پول قرض کند و ضروریات اولیه زندگی مان را برآورده سازد ، و البته این قرض را شوهرم میتواند به اقساط بپردازد .
معتادین سگرت می‌نمایند، دلیل که معتادین سگرت می‌آورند اینست که این کار را دشوار بنده شده حتی بعضی ها چنین تصور میکنند که ترک عانی و عاجل سگرت ممکن است باعث صدمات شدید روحی گردد، این استدلالات معتادین از نظر اشخاص غیر معتاد غیر منطقی و حتی خنده آور می‌نمایند.
بهر حال چه این حرف حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد، سگرت دود کردن به هر عنوانی که باشد باعث خرابی صحت و سلامتی انسان است .
چرا این همه تبلیغات دامنه دار علیه سگرت جای را نمی‌گیرد ؟
این سوالی خوبی است ، اما جواب بد درست و قانع کننده آن در اینست که این تبلیغات بعضاً از طرف کسانی صورت می‌گیرد که خود معتاد به سگرت است از این رو تا ایسر این تبلیغات جز اینکه بیشتر اشخاص را کنجکاو بسازد دیگر کدام فایده ندارد .
و قتیکه تبلیغات بر علیه سگرت صورت

شوهر:

من نمیتوانم که کدام چیزها از نظر زن ضروریات اولیه زندگی محسوب میشوند تا جاییکه فکر میکنم همه ضروریات اولیه زندگی از قبیل ، فرش ، طرف و دیگر لوازم خانه را داریم ، اینکه نتوانستیم نلو بزیسون یا کسوخ و چسوخ داشته باشیم به عقیده من از جمله ضروریات اولیه زندگی محسوب نمی‌آید ، درست است که داشتن این وسایل کار آمد است اما آنقدر عاجل و ضروری بشمار نمی‌رود .

زن :

و قتیکه دو جوان از دواج میکنند ، آرزو دارند که زندگی شان از هر نقطه نظر تا مین شده باشد ، با این رفت و آمدها که دوستان و خویشاوندان با مادران ، آیا داشتن چنین زندگی فقیرانه در خور زندگی کسی میباشد ؟ من زیاد توقع نکرده ام ، تنها خواسته ام که ظاهر زندگی مان را از حالت فقیرانه اش بیرون کشم ، آیا این گناه است ؟
مرد : من نمیگویم تا که زنده هستیم با زندگی ما اینطور باشد ، اما فعلاً وضع اقتصاد ما ایجاب چنین مصارف بی جا می‌مورد رانسی نماید ، درست است که پادوسنان و خویشاوندان رفت و آمد داریم ولی اگر این دوستان و عزیزان بخواهند میتوانند با همین شرایط زندگی مان بسازند آنها که دیدن مال و زندگی و فریجی رمانی آیند آنها صرف ما را می‌خواهند ببینند و این دیدار رامیتوانند روی کلیم و گوشک انجام دهند ، و به یقین چنین هم است .

زن : حق نمیدانم که برای یک زن خانه دار چقدر مشکل است و قتیکه به بیند خانهاش محقر است و نمیتواند از دوستان و عزیزان نشان آنطور که لازم است پذیرای کنند .

بقیه در صفحه ۵۸

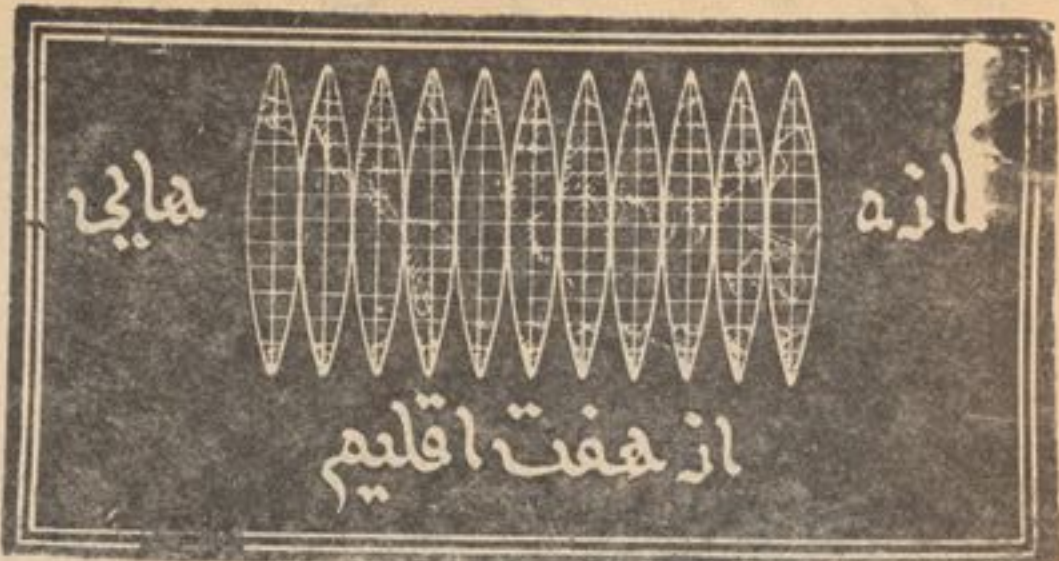
اندیشه یک جوان

و تکامل گردید ، مبارزه بیگانه و بی‌امان نموده نگارند که بیش از این میهن عزیز ما در معرض تجاوزات و تخریبات دشمنان سوگند خورده خلق قرار گیرد .



محمد نسیم رحمانی

دیگر فرست آن نیست که جوانان ما در خوشگذرانی بی تفاوتی بسر ببرند زیرا همانطوریکه از آب و هوای وطن از محصولات و پیداوار وطن واز محصول کار جامعه استفاده می‌نمایند به همین ترتیب در مقابل وطن و جامعه خود مسوولیت بس عظیم و سترگ دارند مخصوصاً که میهن عزیز مادرین لحظاتی حساس تاریخی به کار و بیکار سادقانه و انقلابی ضرورت بس مبرم دارد وظیفه جوانان ما اینست که قبل از همه خود را بزیور علم و دانش بیاریند و با این سلاح بران از یکطرف برای مردم خود خدمت سادقانه انجام دهند تا دردها و آلام آنها را که محصول باندچنایتکار امین وامینی های فاشیست می‌باشند التیام بخشند و از جانب دیگر در جهت حفظ و تکامل انقلاب شکوهمند نور و طرد و دفع دسائیس و فتنه گریهای دشمنان وطن که می‌خواهند انقلاب نور را ناکام ساخته و سد راه ترقی



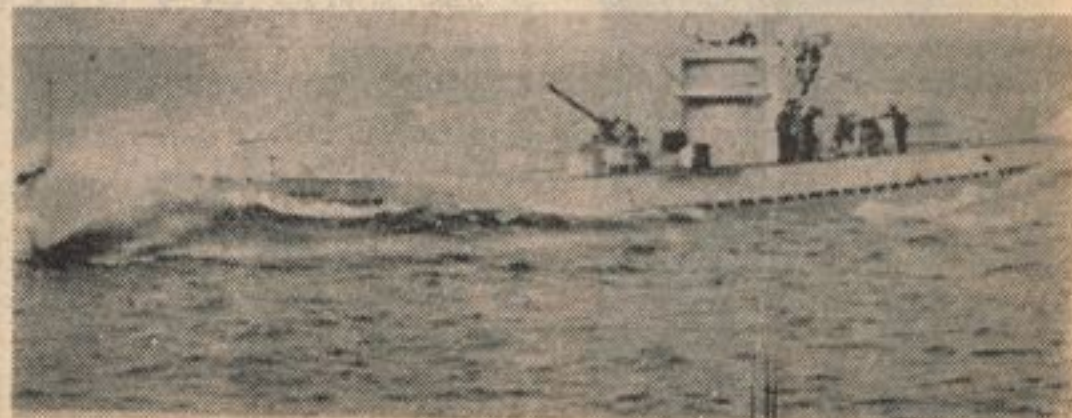
ترجمه : حسام الدین برومند

کشف هزینه از نزدیک بدنه یک کشتی شکسته توسط غواصان

د نماز کی

اخیرا غواصان د نماز کی موفق به بیرون کشیدن بدنه یک کشتی شکسته موسوم به قایق تحت البحری (او، ۵۳۴) از اعماق بحر گردیدند که سی و پنج سال قبل در محلی بنام «کاتیکاد» در نزدیک بحری واقع در سویدن غرق شده بود. غواصان حینیکه بدنه کشتی را به بیرون میکشیدند تا در ردیف ماجرا - جویان بحری قرار بگیرند با تعجب برق طلا و جواهرات ذقیمت توجه شانرا بخود کشانید در مورد باید مفصلا توضیح داد که : میسال ۱۹۴۵ بود . یکی از قایقرانان چند میل بحری را پیموده بود که کیتان بسزرگ «هربرت نولوه» قایقران را رهنمایی کرد که بکدام سمت در حرکت افتد .

«قایق او، ۵۳۴» بتاريخ ۵ می ۱۹۴۵ - طرف لیویک در حرکت بود، مسافری بحری قایق مذکور، ترجیح دادند که برای رهایی از خطرات بحری و پاره از عوامل دیگر بسوی ناروی برانند . سه قایق دیگر آلمانی بدنیال قایق «او، ۵۳۴» روان بودند که سمت حرکت آنسه قایق نیز بسوی «کریستیان زوند» ناروی بود . «هربرت» با اشاره دست به سه قایق دیگر فهماند که بهتر است مشترکا بحر را بیمایند . سر نشینان کشتی هالباس های خوبی بتن داشتند . در کابین قایق ها شور و شغف مسلط و سر نشینان باسر حالی



غواصان و محققین دریایی در مورد هزینه دریایی مکشوفه مصروف مطالعه دیده میشوند

مدعی بودند که وی نفسش بند آمده ابتدا سر آب قرار گرفت و بعد هم از انتظار ناپدید گشت. غرق شدن قایق «او، ۵۳۴» دو قربانی دیگر نیز داشت . هنگامیکه ماهیگیران د نماز کی شفق صبح روز بعد ، بسوی غرق شدگان باز - ورق های خویش شتافتند . این درامه تکرار گشت و به عوض آنکه خود کاری را از پیش برده و در حالت یک ناجی قرار بگیرند، یازده تن شان قربانی شدند و در بحر جان شانرا از دست دادند بهمین سوال سه قایق دیگر از (کونفوی) بدانصوب شتافتند اما کپتان «هربرت» قبل از آنکه در ۱۹۶۸ بمیرد ماجرا های دریازردی را که خود هم جزء سر نشینان قایق های مزبور بود برشته تحریر کشید که معلومنا به خواننده دلبره می بخشند و مضطربش میسازد . متباقی سر نشینان گرچه ظاهرا نجات یافتند اما آن سلامتی خود را نداشتند و بعضا به ضعف و نقصان حافظه مبتلا گردیده بودند . فرماندان قایق «او، ۳۵۰۲» میشد . غواصانیکه کتون این هزینه هنگفت که امروز بسمت تصدی نشریه بی مصرف کار است ، توضیحات روشنتری در زمینه

اوازه داشته است . اما از ینهمه حرف ها که بگذریم چیزی که جالب و مهیج بوده است، دست یافتن غواصان و ورزشکار د نماز کی به یک هزینه بزرگه در همین نازکی هاست، هر ینکه کسه حاری جواهرات ، طلاها و فلزات گرانقیمت است که سر نشینان قایق ها با خو د همراه داشته و آنرا باخود حمل میکردند . این هزینه قیمتی که قیمت مجموعی آنرا به چندین میلیارد مارک تخمین میزنند . اگر از نزدیک کشتی غرق شده «او، ۵۳۴» که سی و پنج سال قبل کشف شده بود با دوربین های حساس مخصوص زیر آب توانستند تشخیص و کشف بذارند که بطور دقیق از قسمت جنوب شرق بحر یافت گردیده است . عقیده برینست که این هزینه متعلق به نازی ها میباشد که بهسوی ارجنٹاین توسط عده از یغما گران انتقال داده گردیده بودند . فرماندان قایق «او، ۳۵۰۲» میشد . غواصانیکه کتون این هزینه هنگفت که امروز بسمت تصدی نشریه بی مصرف کار است ، توضیحات روشنتری در زمینه

صلیب های مخصوص برای تداوی

مفلو جین پا

خود بکنوع تداوی ایست که بر یض را بتدریج از حالت فلج وارها نیده و بسپودی اش را باز میگرداند . در حقیقت این دارو ها است که کارش را میکند . صلیب ها ۲۸ سانتی متر طول داشته و دارای سوراخ هایی میباشد که پس از داخل ساختن در وجود با بیج محکم میگردد . این دارو های بظواهر آهنی شکل ، بزودی در داخل پا ملا یم گردید . و منحیت بر هم شفا بخش در تداوی اش معجزه میکند . واقعیت امر اینست که این دارو بیشتر روی رشته های عصبی پا اثر مطلوب میگذارد تا ... ، چه معمولی فلج شدن ها تا شی از عدم فعالیت اعصاب و فلج اعصاب میباشد . بعضا پروقیسو ز مذکور از صلیب های مقناطیسی نیز کار میگیرد و میخویم ادعا کنیم که مقناطیسی مخصوصی برای درمان مبتلایان فلج پا نیز از میتود ها نیست که پرو فیسوردامن آنرا بکار گرفته است . پرو فیسور مذکور بعضا در عملیات های که نوازده ساعت دوام کرد ، مفلو جین پا را نجات داده است وی بر یض ها بیکه رشته های عصبی و نخاع شو کی شان فلج میگردد در تداوی آنها نیز معجزه میکند . وی بهمین نازگیها در یک هفته بیست نفر مفلو ج را تداوی کرد . وی با تداوی سحر آمیزش ز نرا که از منزل چهار طبقه بر افتاده و باعث فلج یک پایش شده بود در مان کرد و آنزن طفلش را سالم بدقیا آورد . از جمله (۳۵۰۰) مفلو ج غیر قابل در مان (۴۰۰) نفر آن بخو بی توسط این پرو فیسور در مان گردیده و بهبود یافتند .

تا کتون امراض متعدد و عوامل متعدد توسط اطباء و انمود گردیده که باعث فلج شدن باها میگردد اما اینجا مساله چگونگی فلج مطرح نیست . تداوی مبتلایان به فلج مورد بحث است . «دئیر کون» جوانی است نژده ساله . وی در ظاهر هیچ دردی احساس نمیکند ، تا فریاد هایش ترجمه دکو را ن را هر چه زود تر بخود بکنشد یکی از متخصصین و پرو فیسور ران ورزیده آلمانی به اسم (کونتر داممن) که در یونیورسیتی دو سلدورف آلمان تصدی امور اور تو پیدی میباشد . پرو فیسور «کونتر داممن» را عقیده بر اینست که وی با تداوی سهل خویش که خود طراح میتود در مان مذکور است ، بزودی سرو سددایی میان دکتوران و متخصصین یونیورسیتی های جهان که مصروف تداوی مفلو جین پا اند ، برپا خواهد کرد . او قضا هم که وی چه در مان نگر مجرب ، خوب و مهربانی درین قسمت است . وی شفا بخش مفلو جین زیادی که امید به سلامتی قدا شتند بوده و خدمت زیادتی برای مر یضان انجام داده است . وی از مدرن ترین میتود طبی کار گرفته است طوریکه یک صلیب بظاهر آهنی که در اصل آهنی نه بلکه از مواد مختلف طبی ترکیب یافته در ست کرده و آنرا در میان پای مریضان داخل میسازد . وی اینکار را با مسپارت خاص بدون آنکه مریض زیاد شکنجه شده باشد بایک عملیات ساده در میان عضله های مریضان جا بجای سازد ترکیبات دارویی که صلیب از آنها تشکیل یافته ، طوریکه گفته آمد یم،



در تصویر پارسوالسکی رادرائی تربیه‌مینی اسپ عامی بینید

لسکی در کتابش نگاشته که این حیوانات دارای یال های کوتاه بوده، دم هایشان طویل و آویخته بزمین میباشد. قبل از پارسوا - لسکی حیوان شناس و محقق شوروی دیگر هیچکس در مورد این حیوان شگرف و نادر اسلا فکری هم نکرده بود چه رسد به ریمبرج و تحقیق در مورد چگونگی ساختمان فزیولوژیکی و زندگی حیوان. وی بود که در قلب آسیا به چنین رمزی در دنیای حیوانات ره یافت. (ای. بولیاکوف) برحسب تصادف ضمن سفرش به آسیا با «پارسوالسکی» روبرو گشت. وی پس از کاوش های فراوان موفق بدریافت يك پوست و يك اسکلت نوع حیوان جدیدی کشف شده گردید. طوریکه گفته آمدیم این «پارسوالسکی» بود که موفق به کشف و شناخت همچو حیوان عجیب که در جلگه های وسیع و شاداب زردکی میگردند، گردید و آنکس همه بدین فکر افتیدند که همه اسب ها از نسل «تورپان» بوجود آمده اند و ریشه میگیرند، پس از حیوانشناسان خصوصاً (وانتونیوز) دکور وحتی وین تورپان هزارا جده بزرگ اسپان خالکی میخوانند، همان سائیکه از یکنوع نبات صدها هزار دیگر ریشه گرفته و اشتقاق می یابد از اسپان نیز ممکنست نسل های فراوانی بار آید که مطمئناً همین طور هم شده. در جلسه بین المللی دکوران وحتی کشور های مختلف که در سال ۱۹۵۲ انعقاد یافت، این حیوان را یکنوع اسب وحشی یاد کرده اند که مجزا از نسل تورپان ها و از خانواده کاملاً بخصوص بمیان آمده است.

«فریدیش فون فالس» یکن از تربیه - کشندگان گوسفند در شوروی است که از همین راه به شهرت رسیده و وی در کنار (۷۵۰۰۰۰) گوسفند، این حیوان اسب نمای کشف شده را نیز پیدا کرده است که به آن «اسب پششی» لقب داده. وی در مورد علاوه میکند: شخصی بنام (آزاموف) در منگولیا مامور دستگیری چنین است چه چند قازین نوع اسب اتفاقاً در منگولیا نیز خوشبختانه به جامانده و از تلف شدن رهایی یافته اند. اینک این حیوانات یکی بیهم دستگیر و بوسیله خطوط آهن در قزاقستان ارسال می گردند تا از یکجا شدن این حیوانات همنوع بقیه در صفحه ۴۳

بخور نوشت که امروز بعضی از میدان ها و سرکها، واماکن در شوروی بنام «پرسوا - لسکی» مسما گردیده است. وی درست مد سال قبل در محلی بنام کولان رسید و آنجا یکنوع حیوان چهار پا را که «بیه مرکب های آسیایی» نامش میکنند که دارای سم های مخصوص و ساختن عجیب و غریب اند، کشف و مطالعه کرد. این حیوانات که بهاسب نیز زیاد شبیه اند و با تعجب بسوی انسان میگردند به کاروان هاییکه از مقابل شان میگذرد بدقت سیل میکنند. رنه های این حیوانات اغلباً شتر ها را تعقیب میدارند. این نوع حیوان ابتدا خشونت و قهر ازخود بیارز نمیدهد. «پرسوالسکی» در مورد حیوانات (بیه مرکب) شکل ودرعین حال مشابه با اسب مملو ماتهای کسب نمود. و وارد دنیای عجیب موجوداتی که دارای کله های نسبتاً بزرگ بوده، برنگ قهوه‌ای مایل به زرد جلب توجه نموده و معمولاً در جلگه های شاداب چهار نعل میشوند، گردید. پارسوا -

دینی اسپها گرافیهاترین نوع اسپ، در جهان

لباس های قشنگ شان. در ۱۸۷۹ يك محقق آسیایی و مستشرق مشهور خودش را بسوی محلی موسوم به «تبولکارای» رسانید، یازده سال تمام تمامی حصص آسیا را زیر پا گذاشت. آخر الامر پس از نه سال اقامت در آسیا با جهان وداع گفت. این مرد «نیکولای میخالیوویچ پرسوا - لسکی» (۱۸۳۹-۱۸۸۸) بوده و یقیناً موفقترین محقق و شرق شناس در آسیا بشمار می آید. وی در غرب «زمولندک» روسیه متولد و در هفده سالگی افسر گردید، متعاقباً وارد مکتب نظامی در «وارشوا» گشت و پس از کسب اطلاعات در مورد زمین، در زمین شنا سی تخصص یافت. وی در کتاب ها و سفر نامه هایش راجع به حیوانات جهان چیز های بدرد

یکن از متخصصین حیوانشناسی طی گزارشی متذکر گردید که: در منطقه که من با گذاشتن در حقیقت صد سال نا و قتر در اینجا رسیده ام. منظوری از محلی در قزاقستان شوروی است جاییکه از حیوانات به مدرنترین شکل محافظت میگردد. سخن از یکنوع حیوان چهار پا است که اینک در قرن بیست در تمام جهان این نسل حیوانی ریشه کن گردیده و از بین رفته و فقط بتعداد یکپزار رأس آن در قزاقستان وجود دارد. آنهم بیعت توجه جدی که مقامات قزاقستان شوروی در زمینه نگهداری و احیای نسل های حیوانات کمیاب هموار میدان میدارد. متخصص مذکور یادآور گردید که من در قزاقستان بادوستان خوبی آشنا شدم، با بعضی از آنها مکاتبه برقرار داشتم، زیرا من با توجه به مسلک اینجا را برای خود زیاد جالب و دیدنی یافته.



در انعقاد شوروی چند حیوان از نسل دینی اسپ ها یافت میشود و پس.



دست خود را روی دست خود گذاشت و گفت: «نی، نی و نی، عزیزم! الکزاندیر الیونگنا» او با آواز مخصوصی که داشت گفت: «هیچگاه از چیزی که من گفته باشم انکار نمی‌کنم، آنجا چیزی است مثل اینکه از چیز خوبی بقدر کافی موجود باشد... او دور خورد و با انگشت به پشت وکتور اشاره کرد که نزد یک او بنشیند... او ادامه داده گفت: «فردا دو شنبه است، البته شما فراموش کرده اید، جای تان را نوشیده و فوراً بخواید، مافردا صبح می‌رویم...»

وکتور: لب هایش را گزیده خاموش بود. لیلیا بیانه خود را بدست گرفته جای می‌نویسد، لیلیا بسوی پشتک دید.

پشتک بالای زمین نشسته بود و پای خود را می‌نویسد، چشمانش به نقطه‌ای دوخته شده بود. گریه، نمی‌شد داشت و نه سرور و نشاطی احساس می‌کرد، وهم تشویشی نداشت که مضطرب باشد.

«فردا» او باین کلمه فکر کرد (مافردا صبح می‌رویم...) گویا پشتک با خود می‌گفت: «شمارم روز کار کارناست، شما دو باره بعل مسایل ریاضی خواهید پرداخت، املا خواهید نوشت، اما من، پشتک، رخصتی نداشتیم که جشن می‌گرفتم، اشمعاری ننوشته ام، دختری را نپوشیده ام، پس (فردای) من کاملاً عادی خواهد بود...»

وکتور و لیلیا جای شان را تمام کردند و بسوی ابروهای ضخیم مادر خود که تکان می‌خورد می‌دیدند، آنگاه خدا حسا فلسی بالیکتیا یکجا از اطاق خارج شدند.

«وکتور» اناپولو سوفنا پشت شان صدا زد:

«جیست مادر؟»
«چه قسم راه می‌روی؟»
«چه گپ است؟»

«طوری راه می‌روی مثلی که با تازی کشیده می‌شوی، هوشیارانه راه برو- اینک دروازه در آنجاست... درست ایستاده شو... نمی‌دانم در زندگی بچه کار خواهی آمد...»

اطفال خارج شدند، در راهرو نیمه گرم و تاریک، در جایکه بچه‌ها باید بطرف راست نور می‌خوردند، لیکتیا در مقابل لیلیا توقف نمود، در حالیکه لب‌های خسو در می‌گزید گفت:

«در تابستان بدیندن ما خواهی آمد؟»
«این دیگر به مامی مربوط است... لیلیا بایک آواز لطیف جواب داد، بدون اینکه

«من آنرا یافته... او گفت: آنرا محکم در دست گرفت و بزمین پرید، در همین وقت چیزی از عقب الماری کتاب به خرخر کردن شروع کرد، دو چشم بنفش بسویش دید و یک گریه از آنجا بیرون شد این وازیلی وازیلی ویش بود که در اطاق مطالعه موش هارا شکار می‌کرد.

لیلیا بازوانش را تکان داده دوید لیکتیا باطاق خود رفت.

کودکان به دهلز دویده و بالای صندوق نشستند اما آثار ترس از آنها به‌شاهه می‌رسید.

رخسار های لیلیا سرخ شده بود.
«اینچه هست؟» او در حالیکه مستقیماً به چشمان لیکتیا دید پرسید:
او انگشتانش را باز کرد و در کف دست او یک انگشت نازک که یک تکیه‌آبی در آن نصب بود دیده می‌شد لیلیا بسو و ن اینکه چیزی بگوید دست هایش را بهم زد.
«یک انگشت!»
«این یک انگشت چادویی است... لیکتیا گفت:
«گوش کن، این را چه کنیم؟» لیلیا گفت:
لیکتیا پیشانی اش را قرش کرد و دست لیلیا را گرفت و می‌خواست انگشت را به کلک آن درآورد.
«نی، چرا به من؟...» لیلیا پرسید، او به طرف تکیه دید، خنده کرد، آهی کشید، دست هایش را دور گردن لیکتیا حلقه کرد و او را بوسید.

لیکتیا چنان سرخ شد که از بخاری دور رفت، او با کمال احتیاط گفت:
«اینهم برای شماست» و از جیبش یک پارچه کاغذ قات شده را که هشت قات شده بود یعنی همان (شعر جنگل من... را بر- آورده) به لیلیا تقدیم کرد.

لیلیا آنرا باز نمود به آهستگی که فقط لب‌های نازکش حرکت می‌کرد آنرا خوانده و متفکرانه گفت: (شکر، لیکتیا عزیزم! از شعرت بسیار خوشم آمد...»
شب آخر...
دروقت جای مامی- بانا اپولو سوفنا چندین بار نگاه های معنی داری تبادل کرد و شاه هایش را بالا انداخت، ارگادی اپوانوویچ با توجه زیاده پیاله اش خیره بود و از قیافه اش چنان احساس می‌شد که اگر او را حتی کسی می‌گفت چیزی نمی‌گفت... اناپولو سوفنا پیاله پنجم جای را با کوریم و کلچوی گرم تمام کرد و بیش روی میز خود را پاك نمود

چشمان خود را بالا کند، گویا اندوه فرا ق اور از حمت می‌داد...
«آیا برایم نامه‌ای خواهی نوشت؟»
«بلی، لیکتیا! برایت نامه‌ها خواهم نوشت...»
«خوب، پس، خدا حافظ!»
لیلیا بوی خود را بالا زد، دستش را دراز کرد و نوک پنجه هایش را باو داده و سپس باطاق روان شد بدون اینکه به عقب خود نظری اندازد، او مستقیم راه می‌رفت اما در حال تفکر... لیکن کسی نمی‌فهمید که در چه باره فکر می‌کند... یک مزاج معاط داشت.

در حالیکه، وکتور با خود جویده جویده حرف می‌زد، کتاب‌ها و سامان خود را در یک تکیه جمع می‌نمود، بعضی از تصاویر را از دیوار جدا می‌کرد و در یک صندوق کوچک می‌انداخت، در حالیکه او زیر میز برای جستجوی جاقوی قلمی اش خم شد، لیکتیا نیز بدون اینکه چیزی بگوید لباس‌ها ییش را بسرعت بیرون آورد و در بسترش دراز کشید، روحانی را بروی خود انداخت و بخواب رفت، او احساس کرد که صبح قیامت را رسیده، و قتیکه خواب بروی غالب شد مانند سایه‌ی بر دیوار، یک بوی کلان مورا که هیچگاه در حیاتش آنرا فراموش نخواهد کرد دید... در خوابش آواز هایی را می‌شنید، شخصی بالای بسترش آمد بعداً آن آواز دور شده رفت، شاخچه‌ها، درخت‌های بزرگ، یک جاده با صفا را در یک جنگل در خواب دید، در این جنگل عجیب که از نور ماه روشن شده بود آنجا یک بوم سرخ بیداشد، عینک های طلایی بر چشم داشت و سرش را از میان برگ‌ها نمایان ساخت... او، تو هنوز خوابیده ای؟ همان بومی با صدای تند مانند چیغ زد.

لیکتیا از خواب بیدار شد، نور صبح بر رویش افتاده بود، در جلو بسترش ارگادی در حالیکه نوک بینی اش را با نوک پندل تخریش می‌کرد گفت:

«برخیز، برخیز، تو دزد جوان!»
جدایی...
در اواخر جنوری وازیلی نیکی لیتو بیج- پدر لیکتیا، نامه‌ی بخانه فرستاد:
«بانای امید می‌نویسم - مصروفیت‌های وارده در کارتر که ممکن است مرا برای مدت درازی دور از شما مصروف نگه دارد عزیزم زاشا! برای اجرای کار ضروری باید به مسکو هم بروم - بهر حال شاید در ماه رمضان نزد شما بیایم...»
خواندن این مکتوب: مادر را بسیار متأثر ساخت و شب هنگام آن را به ارگادی نشان داد...
«مصروفیت‌های ترکه را بسیار دیده ام، او گفت:
«من مصروفیت‌هایی را که چنین مشکلاتی در قبال خود داشته‌ام نمی‌خواهم، ما تمام زمستان از همدیگر جدا بودیم - بعضاً فکر می‌کنم که مردم می‌گویند لیکتیا حتی پدرش را فراموش کرده...»
او رویش را دور داده به کلکین یخ زده و سیاه خیره گردید.
بیرون غرق تاریکی بود و هوا چنان سرد

بود که درختان از شدت سرما در باغ ترق و تروق می‌کردند و باد نیز آن‌ها را به خم و چم آشنا می‌ساخت... تیر های سقف با آواز بلند غرغر می‌نمودند تمام خانه می‌لرزید - صاحبگهان گنجشک‌های مرده بر روی برف‌ها دیده شد - مادر چشم هایش را که گریه کرده بود با دستمال پاک کرد:
«بلی، جدایی، جدایی... ارگادی ایوا- نوویچ جویده جویده به سخن گفتن آغاز کرد. و معلوم بود که راجع به جدایی و هجران خود فکر می‌کند. دست را در جیب برد تا نامه‌ی را پیدا کند... در همین لحظه لیکتیا نقشه‌ی امریکای جنوبی را رسم می‌کرد - مادرش در آن روز با او پرخاص کرده بود او قهر شده بود - مادرش می‌گفت: او در روز های رخصتی تپیل شده و بی‌پوده گرش می‌نماید - شاید می‌خواست مرزای ایالتی ویا وی باید بجای تصاویری معنی نقشه امریکای جنوبی را رسم کند... مادرش گفته بود که باید امشب نقشه امریکای جنوبی را رسم کند - لیکتیا فرمان مادر را پذیرفت اما در تمام مدت متعجب بود که آیا مادرش را حقیقتاً فراموش کرده باشد... نی، در منطقه امازون یا جائیکه خطوط طول البلد و عرض البلد با هم تقاطع می‌کنند، چیزی عرض بلد را دید. رخسار های طلایی، چشم‌ها و دندان‌های درخشان، یک سیماي بشاش و خندان بایک ریش سیاه که بدو بخش تقسیم شده بود و یک آواز جذاب... صحبت گیرا داشت بحدی که اگر ساعت‌ها کسی با او می‌نشست خسته نمی‌شد... اما مادر (مامی) همیشه او را به عدم مسولیت و هرزه‌گری محکوم می‌کرد ولی در حقیقت او یک شخصیت زنده دل و اجتماعی بود... افکار نیک و خیرخواهانه داشت طور مثال، ناگهان بفکر پدر او می‌آمد که بچه‌ها از بین می‌روند شب‌ها می‌نشست و راجع باینکه چطور آنها را تغذیه کند، تکثیر نماید، و باید در بیلرها آنرا محافظت نمود به پاریس می‌رفتند حرف می‌زدند مامی ازین افکار او خنده می‌کرد اما او می‌گفت (تو حق داری خنده کنی) عاقبت خواهری دید که ما ازین غمگساری بچه‌ها چند پول بدست خواهیم آورد... پدر دستور داد تا یک حوض دیوار شده بمنظور نگهداری بچه‌ها ساخته شود و بعضی تغذیه تجربی چند دانه بچه را بخانه آورد - مامی ازین کار دلشنگ شده می‌گفت یا ازو صرف نظر کند و یا از بچه - زیرا در عین حال (مامی) از بچه بسیار می‌ترسید و ازین نوع زندگی که با بچه‌ها در یک فضا و در یک خانه زندگی نماید نفرت تمام داشت...
روزی پدر به بازار رفت و از آنجا چنددانه دروازه چوب بلوط کهنه و چوکات های کلکین‌ها را ذریعه گادی بخانه فرستاد - لیکتیا نوشت بود: (عزیزم زاشا! از روی تصادف در بازار تعداد زیادی از چوکات های کلکین و دروازه‌ها را با قیمت ارزان گرفتم - همین چیزهاست که ما برای تعمیر یک عمارت نمائشی که تودر خواب‌دیدنی ضرورت داریم- این عمارت بر تبه دوزیر درختان کاج اعمار خواهد شد - من بایک مهندس درین باره صحبت و مذاکره هم کرده ام - مهندس تعمیر چنین

عمارتن را توصیه می کند تا اگر خواسته باشیم مادر زمستان در آنجا میتوانیم زندگی کنیم . ازین نظریه مهندس خوشم آمده چه عمارت فعلی مادر يك موقعیت خرابی قرار دارد و دارای کدام منظره و ارزش نمی باشد .

مامی فریاد زد : «سه ماه می شود که معاشن ارکادی ایوانوویچ داده نشده و او باین مضارفت اضافی پولهای خود را ضایع می کند.» مادر با پیگیری از اعمار چنین تعمیر معانت کرد و نخواست چو کات ها درسایه پوسیده شوند . در نتیجه پدر ازین تعمیر منصرف گردید . بعد برای پدر يك مفکوره دیگر پیدا شد . اصلاحات زراعتی . او برای این کار ماشین های زراعتی آورد و ازینکه کارگر ها را بطرز استعمال آن متوجه می ساخت و می گفت : «محتاج باشید ، محتاط ، شما شیطان های بد جنس !» کمی بعد مامی پرسید :

«خوب ، ماشین دوخت عجیب چطور است؟» «چه چیز آن ؟» پدر انگشتانش را بر شیشه کلکین می زد ادامه داد : «آن يك ماشین خوب است .» «من آنرا دیدم . درسایه ایستاده است .» پدر شانه هایش را بالا زد و به سرعت ریشش را به دوختن جدا کرد . «آیا شکسته است ؟» مامی پرسید . «آن امریکای های احمق» پدر غرور پیدا کرد . «فکر میکنند که ماشین های که هر لحظه می شکنند نفس خودشان نیست.»

وقتی که او نقشه آمازون و مربوطات آن را ترسیم میکرد پدرش با محبت و علاقه به یادش آمد . نگرش روشن بود ، مادرش اشتباهی را مرتکب شده بود که گفت : او پدرش را فراموش کرده .

مامی با صدای بلند آهی کشید و بافت خود را بر زمین انداخت . در زیر صندوق الماری : اخیلکا (خارپشت) خرخر نموده و نفس عمیق بر آورد . نیکیتا در ینوقت بسوی ارکادی دید . او بخواندن تظاهر می نمود ، باینکه خواب نبود چشمانش بسته بود . نیکیتا بحال ارکادی متأثر بود زیرا بیچاره همیشه در مورد نامزدش فکر می کرد . نامزدش نیلو فنا يك معلمه مکتب در شهر بود و از جدائی وی احساس اندوه می نمود .

نیکیتا رخصتیش را بردستش تکیه داده و در باره جدائی خود فکر می کرد . لیلیا بهلوی همانمیز نشسته بود . نیکیتا می گفت : (جدائی چقدر غم انگیز است ...) «روز های خوش می گذرد و ایام اندوه فرا می رسد .» گلوی نیکیتا ازین درد و تأثرات به درد آمد و برای اینکه این خاطرات را فراموش ننماید در زیر نقشه امریکا نوشت : «روزهای خوش گذشت .» او به رسمش ادامه داد ، آمازون را در جای رسم کرد که به آنجا تعلق نداشت تمام آن از پاراگووی و پرو گووی تا ایسرادل فیوگو .

«الکزاندر الیو نتیفا ، می ترسم تو و است بگویی . این بیجه می خواهد يك تیلیگرافست شد.» ارکادی ایوانوویچ چنان به آواز آرام و سردی گفت که برای شنونده احساس

وحشت تو لید میکرد . برای مدت مدیدی او بطرف نیکیتا میدید که با نقشه چه میکند .

جهان خسته کن ...
هواسرد شده رفت . باد ها شبنم های یخ زده را از درخت ها می ریخت . برف با يك قشر سخت پوشیده بود که روی آن گرگ های گرسنه بصورت انفرادی و یا جوره از طرف شب مستقیماً بده می آمدند .

وقتی که شاروک و کاتوک - آن دو سگ ده - آمدن گرگ ها را استخمام می کردند ناله کنان زیر گاراج می خزیدند و از آنجا چنان پارس می کردند که جگر انسان سوراخ می شد . «او- وو- وو- وو- وو» .

گرگ ها از تالاب یخ زده منجمد گمشدند و درنی زار ایستاده شده بوی انسان هارا می شمیدند و می گفتند : «وی آدمی زار ما را تازه تگه می دارد .» جرات شان بیشتر شده و به باغ آمدند ، روی چمن در مقابل خانه نشستند ، در تاریکی شب با چشمان درخشان شان به کلکین های یخ زده خیره شدند . کله شان را در آن ظلمت شب بلند کرده و با آهنگت خفیف صدا کشیدند ، سپس بتدریج آواز شان را بلند تر و بلند تر کردند و بزوزه کشیدند ادامه دادند .

باین زوزه های گرگ - شاروک و کاتوک از ترس سر های شان را در زیر گاه فرو برده و در گاراج بسپوش افتادند گویی فلج شده بودند . در خانه های کارگران - بکون نجار - در حالیکه در زیر بالا پوش پوست گوسفندی درازش خوابیده بود در حالت نیمه خواب جویده جویده حرف می زد : «اوه ، خدایا ! گناهان ما چقدر زیاد است .» زمانیکه نور سرخ آفتاب بر کلکین های سیاه آبی مانند قایق ، کلکین های یخ زده کمی روشن تر شدند و در قسمت بالایی اطلاق نور می درخشید ، همه وقت تر بیدار شدند . دروازه های بخاری باز شد ، چراغ تیلی حلبی در آشپز خانه هنوز می سوخت ، بوی نان گرم و سماوار بالا بود ، ناشتا را زود صرف کردند ، مامی میز اطلاق نان را پاک نموده و ماشین خیاطی اش را بیرون کشید ، يك خیاط خانم از ده یستر افکا نزد شان آمد ، سولیا خیمه و چیچکی که دندان جلوش از اثر جویدن دوام دار تار افتاده بود ، و با مامی یکجا نشست و بسدوختن پرداختند . آنها راجع بدوخت شان و بریدن کرباس که خش خش می نمود با آواز آهسته صحبت می کردند ، سولیا خانم ، آن خیاط سالخورده بابی میلی خیره خیره به سوی پارچه می دید ، طوری معلوم میشد که آن پارچه سال ها پشت الماری انداخته شده و همین حالا بدست آمده و کمی پاک شده و برای دوختن آماده گردیده است .

درین روزها ارکادی در مطالعه بسیار جدی بود و طوری که او علاقه داشت بکندم به جلو رفت ، آنها الجبرا را شروع کردند ، مضمونی که کاملاً خشک است ، در وقت یاد گرفتن ریاضی ممکن بود راجع باقسام اشیای بی معنی اما دلچسپ فکر کرد ، در مورد ناله های زنگ زده ، موش های مرده که در آن توسط سه تل آب ریخته می شد و یا راجع به شخصی که با کرمی جرمی وینی درازی که سه نوع قهوه را باهم مخلوط می نمود و یا اینکه تعداد

زیاد اشیای مسی را خرید و یا اینکه درباره سرنوشت همان تاجر بد چانس بادو پارچه ی تکه اش ، اما در الجیره چیزی زنده وجود نداشت که در نظر گرفته شود و یگا نه چیز دلچسبی که بود عبارت از پوش کتاب بود که بوی سریش را می داد . وقتیکه ارکادی بالای چوکی نیکیتا خم شد تا قوانین را برایش توضیح دهد ، رویش مانند چک آب در بوتل رنگ منعکس شده بود . موقعی که ارکادی راجع به تاریخ سخن می گفت ایستاده شده پشتش را به بخاری می چسباند ، انعکاس نیم تنه سیاه ، ریش خنایی و عیشک های طلایی اش در ظروف سفالین طور ساده و عجیب می نمود ، ارکادی ایوانوویچ بازویش را با تندی پایین آورده گفت :

«تو باید این را بخاطر داشته باشی .» که بعضی مردم اراده قوی دارند برخلاف بعضی اشخاص که آنها در کار بسیار تپیل می باشند به بوتل رنگ که چیزی در آن نوشته نیست متوجه نمی شوند . . . اینترهم مانند دیگر کسان که نه وجدان را می شناسند و نه مفهوم آدمیت را هرگز نمی گویند «من نمی توانم» و یا «من خسته ام» و کار کرده نمی توانم» آری محال کلمه ایست در قاموس دیوانگان و تنبلان .

اینگونه مردم مانند جوانان بلوس بزینت موها و آرایش ظاهری خود توجیب ندارند بلکه اوقات عزیز را در آموختن مسایل الجیره و ریاضی و ساینس می گذرانند ، آنها برای مایک نمونه کاروداتی و استقامت اند . . . بعد از آن چاشت ، مامی ، به ارکادی گفت :

«اگر امروز هم درجه سردی پایین تر از (بیست) درجه باشد نیکیتا بیرون رفته نمی تواند .» ارکادی ایوانوویچ بعد از آن به طرف کلکین رفت و یخ ها بالای شیشه را در جاییکه میزان الحراره در بیرون آویخته شده بسود با تنفس خود آب کرد .

نیکیتا باطابق مطالعه پدرش رفت و نزدیک بخاری نشست و يك کتاب جادو را که بقلم «پینی مورکویر» نوشته شده بود باز کرده بمطالعه سرگرم گردید .

اطاق مطالعه چنان آرام بود که يك صدای زنگ بسیار خفیف در گوش هایش بوجود آمد ، نور سفید از کلکین های یخ زده جریان داشت ، نیکیتا کتاب (کویر) را خواند بعداً با پرو های گره شده اش برای مدتی دراز کشید و موج های گیاهان سبز و با طراوت را در مرغزار بسیار وسیع و بهمنآوری که نه آغاز داشت و نه انجام و آنجا باد نیز در حالت رقص و ورزش بود بصورت خود آورد . او در عالم خیال می دید که اسب های ابلق وحشی در آن مرغزار ، سرهای نیم مست خود را بسوی او دور داده و با شیبه بلند ، چار نعل کردند ، دره های تاریک ، يك آبشار خاکی رنگ و بالای آن سر کرده بومی های عراقی با کلاه بی لبه نظامی اش ، بالای يك پرنگاه بلند بی حرکت ایستاده بود و گفتگی نیز بردوش داشت . . .

نیکیتا خودش در حالیکه رخصتیش را بر مشتش تکیه داده بود نشست ، نزدیک پاهایش آتشی افروخته شده بود ، چنان سکوت و

خاموشی در جنگل حکمفرما بود که آواز زنگ بگوشش می آمد ، نیکیتا به جستجوی لیلیا که با حيله اختطاف شده بود بفکر عمیقی بود ، او بسیار اعمال دلیرانه ای انجام داد ، لیلیا را چندین بار بريك اسب وحشی با خود برد ، از طریق دره ها تلاش می نمود و با لیر ماهرانه سر کرده بومی های عراقی را از پرنگاه پایین می انداخت اما هر باری که او را پایین می انداخت آن سر کرده دوباره برستک بالامی شد ، نیکیتا : لیلیا را بسد است آورد و نجات داد و بپهین شکل دزدیدن و نجات دادن در عالم خیال و فانتیزی صورت گرفت . . .

وقتی که (مامی) او را اجازه داد که می تواند از در خارج شود او تنها راجع به حویلی در تعجب بود ، از بازی کردن با میشکا گو ریا خستگی احساس می کرد ، و میشکا در ین روز ها قسمت بیشتر وقت در منازل کارگران با (پریازی) سپری می نمود . نیکیتا به سوی چاه روان شد و به یادش آمد که در همینجا در کلکین خانه شگفت انگیزترین بوی آبی مورا در جهان دیده بود ، حالا کلکین خالی بنظر می رسید ، در آنجا نزدیک گاراج ،

شاروک و کاتوک از زیر برف يك زانچه مرده را کشیده بودند ، این همان زانچه بود ، که لیلیا گفته بود : «حیف است ، نیکیتا! باین يك پرنده مرده .» نیکیتا زانچه مرده را از قات سنگ ها گرفت و در زیر برف دفن کرد .

وقتی که از بند گذشت بیاد نیکیتا آمد که چطور او در آن شب بعد از دعوت عبد مسیح (ع) و مراسم کرمس در زیر بید های بزرگی که در پرتو ماه روشن معلوم می شدند قدم میزد و چطور سایه اش در کنارش می لغزید ، چه علت بود که او در آنوقت چیزی را که باورخ داده بود طوریکه لازم است ارزش نمیداد ؟ او باید چشم هایش را می بست و دقیقاً محاسبه می کرد که خوشی اش تا چه اندازه زیاد بود . . . حالیکه با دزدنده و سرود از بالای بید ها یخ زده می وزید ، در حوض سراسیمه می کرد . او - و لیلیا در آنجا مسابقه می کردند فکر می کرد . او بخاطر آورد که

لیلیا گپ نمی زد ، چشمانش را دوخته و به کنار های تخته برفی خود را محکم گرفته بود . . . نیکیتا بالای قشر سخت برف خارج حویلی قدم می زد چاییکه سطح برف با سقف چیر های گاه برابر بود ، از همینجا او تمام میدان سفید را می توانست به ببیند ، يك صحرای پر از برف . . . يك گرد باد از روی برف مانند يك ستون خود و غبار بالا می شد ، بود برفی از بالای تپه ها پاشان می شد .

نیکیتا خود نمی دانست که چرا او چنین احساس می کند که ایستاده و به صحرای برف خیره گردیده . . . مامی دید که نیکیتا چنان قدم می زد که گویا حالت بسیار خراب است و درین باره با ارکادی مذاکره و صحبت نمود . آنها تصمیم گرفتند نادرسی های الجیره را معطل ساخته و نیکیتا را وقت تر بخواب بفرستند ، ارکادی گفت : باید نیکیتا را (کسترابل) بدھیم ، برین کار موافقه



مادران اطفال خود را امتحان کنید

وقتی در یک خانواده طفلی دنیا میاید. در آغاز تولد این سوال مهم را برای والدین به میان میآورد و آن اینکه آیا طفل شان سالم و طبیعی از هر نگاه خواهد بود و یا نه؟ البته اطمینان کامل فقط از توجه به واکنش های طفل در فاصله نوزادی تا یکسالگی حاصل می گردد.

واکنش های مورد نظر تمام نوزادان طبیعی یکتواخت است و در سن نوزادی همین انجام میگیرد. علم طبابت اطفال این واکنش ها را در سه موقعیت خوابیدن، نشستن و ایستادن مطالعه و بررسی می نماید. یعنی اگر هر طفل سالم و طبیعی در اولین سال عمر خود فعالیت های ذیل را انجام دهد خوب و در غیر آن در مورد صحت و سلامت و نورمال بودن طفل شک و تردید موجود خواهد بود.

مطلبی را که هم اکنون به تشریح آن میپردازیم توسط نوزده پروفیسور رشته مریضی های نسایی و ولادی، دوکتوران اطفال، روانشناسان کودک و قابل هائیه گردیده و این مطلب، به مادر واضح می سازد و موقع میدهد تا کودک خود را امتحان کند، در صورتیکه کمبودی احساس نمود به سرعت درصدد چاره جویی بپردازد.

در حالت خوابیدن:

۱- طفل بتواند سر خود را به چپ و راست و اکثر سمت نور بگرداند. بازوها و پاها را خم نماید، زانوهارا کش و دستهای کوچک خود را مشت کرده بتواند.

۲- در پایان یک ماهگی باید بتواند سر را حداقل بمدت چند ثانیه بالا نگهدارد.

۳- در مدت دو ماهگی باید بتواند سر را به مدت بیشتر از ده ثانیه و به اندازه پنج سانتیمتر بالا بگیرد.

۴- در طول سه ماهگی باید بازو هارا تکیه گاه بدن کند و سر را بمدت یکدقیقه بین ۴۵ تا ۹۰ درجه بالا نگهدارد.

۵- طی چهار ماهگی طفل باید بتواند سر را کاملا افقی نگهدارد.

۶- در پنج ماهگی طفل باید بتواند موقعیت آبیازی را بخورد بگیرد و فقط بروی شکم کوشش به حرکت نماید.

۷- در شش ماهگی دستها بعنوان ضامن بدن بدفعات دراز می شوند و طفل باید تعادل خود را حفظ نماید.

۸- در هفت ماهگی طفل باید بتواند بحال قرار گرفته روی شکم دست را بطرف اشیا مثلا اسباب بازی دراز کند و ضمنا فعالانه از روی شکم به پشت و پهلو و بر عکس بگردد.

۹- در هشت و نه ماهگی طفل به سنی رسیده که باید بتواند به اصطلاح چار گوشه کند بجلو و عقب بخیزد که البته پاها هنوز نقش زیاد فعال نخواهند داشت.

۱۰- در جریان ده ماهگی طفل باید بتواند باتکیه بروی دستها و زانوهارا خود را به نحوه متزلزل بلند کند و در حال نیم خیز قرار بگیرد و هنگام تیر شدن از دروازه از چهار گوشه استفاده نماید.

در موقعیت ایستادن:

در یک ماهگی اگر نوزاد را روی زمین نگهدارید باید بتواند پاها را خود را راست بگیرد بعضی اوقات سر را کمی به سمت بالا متوجه نماید و اگر او را به سمت چپ یا راست متمایل کنید باید برای جلو نگه داشتن خود تلاش کند.

در سه ماهگی رفلکس راست نگه داشتن در کودک خاموش شده طوریکه اگر او را سر پا نگهدارید باید زانوهارا راست و خم نماید و حداقل از هفت

ششم بعد باید بتواند سر را مدت دو ثانیه راست نگهدارد و دستها درین شرایط بساز هستند.

در پنج ماهگی اگر او را ایستاده نگهدارید باید پاها را راست و سعی کند روی پنجه پاها و بیشتر روی انگشت شست ایستاده شود بازوها را شل و دست را نیمه باز یا کاملا باز نگهدارد.

در هفت ماهگی اگر نوزاد را ایستاده نگهدارید باید زانو هارا تا کمانی خم کند نیم خیز شود و دو باره مثل فتر با لایبرد، داکتران و متخصصین اطفال این واکنش طفل را حیرت انگیز و رقص کودک توجه میکنند.

در نه ماهگی کودک باید یاد گرفته باشد بجای ایستادن روی نوک انگشتان روی گری پایبستد و اگر نوک انگشتانش را از روبرو بگیرد باید بتواند کم از کم یکدقیقه با تمام وزن روی پاها مکث نماید.

در یازده تا ۱۲ ماهگی بتواند با دست گرفتن به تخت، چوکی، میز و یا دیوار ایستاده شود و حرکت نماید ۹۰ فیصد اطفال قادر هستند تا در سالگه یکسالگی شان مستقل راه بروند.

درمو قعییت نشستن:

طفلی که تازه دیده بجهان گشوده قادر نخواهد بود وقتی به پشت قرار میگیرد سر را راست نگهدارد بهمین سبب چپ و یا راست چپ میشود. درین سن اگر او را بنشانید سر را بدفعات از جلو بلند میکند و دو باره با بیعالی می اندازد.

در سه ماهگی اگر مادر او را بنشانند دستهایش را از روبرو بگیرد سر ضعیف و غیر ساکنش را مدت نیمدقیقه روی گردن ثابت و راست نگهدارد.

در چهار ماهگی اگر دست طفل را که به پشت خوابیده بگیرد و بخواهید او را برای نشاندن بالا بکشید باید بتواند سر و پا هایش را بلند کند.

در پنج ماهگی طفل باید بتواند ضمن نشستن سر را روی گردن بخوبی نگهدارد.

در شش ماهگی طفل باید بتواند وقتی که به پشت قرار دارد و شفا دستش را میگیرد فعالانه برای بر خاستن و نشستن تلاش نماید و یا اگر مادر انگشت شستش را در دست او قرار دهد انگشت را بگیرد و برای نشستن تلاش نماید.

حالا دیگر در حال نشسته بودن کنترل کامل بر سر و گردن خود دارد.

در هفت ماهگی طفل باید به یکی از مهمترین مراحل رشد رسیده باشد یعنی باید بتواند با پا هایش بازی کند.

در نه ماهگی طفل باید بتواند کم از کم یکدقیقه مستقل بنشیند و سر را راست نگهدارد درین شرایط ستون فقراتش راست و پاها کم و بیش خمیده است تعادل درین سن با قرار دادن دست هادر جلو حفظ می شود.

در ده ماهگی طفل برای نشستن از مساعدت مادر بی نیاز است در صورتیکه به پشت خوابیده است با دست بند گردن به یسک شی بلند شود و بنشیند پاها باید شل و دراز باشند. ضمنا تا هفت چهارم باید بتواند از حالت نشسته به حالت دراز کشیدگی روی شکم درآید، در یازده تا دوازده ماهگی طفل باید کاملا مطمئن بنشیند حتی اگر یکی از پاها را کمی بلند کند تعادل خود را یک پایه حفظ نماید.

داکتر داد محمد حبیب

تشریح گوشه از زندگی و وضع رقت بار زن در امریکا

بشر را پیوسته تشخوار میکند. در حالیکه در کشور خود ش در امریکا زنان یعنی نیم نفوس جا معه از ابتدا ئی ترین حقوق بشر محروم اند. زن امریکا بر علاوه اینکه در کنار دیگر عناصر مربوط به طبقات و اقتدار محکوم مورد استثمار و ستم طبقاتی قرار میگیرد، بخاطر زن بودن خود هم ستمی اضافی را متحمل میشود.

چنانچه زنان امریکا قانونا از حقوق مساوی با مردان محروم هستند. از مدت پنجاه سال با این طرف زنان امریکا بر ای تغییر این قانون مبارزه میکنند و برای هفت سال تمام مساله تساوی حقوق زن به موسسات قانونی نگذاری امریکا را جع شده ولی موسسات مذکور از تصویب آن سرباز می زنند. اگر چه طی هفت سال

این دیگر يك شیوه شناخته شده است که امریکالیزم جها نخوار امریکا همیشه وقیح ترین جنایات خود را در زیر ماسک «کسک و بشر دوستی» انجام میدهد. ولی دیگر این ماسک دریده شده و مردم جهان چهره کثیف پراز لکه های آدمکش و جنایت امریکالیزم امریکا را از پس هر نوع ماسکی که بر رخ بکشند تشخیص میدهند. از

اینجاست که بیجهت رهبران سفاک امریکائی که در تب داغ بحران سرمایه داری میسوزند تاساده لو خانه و هذیان گویان نام از «حقوق بشر» میبرند. مضحکتر اینکه بریزدنت کارتر دفاع از «حقوق بشر» را جز خط مشی خود اعلام نموده و از همان بدو ربا ست جمهوری کلمات «حق و حقوق»

میداد گه پیش از نیمه‌ازین زنان بین سنین ۱۸- ۶۴ کار گر ان مزد بگیر بوده اند .
 صاحبان سرمایه برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر و پرداخت مزد هرچه کمتر و سایر یل مختلف را بکار می بندند یکی ازین وسایل ایجاد تفرقه و دسته بندی ها در میان کارگران است بدین معنی که بر علاوه ایجاد قشر اولیگارشیک کارگران ، باقی کارگران را به کارگران ماهر، نیمه‌ماهر و بدون مهارت ، سفید و سیاه وزن و مرد دسته بندی میکنند و با تبلیغ و جبر فضای رابین کارگران ایجاد میکنند که سفید بر سیاه ، ماهر بر نیمه ماهر ، مرد بر زن احسان توقع نماید . و با ایجاد تفاوت درشرایط کار این دسته بندی ها و توقع طلبی را حفظ و تقویت میکنند . در نتیجه مخصوصا اقلیت ها وزن ها

خودرا زیادتز در معرض تبعیض بد بیکاری رستو را نت ها ، معلمان مکاتب ابتدائی می با بند و ناگزیر به بدترین شرایط کار شاقه ترین کاروکمترین مزد تن درمیدهند . این وضع شوار و مظلومانه زن من جمله در قضاوت معاش شائسان مردان بخوبی انعکاس می یابد . مثلاً در سال ۱۹۶۹ عاید سالانه یک مرد سفید بصورت متوسط ۶۴۹۷ دالر و عاید زن سفید ۳۸۵۹ یعنی فقط ۵۹ فیصد عاید مرد بود . عاید زن غیر سفید روی در سال ۲۶۷۴ دالر بود . این تفاوت مزد بدتر ازسالهای قبیل بود چنانچه در سال ۱۹۳۹ معاش متوسط یک زن سفید ۶۰۸ فیصد معاش یک مرد سفید بوده است .

زن امریکا و کارنیم وقت (پارتا نیم) :
 زنان یک بخش عمده کارگران پارتا نیم کساکسرایتیکه کمتر از ۸ ساعت درروز کار میکنند تشکیل میدهند مثلاً درسال ۱۹۵۶ ۶۶ فیصد کارگران مرد بصورت فل تانیم (کار گسرایتیکه ۸ و یا زیاد تر از ۸ ساعت کار میکنند)



بغاطر تصویب تساوی حقوق زن بیش از پنج هزار زن و مرد بتاريخ ۱۳ جنوری ۱۹۸۰ در ریچموند مارش کردند .



درماه می ۱۹۷۶ بیش از ده هزار نفر بغاطر تساوی حقوق زن درواشنگتن مارش کردند

است و همه چیز حیثیت کالا را دارد کارگر هم ناسم بر است نیروی بازوی خودرا بهمنابه کالا به صاحبان سرمایه بفروشد اما کارهای که مختص زن است مثلاً تربیه طفل و امور منزل کالای نیست که درمارکت عرضه شود و پادرمقابل آن مزد پرداخته شود . این کار در خانه برای مصرف خصوصی و رایگان انجام میگردد . چنانچه طی یک سروی از جانب بانک جیس فلپاتن معلوم گردید که زنان در هفته مجموعاً ۹۹۰۶ ساعت کار میکنند . (کاردر خانه و اداره) بناء مقام زن بااینتر و حفسر تر شمرده میشود .

تعداد کثیری از زنان امریکا درجذبکار تکه تکه مجا نا در خانه انجام میدهند بخاطر اراد معاش درکار بغاطر تولید کالا هم سهم میگردند . چنانچه در سال ۱۹۶۹ دوینجم درسال ۱۹۷۹ چهل درصد تمام نیروی کار رادوامریکا زن تشکیل

مزد بگیرند ، زنانیکه چهار سال دوره یو هتو ن را سپری نموده اند برابر با مردیکه فقط صنف هشتم را بسپایان رسا نموده معاش میگیرند .
 «پول نقدی را که زنان در ختم دوره کار در عمر ۶۵ سالگی بدست میاورند کمتر از نصف پولیست که مردان بدست میاورند .»

«پایان دادن به وضع جعل در جریان نه ماه بنا بر ضرورتی در اکثر کشور های سرمایه داری حق قانونی زن شمرده میشود ولی زنان امریکا برای بدست آوردن این حق با بد هنوز هم مبارزه کنند .»

درادارات عامه ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۹ زنان دو برابر سال ۱۹۷۵ وظایفی را اشغال نموده اند . اما این رقم فقط ۱۱ فیصد زنان را تشکیل میدهد . یعنی درسال ۱۹۷۵ فقط ۵ فیصد زنان در دوایسر عامه کار میکردند .

«فقط در سالهای آخر ۷۰ زنان این اجازه قانونی را در یافتند که بعد از عروسی تخلص قبلی خود را در پهلوی تخلص جدید که از شوهر میگیرند حفظ کنند .»

«با وجودیکه در سال ۱۹۷۲ ماده نهم قانون تعلیمات تغییر یافته و تبعیض علیه زن را در ساحه تعلیم و سیورت غیر مجاز شمرده اما هنوز این قانون فقط روی کاغذ است .»

«فقط در اخیر سال ۱۹۷۴ بدخران این حق داده شد که در مسابقات تئلینگ نیز با ل اشتراک کنند .»

«حتی برای گرفتن وام زنان مسجور بودند که قانوناً برای رضایت نامه کتبی از شوهر خود به موسسات قرض دهنده حاضر کنند این قانون فقط در همین اواخر لغو شد .»

وضع زن در ساحه کار : در جا معه سرمایه داری که مناسبات پول برقرار

آخر زنان امریکا با مبارزات پیگیرشان برای تصویب تساوی حقوق زن رای زیاد گرد آورده و پیروزیهای را نصیب شده اند ولی با آنهم کانگرس امریکا برای آخرین بار لایحه تساوی حقوق زن را بنا بر کمبود رای موافق تصویب نتوانست . به این معنی که از جمله پنجاه ایالات امریکا ۱۳۵ نالت این قانون را تصویب کردند ولی برای اینکه قانون مذکور را کانگرس امریکا آتر تصویب کند باید حداقل ۳۸ ایالت

اولاً انصرا تصویب کنند . بناء تصویب این قانون تا سال ۱۹۸۲ بتویق افتاد تا باشد اگر سه ایالت دیگر نیز در تصویب آن رای مثبت دهند . در اینجا بر ایالتی طلب چند جمله منحیت نموده از مطالبات خود امریکا عیناً نقل شده و سپس سه ای ازوضع رفیقار زن امریکا را در ساحه کار و تبعیضات که علیه وی وجود دارد مختصراً مورد بررسی قرار میدهم .

بسی فرا بدین یکی از زنانیکه از دیر زمانی در راه تصویب تساوی حقوق زن مبارزه میکند میگوید «این بزرگترین فاجعه سیاسی خواهد بود اگر تصویب تساوی حقوق زن را سد کنند ، بااین عمل ما زنان را پنجاه سال عقب می کشانند .»

جولی دولاب ضمن بررسی کلی از رویداد های ۱۹۸۰- ۱۹۷۰ می نویسد : « با وجود پیروزیهای زیادی ، مبارزات زنان راه طولانی و دشواری در پیش دارد . بطور مثال در ساحه استخدام یکی از اساسی ترین خواست زنان درخواست فرد مساوی در برابر کار مساوی با مردان میباشد که این خواست هنوز منجبت یک خواب باقی مانده است و زنان هنوز هم زیاد ترین کار را در برابر کثرتین معاش انجام میدهند .»

« بصورت متوسط زنان فعلاً (۱۹۸۰) در برابر کار مساوی پنجاه و هفت فیصد مردان



بخاطر انسان...

چون لاله مابداغ عزیزان گداختیم
 بر گور از روی شهیدان گداختیم
 در ظلمت فشرده شب های کینه جو
 مانند اختران فروزان گداختیم
 چون برق آتشین که بسوزد دل شهاب
 در چشم روزگار نمایان گداختیم
 تا رهروان راه بیابند ره امید
 در تیرگی ژرف بیابان گداختیم
 با آفتاب سرخ چو گشتیم آشنا
 هر لحظه در حرارت پیمان گداختیم
 مادر تلاش فتح سحر باسپاه نور
 سر سختو استوار زایمان گداختیم
 مانند شمع روشن تابنده برهزار
 در گوشه های تاریک زندان گداختیم
 همای موج های پر آشوب رستخیز
 با آرزوی سرکش توفان گداختیم
 هر چاکه ناله بود بدل ها گره شده
 وانجا زخامی نیستان گداختیم
 (برق) درون کوره سوزان رنج ها
 تنها بپاس خاطر انسان گداختیم

از نصرالله (برقو نادری)

زهر خند

بیاد یارهدیوار زندان پلچرخ استاد دانشور احمد پسر وانی که جنایتکاران عهد امین
 اورا بعد از آنکه آزاد شده بود دوباره توفیق کرده بجایی بردند که دیگر میان زندگان برنگشت.

لکه سر دپسه به اورغاشونه سپین کا
 عسی . ته لکه د پسر غمه خندا راغله
 (حمید ماسو خیل)

بلب نقش بسته مرزهر خند
 جو بر روی آتش نهانش دمسی
 بان بریده سر کوسپند
 سیدی زندان نمایند همی
 ترجمه دوکتور روان
 زمستان ۵۷ در پل چرخ



دنارنج گلان غوری

به رنگینه شنه قضا کی لیکوا لان سره بولیری
 دپسر لی ورمی خوری شوی دنارنج گلان غوری
 خیال شو نوی احساس وینش شوشاو خوا کی هنگا می دی
 دسپهار لمر شو بور ته خو مره بنکلی نظا ری دی
 کائنات واره راوینش شول دغفلت له درا نه خو به
 دسرو گلو چا بیر یال کی دبلبلو ترا نی دی
 دهقان یوم مپ ته کپور ته کار گستره روا نیری
 دپسر لی ورمی خوری شوی دنارنج گلان غوری
 غرو نه شنه دینتونه شنه شول جوړ شاما عر ته گلستان شو
 لاندی خمکه تکه شنه شوه پاس هم بنکلی شین آسمان شو
 دایبغام دنوی ژوند دی اوریدلی زحمتو نه
 چا چی خان وی ستری کپی دهغو وطن ودان شو
 «دانسان زحمت اوکار ته آسمانونه بنکته کیبری»

دپسر لی ورمی خوری شوی دنارنج گلان غوری
 دوطن به پا که مینه خیل هیوادنه جوړ جنت کپی
 دژوندون به پسر لی کی از زینتو نه را و چست کپی
 دیر مشکل مشکل کارونه به یوالی آسا نیری
 دپسر لی ورمی خوری شوی دنارنج گلان غوری



راستی و درستی

هر آن کس که با تو گوید درست
 چنان دان که او دشمن چنکت
 جو با راستی باشی و مردمی
 نبینی به جز خو بی و خر می
 و خ مرد را تیره دارد در و غ
 بلندش هر گز نگردد فروغ
 جوانمردی و راستی پیشه کن
 هه نیکویی اندر اندیشه کن
 (فردوسی)

نیکو کاری

هه نیکویی پیشه کن در جهان
 که بر کس نماید جهان چاودان
 نماید همی نیک و بد پایدار
 همان به که نیک بود یادگار
 مکن بد که بینی به فرجام بد
 ز بد گردد در جهان نام بد
 (فردوسی)

« جنگل ای جنگل »

کبوتر آزاد

تو آن طلیعه رنگین صبح سو روزی
ومن چو شبنم گلبرگ چشم پر زخما
نگاه کن که چسان مینیم به بستر گل
شمال بلبل شوریده صبحگاه بهار

تو اذر خشی سپهر یمن سپیده صبح
بو در منی ومن از تو جمال میخواهم
به آسمان دو چشمم چو ماه جلوه گری
ستاره سحر استم جلال میخواهم

تو چون شگوفه خندان بوستان بهشت
و من چو دانه باران ابر سر گردان
برقص تا که بر قسم کنار تو چونسیم
اشاره کن چو ستاره بریز خون رزان

تونو جوانه ناکمی ، جا ودانه جوان
ومن یگانه نهالم بیچ دور نشیم
به دست باد بده زلف عنبرین و پیا
بنوشی باده پیایی که میر انجمنیم

تو یی فرشته صلح و کبوتر آزاد
و من مبارز سر سخت راه آزادی
دو تن یکیم سر الفراز کار زار حیات
شعار ما همه باشد تلاش آ بسای

خوشه چین

سلام ای جنگل خاموش ،
سلام ای جنگل فرسوده از خواب زمستانی
سلام ای آرزو مند بهار ،
ای همفلس با من ،
زیاد برف سنگین شانهی خشکت چو خالی شد ،
چرا اشکت شده جاری ؟
مگر از رنجها یرفته یاد آری ؟
خو شنا آن گر به شادی
پس از دوری و دشواری...
تو که من نیستی
بار دگر سبز و شگوفان شو
زنو آماده ی بساد بهاران شو
جوانه آور و برکت آور و ماوای مرغان شو
شبا لکه اختران را از فلک بر چین و بر کن
از آنها جا مسمی سیمینه در بر کن
که فر ۱۵ بنمت غرق شو فله
جنگل ای جنگل !

ژاله



پسرلی

پسرلی ولونل گلونه به جولو جولو جولو
کابو بو بو کی براته دی به دلودلودلو
ونی غنی بوئی شته شول میری ذیری ذوغونی سولی
خرامان زرکی تنخری به اوچتولفلو
مخ دخمکی رنگارنگ دی به هرلوری شرتکاشرتکدی
خی جی وو خو تمانسی له دبوخکیو سویلو
مازیکر شو زیری لمر شو به هرچاباندی اخترسو
بیر خی غاره به غاره به دیکرویه بیلو
دشم شم دزیرو گلونه چپونه خنداراعله
چینکی دی او که زرکی، سره خپوتی لولو
کله جنگ کله بغلاشی کله غاره غری بیانی
خوک روان خوک را روان دی به تولو تولو
به اترتکو سره لا سو نه تور لیمه سپین مروتدونه
خلکه حوری دی که جونه گلونه دکملو
جابه زلفو کی کنارکول خوک به ختوکی غونچی ردی
جانی جود کمرل امیلونه چاکمیدی دکشما لو
خلمی هم خواره خانگونه دپسرلی ا خلسی خوندونه
نری دنگی لووی غاری زه یی خارشم له شملو
هر پلونه خانگی وانگی شین کبلدی غوربدلی
کریوانوکی گل تو مبلدی دلختو او دو سو
به زرنجو کموکی خوشبویی نری نری ده
یادزیرو گلو راعله یادشکلو دخو لو
زیر اوسره سپین دی گلونه معطرشودمانگونه
شیخه پربرده خلو تونه ورخی ندی دخلو
نری یا ددی نری برخه نری شال را باندی بلوسی
به ورو ورو به سپاوون کی داته وایی لولو

ساقی پری زده نورتلوار کمره دسرومیو جام تیار کمره
چی نمونه تار به تارشی خلاص یی کمری له اسو یلو

فضل رحیم ساقی

سفر عمر

هر دم جرس عمر و هداین آواز

عمرت سفری گشت و تو خوابیده بناز

برخیز عثمان فرصت از دست مه

که این قافله چون رفت نمی آید باز

« میر محمد کاظم باشتی »

پنج ساله میباشد بیشتر معروض به مرگ و میراند لذا ایجاب میکند که تدابیر جدی برای وقایع این دسته اطفال گرفته شود.

ج- امراضی که سبب مرگ و میر اطفال میشوند:

برای پاسخ به این سوال ایجاب میکند که احصائیه تحقیقاتی را که از طرف وزارت صحت عامه به کمک سازمان صحرای جهان در کابل در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ بعمل آمده ارائه نمایم که در آن اسباب و قیامت را در اطفال کمتر از پنجساله که بیشتر مساعد به مرگ و میر اند نشان میدهد.

ارحصائیه (جدول صفحه مقابل) واضحا استنباط می شود که اسباب مرگ و میر در اطفال کمتر از پنجساله عبارت از بکتهداد امراض قابل وقایع است که با تدابیر موثر وقایعی از آن جلوگیری به عمل آمده میتواند.

ج- عوامل مساعد کننده مرگ و میر در اطفال:



اطفال امروز

برای اینکه عوامل مساعد کننده مرگ و میر را پاسخ داده بتوانیم لازم است که طفل را به با خصوصیات آن به ارتباط محیط زیست اش مطالعه نماییم. زیرا هر موجود زنده بادر نظر داشت خصوصیات آن مجبور و مکلف است که با محیط زیست خود تطابق کند و این تطابق مربوط به مقاومت خود موجود زنده و عوامل محیط زیست اش میباشد. از اینرو لازم است که طفل و عوامل محیطی بصورت جداگانه مطالعه شده و فکتورهای مساعد کننده هر دو تحلیل و تبارز داده شود.

پوهاند دکتور عزیزالرحمن صمدی
پروفیسور امراض اطفال پوهنځی طب کابل

اطفال بحیث یک گروپ مساعد به مرگ و میر

در جامعه ما

۱- طفل و خصوصیات آن:
الف- رشد فزیک و انکشاف و ظیفوی طفل:
طفل موجودیست که در حال رشد فزیک و انکشاف و ظیفوی میباشد.

امراض نه تنها در طفل سیر عادی خود را طی میکند بلکه باعث بطاعت و توقف رشد جسمانی و انکشاف و ظیفوی طفل میگردد و این حادثه زمینه را برای بروز امراض دیگر مساعد تر میسازد. زیرا اطفالی که رشد کافی و کم وزن میباشد مقاومت شان به مقابل دیگر امراض کمتر بوده و زود تر به امراض مبتلا میشوند در حالیکه امراض در کاهل که رشد فزیک و انکشاف و ظیفوی مکمل دارد باعث تولید چنین حادثه شده نمی تواند.

لذا این خصوصیت طفل یکی از عواملیست که طفل را بیشتر مساعد به مرگ و میر میسازد.

ب- خصوصیات فزیولوژیک یک طفل:
اجزای طفل از نقطه نظر و ظیفوی به تکامل نرسیده است و عکس العمل های عضویت شان در مقابل منبئات محیطی نظریه کاهل متفاوت است درین جا بطور مثال عکس العمل طفل و کاهل را بمقابل تب بلند مقایسه می کنیم. طفل در اکثر وقایع در مقابل تب بلند دچار اختلاج می شود در حالیکه تب بلند در کاهل تحمل شده می تواند و سبب اختلاج نمی گردد. لذا خصوصیات و ظیفوی اجزای طفل یک عامل دیگریست که طفل را بیشتر مساعد به مرگ و میر میسازد.

برای پاسخ به این سوال باید و فیسات را در سنین مختلف مقایسه نموده و از آن نتیجه گیری کنیم که حقیقتا در کدام گروپ جامعه مرگ و میر بیشتر است.

وفیات در سنین مختلف (مطالعه وزارت صحت عامه به کمک سازمان صحرای جهان):
پارائه احصائیه فوق ثابت میگردد و قیامت مخصوصا در اطفال کمتر از یک ساله و اطفال بین یک تا چهار ساله بسیار بلند بوده و این دسته اطفال یعنی اطفال که من شان کمترین

بمقایسه فیصدی نفوس در سنین مختلف به این سوال پاسخ ارائه شده میتواند.
از ارقام فوق واضحا فهمیده میشود که تقریبا نصف نفوس مملکت ما را اطفال تشکیل میدهد لذا به پرویلم های این گروپ که نصف جمعیت ما را ساخته است اهمیت خاص داده شود تا از مرگ و میر آن جلوگیری بعمل آید.

ب- دلایل نبوت کننده مرگ و میر در اطفال:

تقسیمات فیصدی نفوس	فیصدی نفوس	تبار به سال
کمتر از یک ساله ۲,۱٪	۴۶,۸٪	۰-۱۱
یک تا ۴ ساله ۹,۲٪		
۵ تا ۱۴ ساله ۳۰,۲٪		
۱۵ تا ۲۱ ساله ۲۶,۶٪	۴۱,۲٪	۱۵-۲۴
۲۰ تا ۲۹ ساله ۱۴,۶٪		
۳۰ تا ۳۹ ساله ۱۰٪	۱۲٪	۴۵-۶۵
بالتر از ۶۵ ساله ۲٪		

اطفال امروزی که نسل جوان آینده ما را تشکیل میدهد بیشتر مساعد به مرگ و میر میباشد و همه ساله یک تعداد زیاد شان را از دست میدهم. و قتیکه گفته میشود اطفال یک گروپ مساعد به مرگ و میر در جامعه اند فوراً بکتهداد سوالات پیدا میشود.

اول - سوالات:
الف- جمعیت اطفال در جامعه ما چند فیصد نفوس را تشکیل میدهد؟

ب- بطور ثابت کرده میتوانیم که حقیقتا مرگ و میر در اطفال زیاد است؟

ج- امراضی که سبب مرگ و میر در اطفال میشود چیست؟
د- چه عواملی موجود است که اطفال را بحیث یک گروپ مساعد به مرگ و میر ساخته است؟
دوم- جوابات:

اگر ما بتوانیم به سوالات فوق جواب های فصاحت بخش و مستدل ارائه کنیم موضوع مساعد بودن اطفال به مرگ و میر ثابت می گردد. اینک میپردازیم به پاسخ مسوالات فوق:
الف- فیصدی جمعیت اطفال در ساختمان نفوس جامعه ما:

مراقبت بهتر طفل

تابلیت آهن مورد ضرورت خو در گرفته در نتیجه يك زن قوی و صحت مند میشود تابلیت آهن و پر گت های سبزیجات سبز برای ساختن خون ضروری است و قتیکه ما در خون کافی میداشته باشد طفلش خوب و صحت مند بار می آید بر علاوه طفلش نیز خون کافی می داشته باشد

يك مادر حامله باید از طرف يك داکتر ورزیده دیده و مراقبت شود که داکتر برای او تابلیت آهن دهد و باید داکتر برای مادر تو ضیحات دهد که چه قسم طفل در داخل بطن یارحم نمو می کند و همچنان برای مادر حامله خوردن مواد غذایی علاوه از غذای روزمره را توصیه نماید.

بعضی اوقات طفل جدید - التولد از سبب تیتانوس فوت می کند مادر حامله میتواند خود را مقابل مرض تیتانوس و قایه کندو برای این کار مادر به مرکز صحت جهت تطبیق و اکسین تیتانوس مراجعه کند و اکسین تیتانوس دو مرتبه تطبیق میشود زرق اول این اکسین در ماه های اول حمل و زرق دوم در ماه هفتم صورت می گیرد در وقت ولادت ما در بيك قابله یا دای و رزیده ضرورت دارد. کسیکه ولادت میدهد مجبور است در هر معاینه دست های خود را با آب و صابون بشوید و دست های خود را در هوای آزاد خشک نماید نه با کدام دست پاک آلوده یا مستعمل و نه با کدام البسه دیگر انجام این عمل باعث میشود که مادر به تیتانوس و تب بلند بعد از ولادت مصاب نشود.

شخصی که ولادت میدهد برای قطع کردن ناف نو زاد کارد یا پل پاک که قبلا استعمال نشده و یا هم کاردی که به آتش گرفته شده باشد و بعد توسط هوای آزاد سرد شده باشد استفاده نمایید. پس میتواند توسط آن ناف طفل را قطع نماید.

برای پوشانیدن ناف از تکه پاک استفاده نمایید بعضی ها عقیده دارند و بالای ناف از سرگیس گاو یا پوست درختان استفاده می

نمایند که نظریه بعضی رسم و رواج ها در بعضی مناطق برای طفل شیر خوار تخم نمی دهند و معتقدند که تخم طفل شیر خوار را گتنگ می سازد. این نوع طرز تفکر که زاده خرافات پسندی است طبعاً با لای صحت طفل تاثیر سوء میکند. مثال دیگری که زاده عوامل کلتوری می باشد اینست که در مملکت ما برای اکثر اطفال ناسن یکسالگی غذای اضافی داده نمی شود این نوع رسم و رواج باعث بطالت و توقف رشد فزینی طفل گردیده و طفل را مبتلا به سوی تغذی می سازد و زمینه را برای معروض ساختن اطفال به مرگ و میر مساعد میسازد.

بعضی اشخاص در فامیل رول مسلط با لای دیگران دارند بطور مثال مادر کلان شخصیت که تصمیم میگیرد که برای طفل چه نوع غذا و در کدام سن داده شود و مادر طفل مجبور است که از اوامر او پیروی کند در حالیکه اکثریت مطلق مادر کلان ها اشخاصی اند که سواد نداشته و طرز تفکر شان در مورد صحت و پرورش طفل بکلی ناقص میباشد. لذا نفوذ این چنین اشخاص در امور صحت و پرورش طفل رول عمده دارد و یکی از عواملی است که طفل را بیشتر معروض به مرگ و میر می سازد.

د - تقلید تغذی یا شیر صنعتی - مجبوری معقول بی مورد از طرف دو دسته تعمیم صحت و سلامت جامعه بسیار مؤثر و بیشتر است باید به پراپلم های صحتی این مادران صورت میگیرد.

دسته اول مادرانی اند که اهمیت شیر مادر را ندانسته و فکر میکنند که شیر صنعتی خوبتر است در حالیکه این مفکوره در تحت شرایط جامعه ما بکلی غلط است و یک تقلید کاملاً غلط و غیر معقول از ممالک اروپایی میباشد در حالیکه شرایط ممالک روجه انکشاف و شرایط ممالک انکشاف یافته از نقطه نظر اقتصادی، اجتماعی، کلتوری، قریبی و حفظ الصحی کاملاً متفاوت است و این نوع تقلیدات نه تنها غیر معقول بلکه مضر و خطرناک میباشد زیرا در ممالک روجه انکشاف اولاً شیر صنعتی از نقطه نظر اقتصادی گران میا شد و مادر نمی تواند که با درآمد محدود اقتصادی خود مقدار کافی شیر صنعتی بطفل خود تهیه

عمر به سال	تعداد وفيات در فی هزار نفر	تفصیلات در فی هزار نفر نظریه
۱۱ - ۰	۵۸٫۸	کمتر از يك ساله ۸۴٫۹ ۱ - ۴ ساله ۲۴٫۰ ۵ - ۹ ساله ۶٫۱ ۱۰ - ۱۴ ساله ۵٫۰
۱۵ - ۱۱	۸٫۵	-
۶۵ - ۴۵	۲۶٫۱	-

چ - خصوصیات معافیتی طفل : سیستم معافیتی نیز در طفل در حال تکامل تدریجی میباشد و از این رهگذر طفل بمقابل اثانات مقاومت کرده نمی تواند در حالیکه سیستم معافیتی عضویت کامل قبل تکامل کرده و به مقابل اثانات مقاومت کرده میتواند.

د - اتکاء طفل به مادر و فامیل : خصوصیت دیگری که طفل را از کماهل فرق میدهد و طفل را بیشتر مساعد به مرگ و میر می سازد عبارت از اتکاء طفل به والدین و فامیلش می باشد زیرا طفل هنوز تکامل نکرده و مجبور است که از نقطه نظر تغذی، روابط های صحتی، تطبیق و اکسیناسیون برای جلوگیری از یکتعداد امراض ماری، مراقبت رشد جسمانی و انکشاف و تطبیق، حفظ الصحه فردی، و قداوی در موقع مریضی، انکشاف و تکامل شخصیت و تعلیم و تربیه اتکاء به والدین و فامیل داشته باشد. در این جاست که عاقبت صحت و سلامت، تکامل شخصیت و تعلیم و تربیه آن مربوط به فامیل

می باشد. از همین سبب است که رول والدین و فامیل در پرورش طفل بیحد يك عنصر بسیار مهم عرض اقدام میکند. بهر اندازه که والدین در امور صحت و پرورش طفل معلومات درست داشته باشند بهمان اندازه از مرگ و میر اطفال جلوگیری بعمل می آید. متأسفانه در مملکت ما تعداد کثیری از مادران از سواد و تعلیم و تربیه بی بهره اند و نمی توانند طوری که لازم است اطفال خود را پرورش دهند. این خصوصیت طفل یکی از عوامل مهم دیگر است که اطفال را بیشتر مساعد به مرگ و میر در جامعه میسازد.

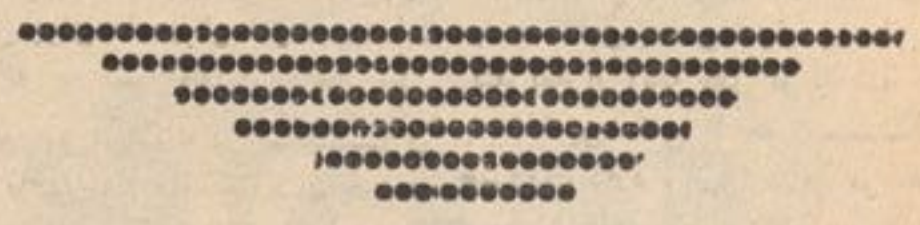
دوم - عوامل محیطی : الف - عوامل اقتصادی :

در جامعه ای که اکثریت مطلق مردم تحت شرایط نامساعد اقتصادی قرار داشته باشند نمی توانند که از مواد غذایی اولیه که برای تغذی طفل ضروری می باشد استفاده کنند و این حادثه بالاخره منجر به سوء تغذی طفل گردیده و طفل را بیشتر معروض به مرگ و میر می سازد.

ب - عوامل اجتماعی و کلتوری : عادات، رسوم و خرافات پسندی که زاده عوامل اجتماعی و کلتوری می باشد بسالای صحت طفل تاثیر عمیق دارد بطور مثال دیده

اهمیت تحکیم و پیوند روابط میان نیروهای پیشرو جهانی

و جنبش های آزادی بخش ملی در روند تاریخ



قسمت دوم

یکی از رهبران بین المللی جنبش انقلابی، مبارزات آزادی بخش ملی خلقهای مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره را چنان نیروی اجتماعی سیاسی ارزایی نموده که بورژوازی جهانی در آخرین تحلیل نمیتواند در مبارزه طبقاتی با پروولتاریا بدان تکیه کند. همچنین با ثبات رسانید که مبارزات رهایی بخش ملی با وجود داشتن ترکیب اجتماعی متفاوت و تضاد های درونی معین، از قدرت عظیم انقلابی برخوردار است و در مبارزه انقلابی جهانی نیروی فعال مستقلی بشمار می آید. به همین مناسبت طبقه کارگر و نیرو های سوسیالیسم تنها به اساس تأثیر متقابل و اتحاد میتواند استوار گردد.

هنگام تشریح و تحلیل اتحاد کشور های سوسیالیستی و نیرو های آزادی بخش ملی، باین نکته توجه گردد که مضمون اصلی و اساسی این اتحاد را تأثیر متقابل سه نیروی عمده عصر ما در جریان انقلاب اجتماعی که بطور عینی طبق قانون پدید آمده، تشکیل میدهد.

تأثیر متقابل نیرو های اساسی انقلابی که از نقطه نظر طبقاتی و موقعیت جغرافیایی با هم در تفاوت کلی قرار دارند، بنا بر موجودیت منافع و هدف های مشترک میان آنها در مبارزه بر علیه امپریالیسم ارتجاع و ستیم استعماری بطور عینی متحد گردیده اند. با ارزیابی عینی نقش برجسته مبارزات آزادی بخش ملی خلقهای مستعمرات را با سهمی که گمکها و پشتیبانی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور های پیشرو، مترقی و صلحدوست درین مبارزه ادا میکنند نمیتوان از یاد برد.

سیستم جهانی سوسیالیسم را دانشمندان و رهبران راه اعتلای بشریت بحق خالصه دوش خلقهایی خوانده اند که زحمتکشان این خانواده ها مشترکاً جامعه نوی رامیسازند و از آن شرافتمندانه دفاع بعمل می آورند و متقابلاً کنجینه تجارب و دانش های خویش را غنی تر میسازند، این خانواده دوستی آنقدر متحد و استوار است که مردم روی زمین در

در پرتو تکامل سیستماتیک اشکال تولید گسترده و بکار بردن پیگیر دست آورد های دانش، بازدهی کار و رشد تولید افزایش می یابد و ارگانیک جامعه بشکل زنده و پرتحرک در حال پیشرفت و تکامل مداوم قرار میگیرد و تأثیر خویش را در جریان وقایع بین المللی افزایش میدهد.

اهمیت تاریخی موفقیت های اقتصادی نیرو های صلحدوست و مترقی جهان را باید نظر داشت تأثیر اعتبار بین المللی آنها فقط میتوان با تحکیم در زمینه وسیع تر اوضاع و احوال و مناسبات کنونی جهان و از دیدگاه سابقه و بیکار سیستم جهانی مترقی باسیستم روزوال سرمایه داری بدرستی مورد ارزیابی قرار داد. موضع موجوده، تناسب نیرو ها، در جهان بدون وقفه پسود عدالت و ترقی اجتماعی، دموکراسی و منافع استقلال طلبانه تغییر میکند و بدین طریق به ارزش و اعتبار نیروهای صلح و ترقی و میزان تأثیر آن در روند پیشرفت جهانی افزونی حاصل مینماید. یکی از رهبران جنبش بین المللی طبقه کارگر این مساله را بطور دقیق با ثبات رسانید که: (مبارزات رهایی بخش ملی و مبارزه خلقها در راه آزادی از یوغ امپریالیسم نه فقط دارای مضمون ملی است و نه تنها با انگیزه دموکراسی بطور اعم توأم است، بلکه ناگزیر بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم معطوف میگردد.)

حال باید دید برای تعمیق درک علمی ماهیت اتحاد میان نیروهای پیشرو صلحدوست جهان و مبارزات رهایی بخش ملی، چه پدیده های تازه دوران معاصر را در تجزیه و تحلیل قیوریک آن در نظر داشت.

تغییرات مهم دوران معاصر در سیمای جهان عبارتست از عمیق تر شدن انقلاب های ملی و گذار آنها به مرحله قانونمند آن، که حوادث جهان بعضاً نشان داده، در کشور های روباکنشانی بسیاری از جنبشهای اجتماعی بدون اینکه موضعگیری شد امپریالیستی خود را از دست داده باشد پیش از پیش خصلت آشکار طبقاتی بخود میگیرد.

همچنان تناسب نیروها در جهان و نوسازی جامعه در مقیاس بین المللی افزایش هر چه بیشتر مضمون و محتوی اجتماعی انقلاب های آزادی بخش ملی و پیدایش پاره تغییرات در استراتژی و تاکتیک امپریالیسم و استعمار نوین بر حسب شرایط معاصر، رویدادهای دوران ماست.

مبارزات رهایی بخش بخصوص در کشور هاییکه هنگام عبور از جاده تکامل سمت گیری مستقل صلحجویانه و سوسیالیستی دارند. لبه نیز آن مرجه بیشتر علیه مناسبت مبتنی بر استثمار، اعم از استثمار فئودالی و سرمایه داری میباشد. واضح است که بهر پیمانه سیاست سالم و اصولی تحکیم مناسبات بین المللی با پشتیبانی فعال تری از جنبش آزادی بخش ملی کشور های در حال رشد در پیش گرفته

شود. بهمان درجه موفقیت های حاصله آن سریع تر و تری بخش تر خواهد بود. در شرایط کنونی جهان مشی اساسی سیاست امپریالیسم را در برابر کشور های روباکنشانی و نازه به استقلال رسیده، حفظ سرمایه داری در هر نقطه جهان که ریشه خود را دوانیسه و تقویت مناسبات سرمایه داری در جایی که هنوز

بقدر کافی ضعیف است، احتوا میکند. استراتژی استعمار نوین امپریالیستی در شرایط معاصر عبارتست از: محروم گردانیدن ملل مستعمرات سابق از آزادی انتخاب راه رشد اجتماعی، زیر اخلقیای کشورهای در حال رشد پس از احراز استقلال میا سی تا یسل بر سابقه برای نیل به آزادی در انتخاب راه رشد اجتماعی خود و مبارزه گسترده و بی امان را در پیش میگیرند.

در شرایط و دوران حاضر یکی از گرایش های ناشی از این پروسه جهانی که در واقعیت امر جنبه عام را بخود گرفته و به تعیین سر نوشت اتحاد نیروهای مترقی و صلحدوست جهانی و مبارزات رهایی بخش ملی ارتباط پیدا میکند، اینست که: (اشتراک هدف های سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ملی در مبارزه با امپریالیسم با منافع اجتماعی و طبقاتی آنها نیز تکمیل میگردد.) باید دانست که اتحاد کشور های سوسیالیستی و نیروهای آزادی بخش ملی در محیط مناسب و معین بین المللی موجود می باشد. این اتحاد در حالیکه بر روی آن محیط تأثیر زرف میگذارد، خود نیز در تحت تا لیر متقابل آن واقع میشود.

در اسناد جلسه مشاوره احزاب کارگری جهان سال ۱۹۶۹ چنین تذکر گردیده که: (تحکیم اتحاد میان سیستم سوسیالیستی، کارگران و جنبش آزادی بخش ملی برای آینده مبارزه ضد امپریالیستی در درجه اول اهمیت قرار دارد.)

باتکیه روی این تصاویر و تضامین بین المللی نیروهای مترقی، کشورهای جامعه سوسیالیستی در شرایط کاهش تشنج نیز مانند سابق عزم قاطع و خلاق ناپذیر دارند تا از مبارزات برحق و انسانی خلق های زحمتکش افریقا، آسیا و امریکای لاتین که بر ضد امپریالیسم و ارتجاع و کلیه نیروها و جریانات ضد ترقی صورت میگیرد پشتیبانی و حمایت بیدریغ خود را ادامه دهند.

اتحاد نیرو های صلحدوست و پیشرو جهان و مبارزات رهایی بخش ملی هم در ساحه مناسبات اقتصادی وهم در ساحات دیگر بر پایه برابری حقوق و پشتیبانی مشترک و رعایت اصولی اساسی احترام متقابل استوار است و ایمن اتحاد و به هم پیوستگی هیچگونه وجه مشترکی با استثمار ندارد و هدف کلی کشور های پیشرو صلحدوست جهان را فراهم ساختن بقیه در صفحه ۵۷

دسویت پولین غنچه :
دمحقق ژباړه

ددیتانف لویه لار

د ۱۹۴۵ کال د می دمیاشتی پېښه چې دنن ورځی څخه څلور دیرشن کاله مخکی واقع شوی وه تر اوسه پوری په بشری ذهنیت کی دظلم دټکی په توگه ثبت ده .
دا هغه وخت دی چی په نړی کی دوهمه نړیواله جگړه پېښه شوه او دستر و قربانیو ، محرو میتونو او قتل عام په نتیجه کی نازیزم په اروپا کی نابود شو او یو شمیر زیاتو هیواد ونو خپل ملی استقلال تر لاسه کړ .
ددنی نیتی را وروسته نو مووی لویه وچه د وړانو ونکو جگړو څخه په امان شوی ده .
رښتیا هم اروپا هیڅکله پخوا نړدی د سولی دومره اوږده زمانه نه وه لیدلی .

اوس څوک کولی شی چی دغه سوله ییزه وده تشریح کړی ؟ اروپا باید په یقینی توگه د ارتجاعی او مترقی قوتونو تر مینځ تضاددردک کړی هغه تضاد چی د خطر ناکه انفلاق په لوری شی . داد اروپا سیمه او قلمرو دی چی په هغه کی دناتو بلاك او دوارسا دفاعی نړون یو بدل پر ضد موجودی ددیبری پخوا زمانی راهیسی داخبره تکرار شوی ده چی که غواړی سوله ټینگه شی د جگړی لپاره چمتو شی چی ددی خبری څرگند څواب ډیر واضح او روښانه دی بندی شرط چی څوگندن ورځی پیچلو نړیوالو میامی پینو او جریاناتو ته ښه څیر شی . رښتیا هم که چیری څوک سوله غواړی نو باید دغه له پاره جگړه وکړی او تر وروستی سر حده باید دسولی دقلمین لپاره کلک ودیږی .

دنن ورځی نړیوال حالت زیاته پیچلتیا او مفلق والی پیدا کړی دی . په عین حال کی دغه برنسیبونه او اصول دهلننگی تر کنفرانس پوری را ورسیدل . هغه کنفرانس چی دښه کار ونه پتوب بنسټیږی کینیود اوحی به په نورو لویو وچوکی هم هم دپه زړه پوری سیاسی جریان دمیښ ته راتگ مسببشو . چی دغه کار دسوسیالیستی قوتونو او ټولو سوله غوښتونکو هیواد ودڅو نتیجه وه چی ددیتانف په لوری خپل انکشافی پلانونه عیار کړی وه .

همدا اوس دلیدوون هشی روانی دی چی دسوی جگړی زوږ میراث او دخبرو اتروسره د مخالفت مساله له مینځه لاړه شی . نوروخ داروپایی هیواد ترمنځ اقتصادی اړیکو زیاتو ټینگی شوی دی . شوروی اتحاد دقلمنو ، فرانسی ، لویدیځ المان او دیو شمیر نورو هیوادو سره یو له زیات داوودی مودی اقتصادی تړونونه لاسلیک کړی دی ، چی دغه تړونونه د هیواد په ټینلولو یو او بل په هیواد وکی دپانگی اچولو او دختیځ او لویدیځ تر مینځ د اړیکو په ټینگولو او دوه اړخیزه گټو په تامین اود

نړیوالی سولی په څارنه او پیاوړتیا کړاغیزه نا که ډول لوبوی .
د هغو هیواد ونو دجملی څخه چی دښه او نعی بشوونکی کاونو پتوب او دوه اړخیزه گټو ساتلو په مقصد یی اړیکو سره ټینگی کړی دی شوروی اتحاد او فرانسی څخه عبارت دی . دوی نه یواری په اروپا کی بلکی په ټوله نړی کی ددیتانف او دلا نسجو کمښت غوښتونکی او تائید وونکی دی . دوی هغه لومړنی هیوادونه دی مخکی له دی چی دغه لاره پوره عامه شی حرکت یی پر وکړه اوددی لاری دپیژندلو له پاره یی زیاته هڅه پیل کړی ده .

دشوروی اتحاد او فرانسی د هیواد ونو تر مینځ د نړیوالو ټینگی کلونه ، کلونه په برکی نیسی ، او وروستی پینی په قناعت بخښوونکی توگه دا تائید وی چی دغه عادلانه کام و چی په درسته توگه پورته شو . شک نشته چی دشوروی اتحاد او فرانسی تر مینځ په دښتو نتیجو ورکوونکی اړیکو کلونه کلونه په برکی نیسی . شوروی اتحاد او فرانسه په بیلابیلو ساحو کی دلیدوون بریالیتوبونه تر لاسه کړی دی چی یووی د هغی جملی څخه دی وسلی کولو مساله ده ، دغه بریالی وده په تیره بیاد دسودا کړی په ساحه کی دلیدو وروده ددغو دواړو هیواد ونو تر مینځ په تیرو څلورو کلونو کی دسودا کړی په برخه کی دومره بدلون راغلی دی چی دپانگی اندازه یی شپږ زره میلیون روپل ته رسیدلی ده او دغه رقم دنورو تیرو څلورو کلونو په پرتله دوه برابره زیاتوالی ټیږی .

دغه راز په ساینسی او تخنیکي برخو کی هم دلیدوونو انکشافات مینځ ته راغلی دی چی فضایی څیړنی او هستوی انرژي په برکی نیسی .
برسیره پردی یو له نور پرمختگر نه هم ددواړو هیوادو په اړیکو کی مینځ ته راغلی دی چی عبارت دی دکلتوری تبادلې څخه ، دا ډول اړیکو ددواړو ملتونو دآشنایی لپاره لویه لاره خلاصوی .

همدا ډول د شوروی اتحاد او نورو لویو یڅو هیواد ونو تر مینځ دغه راز دلیدوونکو داروپا پر سیاسی حالت بانندی دلیدو وهاغیزه کړی ده . کله چی په دی نژدی وختونو کی دفرانسی جمهور رئیس ویلری ژسکار دستین شوروی اتحاد ته رسمی سفر وکړ ، ده څرگنده کړه چی د ۱۹۶۶ کال راهیسی ددغو دواړو لویو قدرتونو د مشرانو ترمنځ دلیدنی کتنی دالسم واردی ، دخبور اترو په نتیجه کی فیصله وشو چی په اروپا کی ددیتانف دپیاوړتیا لپاره باید زیاته هڅه وشي .

په تیره بیا نن ورځ ددغه راز اړیکو پیاوړتیا څکه دزیات ارزښت او مشر اهمیت وده ده چی دوی رنگا رنگ ارتجاعی قوتونه سره یو ځای شوی او په گډه سره په دی تلاش او هڅه کی دی چی ملتونه پیرته دسوی جگړی نه لوری شانه کتنی کړی .
لیونید بریژنف دیوه فرانسیوی زور نالست سره دهرکی په ترڅ کی څرگنده کړه :
«موږ اوس یوشمیر زیاتی و طبیعی په مخکی لرو چی باید تر سره یی کړو او موږ دا دغه وعلی ده چی ددولتونو سره په دښو اړیکو مساله پیاوړتیا پیدا کړی . اوس دپخوا په شان ډیر داسی موضوعات شته چی دشوروی اتحاد ، فرانسی دمتقابلو هڅوله لاری یی باید دفاع وشي .»

سره له دی چی په اوسنی وخت کی دسولی دله منځه وړلو په لاره کی ددښمنانو ددسیو په اساسی نړیوال حالت کېوډ او مفلق شوی دی بیا هم شوروی اتحاد دسولی دقلمین او پیاوړتیا په لاره بانندی ټینگار کوی او په دی لټه کی دی چی په ټوله نړی کی دښه کاونو پتوب اړیکو ټینگی او پراخی شی ، چی دغه اړیکو په تیره بیا په آسیا کی چی تر زیاتی اندازی ددی پوښتنی سره مخامخ ده دیامترنی وړ دی .

شوروی اتحاد لکه څنګه چی دنړی په نورو برخو کی دسولی دټینګښت غوښتونکی دی په دی لټه کی دی چی په دغه سیمه کی هم سوله ییزی اړیکو اودښه کاونو پتوب ار تیا-طات وده وکړی . په رښتیا هم دشوروی حکومت مشر الکسی کاسیګین اودهندوستان دحکومت مشرانو تر منځ د هغی رسمی او دوستانه کتنی په ترڅ کی چی په هندوستان کی شوی وه دیو له زیاتو هدفونو دسره رسولو څرگنده ونه شوی ده . که څه هم شوروی اتحاد او هندوستان دوه داسی هیواد ونه دی چی بیلابیل ټولنیزو سیستمونه لری خو بیا هم ددواړو هیواد و تر منځ هیڅ یو داسی عامل او مانع نشته چی د دواړو خواوو د خلکو د غوښتنی سره سم دی د دوی دښه کاونو پتوب نړیوال دیتانف او جهانی سولی دتائیدولو پلسه برنسیبونه وکی خنداو څنډ راوړی .

د هندوستان او شوروی اتحاد دوستی چی دشو تیرو کلونو په موده کی لاپسی ټینګه شوی ده په اوسنی وخت کی د داسی ازموینی سره مخامخ ده چی په یوه اغیز ناکه عامل په توگه په آسیا او نورو پاته نړی کی دسولی دټینګښت او پیاوړتیا له پاره دښه خدمت مصدر گرځی .



نقشه سروری

سروری بر تاریخ ورزش «تی کوان دو» یا کاراته و رواج آن در کشورها

ورزشکاران کوریایی که کب کلمه تی کوان دو را مشکل از سه کلمه میداند که ذیلا شرح میگردد. به معنی حرکات پا، شکمها نهدن و زدن و کوریایی با پا، لگد زدن و غیره... کوان سه معنی حرکات دست، شکمها نهدن با دست، مشت زدن و غیره. دو به معنی طریقه ورزش تیکواندو به معنی دفاع با دست

به این رشته ورزشی علاقمندان پر داخله و با ایشان همکاری می کنند از جمله هفت نفر مذکور چارتین آنها مو فبق به گرفتن کمر بند سیاه و سه تن دیگر شان امتیاز گرفتن کمر بند نضواری را بدست آورده و دو نفر شان جهت حاصل نمودن تحصیلات به خارج از کشور اعزام گردیده اند. تیکواندو در پولى تخنیک برای او لیسن بار تو سطر آقای شهاب بتاريخ ۱۲ قوس ۱۳۵۵ گنا یش یافت که هم اکنون اعضای آن با سر می در آموختن این سپورت مصروف اند.

باید گفت آموزش این ورزش مستلزم تمرین پیگیر میا شد که در صورت انجام تمرین های آن بصورت درست نه تنها ضرری برای وجود ندارد بلکه جسم را در مقابل امراض گسالت و قبلی وقایع میکند. اما اگر جریان تمرینات آن بدون تخنیک صورت گیرد نه تنها برای وجود مضر است بلکه خطرناک نیز میا شد. در کابل چند کلب آزادتی کوان دو (کاراته) موجوده بوده که از جمله کلب نسا جسی افغان قابل یاد آوری می باشد شاگردان این کلب توسط استادان ورزیده و سابقه دار این رشته تربیه می شوند حق العضویت این کلب ماهانه (۱۵۰۰) افغانی بوده که شاگردان زیادی به این کلب جذب و فعلا به تمرینات خود ادا میا میند شاگردان این کلب بعضی نو جذب و یک عده عم سابقه دار این رشته می باشند. تربیتوان کلب روزانه ۲ ساعت در هفته ۶ ساعت با شاگردان تمرین می نمایند.

شاگردانیکه بخواهند به کلب شامل شوند باید تمام اساسات و فواید کلب را قبول و مطابق به آن عمل نمایند. باید گفت که هدف از آموختن تی کواندو (کاراته) تقویه قوای جسمی و ذهنی ورزشکاران این رشته می باشد.

و غیره میا شد. تی کوان نام ابتدائی این ورزش است که در سیلا دینا سنی در حدود ۱۳۰۰ سال قبل به این ورزش میرداختند. تی کوان تا زمان «بی دینستی» شاه همان عصر کور یا بدون تغییر باقیمانده بعدا تی کوان با حرکات دست یکجا شده و بنام های ذیل معروف گردید:

تانگ سو، تانگ سو، کاراته، کوان باب دوسال ۱۹۴۵ برای اولین بار تیکواندو از کشور کور به جاپان انتقال یافت. در سال ۱۹۵۵ کلمه های تی و کوان به عنوان بهترین نام این ورزش انتخاب شد. جای ها تانگ هی اولین کمیست که این ورزش را به شکل تخنیکی آن بروج ساخت که نامبرده کمر بند سیاه درجه نهم را حایز می باشد.

این ورزش ۱۳۰۰ ساله در کشور عزیزما افغانستان در اواخر سال ۱۳۵۲ توسط نزارامیکانی بنام کنکیم فیل مروج گردید از جمله شاگردانیکه این استاد (کاراته) تربیه نموده هفت تن آنها که استعدادشان قابل قدر است، فعلا این ورزش را تمرین و تعقیب کرده و هم چنان به تربیه جوانانیکه

ترجمه: مسعود

شش زن دلیر که فاصله هزار کیلومتر را در چهل روز باسکی پیمودند

وا لنتینه شا تسکوه از ده سال به اینسو در مو سم زمستان از شهر مسکو به سوی شمال سفر میکنند. در سفر اخیر تازدا بو اذار بووه نیز شامل شد که به گفته دو ستانش سرد بار و بر حوصله است. اینها از قتلای بنام چلو سکین حرکت کردند مردم محل از آنها مشایعت گرم و

بر حرا رت نمودند (چلو سکین منطقه ایست در دهانه چلو سکین. این منطقه نقطه تپانی قاره آسیاست و به اسم محقق بزرگروسکی سیمون چلو سکین سما گردیده است.) مردم محل در هراس بودند چه حوادتی با آنها رخ خواهد داد. زیرا در مو سم زمستان در ما ورای قطب طوفان ها کشیدند

ماورای قطب منطقه ایست بسیار سرد و زرد گی امان در آنجا بسیار نضوار است اما اشخاصی وجود دارند که اوقات فراغت خویش را در آنجا سپری میکنند. بطور مثال زنی که وا لنتینه شا تسکایانام دارد با پنج زن دیگر فاصله هزار کیلومتر را در چهل روز با سکی پیمودند.

از جمله شش زن که به این سفر مشکل و در ضمن مهم و حیاتی آغاز کردند چارتین آنها الجتیر یکی داکتر و ششمی مترو لوزیست بودند... سنین شان در حدود (۲۵-۳۰) سال بود. همه آنها را یک هدف یعنی سفر به ما ورای قطب متحد ساخته بود. اولیاکو لچکوه، لینا لاکینه، گالینا با بووه، و



یک صحنه ورزش کاراته



دوچار منار یادبود پترسم سیاحی بزرگ نارویی

این بود از تپه بری که بالای خیمه قرار داشت کاسته نمیشد بلکه افزایش می یافت و به بسیار مشتت راه کو چک دخولی را باز کرد ؟

بعد از پیمودن (۵۲۰) کیلو متر زما نیکه در قطب هوا خوب بلا شده مسیر حرکت به بسیار آسانی تعیین شده میتواند همینکه مسیر توسط کماها سن تعیین میشد واضح میگردد که تحت کدام زاویه بری سکی را قطع میکنند .

به این ترتیب اگر جهت مذکور دنبال شود حرکت آسان میشود . اما در قطب حادثه ما تندر «غبار سفید» نیز رخ میدهد . اگر آسمان بکلی ابرلود باشد ما به انسانی در «غبار سفید» روی یخ دیده نمیشود و به این ترتیب تمیز مشکل میشود زیرا گولی بقیه در صفحه ۵۸

را در مقابل وزش باد گذاشت . با دقت خاص استواری اتکا های خیمه را امتحان کرد زیرا اگر نواقص بسیار را چیسز وجود داشته باشد ممکن است از جایش به هوا بر واز نماید .

او میگوید : زما نی که خیمه عیار شد طوفان بری شدید تر شده و من طبق عادت بنخواب رفتم .

چند ساعت بعد که از خواب بیدار شدم حس کردم نفس کشیدن مشکل شده خواستم بری را از مسیر دور سازم خانه همه تحت بری بود . من از سر ما چند لحظه بعد در جایم خشک ماندم . اما احساس هولناک زما نی رخ میدهد که دست ها و پاها بری حرکت بمانند . من اشک را میس گویم که این ترس در تا رو بود وجودم رخنه کرده بود . بعد از زحمات فراوانی قدرت حرکت پیدا کردم اما خطرناک تر



سکی بازان قبل از عزیمت آمادگی میکنند

برف حکمفرما میا شد . بعد از مشایعت گرم به حرکت شان آغاز کردند . حرارت درین زمان منفی (۴۲) درجه سانتی گراد بود و باد شدید میوزید گونی رخسار را میسوخت . لباس های شان از کپرون تهیه شده بود که برای سفر بسیار مستریسج میا شد .

در روز اول سفر طبق معمول فاصله بسیار نا چیز را پیمودند . بعد از طی پانزده کیلو متر شب فرا رسید . والتنتینه شانسکووه در مورد روز اول میا حستان چنین میگوید :

«خیمه ها را عیار ساخته و بعد از صرف غذا در بسترهایی که از پوست تهیه شده بود بنخواب رفتیم . در بستر فکر میکردم هدف از سفر دور و دراز و درضمن مشکل ما چیست و به کدام منا سبت اینقدر فاصله طی می کنیم ؟ اما واقعه اصلی چنین است .

در سال (۱۹۱۸) سیاح بزرگ نارویی روایت نمودند که در کشتی «مود» در مسیر بحر منجمد شمالی به سفر خود ادامه داده بعد از اینکه مسیر شرقی را دنبال کردند به دماغه شمال رسیدند و در اینجا زمستان خوبی را سپری کردند . او تندی چند تن از رفقای منجمد پترسم و پاول گنو دسن را با پوسته علمی روانه دیکسن کرد . سیاحت مذکور بر خلاف پیش بینی سیاحان بسیار مشکل بود .

در بهار سال (۱۹۲۲) گروه جیو لو جت های شوروی تحت ریاست نیکولای اورولوف اتفاق نخست پوسته «اموندسن» و سپس در دیکسن اسکلیت انسانی را با جاده های پوسته یا قند . در جوار اسکلیت اشیا خورد و کو چک نیز افتاده بود که به احتمال قوی لوازم مورد ضرورت پترسم بودند . پترسم ویا را نشی را فقط فاصله سه کیلو متر از استیشن رادیو جدا می ساخت . بعد از سپری یک چارم قرن زما نیکه محققین شوروی با تمام شرایط نا گوار دیکسن توافق حاصل کردند منار گرا نیت بخاطر یاد بود پترسم اعما کردند .

شش زن مذکور نیز به خاطر یاد بود مردان دلیر اهل نارویی مسیری را طی میکردند که در آن تسم و رفقای ایشان شان را از دست داده بودند .

بعد از پیمودن دو صد کیلو متر

زنان آکتیک حرکت شان را بطور منظم سازماندهی کرده بودند . روزانه در حدود (۲۵-۳۰) کیلو متر را می پیمودند . بعد از هر پنجاه دقیقه سفر در حدوده دقیقه استراحت میکردند .

روزانه این کار ده مرتبه تکرار میشد بعد از طی مرتبه پنجم موقع صرف غذا فرا میرسید . غذای شان را قهوه گرم و یا ککاو که صبحانه قبل از آغاز حرکت در ترموزها آماده می ساختند تشکیل میداد فاصله را به بسیار آسانی و بی دون احساس خستگی می پیمودند به این لحاظ در اوقات روز به استراحت زیاد و نصب خیمه ضرورت نمی افتاد .

از جمله میله های موسمی مین مایکی هم «میله گل نارنج» است که همه ساله با شیوه عنعنوی آن در شهر جلال آبا در مرکز ولایت ننگر هار شادمانه برگزار میشود و در قبال خود منا هم سانه و مزا پایی ارزنده را تهیه داشته و مراسم آن با جنب و جوش رسمی و مردمی بر رونق صورتی و معنوی شهر و دیار میافزاید بطوریکه یاد و بود های دیر پای آن بر نشاط روحی دوستدارانش تاثیر میافکند و بدون تردید فراموش ناشدنی میباشد.

مناد و مزایای نارنج :

قبل از آنکه روی جشنواره گل نارنج نکته جینی های شود ، سخن را ازین جا آغاز میداریم که کلمه «نارنج» یا «نارنگ» مفهوم مشخصی دارد و بطوریکه همگان میدانند «نارنج» میوه ایست از نسوع سیروس (پوست نار) و از قسم مرکبات شبیه مائه ، مغز آبدار و ترش و دارای تخمها یاخته

توت میکند و انبساط را باز میگردداند و فزاینده میسازد . روش طبی چنین میسراند که : پوست نارنج را باید خشک کرده و به تکه های ریزه ریزه در آورد . مقدار مصرف آن یک قاشق قهوه خوری در یک کیلاس آب است که بایست آنرا کمی جوشانید و بعد مدت بیست تا سی دقیقه آنرا دم کرده و هر روز یک پیاله از آنرا قبل از غذا خوردن همچنان دستور نامه مطبوع صحی چنین بیانگر است که اگر یک نارنج تازه را با کارد دو نیمه کنند و در اجاق پاداش بگذارند و بعد پخته آنرا بشکل ضماد (مرهم) روی انواع زخمهای یا دمل (دبیل) بگذارند، بزودی آن زخمها را التیام بخشیده و دملها را رسانده و سر آنها را باز میکند . لیونس کارلیه نویسنده کتاب «سبزیها و میوه های شفا بخش» نسخه ای اشتها آور و محرکی از پوست نارنج میدهد . بدین شرح: «در پایان گریب، دمکرده پانزده گرم بر یک

تحقیق و نگارش

عبدالله «محب حیرت»

از نارنجستان و بهار نارنج تا میله گل نارنج

های مدور و بعضا بیضوی شکل که طعمش تلخ مزه است . درخت آن خوش منظر و دارای گل های سفید خوشبو میباشد که از گل آن عطر و عرق «بهار نارنج» را استحصال میکنند . پوست آنرا خشک میکنند و از پوست خشکیده آن خلال نارنج میسازند . مقصد از خلال نارنج آنست که پوستی را توسط کارد به صورت بلاریک میبرند و رشته مانند، آنرا گرد آوری میکنند و در تهیه «نارنج پلو» از آن استفاده مینمایند . همچنان پوست آنرا پارچه پارچه میکنند و یا بشکل خلال از آن مربای لذیذی را تولید کرده و با چای صبح یا بعد از صرف طعام بجای میوه تازه صرف میکنند . بعضا پوست آنرا بمصدا خوشبویی میسوزانند و بویکه از آن نشات میکند فضای دورویش را گوارا میگرداند . اطباء حاذق تصریح کرده اند که پوست نارنج بر علاوه مفاد یا داشته ، برای معده هایکه ترشح زیاد دارد بهترین داروی موثر میباشد . مصرف آن در این مورد معده را

با چهل گرم پوست نارنج داروی مقوی و شفا بخش است . جای دیگر متخصصان حفظ الصحة اظهار کرده اند که برای جلوگیری از یبوست با یک پوست نارنج تازه را مدت سی دقیقه در آب بجوشانند و این آب را که بسیار تلخ است بطور ریزند سپس دو پاره پوست نارنج را در مقدار آبی که برای هر لیتر آن بیست گرم قندو یا شیر اضافه کرده اند بیست دقیقه بجوشانند و بعد آنرا از آب در آورده و در بشقایی بگذارند و خشک کنند و صبح ناشتا و یا سه ساعت بعد از غذای شب آنرا بخورند . تهیه و خوردن پوست نارنج بدین نظر یقینا مطبوع نبوده و بلا فاصله تکلیف یبوست را بر طرف میگرداند . بروفق تدابیر طبی از نارنج برای تامین و وقایه زیا یی صورت خا نمای نیز کار گرفته میشود .

بطور مثال : پوست صورت بعضی از خانمها دارای سوراخهای کوچک و ریزی است که اگر به چهره آنان دقیق شویم بخوبی می بینیم آن سوراخها را میتوانیم دید . مسلم است که چنین خا نمای طناز از داشتن چنان سوراخهای بر روی پوست صورت خود ناراحت هستند . زیرا زیبا یی چهره شانرا ناقص میکند . این خا نمای برای رفع این نقیصه و تکمیل زیبا یی صورت شان اگر آب یک نارنج تازه را بگیرند و معادل یک لث حجیم گلاب به آن اضافه کنند و هر روز صورت خود را توسط آن بشویند هم سوراخهای صورت آنان مسدود شده و از بین خواهد رفت و هم بهترین محلول شستشوی طبیعی را برای تقویت پوست چهره خود بدسترس خواهند داشت .

در طب گل و برگ و میوه و پوست میوه و اسانس (ماده معطر بشکل مایع یا بودری) آنرا در موارد مختلف مصرف میکنند . زیرا این قسمتهای درخت نارنج دارای خواص ضد تشنج و درد ،

خواب آور ، معرق ، مقوی معده ، تب بر و کر مکنش است . همچنان بر یک و گل درخت نارنج اختلالات عصبی را چون تشنجه قلب ، هیستری ، حالت صرع و حمله ، تشنجات معدوی ، انواع بیخوابی و آنزین دو بوا تسربن را تسکین و تخفیف میدهد علاوه تا مصرف برگ و گل نارنج هضم غذا را آسان ساخته و در حین حال کر مکنش و عرق آور میباشد . اهل طب در نظرات علمی و تحقیقی خود افزوده اند که تنها برگ نارنج از نظر خاصیت و تاثیرات مفید خود ضد عفونت و ضد عفونی کننده ضد تشنج و ضد صفر است و برگ دمکرده آن برای بیماران اعصاب و تکالیف تشنج آمیز نیز سود مند میباشد مقدار مصرف برگ نارنج سه چهار برگ در یک پیاله آب بجوشانند که با یک مدت یا نژده دقیقه آنرا دم کرده و هر روز تا سه پیاله از آنرا بعد از غذا نوشید ولی بطوریکه در ورای منظور قبلی تذکرات برگ نارنج همرا گل آن برای درمان صرع بسیار نافع است و صرع مرضی را گشته اند که با اختلال و تشنج همراه بوده و برخی از حواس و اعصاب از کار میاندازد . همچنان عصارة نارنج نیز ضد عفونی و صفرایر میباشد و مانند گل آن منوم (خواب آور) است .

بهار نارنج :

محققان صاحب نظر ابراز داشته اند که در قسمتی از فصل بهار وقتی درختان نارنج شگوفه میکنند و شگوفان میشوند و گل سفید معطری میدهند به آن «بهار نارنج» میگویند .

از شگوفه درخت نارنج که به آن «بهار نارنج» میگویند عرق میگیرند که به اسم «عرق بهار نارنج» مسمی بوده و استعمال آن اعصاب را آرامش میدهد و برای معالجه انواع سردردی و شکم دردی اثر مفیدی دارد . همچنان در صنعت از عصا ره و آب نارنج شرابهای گوناگون و لذیذ و از جمله آن عطرهایی مطلق بی را استحصال میکنند مقدار مصرف بهار نارنج یک قاشق شوربا خوری در یک پیاله آب جوش است که باید ده دقیقه آنرا دم کرده و هر روز از نو تا سه پیاله آنرا نوشجان کرد . همچنان آب مقطر بهار نارنج مقوی اعصاب میباشد . یکنوع روغن معطر یا چربی حاصله از یک از پوست نارنج و مائه و بهار نارنج دستیاب میشود و بعنوان عطر نیز بکار میرود بنام «اورنج آیل» شهرت دارد . از چوب درخت نارنج برای کار خردی و هنر منبت کاری استفاده میشود خردان پیشه و ران ماهری اند که بادستگاه خردی شان چوب میتراشند و از چوب درخت نارنج و مائه اشپای چوبین نفیسی را درست میکنند که از نظر صنایع دستی و ظریفه دو مستد ارا ن و خرداران زیادی دارد .

لذا «بهار نارنج» این فرا آورده پسر محصول و بارور بارگاه خلقت که از دو کلمه مرکب «بهار» و «نارنج» یک دستمایه بر کیف طبیعی را بیار میا ورد گل مقبول و فریبنده دارد و بطوریکه در آغاز میوه گزیده آمد بخاطر مقدم و جوشش آن در اسمی را نیز بر پا میکنند و در پیشو از آن مستانه میخرا مند و پیشگام و پاکو ب میشود . کلمه «بهار» که معنی یکی از فصول چهارم سال را میدهد درین عهد نو پیدای و در ستاخیز مظار فطرت و خروش پدیده های آفرینش طبعاً درختان و اشجار سبز و خرم میشوند گیاهان میر ویند لذا در قبال چنین دستا و ردهای لغز و لغیسی و بر طراوت ، «نوبهار» بر ما لیخند ها میزند و شاد ایهای آن لبریز میشود . بنا بران یکی از مفاهیم «بهار» به مفهوم «شگوفه» و «گل» درخت ، به خصوص «گل نارنج» نیز نسبت داده شده و بمعنی (بت ، بتخانه و آتشکده) هم آمده است که مراد آن نام آتشکده یا معبدی است که در بلخ باستانی واقع بوده و آنرا «نوبهار» نیز ذکر کرده اند همچنان کلمه «بهار» صرف با تغییر تلفظ (بضم با) در زبان عربی بسنا هم (صنم ، برستو ، بنه زده شده و ماهی سفید) است و ادای آن کلمه «بفتح با» بمعنی «جمال و زیبا یی» و «گل گاو چشم» نیز آمده و «گاو چشم» که در حقیقت بوجود فراخ چشم و کسیکه چشمان درشت داشته باشد

نسبت دانه میشود نوع گلی هم میباشند که آنرا بهر بی «عین البقر» نیز گفته اند تا گفته نمائند که تلفظ «بهار» (یکسر با) یکی از ایالات هند و نام باستانی هندوستان نیز وانهود شده است. همچنان کلمات «بهاره» و «بهاری» منسوب بفصل بهار بوده و چنانکه گویند «گشت بهاره» یا «گشت بهاری» یعنی زراعتیکه حاصل آن هنگام بهار بدست آید.

درین میان کلمه ترکیبی «بهارستان» معنی باغی را افاده میکند که در خاندان نارنج و سایر مرکیات را فراوان داشته باشد و هم به محلی تناسب دانه میشود که شگوفه ها و گلپای رنگارنگ در آنجا بو فروت یافت شود و «نارنجستان» جای را میگویند که اشجار نارنج در آنجاغلو و زیادباشد.

در ادبیات قدیم و معاصر راجع به «نارنج» و «بهار نارنج» سخنان ادبی (متشور و منظوم) کم پیدا و نایاب نیست و مو شگافسی پیرامون آن، میحت جداگانه را مقتضی میباشند، همچنان در ادبیات فولکلوریک و دانش عامیانه محیطهای مختلف ما حرفها و کلام پذیرنده از نگاه فرهنگ محلی در آنموارد انعکاس یافته است که حرف حرف و کلمه آن نغز و قابل توجه میباشند. مثلاً: درسرود های محلی سر ایندگان ذوقمند، این آیات منظر فولکلور سجع محیطی است که نسبت و تناسب در آن پیمورد نمیشود:

بقر باث شو م نارنج دستی
بویت زنده ام هر جا که هستی
بویت زنده ام پیدا نمیشی
له خود میایی و نه کاغذ میفرستی

همچنان سرود گران، ناز کخیلان و سخن پردازان «رخسار» دلدار شایرا بر لگت «نارنج» تشبیه نموده و رنگ «نارنجی» را بسیار پسند کرده اند. چنانچه سرود فولکلوریک «چه جا به نارنجی رخساره نارنجی» ای فرار مر غاب شدم ز دست نارنجی» با دیگر ضمایم شعر پیش حکایتگر واز های عاشقانه گویند گمانش بر سر مرده میتواند شد. البته درینگان داستانهای محلی بر خنق قنات، کلمات و الفاظی چون «نارنج و نارنجی»، سرو و سفید دار» بخت نکات ایما می بینا هم خاص در قصه پردازی ها از زبان عامه شنیده شده است که غالباً در مقدمه یک داستان جهت جلب توجه مزید سامعی با آبتواب بیان میشود تا بد اوسيله گر می محفل قصه گو یان حرفه یی یا شوقی بیشتر شود. علاوه در بعضی محیطها برای نامگذاری اشخاص «نارنج» و «نارنجی» را بکار بردند چنانچه بهلاحظه رسیده که «نارنجی» یا نارنج گل» اسم شخص مذکر و «نارنجی» اسم زن یا دو شیژه بوده است. درین میان فراموش نباید کرد که شماری از زنان و دوشیزگان برنگ نارنجی بسیار ذوق و علاقه دارند چنانچه لباس نارنجی رنگ، چهره نارنجی نما و بوسرین نارنجی فام رامیستند و در مورد استفاده و استعمال قرار میدهند و در جمله سامان آرایش رنگ نارنجی را درجی

راخاستا دو شیزگان نیز فراموش نمی کنند.

میله گل نارنج:

جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار که

یکی از شهرهای معروف کشور باغهای سرسبز و پر گل را در دل وسینه و ما حول خود جا دانه است، همه ساله در هفته سوم

ماه حمل جشنواره یا میله «گل نارنج» در جوش شگوفان گلپای معطر نارنج که جادهها، پارکها، باغها و منازل آن شهر را در خود فرو میبرد، با مراسم معموله برگزار میشود. از آنجمله فارمهای هدیه و غازی آباد طی سالهای اخیر بخت تفسر جگانه عصری مرد م و گلشن تازه بهار آنجا بر رونق میله گل نارنج نیز افزوده است.

شاعران و سخن پردازان ناز کخیلان پستو و دری، مقدم این میله عنعنوی را با ایراد اشعار و پارچه های ادبی دل انگیز و مقالات شان گرمی میدارند و با جوش و خروش در بهارستان نارنج آنجا به گلگشت میگردانند و رنگ آلام و کدورتها را از آئینه دلپای خویش میزدایند و مستانه آمد و شد میکنند. از کابل

تهیه و ترتیب از منابع خارجی

پروابلیم های ازدواج

در ازدواج ها دو فرد، با دو نوع روحیه و تربیت و وضع خانوادگی مختلف ازدواج می کنند در آغاز کار تشریفات و مهمانیها خوب شرین و مراسم عقد و تهیه لباس شورویجات همه دلچسپ هستند مگر هیچکدام سادگیهای

مقدماتی دلیل بر خوشبخت شدن نهای این زناشویی نیست زیرا عروس و داماد نمیدانند که آیا روح آنها با هم توافق و تجانس واقعی دارد یا نه؟ آیا یک عمر با هم و در کنار هم بدون مشکلات می توانند زندگی کنند یا خیر؟ برای اینکه از مآلها و ناسازگاریهای

بعدی پیشگیری شود، افراد متخصص در جامعه می توانند با مشاوره بعدی پیشگیری کنیم - افراد متخصص در جامعه می توانند با مشاوره نقاط ضعف اخلاقی و روانی مراجع کنندگان را جستجو کنند. در تعداد زیاد ازدواجهای امروزی داوطلبان زناشویی بگویند که تاجه حد توافق روحی دارند و نقاط ضعف و سازش آنها در گجاست.

در تعداد زیاد ازدواجهای امروزی مصلحت های مادی یا عشقی است و آتشین حکومت دارد و زن و مرد بلون اینک واقعا یکدیگر را بشناسند (بله) میگویند و در هر کاری وقتی ناگهان وارد شویم چه بسا که نتیجه آن توام باناکامی باشد. امیدواریم که روانشناسان بتوانند از ینگونه ناگامی

و دیگر گرد و نوا حی نیز گلبا زان وزنده دلان خوش طبع و خوش ذوق جو قه جو قه و جو به جو به بدا شو رخ میکنند و در نارنج بار عطر آگین آنجا به نشاط شادمانی میگردانند تا بد اوسيله «بهار نارنج» شگوفاتر شود و چراغ گلپای شگفته دور و پیش آن گلزمین افغانیان در پستو و فروغ خود تا در یکپسای

غم و اندوه را از خاطر ها محو و معدوم کند و در روشنائی زود گذر خود، خاطره فراموش نشدنی را بدستد اران گل نارنج و اهل ذوق و عربده جویی معنا بسه ارمغان گذارد.

در جریان این میله متشاعران، اجرای کنسرتهای و ان ملی نمایش پارچه های تمثیلی توسط هنرمندان محلی و دیگر مراکز کلتوری، دایر شدن تئاتر و نمایش عکاسی در جهت معرفی بیشتر فنهای مختلف اجتماعی و اقتصادی وطن عزیز، برگزاری محافل رسمی و غیر رسمی و توزیع یکسلسله تشریه های معلوماتی و ترویجی از طرف منابع فرهنگی و مطبوعاتی شامل پروگرام های مرتبه این جشنواره توام با سخنرانی و در رونق افزایی آن یاد بود ها نقش خاطرات هواخواهان نشی گردیده است.

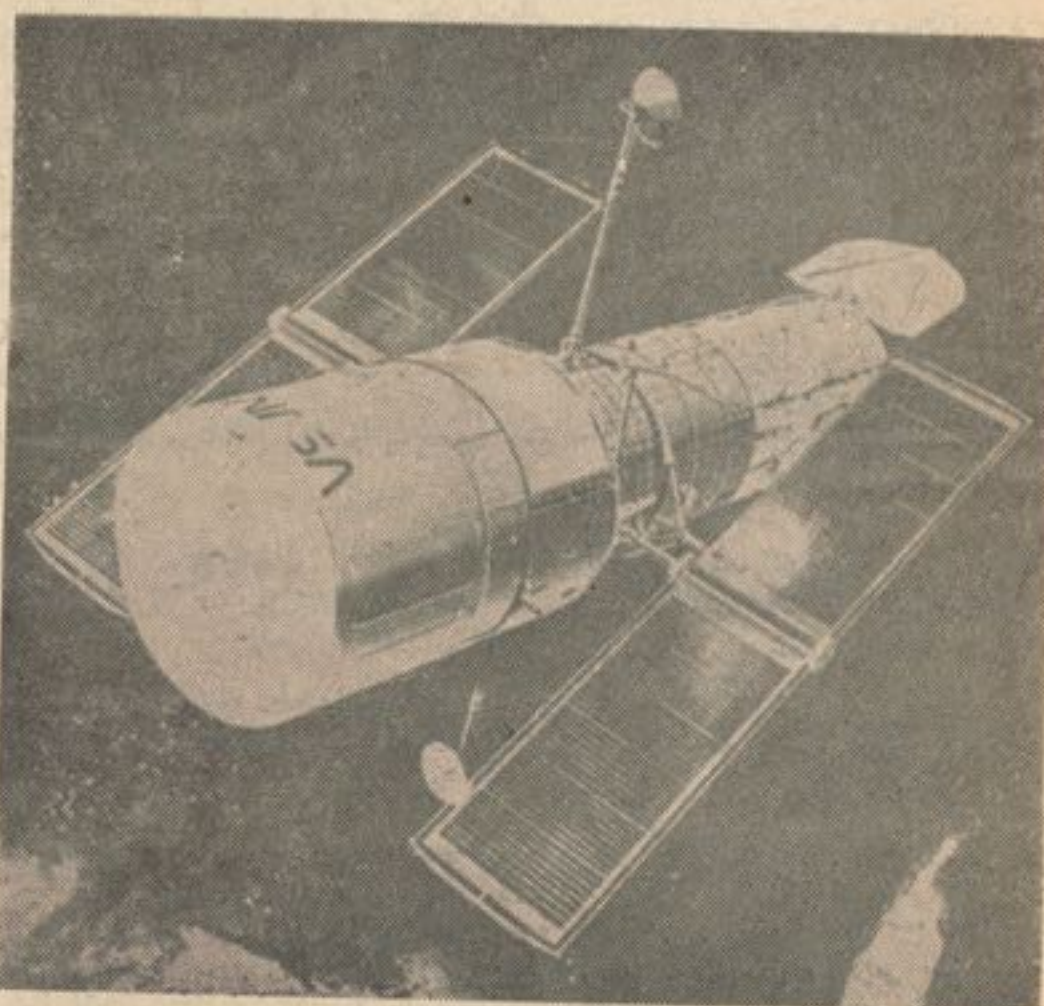
ماکشانده شده است - بقول «برتر اندرسن» فیلسوف انگلیسی مردها از اول تاریخ بقدری به جنس لطیف که مهمترین مسوولیت جامعه یعنی پرورش کودک را بعهده دارد تعدی روا داشته ایم که خسارت مانی و معنوی اش بحساب نمی آید.

وقتی نسیم تساوی حقوق زن و مرد وزید عده ای از مردان و زنان روشنفکر و باالصاب به منطق آن معتقد شدند و دم از آزادی زن از قید تعدی و تجاوز زدند بدیهی است که این فکر نو تضاد مستقیم همه جانبه ای با معتقدات کهنسال و قدیمی پیدا کرد. و همین مساله به عقیده بنده یکی از ریشه های مهم ناسازگاریهای زن و شوهرها و اولیا، و فرزندان در روزگار امروز است.

از اینها گذشته تمام روانشناسان معتقد هستند که مهمترین عامل ناسازگاری و کینه توزی و بدبینی و حس انتقامجویی ناشی از احساس اجحاف است که این احساس بعلت نادانی و بی اعتنائی پدر و مادر در تعلیم و تربیت، در زمان کودکی نصیب فرزندان آنها میشود (البته بدون اینکه بدانند اجحاف می کنند) و نطفه پریشانی و روانی از همان زمان در نهاد اطفال کاشته می شود و بعد ها این احساس اجحاف و ناامنی بعلت نارسایی علوم تربیتی در مدارس ناید و تقویت می شود و در سالهای بعدتر بعلت احساس تبعیض بیجا و عنادی جامعه ذهن اکثریت مردم راسخ تر می گردد، خوب کسی که از کودکی مدام در اطراف خود

زینسکوپ فضایی های رنگارنگ جهان

یک وسیله مشاهداتی در مدار زمین



این تلسکوپ فضایی بحدت یک وسیله مشاهداتی جهان طرح گردیده تا بتواند معلوماتی را برامون جهان بیکران برای بشر تهیه نماید. انرژی این قمر مربوط «ناسا» بوسیله جنریاتور های شمسی تامین میگردد که توسط کمپنیز «اک» قلیفونکن ساخته شده است. جنریاتور مذکور که دارای ظرفیت چهار کیلووات برقی باشد بزرگترین جنریاتور است که تاکنون برای یک قمر ساخته شده است.

در حدود پنجاه هزار حیزه شمسی بالای یک ساحه ۵۸ متر مربع تعبیه گردیده است. تلسکوپ فضایی مذکور در آخر سال ۱۹۸۲ در مدار معینه زمین بواسطه یسک وسیله ترانسپورتی فضایی بنفصا پرتاب خواهد شد.

موسیقی که پرندگان را ترساند

در یکی از میدان های هوایی لندن واقعه عجیبی رخ داد. خیل عظیم پرندگان مهاجر میدان هوایی اطراف آنرا بدون تعارف محاصره کردند. ستاف میدان هوایی هر چند کوشید تا این مهاجران نا خواسته را ترسانده و آنها را از میدان براند مگر پرنده های مذکور از زدن و یا بمنا در آوردن «لکن چه» هراس نکرده و آنها را ترك نکردند. بالاخره یک گروه مستخدمین میدان هوایی که از دیدن وتلاش زیاد (بخاطر دفع پرندگان) کاملاً

خسته و وامانده شده بود تصمیم گرفتند که چند لحظه به استراحت بپردازند. یکی از مستخدمین مذکور یک زادیوی ترازیستور را به منظور شنیدن موسیقی سوچ کرد. سرو صدای موسیقی پرندگان را چنان ترساند که آنها در یک چشم بهم زدن میدان هوایی را ترك کرده و از آنجا معدوم گردیدند.

دخوب نوی دول بستر

دو مره توان نه لری چی هر خه دی سرت ورسوی. به دغه کار به ترسره کولو سره داوعدنه ور کره شوی وه چی دامریکا خلك به به دغه زمی کی تاوده وی دغه راز دخلکو خخه هپله اوغوبنشته شوی ده چی دسو نکت دموادو به مصر فو لو کی کمبنت او لبروالی راولی. خکه چی دتو دو خی دتیلو بیه به دیره چتکی سره داومو تیلو به شان دوه برابره زیبا ته شوی ده.

دغه لاند نی عکس چی دلو ید یخ آلمان (دزیت) نومی مجلی خخه را اخستل شوی دی لو ستو نکسی (چلی چک) نومی بستری سره آشنا کوی. چی دغه نوم دامر یکا یی فیشن لرغو نی لغات دی.

دغه شری چی دبیدیدو دکخونی به توگه معلو میری اود مخ خوا یی خلاصه بنایی دیره بنکلی او ظریفه نهوی لاکن حقیقت دادی چی یقینا توده ده.

او سبه نیو یا رک کی دا دول بستره داعتماد وپ او دیره فیشنی ده دغی تولنی خلك تل هخه کوی چی خیلو هلمنو ته (چلی چک) تهپسه کری.

کله چی بنکلی او بنا یستی بنخی یانجونی دما بنام دد عو تو نو خخه کورته راشی نو به دغه وپ ین استر-

لرونکی شری نوزی او به خان پسی بی ترلی خوبه دی وسیله آرام خوب وگری.

اوسن هر خوک کو لای شی چی دتاکلی بیی به بدل کی نوی او پسر مخ تللی مو دل دخوب کخو نی را- نیسی.

ددغه فیشن دیزا نیر هیله لری چی ددغی لاری خخه دائر زی دبحران به مقابل کی دخلکو سره مر ستسه وگری. خکه چی دهغه خای حکو مت



دام دنوی دول بستر یوه نمونه

کمپیوتر بد داخل موتر

کمپیوتر های جدیدی که اخیرا توسط کمپنی زمینس برای موترها اختراع کرده است می تواند همزمان چندین وظیفه را اجرا نماید. طور مثال: این کمپیوتر می تواند که درجه حرارت فضای ماحول را اندازه گیری کند و اگر کدام خطر سردی (یخ زدن) بروی مبرک متمور گردد زنگ خطر بصدادر آمده و اشاره چراغ داده می شود. بهمین ترتیب در مصرف بطرول هم صرفه جویی بعمل آمده می تواند به این معنی که دریک مسافه که تیل کم مانده باشد می تواند کنایت کند. همچنان اگر سرعت موتر از حد اعظمی آن تجاوز نماید اخطار بواسطه آلات سما عی طوریکه اشاره آن قابل دیدباشد داده میشود. وبالاخره کمپیوتر مذکور می تواند حین ورود اشخاص غیر مجاز (مثلا دزدان) بخانه بحیث یک آلام خطر مورد استفاده قرار گیرد.



این عکس کمپیوتر را بد داخل موتر نشان میدهد.

به یاد هیرو و شیمیا ونگاسا کی!

اخیرا نمایشگاه عکاسی بی بنام «هیرو شیمیا-نگاسا کی» تحت نظر کمیته صلح شوروی و کمیته نشراتی هیرو شیمیا و نگاسا کی جاپان در مسکو برگزار گردید.

نه فقط هنر فر جاپانی به کلمه «هیپاکوشا» (یک قریانی بمباردمان اتمی) آشنا است که آنرا در تاریخ کشور شان مطالعه می کنند بلکه هنوز در جاپان بیشتر از سیصد پنجاه هزار نفر وجود دارند که در اثر حادثه بمباردمان اتمی ناسی از جنگ جهانی دوم رنجور بوده و از آن رنج میبرند، تاسی سال بعد از حادثه بمباردمان اتمی، جاپان، این دومین قدرت اقتصادی جهان سرمایه داری، قادر نبوده است تا کمک های ضروری طبر را به قربانیان هیرو شیمیا و نگاسا کی تهیه نماید.

همچنان مساعی بخرج داده می شود تا در آلت کشور مردم خاطرات گذشته را فراموش کنند. مگر کلمه «هیپاکوشا» از زبان وسایل خبری سرمایه داری که با میل زیاد در پروپاگند نظامی بکار برده شده و مواد تبلیغی از آنس دفاعی آنها را تشکیل میدهد غیر قابل فراموشی است. همین اکنون بین حلقه های



به این عکس خوب متوجه شوید که یک روز بعد از حادثه بمباردمان اتمی در شهر نگاساکی گرفته شده است.

بالایی مقامات ملکی و نظامی از ضرورت داشتن سلاح هستوی صحبت بعمل می آید. از طرف دیگر در طول کمتر از ده سال گذشته مصاری بالای پروپاگند نظامی سرسام آورده است. آیا این عمل بادر نظرداشت خاطر مرگ و رنجهای زندگی یک تخلف و تجاوز شمر نمی شود؟

اسلند یاد سپینو خر سانومور نی کور

هر کال دسپتامبر او اکتوبر به میاشتی که شمه دیاسه دوه سوه دخرسانو میندی دخیلو دوارو خنجه چوپ شوی کورونوته خسی. خنکه چی پدغه خایونو کی دوی دزمی به میاشتی کی چیجان زبیری او هر خرس دیومشخه تر دوو بیجانو پوری تولیدی. هر کال یو شمیر زیات مامورین دیو له مطالعو او تحقیقاتو لپاره دغه خای ته شی چی دتومورو خرسانو خوی عادت او غیرتی عادی زوند دتزدی خنجه مطالعه کسری نومووی شیرونکی زیاتره کوتوته دهنه فنوزی کله چی دوی هلته نژدی ورسی نومومووی حیوانان دیر آرام او مهربان وی اومعمولا بیالوجستانو ته متوجه وی.

دغه رازددی سیمی خرسان معمولا داسکیومودسپیانو سره به خویشی سره لوبی کوی، دوی دیره بشکلی او خوشبویه خوله لری اودهرشه خنجه یی زیات کانه اوپینکی شدی خوشبینی.



داهم دنومورو خرسانو دوی نمونی

انحرافات ساحات مقناطیسی

در سال (۲۱۸۵) میلادی واقعه عجیبوغریب بود که در آنجا درین سال قنای جغرافیایی و مقناطیسی قطبهای شمالی باهم منطبق خواهند شد (با انستباه احتما لی در حدود بیست سال).

یکی از پرو فیسوران بنام مید وید یف که درین رشته تحقیقات را انجام میدهد محاسبه نموده: قطب مقناطیسی شمالی کمتر حال حاضر در مجمع الجزایر قطبی کانادا موقعیت دارد با سرعت (۷۵) کیلومتر در ساعت (۲۰۲۵ متر در شپا نه روز) بسوی شمال در حال انحراف میباشند.

قطب مقناطیسی جنوبی با سرعت نسبتا بیشتر (۳۰ متر در شپا نه روز) از موا حل قطب جنوبی به سوی استرا لیا در حال حرکت است.

مید وید یف محاسبات خود را به اساس مشاهدات دو صد ساله که در قسمت ساحه مقناطیسی سیاره ما انجام یافته پیمان گذاری مینماید.

این تجارب توسط متخصصین مسالک مختلف در لابراتوار های جهان در طول تقریبا دو قرن جمع آوری گردیده است.

تحقیقات مجبوعی که در طول این مدت انجام یافته به پرو فیسور امکان داد تا پیش بینی های خود را در مورد مهاجرت قطبهای مقناطیسی سیاره ما تا سال (۲۴۰۰) میلادی ارا نه نماید.

طبق اظهارات میدویدیسفترین زمان قطب شمالی در حدود جزایر نا میریکه توسط بحر منجمد شمالی سرحاطه شده موقعیت خواهد گرفت.



پدر سموگل میگوید: دل شیر نداری سفر عشق مکن.

بقیه صفحه ۱۸

در محکمه فامیلی

پس این زن چندی قبل هم دعوا کرده بود مگر از آنجاییکه دعایش دلایل نداشت محکمه دعایش را رد نموده و بصلاح انجامید و هنوز یک مدت کوتاه سپری نشده بود که اینزن دو باره مراجعه نموده شوهرش را جلب نمودیم بحرهای زن قانع نشد و صورت دعوا را غرض دفع تسلیم گردید مگر تا حال مراجعه نکرده شوهر این زن حاضر بطلاق دادن زنتش نمی باشد.

موقعیکه بارئیس محکمه بگفتگو بودم یک زن چادری دار با پیر مسردی وارد شد و عریضه ای را تسلیم رئیس محکمه نمودند. من از موقع استفاده نموده گفتم همشیره نامت چیست؟ و چرا عریضه کرده ای و مشکلت چیست؟

بالهجه عامیانه گفت: نام شو گل اس آمدمیم که از دست شوهرم غیرتم شکایت کنم. سه چهار سال از طویم نیر می شه اولاد ندارم حق و ناحق سردگه بهانه می گیره سرم اشتباهی و اجازته نمیت که از خانه بیرون شوم حتی از اتاق. او خودش در شهر نو ده یکسی از خانه ها آستیزاس، ویه اندازه بد گمان اس که روزه سرم شوکده بالاخره طاقتم طاق شد بیدرم شکایت کدم و همراي پدرم هم حنک کد و هر دوی ماره از دروازه بیرون انداخت صاحب خانه اوره تشویق میکند و می گفت بزنتان مخصوصا مردکه پیره که تمام فساد زیرپایش اس بچه هایشان کر بورد می دن و خنده میکند و میگفتن اودختره بدراه کنده، و حالی سه ماه میشه که ده خانه پدرم هستم. پرسیدم: وقتی ازدواج کردی موافق بودی پدرت آیا طویانه گرفته علت بد گمانی شوهرت چه می باشد؟

زن گفت: آم دهاز طویانه گرفته بودیم همی رسم و رواج ماس (بود) مکم همو وخت هم مه ایستاده شدم و گفتم پدر، مه ای سرد نمی گیرم، همی پدرم مره نصیحت کنده و

صفحه ۴۲

والبته نکاح را وقتی رسمی میگویم که از طریق محکمه یا امریت ثبت اسناد صورت میگیرد و شکل عرفی نداشته و بویقه رسمی نکاح خط درج می گردد.

وی افزود: شرایط صحت نکاح عبارتند از: انجام ایجاب و قبول و بقول صح نکاح توسط عاقدین، حضور دو نفر شاهد با اهلیت، عدم موجودیت حرمت دایمی و یا موقت بین ناکح و منکوحه.

وی علاوه کرد: در صورت بروز اختلافات در بودن نکاح خط رسمی وسایل دیگر مثل شهادت شهود - وغیره به نکاح خط عرفی اعتبار قایل می گردد.

نکاح عرفی یعنی مطابق رسم و رواجهای مردم محل نکاح تشکیل میدهند. چند نفر از زمدعویین و کسیکه عقد نکاح را می بندد بحضور اقارب دو طرف عقد ازدواج صورت می گیرد البته بدون مراجعه بمحکمه.

بقیه صفحه ۱۹

پرا بلام های...

مهم سرگردانی روانی جوانها و آشننگی زندگی آنها داشتن انکای زیادی بخانواده است که موجب عدم رشد و بلوغ روانی آنها شده.

روانشناس سومی در تایید اظهارات فوق

گفتند: در روانشناسی حالتی هست بنام تثبیت یعنی اینکه از لحاظ رشد عاطفی بعضی ها پیش نمی روند و بدلایلی در یک مرحله از رشد ثابت می مانند ولو اینکه سنشان، مقامشان، ثروتشان و تحصیل شان خیلی بالا برود. ممکن است کسی داکتر، مهندس، لیسانسه

و وکیل بشود ولی از نگاه رشد عاطفی در همان حالت ده دوازده سالگی باقی بماند که از لحاظ بلوغ روانی متوقف مانده اند، که ناسازگارینهای جوانان، والدین و یازن ها و شوهر ها اکثرآ ریشه اش در همین نکه عدم بلوغ روانی نهفته است.

درین دوره توجه مادران جوان بیشتر در قسمت پرورش جسم کودکانشان دور میخورد که غذایش مناسب باشد، حفظ الصحه اش درست باشد، بوقوع مکتب برود و لباسش مرتب باشد در حالیکه اگر فقط یک دهم نیروی که صرف پرورش نیروی جسمانی

و علمی کودک می شود صرف پرورش نیروی معنوی و انسانی او بشود جامعه صد بار خوشبخت تر از امروز خواهد شد امیدوارم مادران جوان باین نکته مهم آگاهی پیداکنند که توجه به نیروهای روانی و معنوی فرزندان اهمیتش بیشتر از تنها توجه کردن به نیروی جسمی و علمی کودکان است و خوشبختی هر کس مربوط به تعادل روانی او است نه چاقی و لاغری.

روانشناس دیگری میگوید: به نظر من اصلاح جامعه را باید از کودکانها، مکاتب و لیسه ها شروع کرد و یکمک پدران و مادران دانا و آگاه سلامت روانی نسل های بعد را فراهم کرد. اگر بخواهیم برای فردا نیروی انسانی مستعد تر، بی عقده، دانا و وکسار دان داشته باشیم.

احساس بی اعتمادی نماید خودش را موجود ضعیف حقیر و بی دفاع می پندارد و یک حالت پدینی در او ایجاد می شود که حالت مذکور بارهنمایی های صحیح علم روانشناسی قابل درمان می باشد.

روانشناس دیگر چنین اظهار عقیده میکند: در مورد علل اختلافات زن و شوهر با پدر عرض کنم که یک علت اساسی اینست که به سبب وجود آداب و سنتهای قدیمی دختر و پسر باید مطابق با ارزشهای پدر و مادر خود همسر یابی کنند یعنی پدر و مادر باید اول همسر آنها را بیسند و بعد اجازه زناشویی بفرزند خود بدهد.

حالاتکه دختر و پسر بر طبق معیارهای تربیتی و روانی جدید باید بارزش ها و سلیقه و فکر خود شان همسر شانرا انتخاب کنند تا بتوانند قدر آنها را بشناسند و با مشکلات آن شخصاً کنار بیایند. در مورد ازدواج اکثر اوقات نوع ارزش ها و منطق جوانها با نوع ارزشهای پدر و مادر ها یکسان نیست.

باید اعتراف کرد که بسیاری از منطق ها و ارزشهای نامناسب با علم و مناسب با شرایط روز نیست حتی با یافته های علمی امروز مغایرت دارد. مثلاً پدر و مادر خود را مالک فرزند خود میدانند اگر این فرزند حتی به سن سی سالگی هم رسیده باشد، میخواهند

در تمام کارهاوشئون مختلف زندگی او مانند تعیین شغل، تعیین رشته تحصیلی، گر رفتن همسر و غیره مداخله و اظهار نظر کنند و حرفشان هم اینست که چون من پدر و مادر او هستم پس بهترآ او که فرزند منست می فهمم و او باید از منطق و فکرم اطاعت کند والا... و همین مداخله های غیر منطقی باعث تصادم ارزش ها و منطق ها میشود و آتش اختلافات را در خانه روشن می گرداند.

بخاطر همین حس مالکیت که سنگینی آن مدام بر شانه جوانان فشار می آورد، فرزندان یا اصلاً به رشد و بلوغ روانی نمیرسند و یا دیر می رسند و استقلالی را که لازمه اداره زندگی خود شان است بسبب ولت بدست نمی آورند و افراد خود ساخته ای نمی شوند و اهل تصمیم گیری نمی گردند و وقتی کسی نتواند تصمیم بگیرد فردیتش مورد تردید واقع می شود و به بحران روانی مبتلا می گردد.

با تجربیاتی که من در مشاورت روانی خود تا بحال داشته ام دریافته ام که یکی از علل

انسان در مسیر...

پروگرام امراض :

غرض تأیید نتیجه گیری خود پروفیسور دیلمان از سرنوشت انسان، یکتو ما عسی و عوش صحرائی نام می برد که از همدیگر مجزا اند اما در پیری همه آنها به عین امراض مبتلا میشوند .

این حادثه مخصوصا در بین ماهی قابل ملاحظه است زیرا پروگرام امراض سریعا بکار آغاز کرده و ماهی مذکور بعد از تخم گذاری بلاواسطه از بین میرود . زیرا بعد از تخم گذاری مقدار کولسترول در خون ماهی تقریبا ده مرتبه بلند رفته و سکنه های متنوع بازمی آورد .

اما «مرض پیری» را تا اندازه میتوان به عقب زد. بعضی ها فکر میکنند که در سن بیست و پنج سالگی رشد ارگانیسم انسان متوقف شده و تمام پروسه های تنظیمی بحالت ثابت باقی خواهد ماند . اما حقیقت از جانب مقابل حکایت میکند. طاقت روز بروز بلند می رود اما سیستم های تنظیمی مغلق و نیرومند باعث میشوند تا سیر اکتشاف آن بطی شود . اینجاست که سیستم های مذکور نخست از همه نشانه های از خود در پروسه پیری ظاهر می سازند . اگر این نقطه نظرها تأیید نماییم پیری عبارت از مرضی و یا مجموعه امراض ناظم میباشد .

پوریکه پروفیسور دیلمان و همکارانش معتقدند پیری را میتوان به عقب زد . در سنین بیست و پنج سالگی مقدار مواد بیوشیمیکی هر شخص چندین بار اندازه شده و در نتیجه «پورتریت» طبی او در فورم معین قرار می گیرد . سپس بعد از هر سه الی پنجسال مجددا تحت آزمایش قرار میگیرند. اگر انحرافات حتی بدون ظهور امراض دیده شد. داکتر باید مشوره های لازم دهد تا دو باره در فورم معین درآید . در صورتیکه روش مشابه صورت گیرد «مرض پیری» برای طب وقایوی قابل دستگیری میباشد که میتواند آنرا تحت کنترل خود قرار دهد .

هرمون های جنسی :
روش رادیکال بیولوژیست ها در مسورد میخانیزم پروگرام پیری امکان میدهد تا با تمام قوای خود علیه آن بشکل موقفانه مبارزه نمود .
علما و متخصصین از مطالعات خود در مورد عمل دو جایه سیستم های تنظیمی ارگانیسم یعنی هرمونی و دفاعی موفقیت های شایانی را نصیب شده اند و امکاناتی بوجود آمده تا پروسه پیری بطریق جدیدی ارزیابی شود و اشتباه نظریات سابقه تثبیت گردد . سابق فکر میشد که در سنین بلند سلول های مغز سر همبرند و مقدار هرمون جنسی یعنی تستسترون پایین می آید . طبق گفتار فوق دیده میشود که حادثه مذکور یکتو ع می باشد است نه قانونمندی طبیعی .

پوریکه تحقیقات نشان داده است قلب سالم یا بلند رفتن سن از فعالیت خود نمی کاهد و گروه های سالم حتی در سنین هفتاد نظریه سنین سی از عهده وظایف شان خرابتر بدر نمی آید .

این يك مساله طبیعی است که تحولات رادیکال درین مورد تحت تأثیر موفقیت های قرار گرفت که در رشته های دیگر تحقیقاتی بوجود آمد . این حادثه اغلبا در علم اتفاق می افتد .

بطور مثال تحقیقاتی که در قسمت پروسه های الکترو کیمیاوی مغز انجام یافت و در انتقال دهنده های اوامر و گفتار ها را بین سلول های عصبی (نیورون) یعنی نورادرینالین سیر و توئین آشکارا به الیات رسانید . مزاج، تغییر احساس ، فعالیت و حرکات عضلات و شدت پر داشت فکری مربوط انتقال دهنده های فوق میباشد .

اینکه انتقال دهنده فوق در پروسه پیری تأثیر مستقیم را دارا میباشد چندی قبل در اثر تدایو یک شخص مرضی به الیات رسید .

سیاری ها فکر میکردند که مرضی شخصی مذکور یکی از اشکال پرمردگی قبل از موقع

بینه صفحه ۲۱

کار و پیکار انقلابی

جنبش های آزاد بخش جهان هیچ دروغ نه ورزیده است و برای جلو گیری از این عصیانها و جنبش ها ، نوکران مرتجع چاکر منشن خود را مطلق العنان بر سر نواخت توده های تحت ستم نگاه داشته اند .

مادر اینجا از گذشته به امروز می آیم و از دور به نزدیک می بینیم که امریالیزم چنانخوار امریکا چه چنان یا تی را که در کشورهای جهان سوم بخصوص شرقمیانه و جنوب شرق آسیا بر مردمان تحت ستم مرتکب شده است . اگر مطبوعات جهان را مخصوصا مطبوعاتیکه زیرا تا سیر امریکا و دستگاه بدنام و رسوای «سیاه» آن نبوده مرور شود دیگر دلیلی باقی نمی ماند که امریا لیزم امریکا حتی يك دالر را به نفع مردمان این سر زمین ها بصرف نرسانده باشد . امریا لیزم امریکا با مصرف هر دالری آتش را در کشور های تحت ستم می افروزد و با هر سکه ای که ننگ در پشایش حاکم می نماید .

اما در کشور باستانی ما امریالیزم امریکا تا زمانیکه حکومت های دوره نادری امور اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی و کلیه امور دیگر را به نفع آن مرجر خاندان و مرتجعین وابسته آن به اصطلاح که این حکومت را بزعم خوششان استوار می بستند در افغانستان هیچ تشویش نداشت و از خواسته ها و تمنیات توده های وسیع تحت ستم این زیار از طریق دستگاه های تشرافی دروغ پر آئینی خوش هیچ حرفی بمیان نمی آورد ولی وقتی کاسه سیر خلق افغانستان در برابر ظلم و ستم ارتجاع و امریا لیزم و نوکران جاگرمش آن لبریز گردید و تحت رهبری حزب دموکسرا تک خلق افغانستان انقلاب شکوهمند ثور بیه پیروزی رسید ، امریالیزم جهانخوار با اصطلاح از خسو اب دسر سن بیدار گردید و از مرگ دوستان وفادارش چون مار زخمی بخود بیخندن گرفته و به جنحه کشی و تبارز ناله های بیدار آغاز کرد تا آنکه توانست برای مدت کوتاهی نماینده «سیاه» امین سفاک

مینی اسپ ها...

و شاید هم نژاد، نژاد جدیدی بوجود آورده باشند، اما حیث که طرف دستگیری این حیوانات در منگولیا زیاد نادرست و بیرحمانه است . در ۱۸۹۹ یکی ازین حیوانات را که فقط یکماه از تولد آن میگردد در (آزکایاتوفا) یافته . این اسپ بختا طسر جسامت نسبتا خرد و قد کوتاه بنام «مینی اسپ» زیادتر معروف گشته است . «مینی اسپ» ها (۲۵۰-۳۵۰) کیلوگرام وزن داشته، معمولا

دارای رنگ سرخ مایل بزرز و یا قهوه ای تاریک بوده که يك خط تاريسك به پشت دارند . این اسپ ها برای سوار کاری مناسب نیستند اما میشود در قلبه و باربری از آنها کار گرفت . طاقت کار این حیوانات بیشتر از هر حیوان خوانده شده «مینی اسپ» هادر هر نوع اقلیم زندگی کرده، طاقت سرمای شدید و بر خلاف خشکسالی هارا دارند و عملا دیده شده که سه تا چهار ماه را در شرایط زیاد خشکسالی زندگی کرده اند که خود اغلبا به چراگاه ها میروند . این اسپ ها برخلاف

سایر اسپ های معمولی به عوض شبیه سداي شبیه فریاد میکنند . قسر ار است بسیاری از باغ های وحش صاحب چنین يك اسپ نمونه که واقعا جالب و قماشایی است، شونده. البته در صورت شکار و بدست آوری وهم در صورت تکثیر و ازدیاد این حیوانات . این اسپ ها در حال حاضر در غرب اروپا ، در انستیتوت تربیه حیوانات باغ وحش براکته و موشن همچنان تحت تربیه اند. علماء اخیرا متذکر گردیده اند که مینی اسپ ها در ابتدا در

اروپای غربی یافت میشدند . بموجب تازه ترین گزارش مینی اسپ ها حتی در عصر فلزات که تصاویری از آنها از آثار آندوره بجسا مانده یافت میشود . در مورد قوربان ها و حیوانات قد کوتاه چیز های سطحی و فاکافی در کتابیکه در سال ۱۹۶۰ در باغ وحش براکته گذاشته شده، زیادتر موضوعاتی را در زمینه تاریخچه اسپ ها روشن میسازد . در نقاشی های «میراندت» نیز نقاشی هایی از مینی اسپ ها بنام «اسپان عجیب» بجا مانده . یکی از همین نوع اسپ ها که در ۱۹۴۷ در منگولیا یافت شده در ۱۹۵۷ به اتحاد شوروی اهداء گردید .

در ۱۹۶۶ دکتور (کازسباب) دکتور موزیم حیوانی بود است در منگولیا در يك ارتفاع ۲۳۰۰ متری به یکمقداد مینی اسپ ها برخورد و بیست دقیقه تمام سرعت حرکت مینی اسپ ها فاصله چهل کیلو متر را مسی میمودند .

و این اسپ ها با خاطر سرعت سرسام آور و ناباور کردن شان و بسك سلسله صفات برجسته دیگر (گرا نیبا ترین اسپان جهان) و امیر یا لیزم امریکا به لیزد پیر ۵۰ زلندو با دست دیگر در تا مین نیاز مند بهای ضروری خود و جا معه خویش جلدی جهسد و رزند تا وطن عزیز آباد و مردم آن مر فه و آرام گردند .

انتوان

اینکه چه وقت و کجا ، بار اول با چخوف دیدار نمودم ، درست یادم نیست . ممکن این حادثه در سالهای هجده صد (۱۸۷۰) رخ داده باشد .

هنگام اولین دورآشنایی ما ، که پیش از گشایش (تئاتر هنر) صورت گرفت ، گاه گاهی هنگام صرف نان چاشت ، در محافل و نمازخانه ها ، باهم روبرو میشدیم و پس این دیدار ها ، هیچگونه اثری بر خاطر ام باقی نه گذارده است ، به استثنای سه حادثه یکی از این دیدار ها ، در کتاب روشی سورین یادم مانده است .

مالك كتابخانه ، که پساً ناسر کتابهای چخوف گردید ، در وسط اتاق ایستاده بود و باخسوت از کسی گله و شکایت میکرد . آن- طرفتر ، بیگانه ای که کلاه سلیندری سیاه به سر ، بارانی خاکستری به تن و قیافه آدم بد- صلاحیت رابه خود گرفته و یک بسته کتابهای نازک خرید شده را زیر بغل داشت ایستاده بود . چخوف بر میز فروشنده تکیه داده و به بسته های کتاب که در کنارش قرار داشت مرنگریست و گاه گاهی به شکایت سورین باچنان لحن کنایه آمیز مداخله میکرد ، که تمام حاضران را خنده میگرفت .

الایی که بارانی خاکستری به تن داشت ، آدم سنگت انگیزی به نظر میآمد . با هر قهقهه خنده ، بسته کتاب رابه روی میز فروشنده می انداخت و به مجردیکه دور باره قیافه موثر به خود میگرفت ، بسته کتابرا از روی میز بر میداشت .

چخوف رویش رابه سوی من گشتاند ، و با نگاه معنی دار و سفریه آمیزی به من نگریست در آن روز ها از این دید مسخره آمیزش ، بدم میآمد .

این اعتراف برایم دشوار است که بگویم در آن روزها از چخوف چندان خوشم نمیآمد . من او را مرد مفروز ، خود خواهم و گمراه میدانستم ممکن به خاطری که وی مرن دشر اسر بالا و فراشته می گرفت ، این نتیجه دستگیرم شده باشد . در حالیکه اینکار را به خاطر نزدیک بین بودنش انجام میداد :

برایش آسان نبود تا از پشت عینکهای ذره بینش ، همینطور نگاه کند . این به خاطری بود که او عینک های پینس- نه (نوعی از عینک های ذره بینی بوده ، که به روی بینی گذاشته

میشده است .) به چشم میگذاشت . ممکن این عادتش که هنگام مپ زدن با کسی سرش را بالا میگرفت و یا هر لحظه عینک ذره بینی پینس سه اشرا بر پیل بینیش ته و بالا میکرد ، ویرا در نظرم مفروزو خواه نشان میداد . ولی پساًتر درك کردم که اینها همه ناشی از حجب و حیای بود . که چخوف را در خود پیچانیده بود و در نظر اول آدم آنرا درك کرده نمیتوانست .

دیدار دیگری ، که بسیار کوتاه مدت صورت گرفت ، و در خاطر ام باقی مانده است . در تیاتر کورش واقع مسکو بود . آن يك شب موسیقی و ادبیات بود که به خاطر جمع آوری اعانه به صندوق نویسندگان ترتیب یافته بود اولین شبی بود که من در يك تیاتر واقعی و در برابر تماشاگران درست نقشی بسازی

چخوف

گرم و ز خوشی به پیراهن چسبیده ای نشستم . بدون توجه ، به جای اینکه بالا بپوشم و مانند دیگر هنرمندان به اتاق لباس بپوشم که در عقب صحنه قرار داشت بگذارم ، آنرا در دهنم گذاشته بودم . فکر میکردم که آنرا در بین نگاه های پراز افرین تماشاگران ببوشم ولی وضع طور دیگر شد . من چنان عجله داشتم که بدون ، جلب توجه کسی میخواستم انجارا ترک کنم . در همین لحظه حساس بود که با چخوف ملاقات نمودم .

او مستقیماً به طرفم آمد و با لحن دوستانه ای مرا چنین مخاطب قرار داد :
ممکن است این ملاقات به روز سوم نوامبر ۱۸۸۸ در روز گشایش انجمن هنر و ادبیات که چخوف نیز در بین مدعوین بوده صورت گرفته باشد .

(آنان میگویند که شما در نمایشنامه ام- خرس ، خوب بازی میکنید . میگویم باز آنرا بازی کنید . من خواهم آمد ، و آنرا تماشا نموده و سپس بران نقدی خواهم نوشت .) پس از يك لحظه سکوت افزود :
(و حق الزحمه خواهی گرفت .)

لحظه ای خاموش ماند و صحبتش را چنین پایان داد .
(يك روبل و بیست و پنج کوبک .)

بوده . زیرا او که بازی سستم رادر نمایشنامه او وسواس سنگت انگیزی در مورد بروی صحنه آوردن نمایشنامه (مرغ دریایی) اش داشت . این نمایشنامه که پس از بروی صحنه آوردن آن درست پترز بورگ ، موفقیت چندان به همراه نداشت ، سبب ناچوری وی شده و آنرا به مانند کودک نازدانه بی دوست میداشت .

به هر صورت در ماه اگست سال ۱۸۹۷ نمایشنامه (مرغ دریایی) در لست نمایشهای تیاتر یاد شده قرار گرفت .

نمیدانم که چگونه نمیرورویچ ، دانچنکو ، متوجه این نمایشنامه شد . من از خار کوف گبر نیا ، خواستم تا میز انسن آنرا بنویسد . من بازی در آنرا بسیار دشوار یافته ، و اگر راست بگویم ، از آن چیزی نفهمیدم . فقط پس از آن که تمرین و مشق را شروع کردم ، کم کم آنرا درك نموده و پساًتر ، بدون اینکه متوجه باشم احساس کردم که آنرا تا سرحد (عشق) دوست دارم . نمایشنامه های چخوف همه از این کیفیت برخوردارند . وقتی که آدم به دام جادویش افتاد ، پس از آن آرزو میکند که هرگز از آن رهایی نیابد .

از روی نامه ها ، به زودی دریافتم که چخوف تسلیم اغوا شده و به مسکو رفته است . او ممکن برای دیدن نمایشنامه (مرغ دریایی) به هنگام مشق ، که به همان تازگیها شروع شده بود ، رفته باشد . او در مورد ایسن نمایشنامه بسیار نگران بود . وقتی که دوباره به مسکو باز گشتم ، او آنجا را ترک گفته بود . برای سرد ، دوباره ویرا به یالتا کشانیده بود مشق نمایشنامه (مرغ دریایی) موقتمعطل قرار داده شده بود .

سپس روز های دشوار گشایش تیاتر و ماه های اول موجودیت آن ، فرارسید و وساع بسیار در هم ویرهم بود . به استثنای نمایشنامه (فید ورا یانویچ) که چوکیهای پراز تماشاچی داشت ، نمایشنامه دیگری روی صحنه آورده نشد . تمام امیدهای ما به نمایشنامه (هانلز) نوشته هایتمان بسته بود ، ولی این اثر به مذاق اداره سانسور مسکو خوش نیامد ، و از نمایش آن جلوگیری شد .

حال ما روز به روز دشوار تر میشد ، مخصوصاً که هیچ امیدواری موفقت و روبروی مسکو بود . سبهداران بادشواریهای زیاد روبرو بودند زیرا توقع نمیرفت که این تثبیت نو ، پیروزی به همراه داشته باشد . چخوف در برابر اولین درخواست ، جواب مثبت داد و خود نیز یکی از سبهداران گردید .

اوبه تمام تلاشهای اولی ما ، علاقه گرفت و از ما خواست که ویرا در جریان تمام مسایل قرار داده و همه دشواریها را با او اطلاع بدهیم . او بیصبرانه انتظار آمدن به مسکو راهیگشده و لی ناچوری ویرا دریالتا ، که آنرا (جزیره شیطان) مینامید و در آنجا خود را با دریلپوس مقایسه میکرد ، زمینگیر ساخته بود . او از همه بیشتر به کارهای تیاتری علاقمند

وهنر

تیاتر

بود . زیرا او که بازی سستم رادر نمایشنامه او وسواس سنگت انگیزی در مورد بروی صحنه آوردن نمایشنامه (مرغ دریایی) اش داشت . این نمایشنامه که پس از بروی صحنه آوردن آن درست پترز بورگ ، موفقیت چندان به همراه نداشت ، سبب ناچوری وی شده و آنرا به مانند کودک نازدانه بی دوست میداشت .

به هر صورت در ماه اگست سال ۱۸۹۷ نمایشنامه (مرغ دریایی) در لست نمایشهای تیاتر یاد شده قرار گرفت .

نمیدانم که چگونه نمیرورویچ ، دانچنکو ، متوجه این نمایشنامه شد . من از خار کوف گبر نیا ، خواستم تا میز انسن آنرا بنویسد . من بازی در آنرا بسیار دشوار یافته ، و اگر راست بگویم ، از آن چیزی نفهمیدم . فقط پس از آن که تمرین و مشق را شروع کردم ، کم کم آنرا درك نموده و پساًتر ، بدون اینکه متوجه باشم احساس کردم که آنرا تا سرحد (عشق) دوست دارم . نمایشنامه های چخوف همه از این کیفیت برخوردارند . وقتی که آدم به دام جادویش افتاد ، پس از آن آرزو میکند که هرگز از آن رهایی نیابد .

از روی نامه ها ، به زودی دریافتم که چخوف تسلیم اغوا شده و به مسکو رفته است . او ممکن برای دیدن نمایشنامه (مرغ دریایی) به هنگام مشق ، که به همان تازگیها شروع شده بود ، رفته باشد . او در مورد ایسن نمایشنامه بسیار نگران بود . وقتی که دوباره به مسکو باز گشتم ، او آنجا را ترک گفته بود . برای سرد ، دوباره ویرا به یالتا کشانیده بود مشق نمایشنامه (مرغ دریایی) موقتمعطل قرار داده شده بود .

سپس روز های دشوار گشایش تیاتر و ماه های اول موجودیت آن ، فرارسید و وساع بسیار در هم ویرهم بود . به استثنای نمایشنامه (فید ورا یانویچ) که چوکیهای پراز تماشاچی داشت ، نمایشنامه دیگری روی صحنه آورده نشد . تمام امیدهای ما به نمایشنامه (هانلز) نوشته هایتمان بسته بود ، ولی این اثر به مذاق اداره سانسور مسکو خوش نیامد ، و از نمایش آن جلوگیری شد .

حال ما روز به روز دشوار تر میشد ، مخصوصاً که هیچ امیدواری موفقت و روبروی مسکو بود . سبهداران بادشواریهای زیاد روبرو بودند زیرا توقع نمیرفت که این تثبیت نو ، پیروزی به همراه داشته باشد . چخوف در برابر اولین درخواست ، جواب مثبت داد و خود نیز یکی از سبهداران گردید .

اوبه تمام تلاشهای اولی ما ، علاقه گرفت و از ما خواست که ویرا در جریان تمام مسایل قرار داده و همه دشواریها را با او اطلاع بدهیم . او بیصبرانه انتظار آمدن به مسکو راهیگشده و لی ناچوری ویرا دریالتا ، که آنرا (جزیره شیطان) مینامید و در آنجا خود را با دریلپوس مقایسه میکرد ، زمینگیر ساخته بود . او از همه بیشتر به کارهای تیاتری علاقمند

چندانی به دل نمیزد ، ماریا پاولونا چخوا ، خواهر چخوف ، ناگهانی به تیاتر پیدا شد .
 او را خبرهای بد از یالتارسا دیده بود . او مترسید که اگر بار دوم این نمایشنامه به سنگ ناموفقیت ، در حالیکه نویسنده آن در جنگال ناجوری شدید دست وپای میزند ، بخورد ما چگونه میتوانستیم مسوولیت سنگین عواقب بد آنرا به دوش بکشیم . او نظر داشت که چخوف مریض ، هرگز بار سنگین این شکست را تحمل نخواهد کرد .
 ما نیز دچار این ترس و وحشت شدیم ، و حتی بحث روی معطل قرار دادن شب اول نمایش در گرفت . ولی اینکار همان و درپ تیاتر را بستن همان .
 دشواری عجیب بود . نمی توانستیم . که با اینکار حکم مرگ خالق آنرا صادر کنیم ، و هم ساعد کرسنگی کشیدن گروهی از هنرمندان که تمام امید شانرا به این تیاتر بسته بودند ، باشیم .
 از همه مهمتر ، مساله سپهبدان چطور میشد ؟ آنان چه میگفتند ؟ وظیفه ما ، در برابر آنان کا ملا روشن بود .
 ساعت هشت فردای آن شب ، پرده تیاتر بالا رفت . (اولین نمایش «مرغ دریایی» در مسکو به تاریخ هفده دسامبر ۱۸۹۸ اجرا شد) عده تماشاگران کم بود . اینکه ، اولین پرده نمایش چگونه پایان یافت درست یادم نیست .
 آنچه بیادم است این میباشد که تمام بازیگران دوی (رفع نش) نوش جان کردند . یادم میاید ، که در تاریکی در حالیکه پشتیم به طرف تماشاگران بود ، هنگام کم زدن زاریچنایا ، چنان ترسیده بودم که برای جلوگیری از لرزش پاهایم آنها را باد دست محکم گرفته بودم .
 چنین به نظر میاید که شیشه نمایشنامه به سنگ ناکامی خورده است . وقتیکه پرده برای آخرین بار افتاد ، سکوت مرگبار بر همه جا بال گسترده . هنرمندان به هم چسبیده بودند ، و باترس بیش از اندازه ، منتظر شنیدن صدایی از جانب تماشاگران بودند .
 هنوز خاموشی مرگبار .
 کارگران تیاتر ، از عقب چوکیها ، کله کشک نموده و گوش میدادند .
 خاموش .
 کسی شروع به گریستن نمود . نیر ، به مشکل توانست تاجلو ترکیدن گریه بغض آلودش را بگیرد . ما با خاموشی در عقب صحنه قرار داشتیم .
 در همین لحظه ، توفانی از چک چک از جانب تماشاگران تالارتیاریا رانکان داد . دودیم که پرده را بالا کنیم . ما که از شدت دست و پاچی خود را کم کرده بودیم ، در حالیکه بیشتر به آدم های جن زده شباهت داشتیم ، در برابر تماشا چنان به حالت لرزان قرار گرفتیم . هیچکس از شدت هیجان ناشی از گیجی ، هوشش نشد که در برابر تماشاگران تعظیم نماید ، حتی یکی از مایان به روی زمین چار زانو نشسته بود .

به راستی ما چنان گس شده بودیم ، که نمیدانستیم چه میگفتیم .
 نمایشنامه با استقبال بر نظیر هوا خواهان هنر تیاتر ، روبرو شد . صحنه زیر پایکوبی شادی آفرین هنرمندان ، میلزید هر کس دیگری را به آغوش میکشید . بازیگران حتی از شدت خوشی بیگانگی نیکه برای گفتن شاد باشی به روی صحنه آمده بودند ، به آغوش میکشیدند . همه به سمول خود دیوانه وار میر قصبیدیم . در آخر ، تعدادی از تماشاگران از ما خواستند که تلگرام شاد باشی به نویسنده نمایشنامه بفرستیم .
 از آن پس یک بیوند خانوادگی بین ما و چخوف به وجود آمد .
 زمستان پایان یافت و بهار فرارسید . شاخه های درختها با پنجه های نو آستن گردیدند . همراه با پرواز پرستوها ، چخوف نیز به شمال آمد .
 چخوف تصمیم گرفت تا به اپارتمان کوچک خواهرش ، واقع در دیگکتیاری پیرولاک ، نزدیک ملایا دیمتروفکا که ملکیت آقای شیشکوف بود ، زندگی نماید .
 تا فرا جز آلتیه چیزی ضروری از گونه میز- نسبتا میانه بی در وسط ، یک دانه دوات ، یک قلم یک قلم پسل ، یک پایه دیوان ، چند دانه چوکی ، یک بکس کتاب و یادداشتها ، چیز دیگر بر نمیگردد . عادت چخوف بود که هنگام سفر کوشش میکرد تا میتوانست زندگی ساده داشته باشد . گرچه بعدها آرایش این اتاق بارها دگر گونی یافت ، ولی وی سعی می نمود سادگی را حفظ نماید .
 تمام مدت اقامتش ، تلاش نمود زیبایی روستایی روسیه خاصا دهکده های لومتای چون : رسایی درختان سپیدار ، جویبار زلال ، گشتزار سر- سبز ، خانه روستایی و غیره را در محیط زندگی حفظ نماید .
 چخوف به شدت از جوگانهای عکس و تصویر ، بد میبرد و به همین خاطر منظره هارا با میخ بردیوار اتاقش میگوید . به زودی روی میزها ورقه های نوشته چخوف پر نمود . در آنروز ها ، وی مصروف خواندن پروفهای داستانهای کوتاهش که برخی را به کله فراموش کرده بود ، او مشغول آماده کردن چاپ نوداستانهای کوتاهش برای ناشرش مارکس بود . هنگام خواندن دوباره این داستانها ، گاهی چنان بلند میخندید که آدم شگفت زده میشد .
 سناوار همیشه در اتاق پهلوش میجوید ، و دیدار کنندگانش مانند زنبور ، یکی پشت دیگر میآمدند و به پشت میز جای برای صحبت مینشستند .
 لیوتان نقاش ، بوئین و نمودویچ - دانچنکوی شاعر ، ویشنوسکی هنرمند از تیاتر خودما ، سرلژسکی و دیگران ساعتها به دور میز جای مینشستند و با هم گفتگو میکردند .
 در بین این گروه ، گاهی آدمهای ساکت و آرام که به مشکل گسی آنان را میشناخت ، یافت

میشدند . اینان یا از هوا خواهان ، یا نویسنده بی از سایبریا ، یا کسی از ایالت همسایه یک معلم پیر ، یک هم صنفی قدیمی که وی هرگز آنرا بیاد نمیآورد ، بودند .
 اینان همه را ، بخصوص چخوف را ، گیج میکردند . ولی او از صبر و بردباری بیش از اندازه کار میگرفت و از حق که آنرا به دست آورده بود ، برای گریز از چنین (همهپانان نا- خوانده) استفاده میکرد . صدای سرفه و قدم زدنهایش در اتاق از پشت دروازه های بسته شنیده میشد .
 اینرا فکر نکنید که پس از موفقیت نمایشنامه (مرغ دریایی) وعدم حضورش طی سالهای زیاد ، دیدار ما با احساس زیاد همراه بوده باشد . او فقط دستم را کمی بیشتر از حد معمول تکان داده تبسمی شیرین برکنج لبش نقش یافت ، همین و بس . او حرکات ظاهری را دوست نداشت . ولی من سعی میکردم دوستم را به هر طوری شده ، برایش نشان بدهم ، زیرا نمایشنامه هایشرا به شدت میپسندیدم . در برابرش ، احساس کوچکی می نمودم . میخواستم بزرگتر و آگاه تر از آنچه خداوند مرا آفریده بود ، به نظریایم . لذا تلاش میکردم کلمات را هنگام کم زدن با دقت انتخاب نمایم در مورد مسایل عمیق ، سخن بزنم . اینکارم به دلباخته بی شباهت که در حضور عاشقش انجام دهد . چخوف از این امر آگاهی داشت و به همین دلیل دست و پاچه میشد . مدتها ضرور بود تا من درک کنم که نزد او باید سادگیا حفظ کرد . این یگانه رفتاری بود که او از مردم میخواست .
 در این دیدار ، نیز نتوانستم احساسم را پنهان کنم . ناجوری ، ویرابه شدت ناتوان ساخته و رنگ از رخسار ریخته بود . ممکن تکانی که من خورده بودم ، او را گیج کرده باشد . برای هر دوی ما دشوار بود که گنس و حیرت زده مدتها بنشینیم . خوشبختانه که دانچنکو به نجات هر دوی ما رسید . سپس صحبت روی گرفتن اجازه برای روی صحنه آوردن نمایشنامه (کاکا وانیا) دور خورد . چخوف اصرار میکرد : (میگویم که چرا این را از من میخواهید ؟ شما میدانید که من یک نمایشنامه نویس نیستم .)
 مشکل این بود که تیاتر امپراتوری مالی ، نیز در تلاش دست یافتن به این نمایشنامه بود . یوژین که به کار تیاترش سخت علاقه داشت از این اثر دست بردار نبود .
 چخوف برای اینکه ما را آزاده خاطر نسازد هزار و یک بهانه برای ندادن این نمایشنامه آورد و قول داد که این اثر را به هیچ تیاتری ندهد . او برای یوژین چنین استدلال کرد : (من باید آنرا دوباره از سر بنویسم . از

سوی دیگر ، من تیاتر شما را نمیشناسم . باید نحوه هنرنمایی شما را از نزدیک ببینم) .
 مابخت بیشتر داشتیم . یکی از مقامات مسوول تیاتر امپراتور ، از چخوف دعوت نمود . نادر آنورد ، بلوی گب زرد . برایش بسیار بهتر بود که خودش میرفت و چخوف را میدید . مکالمات ایندو ، به شکل عجیب شروع شد . اول این مقام رسمی از نویسنده بنام پرسید : (چگونه امرار معاش میکنی ؟)
 چخوف با شگفتی جواب داد : (مینویسم) .
 (آه ، اینرا البته خوب میدانم ولی چه مینویسی ؟)
 چخوف کلاهشرا بر داشت .
 این برخورد نادرست در مورد بخشی آخر نمایشنامه نیز صورت گرفت . آنان استدلال میکردند ، که برای یک استاد دانشگاه ، یک مرد عالی مقام ، که تحصیلات بلند دارد بداست که با گلوله تفنگچه کشته شود . با اینکار ، چخوف به اصطلاح سر تعظیم فرود آورد و نمایشنامه اشرا پس گرفت . او این اثر را به شرطی در دسترس ما گذاشت که در آن تغییر وارد نشود .
 او هنوز چون کودکی خوش داشت که نمایشنامه (مرغ دریایی) را تماشا کند . ما به این خواستش جواب مثبت دادیم و قرار شد که آنرا روی صحنه بیاوریم .
 ما همیشه نمایش های اول را ، در تیاتر کوچک نیکتیسکی اجرا میکردیم . یک نمایش خصوصی اعلان شد . تمام چوکی هارا به آنجا آوردیم .
 ولی این تماشا خانه کثیف ، خالی ، تاریک و نمناک بدون سامان و لوازم درست ، نمیتوانست که فضای عالی به نمایشنامه بدهد . ولی با آنهم ، چخوف اجرای نمایشرا پسندید . او ممکن هنگام (تبعید) دریا لتا بسیار به دنبال این اثر دق شده باشد .
 او مانند یک کودک بشاش ، در اطراف صحنه و اتاق آرایش بازیگران میگشت .
 او از نمایش مالذت برد ، ولی برخی را به سمول خود انتقاد نمود . او ضمن انتقادش برهن که نقش تریگورین را بازی ، میکردم چنین خاطر نشان کرد :
 (شما بسیار خوب بازی کردید . ولی این شخصیتی نبود که من آنرا خلق نموده بودم . نمیخواستم که چنین یک آدم باشد) . پرسیدم : (به نظر شما چه خلطی داشت ؟)
 (او کرتی چار خانه میپوشید و کفشهای کرمی کوتاه به پامیکرد) . با تعجب پرسیدم : (کرتی چارخانه ؟) او برای اینکه به سوالم پاسخ درست داده باشد ، گفت : (کرتی چارخانه و چنین سیگار میکشید) او سعی کرد ، جزئیات شخصیت تریگورین را برایم تمثیل نماید . ولی اینکار اش ناروشن بود . او همیشه انتقاد هایشرا با ادب و حرکت که بیشتر نامفهوم و گیج کننده بود ، ابراز میداشت .

می نوش و گلی بچین که نادر نگری
گل خال شده است و سبزه خاشاک شده است

آسدر هر نشستی که ... زاری بوده است
از سرخی خون نگاری بوده است
هر شاخ بنفشه کز زمین میروید
خالی است که بر رخ نگاری بوده است

هر صبح که روی لاله شبیم گیرد
بالای بنفشه در چمن خم گیرد
انصاف مرا زنجیره خوش میاید
لاگو ... خویشتم فرا هم گیرد

سرگرمی ها و مسابقات

تجه و تنظیم از : صالح محمد کهنسار



چند جدول بهاری به مناسبت

سال نو

این جدول ها نسبت به جدول دیگر فرق کامل دارد ما برای طرح این جدول اشعاری از بزرگترین شعراء کشور انتخاب نمودیم و با دید شما جاهای خالی شعر و خانه های طرح شده را به آن پر نمائید . این هم شعر جدول پسری :



دلفان قضا بسی جو ما کنت و درود
غم خوردن بیبوده نمیدارد سود
۸- هر کس قند ورنه زود
۹- تابان بود تنها همه بود

در صحن چمن روی دل افروز خوش شست
ازدی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش وزدی مگو که امروز خوش شست

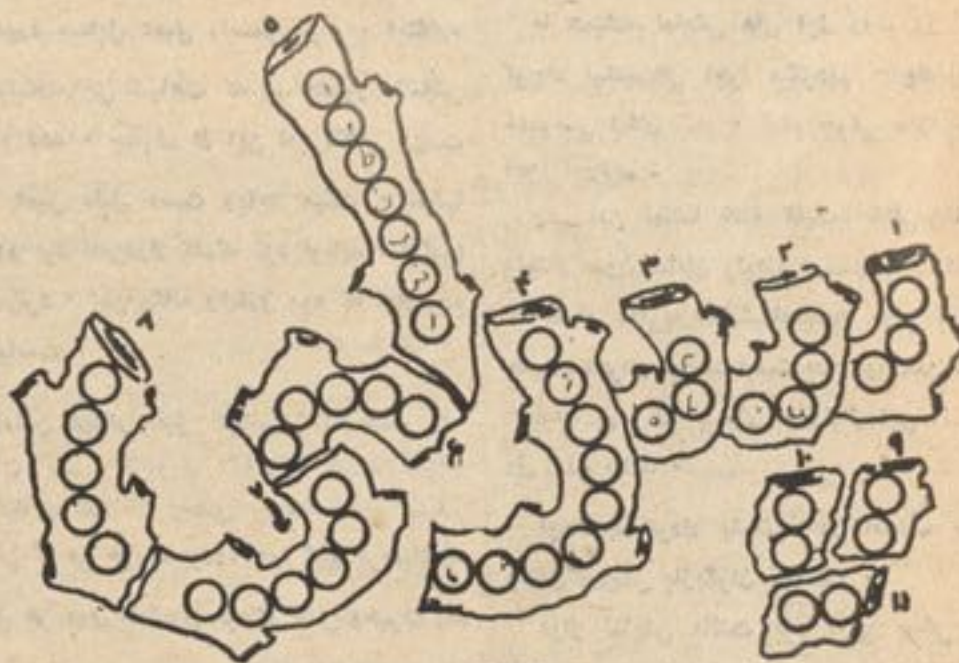
۱۰- یک قطره آب بود باد ربا شد
یک ذره خاک بازمین یکتا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست
۱۰- مگس بدید و نا پیدا شد .

چون لاله بنو روز رخ لاله بشت
برخیز و بجام باده کن عزم درست
۳- کاین سبزه که امروز که تست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رست

چون لاله بنو روز قند گیر بدست
بالا له رخ اگر ترا فرصت هست
۴- ... نوش بخر می که این چرخ کهن
تا گاه ترا چو خاک گرداند پست

روزی است خوش و هوا نه گرم است و نه سرد
ابراز رخ گلزار همی شوید نمود
بلبل بزبان حال خود با گل زود
۱۱- فریاد همی کند باید خورد .

سا فی گل و سبزه بس طربناک شده است
سندریاب که هفته دگر ... شده است



جدول «لاله»

این جدول هم مانند جدول فوق طسرح گردیده است منتها فرق شان ندین است که از رباعیات یکی از شعراء مشهور شرق طرح گردیده است حالا شما اصل رباعیات را تکمیل نموده و جدول طرح شده را نیز پر نمائید .

هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا
۱- چون لاله رخ و جو ... بالامت مرا
معلوم نشد که در طربخانه خاک
نقش ازل بهر چه آرامت مرا
۲- بر ... گل نسیم نو روز خوشست

- ۱- ادا ... ونه به بیدیا و وکی بلیری
- ۲- دخا ... قافلی دی را روانی .
- ۳- که دسرو ... بیالی ویشلی کبیری ؟
- نوی نوی قوتو نه آرزو گالی
- ۴- به رگود نخیری
- خواه گوره چه فرصت دزنه لای نشی
- زمانه انتظار نه با سی تیر یزی
- ۵- هوا او دینستی غروله
- ۶- دندلوه له ارمانو سره
- ۷- زمانه به برده پورته کبری
- دزاهد زهگی که چوی که ویلیری
- چه به سرکی نی هوس دمنستی نه وی
- ۸- هغه کام نه ... کبیری نه رغیری
- ۹- بسر لی ... نوی نوی زیری راوی
- ۱۰- ۱۱- دفر مسیحا یکی خیری

جدول «بهار»

۲- ... جان پرور ، امشب از بر م بگذر
۳- ... این چنین ، نا سحر نیما تم
لاله وار خورشیدی ، در دلم شکوفا شد
۴- صد بهار گرمی زان ، داز مستانم
دانه امید آخر ، شد لیل یار آور
۵- صد جوانه پیدا شد ، از تلا

این جدول هم با یک شعر طرح گر دیده
است خوب ، قسمت های کمبود ایات را
پیدا نموده و با آن خانه های جدول را پر
نمائید :
۱- چون درخت فروردین ، پر شکوفا شد ...
دامنی ز گل دارم ، بر چه کس بیفشانم؟

يك قسمت جالب مخصوص بهار

۱- از اینک فصل بهار است و هر طرف سبز و خرم ، سنگوفه ها بارنگهای زیبایشان طبیعت را زیبا و دلبر ساخته است . به همین منظور این تست را برای شما طرح نمودیم . بعد از جواب تست برای شما میگوییم که کی هستید این هم تست برای شما :

۲- اگر میخواهید برای خود لباس گرانبهایی بخرید که کاملاً متناسب روز و شب باشد کدام يك ازین رنگها را می پذیرید :

الف - سرخ ، نارنجی ، زرد تیز
ب- گندمی ، سبز چمنی ، فیروزه ای
ج- ارغوانی ، سفید ، سیاه
د- گندمی کم رنگ ، آبی رنگ ، بنفش

۳- کدام يك ازین رنگها در وجود دیگران شما را جلب میکند :

الف - آبی روشن ، سبز کم رنگ (پسته ای)
ب- سرخ یا نارنجی -
ج- گندمی سرخ
د- رنگهای زمینی -

۴- کدام يك ازین گلها را زیاد تر دوست دارید :

بندیا سمن سفید
ج- گل مرسل سرخ ساقه بلند و سفید

۵- اگر میخواهید بالشت تهیه کنید کدام نوع ذیل را می پسندید :

الف - بالشت سفید با فیته های آبی و یوش سبز پسته ای
ب- بالشت و پوش زرد تیز و دارای نقش چهار خاله
ج- بالشت سفید و پوش قهوه ای و یا ارغوانی
د- بالشت سبز با گلپای نسوا ری ، و یا پوش بالشت گلدار

۷- محبوب ترین رنگ پایه های تزئینات در نظر شما کدام است :

الف - سیاه و سرمه ای
ب- سیاه و قهوه ای
ج- سرمه ای و سرخ
د- قهوه ای و ارغوانی

۸- اگر بخواهید برای شوهرتان نکتایی موافق بهدریسی اش انتخاب کنید کدام رنگ را می پسندید :

الف - زمین سرمه ای با خطوط سرخ و نارنجی
ب- زمین خطوط سرمه ای سی بازمین سرمه ای با خطوط سفید
ج- زمین سرمه ای با خطوط سبز چمنی و سفید

۶- اگر میخواهید بالشت تهیه کنید کدام نوع ذیل را می پسندید :

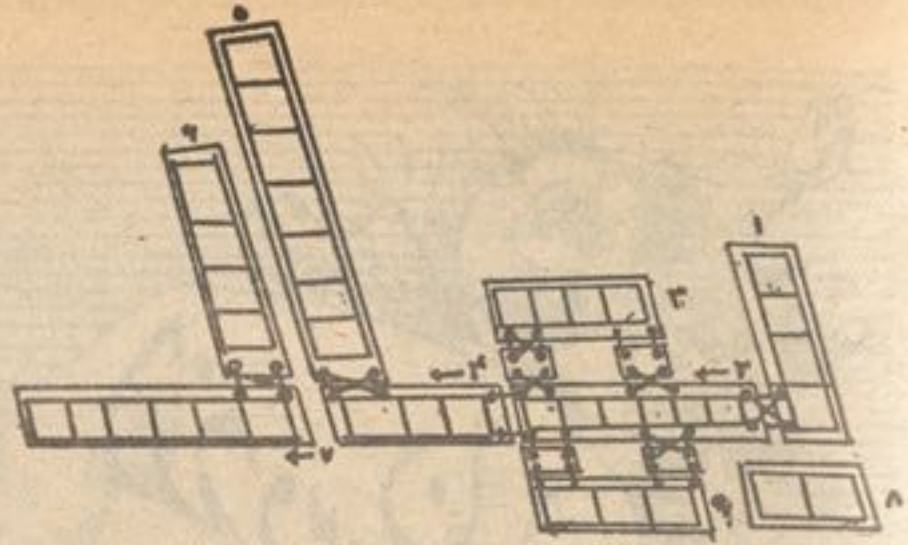
الف - بالشت سفید با فیته های آبی و یوش سبز پسته ای
ب- بالشت و پوش زرد تیز و دارای نقش چهار خاله
ج- بالشت سفید و پوش قهوه ای و یا ارغوانی
د- بالشت سبز با گلپای نسوا ری ، و یا پوش بالشت گلدار

۷- محبوب ترین رنگ پایه های تزئینات در نظر شما کدام است :

الف - سیاه و سرمه ای
ب- سیاه و قهوه ای
ج- سرمه ای و سرخ
د- قهوه ای و ارغوانی

۸- اگر بخواهید برای شوهرتان نکتایی موافق بهدریسی اش انتخاب کنید کدام رنگ را می پسندید :

الف - زمین سرمه ای با خطوط سرخ و نارنجی
ب- زمین خطوط سرمه ای سی بازمین سرمه ای با خطوط سفید
ج- زمین سرمه ای با خطوط سبز چمنی و سفید



بر لبان مهتابیم ، در خموشی شبها همچو گوه یا برج ، سر به بدامانم بوی با سمن دارد ، خوابگاه آغوشم بزرگک تسترون شاه های عربیالم کسیر همچو آتش دلم سوزد

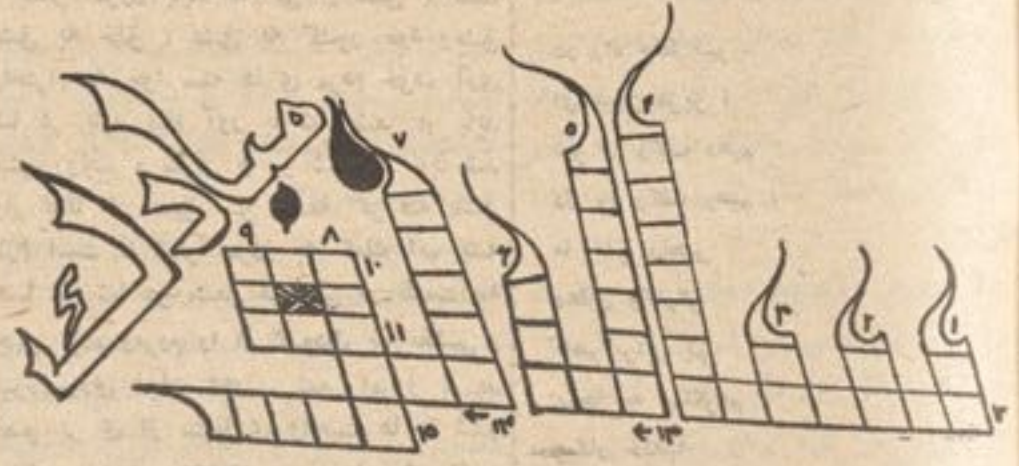
موج نظر از آن رقصد ، در دل شبستانم کس بیزم میخواران ، حال من نمیداند از آنکه بادل ... خون ، چون پیاله خندانم در کتاب دل ، من حرف میجویم روی گونه میلرزد ، سایه های مژگنم

جدول «سال نو مبارک»

این جدول به عنوان «سال نو مبارک» طرح نمائیم شعر يك شاعر را انتخاب کرده ایم حالا شما ابتدا قسمت های کمبود شعر را پیدا نمائید بعداً با آن خانه های جدول را پر کنید این هم شعر مورد نظر :

۱- شبی از دشت تورا ... آن مهتاب
۲- بهسی جهان میر یخت سیماب
۳- ستاره ، ... ف نان بود
۴- آفر ، تاجی بفرق آسمان بود
۵- نسیم گل نشانه هر سوگ
زمین و آسمان لطف سحر داشت
مهر با من در آن مهتاب شب بود
مرا لبهای جا بخشی لب لب بود
زدست غم ، نجاتم داد آتش
لبش ، آب حیاتم داد آن شب

۸- شب شک شادی حلقه زن بود که دلدارم نبود او ، جان من بود نما یاند این تا آن پلن را
۹- دور افگند ، آن گل ، پیرهن را دلم از شوق آن تن رفت از دست
۱۰- تن ... وفق مهتاب بشکست
تن او خرمی بود از گل یا سی دلم افتاد از شوقش به وسواس گل من دلبرانه ناز میکرد
۱۱- اسلبش را غن ... ما باز میکرد بر آن بودم که در پایش ب ...
زو صلش داد هجران را بگیرم



۱۲- بدو گفتم که : ای ماه که از روی تو یابد روشنی ، روز
۱۳- مرا از دوریت بی تاب کردی کجا بودی ؟ دلم را آب کردی
۱۴- کجا بودی که بینی ، ... آرام
مهر ریزان دو چشم اشکبارم ؟
خواهم مرغ شب دزداری من
قمر ، آنگاه از بیداری من زگفتا ریم ، دو چشمش شد غم آلود
۱۵- گل رویش ، ز شبنم آلود
مرا آتش ، دومه در پیش رو بود یکی خاموشی ، یکی در گشتگو بود
مرا همچون هلالی بود آغوشش درویش کو کی سیمین بنا گوش
هفته رنج جهان رفت از تن من
۱۶- همچو دستش حلقه رگردن من
۱۷- با نگاهم راز میگفت سخنها چشم او با ناز میگفت بر پر و دستم از من زیر سر داشت دگر دستم حمایل پر کمر داشت

چه کار میکند ؟



به این تایلر خوب متوجه شوید که هشت نفر در هشت حالت ایستاده اند اصلاً هر کدام مشغول يك وظیفه میباشند آیا میتوانید بگوئید که هر کدام آن مشغول کدام کار و مصروفیت میباشند.

این مثنوی از کیست ؟

این مثنوی را برای ما پیغله فاطمه حمیدی متعلمه صنف نهم الف لیسه آمده قد و ی فر ستاده است و خواهان جوایش میباشند یعنی معنایش را نوشته و ارسال دارید :

ادب بهتر از گنج قارون بود
فزون تر ز ملک فریدون بود
بزرگان نکردند پروای مال
که اموال را هست رود زوال
عنان سوی علم و ادب تا ختند
که نام نکو از ادب یافتند .

حل کنندگان

حل کنندگان شماره های قبلی ژوندون عبارت اند از روح الله امان الدین ، روح الامین ، اندربال سنگ ، و غیره که فقط عکس ماری طیب برای ما رسید و آنرا چاپ نمودیم .



ماری طیب ماموره وزارت فوائد عامه



دستان عزیز!

با مکتوباته نائید

شعر، داستان و مطالب و کجیب
و خواندن بی سستی

دستان عزیز

قسمت دوم

لاله قصه میگوید

گوشن عزیز من قصه من
تأبیتی ز چیست و جود من
منم نشانه خون شیدان
منم خون تن راد مردان
منم نشانه خون رز مند گان
منم نشانه خون وطن پرستان
منم رخشنده تر ز ستاره کیهان
منم باج ظفر مند ایمن جهان
منم در فشر سرخ دشتان
منم شعله های قلب آزادگان
منم آتش سرخ نسو بهاری
منم زیب و زینت چنده گان
عبدالواحد (تور)

پیکار خلقها

در راه حفظ تو
ای مبین عزیز!
سر را ز کف دهیم
دل را ز کف دهیم
ما خلق رنجبر
دهقان و کارگر
بایم برابریم
یکجا به سنگرم
بیکار خلقها
بیروز مند بود
تو فان موجها
نیرو مند بود
خواهان صلحیم
در مبین و جهان
برفشد دشمنان
نیرو بی امان
با جان و دل کنیم
خدمت به این وطن
همرزم مرد میم
ما عاشق وطن

یوسف «همرزم»

عارف «ولی» محصل بو هنگی ادبیات

شعر نو و رسالت شاعر امروز

رسالت تاریخی شاعر امروز نیز این است
تا به این واقعیت متوجه باشد که درجه
عصری و چه موقعیتی قرار دارد، آگاهی
او در این است که علت و ریشه نابسامانی
ها، فقر، جهالت و بیسوادی و بی عدالتی
ها را در جامعه خود دانسته و طبیب درد
های روحی و دماغی مردم سمعندید فخرود
با شد و با ید به کمک آید یولوژی مرفقی
خود در بی مرفوع نمودن نیاز مند ی
های مردم خود با شد و سعی نماید کسا
شعر نو مطابق به خواست زمان خود پسر
آید با آگاهی عمیق و جفا بینی و اقصی
خود را رها یی و نجات خلق خود راباید
و گره گشایی مشکل آنها گردد.

شعر امروز باید حاکی از عشق باشد،
عشق به خلق، عشق به کشور خود و عشق
و احترام به خواسته های مردم خود. آری
شاعر باید پیام آور باشد شعر او باید
پیش رونده، مرفقی و روشنگرانه باشد
و از آگاهی عمیق سر چشمه گرفته باشد
لازم است تا شعر امروز به کمک اندیشه
حساس شاعر مشعل فروزانی در ظلمت آبد
جهل بوده و مردم را از گمراهی بد بختی و
تیره روزی نجات دهد. شعر امروز با ید
تصویری از سبب های واقعتی ها با شد و
بیانگر درد زحمتکشان و بیچاره گان.
اگر شاعری از تالرات مردم خود آگاه
با شد و با رنگ رنگ جان خود درد های
عمیق اجتماعی را درک کند، می تواند
این تالرات خود را در چوکات شعر بیان
کند. اما اگر شاعر آگاهی از رفح و االم
و تیره روزی های جامعه خود نداشته باشد
و فقط با مطالبه و بیان چند نمونه شعر عشقی
خود را شاعر معا صر بداند، زنگاه
اینکه مطابق به خواست زمان و ایجا با ت
عصر خود شعر نگفته و مسوولیت خود را در
برابر جامعه و مردم خود نداشته نمیتوان
او را شاعر امروز و شعر او را شعر امروز
یاد کرد.

چه، بسیاری از شعرای کلاسیک مائیز
اشعار اجتماعی که بیا نگر ظلم و استبداد
حکام مستبد و یا مکرو فریب زا هدان
ریا کار و محتسبان فریبنده بود، سروده
اند. که بذات خود در همان عصر
مطابق به خواسته های زمان شعر نو و
جدید بوده است.
با در نظر گرفتن و توجه نمودن به این
حقیقت که با ید هر شاعر مطابق به مقتضیات
عصر خود با آگاهی و درک عمیق و درونی
خود، عنصر پیشتاز، مبارز و آگاه عصر
خود با شد با ید گفت که آنها نیز
به این رسالت تاریخی و مسوولیت زمانی
خود ملتفت شده بودند. از پیرو در خلال
غزل ها و اشعار دیگر خود کنایه آمیز
اشعار را بی به بیدادگری های عصر خود
نموده اند و هم پرده از رخ فریبکاران
بر داشتند، چنانچه این گفته را چنسد
ییتی از حافظ که در ذیل نگاشته شده
است، بیشتر تصدیق می کند:
سو فی نهاد دام و میرحقه باز کرد
بشاید مگر با فلک حقه باز کرد...
یا: ما بزیوی فقر و قناعت نمی پسریم
با پادشاه بگویی که روزی مفرامست...
و یا: با محتسب عیب مگو یید که اولیز
بیوسته جو مادر طلب سرب مدام است.
به همین متوال شعرای دیگر ما، مانند:
فر دو سی، خیام، ناصرخسرو
فریاد های مظلومان را بگوش مردمان
می رساندند و به این ترتیب رسالت
تاریخی خود را با بیان نمودن واقعتی ها
انجام میدادند، علت و منشاء پیدایش و
بروز نابسامانی ها، راه حل مشکلات و رنج
های گشتند طبقات پایین و بهمین قسم
راه مقابله و تقویق به مبارزه را علیه
ریا کاران و با حکام ظالم و مستبد تو مسط
کلمات زنده، با احساس عالی انسانی
بیان می کردند.

نوی پسر لی

دبهار وزمه خیره شوه، دهاوخی تازه شوی
به چمن کی شینلی اوس، وروپه وروپه شته کیده شوی
دآسمان مهربالی نه، دخوبنی کومر تازه شو
داور بیخ دمرحمت نه، بنه نم ناک اثر بشکاره شو
دگلا نو موسم ته چمن شین فرش جو پول گری
دبلبل اوگل له پاره، درازلیاز خای جو پول گری
بویو گانو کی ارجی دتغیر را بشکاره کیری
دخواناویبه تند کی جوش نوی معلومیری
نوی کال، نوی موسم دی - نوی زده کی مونغم دی
نوی خیال، نوی مرام دی - زده کی نوی ترانی دی
.....
هیدادوالونوی کال شو، تیر کال ظلم اوستم وو
دجلادامین دوران کی، پرمون پرورت یولوی مان وو
دیر برونوی بیتیمان گول، دیری و دلکله دی جهان
گول
مثنویت تر بریدی لاندی، پرورت دمرگ مار اولی وو
اوس خوبنی و گری و ناخی سیر کال داسی پسر لی دی
دمصنون زوندون بوزیری - ارمغان دآزادی دی
امین و دلکله دی نشته ظلم اوس دظلم تفریطول شو
داهم نوی پسر لی دی! یو پیغام دخیلواکی دی
خومره بشکلی پسر لی دی ریشتیانوی پسر لی دی
دومره دیر پسر لی تیر شول مگردای پسر لی دی
م - س - وفا

بهار

ای بهار ای فصل عطر افشان ما
از تو شد خرم دل پژمان ما
انجمن در باغ بر بامی کنیم
لاله هایت مشعل تابان ما
باغ و گلشن سراز نو زنده شد
پر طوب گردید از آن بستان ما
در فروغ پرتو این فصل خوشی
گشت خرم گلشن و دامان ما
از قدم عید نو روزی بود
شادمان امروز هر دهقان ما
شاداب

آفتاب آهسته آهسته اشعه طلایی رنگش را از لای شاخه های درختان و از پشت بام هاویس کوچه های شهر می چید و مانند سیاه شکست خورده ای میرفت تا تسلیم سیاهی شب شود. دیوار ها و پس کوچه های کثیف و پراز گل ولای که حکایت گرواغات تلخ و شیرین روز- کاران گذشته بودند (دیوار هاو تیفه های کپنه و برهنه ای که گذشت زمان در آن هاشگاف های نقش کرده بود) گویی آن همه دیوارها دهن باز کرده بودند و افسانه میگفتند... آنهم چه قصه ای دردناک و حزن انگیز و چه نراز بدی!

ماه گاه آواز گامهای خسته که از کارروانه بر میگشتند در سکوت تلخ پس کوچه بگوش میرسید و بعد از سیری شدن لحظه چند آواز گامها در سیاهی شب در سکوت پس کوچه ها گم میشد و جای خود را بغاموشی مرگباری می سپرد مثل اینکه سکوت مانند هیولائی آن همه صدا هاوان همه آوازهارا در کام خود میکشید.

نور کم رنگ و خیره ای که به سختی میتوانست فضای آن کوچه را روشنایی بخشد از ارسوی که گرد و خاک، آئینه هایش را پوشانیده بود از درون کلبه ای بیرون می جست.

درین آن کلبه معرکه سلفی از هم ریخته و ستونی شکسته داشت و شباهت زیاد به ویرانه ای داشت. زنی با طفل کوچکش با حالت مرگباری زندگی میکردند یعنی شب را به روز و روزی را به سیار مشقت به شب می رساند و بر آن اسم زندگی را گذاشته بودند و اینکه می دیدند تا این لحظه نفس هایشان شمرده شمرده از سینه بیرون میجهد دل خوش بودند.

زن لحاف جریک و زولیده اش را از روی جسم نحیف و استخوانیش دور کرد، نفس عمیقی کشید و آنرا در فضای خانه رها کرد، نفس ها هم مانند زندانی بی که از زندان رها شده باشند در نفس گنان در فضای خانه بحرکت افتاده آنجا را ترک میکردند مثل اینکه آن هانیز از آن خانه و از آن زندگی متنفر باشند. با عجله از در نیمه بازی که به انسر رطوبت اتاق تاب کرده بود فرار میکردند.

زن که یارای ایستادن نداشت به کمک دیوار تن نحیف و استخوانیش را بالا کشید و برای يك لحظه اتاق جلو نظرش جریخید و چشمانش سیاهی کرد برای اینکه تن خسته اش سقوط نکند بر دیوار تکیه زد و تعادل خود را حفظ کرد.

آهسته آهسته بطرف ارسی نزدیک شد، کنار ارسی ایستاد و نگاه بی فروغش را به کوچه دوخت سیاهی و همناک شب و سکوت مرگبار آن محله افکار زن را به خود مصروف ساخت صحنه های تلخ گذشته یکی بی دیگر جلو چشمانش گذشت و پس از مدتی نفس های عمیقی کشید و از همانجا به اطاق نظر انداخت در زیر نور کم رنگ چراغ تیلی بر چهره زرد رنگ بریده طفلش که بغواب شیرین رفته بود خیره شده، دوباره بسوی

نوشته : غلام عباس (غروب)

یادی از وحشت و ترور دوره امین، این خوبدیل زمانه

قربانی

بستر زولیده طفلکش بر گشت و گونه های زرد طفل معصوم را پوشید.

به تبتک و ترازوی خالی شوهرش که از دیر زمان در کنج خانه افتاده و روی آنرا گردوخاک پوشا نیده بود، به کاغذهای که درون پلاستیک لوله شده بود نگاه انداخت بعد از لحظه ای مکث به کمک دیوار آهسته آهسته پیش رفت.

کاغذ ها را از درون خریطه پلاستیکی بیرون آورد، همرا یکایک از نظر گذشتند بر نوشته هایش خیره شد و در لابلای آن نوشته ها به تصویر شوهرش که انگار پیش نظرش مجسم شده بود خیره خیره نگاه کرد دانه های درشت اشک از کنج چشمانش مانند قاصدانی که خبر عاجلی داشته باشند از لابلای چروکهای رویش سرانگیز بر میشد و با کنج چادرش چشمانش را پاک کرد.

و به فکر عمیقی فرو رفته بود و به این می اندیشید که آیا یگانه نان آورش چه وقت باز خواهد آمد، که ناگاه صدای گریه طفلش او را بغود آورد و آهسته آهسته کنار بسترش نزدیک شده به زمین نشست دستان را لاغر و چوبینش آهسته آهسته و بکنواخت بر پشت و پهلوی سرش نواز شکرانه کشیده میشد و از حرکت دستهایش صدای آرام و ملایمی بگوش میرسید.

تا اینکه خواب به چشمان طفلش سنگینی کرد و به خواب عمیقی فرو رفت.

شب بود شب سیاه و تاریک، زن اندوهگین بود و افکار درهم و برهمی بر قلبش چنگ میزد و روحش را می آزرده در چشمان خسته اش چهره ها مجسم میشد چهره شوهرش، چهره طفلکان معصوم و بی گناهی که با موهای زولیده در حالیکه پندگی های خرد و بزرگ زیر بغل داشتند در آفتاب سوزان بالیان تشنه و گرسنه بسته اش ایستاده بودند چهره زن های پیر مردان موسفید و سالخورده که کاروان عمر شان رهسپار دیار دیگری بود... سیاهی غابرینی که تشنگی و گرسنگی هر لحظه به فشارش ادامه میداد و همه در جستجوی سایه ای بودند تا در پناه آن خود را از شر گرمای سوزان نجات داده باشند. همه آن صحنه ها مانند برده سینما از جلو چشمش گذشتند ب فکر آن راه دور و درازی که با پایهای خسته و بان جسم نحیف هر روز طی کرده بود

زن بدون اینکه به آنها نظر بیندازد براه خود ادامه داد و قدم هایش روی جاده ها تند تند گذاشته میشد راه طولانی شده بود، عجله داشت تمام توانایی خود را بر پایهای خود جمع کرده بود جاده هارا یکی بی دیگر طی میکرد و خود را به نشانی که به او داده بودند نفسک زنان رساند.

مردم جو به جو به و دسته دسته به محوطه ای وارد میشدند مردان ریش سفید زنان پیر طفلکان

با چشمان پرسشگرانه به این سو و آن سو می نگریستند.

زن برای اینکه اطمینان بیشتر حاصل کرده باشد از مردی که کنارش ایستاده بود پرسید: - بیادر جان همینجه نام بندی شماره میخوانی؟

مرد با سختی لبانش را از هم باز کرد و آهسته گفت: - بلی همینجس!

زن در قطار دیگران ایستاد، چادری اش را بالا زد، شمال سردی را بر پیشانی عرق پرش حس کرد، موهایش را از نزدیک چشمانش دور کرد طفلکش را با کنج چادرش پیچید تا او را از

شمال سردی که می وزید نجات داده باشد. همه درین مردم پیچیده بود مردم از کم شده خویش حکایت میکردند و با احتیاط بگوش یکدیگر بر عاملین حبس و زندان تفریبن میفرستادند.

بعد از چند ساعت که همه بی صبرانه انتظار سرنوشت گمشدگان خویشرا میکشیدند، ناگهان سکوت درین آنان پرده انداخت و همه به کسی که بر بلندی ایستاده بود و کاغذ هایی در دستش بود چشم دوختند، همه به طرف او هجوم بردند و گوشش میکردند تا نزدیک ترین جای را برای خود انتخاب نمایند.

بالاخره مرد سکوت را شکست و با صدای خشن همه را وادار به اطاعت کرد و گفت: - همگی آرام باشند.

با آنکه مردم همه در سکوت فرو رفته بودند باز هم میکوشیدند تا از ترق ترق پاهایشان که از پهلوزدن آنها و برخورد های عجولانه بوجود می آمد بکاهند. ابلاغ کننده که میل نداشت حرف بزند با جرور خاص شروع بحرف زدن کرد.

- نام هایی را که میخوانم همه گشته شده اند. ناگهان قلب هابتش افتید، چشم ها به یکدیگر دوخته شدند، نفسها در سینه حبس شده، صدای گوینده بلند شد:

- محمد کریم ولد محمد امین

اسم های یکی بی دیگری با صدای خشن و دلخراش از روی لیست خوانده میشد بنامهای سوم و چهارم ناله دردناکی سکوت را شکست و بنامهای پنجم و ششم غریو بر رخاست میا ن ناله های جگر خراش ناله ای مرد ریش سفیدی بر میخواست و صدا در گلویش خفه میشد، ضعف میکرد، طفلی داد و فریاد میکشید و او را بخاطر یکه سکوت آن محوطه را مختل نسازد از آنجا دور میکردند. قلب هادر سینه میزند، رنگ از رخ همه فرار کرده بود چشمان پرسشگرانه به یکدیگر می دیدند ناگهان درین آنان غریو دردناکتری بر رخاست چشمتها به جانبی دوخته شد زنی ناله گنان که دورستش را بر فرقهش می گوید شروع به فحش و ناسزا کرد.

همه میگریستند زمین میگریست، آسمان میگریست، مردان، زنان، دختران و پسران همه میگریستند و باید هم میگریستند.

غنی می ډیر ښه پیژانده، وچ ډنگر بدن او اوږده نری لاسو نه یی، ده، دمخ په لمر سو خلی پو ستنکی یی ډنگر تیا په سبب زړه لمبه کو له. چپ خاموش او آرام خوان و، دما یوسی خیری او لوید لیو ستر گو له لیدلو سره سمسری په ډیره آسانی د هغه په زړه با ندی دیوه مهیم غم او خواشینی وجود، حس کولای شو او روښانه ور معلو مید له چی دهغه په زړه کی دخواشینو او غمو نو داسی لمبی بلی دی چی د بدن ذره ذره یی ور سوخی او زهیر وی یی.

ماهر سهار دکار ته تللو په وخت کی غنی لیده په چپه خو له اوڅو- ریدلی زړه په ډیر شدت اوجد یست خپل کارته دوام ورکوی او کله به چی ماز دیگر له خپلی شعبی څخه کور خواته راتلم، بیا به می هم په چی دغنی د دی وضعی پسه حال کی چی په منځ او بدن بانندی یی خولی را ما تی دی او زوړ خپ- رنگه کمیس یی په خولو کی

لمبیری په هماغه سهارنی چتکتیا دحاجی مراد تعمیر په کارکی پسه خپلی مزد ورکاری لکیا دی. دغنی د دی وضعی په لیدلوزما په زړه کی دهغه په نسبت زړه سوی او مهر با نی را پیدا کیدله بی اختیاره به می دهغه خواته وکتل او شونایی به می په مهر او مینه ور ته مسکی شوی.

غنی یو خو اراو بی وزلی خوان و، او دا خبره ما ته ورو سته له هغه چی له غنی سره می له نژدی وکتل را معلو مه شوه. ویل یی دوه ویشت کلن یم، خو ډنگری خیری او ژیر-

زبیبلی منځ یی د عمر په نسبت ډیر زیات تو پیر موندلی و او هغه یی نژدی دیرشس، پنځه ډیر شس کلن سړی بر یښاوه. غنی ما له یسوی میاشتی را پدی خوا لیده چی دحاجی مراد په تعمیر کی یی دورخی پسه ډیر شس رو بی اجوره مزدوری کوله.

هغه تما مه ورځ نه سترگی کیدو- نکي کار کاوه او خواری یی کښله، په خپل ډنگر او کمزوری بدن یسی دومره زحمه ترا وو ست او خان یی تردی اندا زی خوا ری او تکلیفو نو

ته ور کړی و چی سړی به ویل: دا اصلا غنی نه دی چی دا دومره سخت کارو نه کوی او له سهار تر ماښامه یی په کار کی ستړیا نشته داځکه چی چا په هیڅصورت سره دغنی خوار کی به ضعیف او بی شیمی صورت کی چی تر ژوندی انسان، یوه متحرک اسکلیت ته ډیر ور ته و، دوو مره زوراوز حمت گاللو قوت او طاقت نه لید. دهغه دکار تسو لو ملگرو به هر وخت دغنی په بابویل چی: دغنی په دی ډنگر او وچ صورت مه خطاوو ز یی!... هغه یو پهلوان دی پهلوان!... په کار کی اصلا ستړیانه پیژنی. هیڅوک دغنی په شان تکړه او چا بک کار نه سسی کولای....

او دا خبره رښتیا هم وه. ما چی له دی یوی میاشتی را هیسی غنی

وینا و سره سم یورښتیا نی کاریگر اوخوار یکنس انسان و، دا خبره بیخی رښتیا وه چی هغه تما مه ورځ نه سترگی کیدو نکي کار کاوه او په کار کی یی به اصطلاح سره ستړیا نه درلوده، خو داچی هغه یو پهلوان و؟، دا خبره نو دهغه په باب یوه بی خایه خبره وه اود پهلوان نا مه دغنی له لویدلی صورت او ژیر منځ سره هیڅ ډول اړیکه نه شوه موندلای غنی پهلوان نه و مجبور و، مجبوراً، ځکه یی نو تما مه ورځ به چپه خو له په ډیر شدت خپله خواری کښله، زحمتونه یی گالسی اوساه یی هم له خولی نه و تله. هغه ته سپین سړی کونډه مور ادری

مانی نوم ډیر ښه ور با ندی جوړ- یده) ورو گر خم او خو شیبی له غنی سره دزړه خو له وکړم. په همپه لو مری ورځ زه دغنی له پریشانی او در بد ری څخه څه ناڅه خبر شوم او وپو هیتم چی غنی ولی هر وخت دغنی ما یو سین او خواشینی دی او په شو نه ویسی دخنډا او خو ښی په خای همیشه غمونو لمن غوړولی ده، زړه می ډیر زیات په غنی اود هغه په بی وسی بانندی وسو خید او ډیره خوا شینی می دهغه په بی وسی بانندی حس کړه، خو افسو س افسو س چی زه اوزما وضعه هم تر غنی بد تره وه او دهیڅ مرستی توان می نه در لود کانه نو نه به می تری سپمولی وی بس همدو مره می وکړای شوه چی غنی ته د زړه تسلا ورکړم نامعلومی آیندی ته دهغه په زړه کی امید وازی پیدا کړم اود خو شحالی ور خسی اوروغ صورت هیله ور ته وکړم.

وروسته له هغه نو زه هره ورځ سهار چی کار ته تلم او هرماز دیگر چی په سترگی او پریشانی له کاره بیر ته دکور په خواراتلم نو دحا چی مراد دتعمیرمخی ته به در یدم، غنی ته به می سلام ورا چاوه اود حال احوال پو ښتنه به می ور سره کوله.

غنی به هم په ډیره مینه زما دسلام خواب را کړ، په وچو تر یوشو نهو به یی یوه نر مه زړه درد و نکي موسکا خوره شوه، څولنهی شیبی به را- سره وغړیده او وروسته له هغه به یی بیر ته په خپل کارشروع وکړه. ما وروسته له هغه ورخی، هر وخت چی غنی لیده اود هغه نه سترگی کید- ونکی هلی خلی به می چی د خپلو ورپاتی کسا نو دنس او تن دپتو لو او مرو لوله پاره به یی کولی لیدلی نو علاوه پر دی چی دغنی په لور همت او کلکی ارا دی به می آفرین



اکبر پری

دلاس بیه

وايه، دهغه په خوا ری ورخی او در بدری به می زړه هم کباب کباب شو او سری لمبی به می په بدن پوری شوی. وروسته له هغه زه خو خواره نور هم دحا جی مراد نیم کاره قصر په لور وروگر خیدم او خولحظی می دغنی په خنک کی له هغه سره په مر که تیری کړی، دهغه دزړه دردونکی ترخه ژوند کیسی می واورید لی او دخپل په غم لپ لی حال په باب می هم هغه ته څه ناڅه خبری وکړی، له هغه سره می دزړه خواله وکړه او په دی تر تیب زما او دغنی تر منځ یوه کلکه مینه او دوستی را پیدا شوه چی په خوا ری اوبد مرغی کی ددوا پو ددوب کیدلو څخه می او به خینلی، زما ژوند هم غنی ته ډیر ورته و زما حال هم ترغنی ډیر خراب و که نه نویوڅخه اوږه خو به می حتما ورو سره وهله. زه هم دهغه په شان په خواریسواو محرومیتونو کی ډوب وم او د ژوند ترخو به سر اخیستی وم. غنی که دحاجی مراد په تعمیر کی مزدور کاری کوله زه هم دخپل وخت دحق خوړو. نکی دو لت په یوه مو سسه کی په تپه رتبه مامور وم، هغه ته که کونډه او تیمان ورپه غاړه وه زه هم دکیډی دمیدلو اود تن دپتید لو په جنجال کی پاتی وم، او پدی تر تیب زما حال هم تر غنی ډیر زیات ښه نه و په هر حال، زما اود غنی تر منځ دیوبل دحا لت دور ته والی به سبب اود زړونو درد مندوا لی په سبب مینه او دوستی پیدا شوه او زړو نه مودوخت په تیریدلو یو بل ته لاسره نژدی کیدل.

وروسته له دی نو غنی هاغه پخوانی یوازی او غمو نو څخه به ډک زړه دحا جی مراد په تعمیر کی د ختولویه اودرنه ناوه په اوږه وه او تری لاندی ستمیده به او نه هم نور زه هغه پخوا نی مامور صاحب وم چی هرسپار به په پریشانیو کی ډوب خپل کار ته تلم او ماز دیگر به په ډک زړه بیر ته کور ته را تلم، وروسته له دی که نور هیڅ نه وه، غنی اقلای یوداسی څوک پیدا کړی و، چی

دخپلو بی شمیره غمو نو په باب څو لحظی ورسره وغږیږی او دخپل زړه دردو نه یوڅه سره آرام غو ندی کړی همدا راز او س ما ته هم زما په شان یوغم لپ لی او مظلوم څوک را پیدا شوی و چی په خلاص زړه څو شیبی ورو سره خبری وکړم؟ او دخپل زړه دردو نه ورتو وسپرم، وروسته له دی نو که نور هیڅ نه وه غنی اقلای یوداسی څوک پیدا کړی و چی سپار دهغه دلید لو په وخت کی په خپلو وچو ترسکید لو شو نو یوه وږه مو سکا خوره کړای شی او ماز دیگر هم اود هغه دستر یاڅخه یوڅه کم کړی.

او، چی څه خوا زه کړی دی هغه چی دوه غمجن او دردیدلی انسانان، یو دبل څنگ ته سره کښینی، دخپل ژوند په باب، دخپلو بد مرغیو په باب، دخپلو غمو نو او نا امید یو په باب یوبل ته سره وغږیږی او زړونه یوبل ته تش کړی.

شیبی ورخی په ډیره بیړه یوه په بله تیرید لی. دوخت نیلی په ډیره چټکی دزمان پراوو نه وهل اودژوند فاصله یی منځ په وړا ندی کشو له غنی دپخوا په شان په هماغه خوار او زارحالت او ډنکر صورت دحا جی مراد په تعمیر کی خپل کار جاری ساتلی و او دخپلو بد مرغیو دردونه پیتی یی په ډیر زحمت په خپلو زهرو اوږو منځ به وړا ندی کشا وه. زه هم دمعمول په شان خپل کار ته تلم او راتلم او کله چی به په لار کی دحا جی مراد دتعمیر مخی ته راورسیدم نو دهر وختی عادت سره سم به می له غنی سره سلام علیک وکړی اود حال احوال یو بنسټه به می ورو سره وکړه خویوه ورځ کله چی مازدیگر له کاره راتلم نو دحا جی مراد په تعمیر باندی می غنی دهر وخت په خلاف په خپل کارونه لید. تعجب می وکړ څو څنگه چی سپار می غنی لید لی و نو ډیره می په خان را نه وږه او دغسی می خپله لاره په منځ کی واچوله. ورځ تیره شو سپاسپار او مازدیگر می بیاهم غنی دحا جی مراد په تعمیر

باندی ونه لید، داو ار می هم خان به یوه اوبله بهانه تیر کړی اودحاجی مراد په تعمیر باندی له نورو مزدور کارانو څخه می دهغه تپو سس ونه کړی څو کله چی دا کار په دا بله ورځ بیا هم تکرار شو او بیا می هم دغسی ډنکر بدن په تعمیر باندی په خپل کار لکیاو نه لید، په زړه کی می وسوسه را پیدا شوه و بی صبره شوم، څو لنډی شیبی دحاجی مراد دتعمیر مخی ته ودریدم دی خوا می خوا می سترگی په غنی پسی وگرځولی او وروسته له هغه دحاجی مراد دتعمیر په لور ورغلم او دتعمیر له بنا (گلکار) څخه می دغنی تپو سس وکړ.

گلکار زما په لید لو له کاره لاس وکښی، سلام یی راواچاوه لمړی یی څو لحظی څیر څیر راته وکتل او وروسته له هغه یی په ډیره نرمه لهجه خواب را کړی:

غنی نور دتل له پاره له کار کولو څخه خلاص شو. ددی خبری په اوریدلو می زړه په غور څنگت شو، په بیړه می له گلکار څخه وپوښتل:

او گلکار: په سره او خوړو نکی لهجه خواب را کړی:

هغه دیوه لاسی له نعمته دتل له پاره یی برخی شوا... بی اختیاره می دگلکار په خوا ورتوپ کسره تر لاسو می ونیو او ورتو ویل:

څه... څه... څنگه؟ په لاس یی څه و شول؟ او گلکار په هماغه لهجه او خوا شینتی خبری دا سی په خبرو خوله پری کړه.

ددو ورځو مخکی خبره ده... گرمی ته لږ وخت پاتی و... غندی ختو ډکه ناوه په اوږه ددیواله سرته راخوت... خو په دی وخت کی یی سرسره وخرخید، په سترگو یی توره شپه شوه، دضعف حماه ورو باندی ورغله او له زینو څخه لاندی په کلکه مخکه دڅښتو او ډبرو په پار چو او توقو باندی ورولوید دښی خوا دوه پښتی او ښی لاس

یی غوټ مات شول... بی سدی په حالت کی مو په بیړه روغتون ته ورساوه، حاجی صاحب (مقصد حاجی جی مراد دی) هم خبر شو، روغتون ته راغی، دغنی پوښتنه یی له ډاکټر اناو څخه وکړه هغوی په خواب کسی ورته وو یل چی دلایس بل علاج یی نه کیږی غیر له دی چی په مهمت کی څنی غوڅ کړای شی. گلکار دا وو ییل: سړی کښته واچاوه او وروسته له یوه سا په اسو یلی یی زیا ته کړه: دغنی خوار کی لاس یی په مت کی څنی پری کړی او دهمیشه له پاره دراسته لاس له درلودلو څخه یی برخی کړی... دحا جی صاحب دی جنتونه په نصیب شی، په ډاکترانو یی دغنی ډیر سپارښتن وکړ... وروسته له هغه یی په لوږ آواز اوله حق پیژندنی څخه په ډکه لهجه دحا جی مراد په ستا یلو او قدردانی پیل وکړی ویل: سا وروسته له هغه یی (پوره دوه زره روپی) هم غنی ته بخشش ورو کړی!

ما نو نور تحمل ونه کړای شو، بداسی حال کی چی په گلکار باندی می چیغی ورو هلی او دهغه او پری می په ډیر شدت ور لږ زولی هغه نه می وو یل:

دوه زره روپی... هه... دا دوه زره روپی به دغنی کوم در ددوا کړی؟ دا روپی به غنی ته دهغه لاس بیرته ور کړای شی؟

آیا دادوه زره روپی به دهغه ورپا تی کسا نو ته دژوند کولو له پاره ډوډی او کالی ورتو کړای شی؟ آیا دهغه دلایس بیه چی دیو چا په کار کی له منځه ځسی او یا یی دیوی خوار او در بدری کور نی د ژوند دوام ورو پری تپ لی دی، فقط دوه زره روپی ده؟

او وروسته له هغه دغسی خوال شینی او مات زړه په داسی حال کی چی په سترگو کی راټولی شوی او ښکی می څاڅکی څاڅکی له سترگو اومنځ څخه په مخکه را بهید لی، دحا جی مراد له محوس تعمیر څخه لری شوم او درو غتون په لور ره شوم.

اطفال بحیث...

کند از اینرو دیده شده که شیر بمقدار کافی و به غلظت معین به طفل داده نمیشود و این کمبود مواد غذایی طفل را بصورت تدریجی به سوء تغذی میکشاند .
دوم از نقطه نظر حفظ الصحه فردی و حفظ الصحه فردی نیز خراب بوده و شیر توسط آب ناپاک، شیر چوش غیر معقم و تماس با میکروب و مگس ملوث میگردد و این شیر ملوث باعث بروز اسهالات در طفل گردیده و زمینه را برای سوء تغذی و امراض دیگر بیشتر مساعد میسازد .

دسته دوم مادرانی اند که راجع به فزیولوژی برقرار شدن شیر مادر معلومات ندارند چون برقرار شدن افزایش شیر مادر در ظرف یکی دو هفته در اثر قتیبه مکیدن پستان توسط طفل محصول می آید و ایجاب آنرا میکند که طفل بصورت منظم پستان مادر را بمکد تا استقرار افزایش شیر مادر تامین گردد .
چون ایندسته مادران فعالیت های فزیولوژی یک بی خیراند بجز آنکه در ظرف یکی دو روز شیر کافی تولید نشد، فکر میکنند که شیر مادر کم است در حالیکه همان مقدار کم شیر در روز های اول حیات برای طفل کافی است لذا شروع به تغذی با شیر صنعتی میکنند که عین خطراتی را که در بالا ذکر شد محصول می آورد و طفل را بیشتر مساعد

۵ - رول حفظ الصحه محیطی و فردی :-
رول حفظ الصحه محیطی بصورت عمومی و رول حفظ الصحه فردی بصورت خصوصی بالای صحت و پرورش طفل تأثیر دارد در صورتیکه حفظ الصحه محیطی قناعت بخش باشد بصورت عمومی از بروز يك تعداد امراض میکروبی و ویروسی جلوگیری بعمل می آید مادر تحت شرایطی که حفظ الصحه محیطی مساعد نباشد حفظ الصحه فردی موثر میتواند که تا اندازه از یکتعداد امراض میکروبی و ویروس در فرامیل ها جلوگیری کند . بطور مثال: جوشاندن آب آشامیدنی ، جابجا کردن مواد غائطه توسط بیت الخلا های محلی و صحنی، سوختاندن کثافات و مواد فاضله و مجادله بمقابل مگس میتواند که از مرگ و میر اطفال تا اندازه جلوگیری کند . لذا شرایط نا مساعد حفظ الصحه بحیث یک عامل دیگر مساعد کننده مرگ و میر اطفال شناخته میشود .

۶ - رول بدسترس بودن مراکز صحنی :-
موجودیت تسهیلات صحنی مولی در جلو گیری از مرگ و میر اطفال رول بارز دارد در اینجا باید متذکر شد که توزیع شبکه های مراکز صحنی باید طوری طرح گردد که از نقطه بعد و مسافه برای مراجعین مساعد باشد زیرا در صورتیکه مراکز صحنی دور از یک منطقه باشد مراجعان در تحت شرایطی که وسایل نقلیه بدسترس ندارند در مواقع لازم اطفال خود را برای مداوی، واکسناسیون، ارزیابی نشو نما و مشوره های غذای و طبیی مراکز آورده نمی توانند . این حادثه نیز

بالای مرگ و میر اطفال تأثیر مینماید .
سوم - خلاصه و نتایج :-
بادهای و تشریحات فوق واضح گردید که:
۱ - نصف نفوس جمعیت ما را اطفال تشکیل میدهند .
۲ - وفيات در اطفال حقیقتا بلند است و مخصوصا در اطفال کمتر از پنج سال .
۳ - اسباب وفيات اکثرا امراض قابل وقایه است .
۴ - خصوصیات ساختمانی و وظیفوی طفل نظریه کامل بکلی متفاوت است این یکی از عواملیست که این اطفال را بیشتر مساعد بمرگ و میر ساخته است .
۵ - رول عوامل محیطی نیز بالای صحت و پرورش طفل تأثیر دارد در تحت شرایط نا مساعد عوامل محیطی طفل زود مبتلا بمرگ و میر میشود .

اطفال بین سن ۱ - ۴ ساله	اطفال کمتر از يك ساله
مشراخ سو تغذی ۲۵٫۸٪	بنومونیا ۱۷٫۸٪
اسهالات ۲۴٫۲٪	امراض طفل نوزاد در هفته اول ۱۵٫۳٪
بنومونیا ۱۶٫۸٪	سو تغذی ۱۴٫۶٪
سرخگان ۱۶٫۸٪	اسهالات ۱۲٫۵٪
دفتیری ۲٫۳٪	کم وزنی طفل الولاد ۷٫۰٪
سیاه سرفه ۱٫۶٪	اکسیدنت ها و مرگ های انسی ۵٫۲٪
توبرکلوز ۱٫۲٪	سرخگان ۴٫۶٪
منازیت ۴٫۲٪	منازیت ۴٫۲٪
	عفونت دم ۴٫۲٪
	تیتانوس ۲٪

چهارم - تدابیر لازمه برای جلوگیری از مرگ و میر اطفال :-
چون مرگ و میر در اطفال کمتر از پنج سال و مخصوصا در اطفال کمتر از یکساله دسته اطفال حق اولیت داده شود و مراکز

حمایه طفل و مادر ، در سراسر کشور تاسیس شود . سطح فهم و دانش مادران توسط کورس های مبارزه با بیسودی و تبلیغات صحنی اضافه شود . مضمون تغذی و پرورش طفل و حفظ الصحه فردی جز مهمین مکتب گردد .

تشریح گوشه از زندگی...

از کار در جمله یکا ران ثبت نام میکنند باز هم کمیت زنان بیکار نسبت به مردان بیکار بهر آ تب بیشتر است . چنا نچه در سال ۱۹۶۵ قرار احصا ئه دولتی مبنای بیکاری در میان زنان ۵۰۲ و در میان مردان ۳۰۲ بود . که هرگاه تعداد زنانیکه بخوا نه های شان بر میگر دند به آن علاوه شود این رقم خیلی بزرگتر خواهد بود .
نوعیت کار زنان
زنان صرف نظر از اینکه فول تایم و یا پارت تایم کار کنند معمولا بکار های کمتر یا داش دهنده استخدام میشوند مثلا زنان ۰ و ۹۷۰ تا بیست وستونمرا فر دوسوم حصه مستخدمین شفا خانه ها و همچنان اکثریت پیش خدمتان هتل ها و رستورانت ها ، معلمان مکاتب ابتدایی فرو شدند ۳۳ مغازه ها ، و کتاب داران را تشکیل میدهند . درین نوع کار ها زنان در بدترین شرایط شاقه ترین کارها را با کمترین دستمزد انجام میدهند و امکانات ارتقای آنها خیلی محدود میباشد .
ازدواج بحیث یک وسیله مضو نیست اقتصادی : در سال ۱۹۶۷ يك سوم زنان کارگر را زنان مجرد طلاق شده و بیوه تشکیل میداد که انا شه خود و اطفال شان را ببلوش داشتند درین سال معاش این گروه زنان بصورت متوسط ۴۵۰۰ دلار بود که بمشکل کنای مصارف سرسام آور خود و اطفال شان را میکرد . بر واضح بقیه در صفحه ۵۷

اتللو

اتللو داتلستان دستر او منلی شا عراونما یشنا مه لیکو لکی ویلیا شکسپیر له خاور گو تو تر ازیدي نما یشنا مو خخته ده .

ستر شاعر او نما یشنا مه لیکو شکسپیر په کال ۱۶۱۶ کال کی وفات شو شکسپیر دخپل لنډ ژوند په موده کی په نه ستړی کیدو لکی هڅو او هلو ځلو دنړی دنړیو سترو شاعرانو او نما یشنا مه لیکو لکو له جملی څخه وگنل شو .

دو ویلیام شکسپیر نو مونی آثار دادی عاملت - اتللو - درومیواوژولیت - مکبث او ونیزی سوداگر .

شکسپیر په مشهوره تر ازیدي (اتللو) کی یوه ژوره او سپیڅلی (مینه) انحصار شوی ده چی دیوی بی خایه کینی له امله په وینو لږ له کیری . اتللو یو پاک ، مهربان نه سزه ور او ریشیا نی مین او یوغیر تی او شریف میړه دی ، چی یسه خپل ژوند کی له نورو ستو نرو او سختیو سره مخامخ شوی او قول یی په نرسره خو صله ز غملی دی . خو دخپل شرافت په سپینه لمن با ندی دیی تنگی تور داغ نه سی ز غملی همدغه تعصب اوله شرافت او بیه نا مه سره دده لیو نی مینه ددی باعث کیری چی خپله پاکه او آسما ن سر مینه یا په بله ژبه خپله پاکه شکسپیر او وفا داره ښځه له لاسه ور کړی .

داتللو داوردی نما یشنا می دکیسرد غنلډ یز دپل انگلیسی لیکوال (چارلس لیب) دداسان له مخی برابره او ژباړل شوی ده .

د(ونیز) دښکلی ښار یولوی سری چی ویا کل شو .

د(با تو) نومیدی او دښاری شوری وکیل و ، د (دزد مونا) په نا مه یوه ښایسته بیغه لور در لوده چی په ښکلا ناز کتوب او مومنیاری کی د(ونیز) دښار تر ټولو بیغلو مخکی او وتلی وه . له هغه ځایه چی (دزد مونا) ته پر خپل بیساری ښایست

سر بیره دپلار تر مړینی وروسته بی شمیره سمنی هم ورباتی کیدله گن شمیر ریبادان یی در لودل چی ټول د (ونیز) دښار په شمنو او سترو کورنیو پوری اړه در لوده خو ښکلی بیغلی یوازی (اتللو) ته ارزښت ور کاوه .

(اتللو) یو مراکشسی نورپوستی ځوان و چی پلرو نو او لیکو نو یی دخپلی قبیلای په لو بانو پوری اړه درلوده . (دزد مونا) په پلار (پر با تو) بانندی دغه شریف تڼور او ستی ځوان هومره گران شوی و چی کله نا کله به یی خپل کور ته را غوښت

دغو میلستیا سووورو داتللو او دزد مونا په زړونو کی دنژدیوا نی اوگرا نښت ځی راویارولی چی لښاره موده وروسته په یوه لیونی مینه بد لی شوی .

اتللو دو نیز په لښکر و کی سر تیسری و خو زر د زده ورتیا - میرانی او لیاقت له امله دیوه صاحب منصب په تو گه و

پر غاړه واخلی اوبل داچی دزدمو ناسادغو - لو او تیر ایستنی په تور محاکمه شی . دمحاکمې په ترڅ کی څر گنده شوه چی اتللو یوازی دمیثی په تور نیول شوی دی ځکه دزد مونا په محکمه کی دفاعیایو په وړاندی وویل چی اتللو پری گران دی او پخپله خو ښه یی له ده سره واده کړی ده . بریانتو پرسو ، اتللو یی وروغوښت او د پښیما نی دڅر گندو لو په ترڅ کی یی دهغه په غور کی وویل . شکر چی تیر دزد مونا پر ته بله لور نه لرم او که نه له کوره به می بهر نه وای پر پښی .

اتللو یوه کو چی میلستیا جوړه کړه او تر خدا ی پا مانی وروسته له خپلی ځوانی او ښکلی ښځی سره دخپل نوی ماهوریت لورته وخو ځید .

اتللو په فبرس کی یوه شوچی یو زور ور سمندری او بان ددښمن ټو لسی جنگی بیړی ټو بی کړی او په قبر س بانندی دیر غل و یره با لکل له مینځه تللی دهله هندی امله یی د ټاپو داو سیدو لکو اوټولو ونیزی لښکر یا نو په گلپون دخو ښی دیوه لوی جنم د جوړولو هدايت ورکړ او د عسکری نظم او ښاری امنیت چاری یی خپل یوه نژدی دوست او مرستیال کاسیو ته وسپارلی .

ځوان کاسیو په صورت او سیرت دواپو ښکلی او ډیر پاکیزه انسان و .

اتللو له ډیری هودی را هیسی کاسیو ددوستی له پاره ټا کلی او هو مره پری ټاټه و چی حتی له دزد مونا سره تر واده دمخه یی دخپلی مینی ځینی بیغا مو نه دده په واسطه هغی ښکلی بیغلی ته استول . له همدی امله ځوان کاسیو پر ښکلی دزد مونا بانندی هم دیوورور په شان گران او حتی داتللو په مخ کی یی له ده سره ټو کی او شو ځی کو له .

داتللو له خوا ځوان کاسیو ته د قدرت ورسپارل په یوه زاړه صاحب منصب چی یا گو تر میدی او خان یی تر کاسیو ډیره ونییار - زهرو او غیرتی گانه ، بد ولگیده او په کلکه یی تصمیم ونیوه چی له دغه مرا کتسی یو ځی ټو ما ندان څخه خپل کسات واخلی . یا گو دمخه هم له اتللو سره ځکینه در لوده ځکه ده فکر کاوه چی اتللو به پته دده له ښځی سره ویکی لری .

یا گو داتللو ، دزد مونا او کاسیو په ژوند کی تر یوی ژوری خپلی نی وروسته په دی یوه شو چی که ددغه مرا کتسی

ټو ماندان په وجود کسې دکیستی اوحسادت ځی راو پا روی دسو زنده اور په لمبو کی به یی اتللو ، دزد مونا او کاسیو در ی واده ایری شی یا گو چی ددغی توری ټو طبیی دعملی کو لو له پاره شیبی شمیر لسی دقبر س دټا یو دمو لی او آرا می د جنم په شپه ځوان کاسیو ممت کړ یا گو دمخه یو الفس یو هو لی و چی د کاسیو په مخکی دداسی مسا یلو په هکله خبری و کړی چی دهغه نه خو ښیری د یا گو دتقتی له مخی

دد واپو الفسرا نو تر مینځ تر اوږدو نازدیری وروسته جگړه پښه شوه ، ځینی عسکر دیوه او ځینی دپل په تنگه و در ید ل او په دی تو گه یوه خو نری ورو وژنه پیل شوه .

یا گو د پښی دغټوا لی په منظور دیوخی کلا دو پری زنگو نه وغږول . اتللو دخوب له خونې څخه ورو داتکل او جگړه یی ختمه کړه .

کاسیو له ډیره سره خپله ممتی هیره کړی او پته خو له ولاړو . یا گو په داسی خو یو الفاظو چی ظا هر ایسی کاسیو ملامت نه باله خوبه باطن کس یی دهغه لږ گناه خوځو ځلی زیا ته ښو دله . د پښی جریا ن مرا کتسی ټو ماندان ته عرض کړه . اتللو هومره غوصه من شو چی کاسیو یی له خپلی مرستیالی څخه گو ښه کړ .

کاسیو چی یا گو ته دیوه ښه دوست په ستر گه کتل له ده څخه غو ښتنه وکړه چی له اتللو څخه یی عذر وغواړی شیطان صفت الفس چی خپل بی خونده بر یالیتوب ته ور نژدی شوی و کاسیو ته وویل . دزد مونا ته ور شه او له هغی په مرسته و غواړه اتللو د خپلی ښکلی ښځی خبری منی .

ځوان الفس ددغه شیطان په خبرو ښه وغو لید ، سلا سی دزد مونا ته ور غی او هغه یی په پښه خبره کړه . یا کیزه او زړه سواندی دزد مونا کاسیو ته وعده ور کړه چی زړه دده او خپل میود دروغی جو پی لاره اواره کړی . کاسیو داتللو له کور څخه دراو ټو په وخت کی له زړه ور مرا کتسی ټو ماندان او شادیا گو سره مخامخ شو . یا گو تنده تروه کړه او وی ویل . دا نو ښه کارنه دی ، زه خو یی نه شم ز غملای . . .

په کور کی دزد مونا له اتللو سره دکاسیو په هکله خبری و کړی او وی ویل چی ځوان الفس د عذر له پاره را غلی و . دزد مونا له اتللو څخه وغو ښتل چی دخپل گران او پخوا نی دوست کاسیو عذر و منی او گناه یی و پښی ، اتللو تر ډیر ځنډ وروسته د خپلی ښکلی ښځی خبری و منلی او وعده یی ور کړه چی کاسیو یی په زړبیا دخپل مرستیال په توگه وټا کی .

بله ورځ بیاهم یا گو له اتللو سره دکاسیو په هکله خبری و کړی . په دغه کتنه کی یا گو له اتللو څخه دځوان کاسیو په باب هو مره ډیری او بیلا بیلې پو ښتنی وکړی چی ددغه مرا کتسی زړه ور ټو ماندان په پاک زړه کی یی د کینی او حسد و پښی و زغلو لی . ددغه کتنی په پای کی اتللو خپله رو حی آرا متیا له لاسه ور کړه او د خپلی ښکلی ښځی دکور ورو په کلکه خارنه پو خت شو . ورو - ورو له هر ځای هر جا څخه بیزاره شو او تل به دښکلی دزد پاتی په ۵۶ مخ کی



Puhala

برای چند لحظه :

معذرت میخواهم ریشم را تراشم .



جنتلمین انگلیسی

مرد انگلیسی مشغول لت و کوب کردن زنتش بود ... در این موقع یکی از دوستان خانوادگی آنها رسید ... زن همچنان که در لت و کوب خوردن بود، رو به دوست خانوادگی زن کرد و گفت :

- انوارد ... ترا بخدا چیزی برای شوهرم بگو ... آیا این کار درست است که می کند ؟

مرد به علامت تصدیق حرف او ، مسری تکا داد و گفت :

- کاملاً حق با تو است ... يك جنتلمین انگلیسی هیچوقت در حالیکه کلاه به سر دارد، زنتش را لت و کوب نمیکنند !!

دروغ شاخدار

دو دروغگو که در شهر های خود شاخ معروف بودند روزی نزد هم نشستند و در باره سر ما با هم درد دل می کردند ... یکی از آنها گفت :

- سال گذشته در شهر ما بقدری هوا سرد بود که شیر دادر میلاس یخ می بست . دروغگوی دومی خنده کرد و گفت :

- به ... اینکه چیزی نیست .

- چگونه یخ بستن مهم نیست ؟

- نی جانم ... چون در شهر ما سال گذشته بقدری هوا سرد بود که وقتی آتش روشن می کردیم شعله های آتش را در هوا یخ میزد !!



بدون شرح

طوطی گران قیمت

طوطی زیبایی در معرض لیلام گذاشته و قیمت آنرا ۴۵ دلار تعیین کرده بودند ... مرد لیلام چی شروع کرد و گفت :

- پنجاه دلار

- صدائی بلند شد :

- شصت دلار

مرد گفت ؟

- هشتاد دلار

صدای ادامه داد :

- صد دلار

مرد که عصبانی شده بود گفت :

دو صد دلار .

اما صدای اول بلند شد و گفت سیصد دلار !

و مرتب قیمت بالا رفت ... تا سر انجام مرد موفق شد طوطی را با مبلغ هزار دلار خریداری کند ...

وقتی طوطی را تحویل گرفت رو به متصدی لیلام کرد و گفت :

خوب امید وارم با این قیمت گزافی که خریدم لائق طوطی حرفی زدن را یاد داشته باشد !

طوطی ناراحت شد و گفت :

- همین حرف ها را که زد پس کی بود که تا حال مرتب قیمت را بالا برد ؟ !

داکتر

دقیق

دو خانم در مجلس باهم در باره بیماریهای مختلف و داکتر خانوادگی خود صحبت میکردند ... یکی از آنها گفت . داکتر من مرد بسیار خوب است ... تو باید نزد او بروی .

چرا ... ولی من خو سالم هستم .

- این درست است ... ولی او بقدر مجرب است که غیر ممکن است . يك مریضی را در تو پیدا نکند . !!



خروس :

نمیدانم به آفتاب چه ضرورت دارید ؟



بدون شرح

پسر حسابی



پدر کلانی هر هفته ، روز های یکشنبه بانوامه اش به کلیسا میرفت و در موقع سخنرانی کشیش خوابش میبرد ... روزی ، کشیش نوامه او را صد ازد وگفت :
 - من حائشم دودلار برایت بدهم تا نگذاری پدر کلانت درموقع سخنرانی من بخوابد !
 پس قبول کرد ... اما هفته بعدهم ، باز موقع سخنرانی کشیش پدر کلانش به خواب رفت و خروپف اش بلند تر شد ...
 بعداز پایان سخنرانی کشیش بانواراحتی بچه را صدا کرد وگفت :
 - مگر من نگفته بودم که دو دلار بگیر و نگذاری که پدر کلانت بخوابد؟
 - چرا ... ولی ...
 کشیش حرف او را قطع کرده و پرسید :
 - ولی چی ؟
 - ولی ... آخر ... پدر کلانم سه دلار بمن میدهد که بگذارم تا بخوابد .

خود کشی

روزی شخصی يك قرص نان را بکمر بست و رفت بگوشه سرك خوابید . دهگذری او را دید و با تعجب پرسید :
 چرا بروی سرك خوابیده یی ؟
 از دو جواب گفت :
 - می خواهم زیر ریل شده و خسود کشی نمایم .
 پس نان را چرا بکمر بسته یی ؟
 آنشخص گفت ایخاطری که تا آمدن ریل از گرسنگی نمیرم .

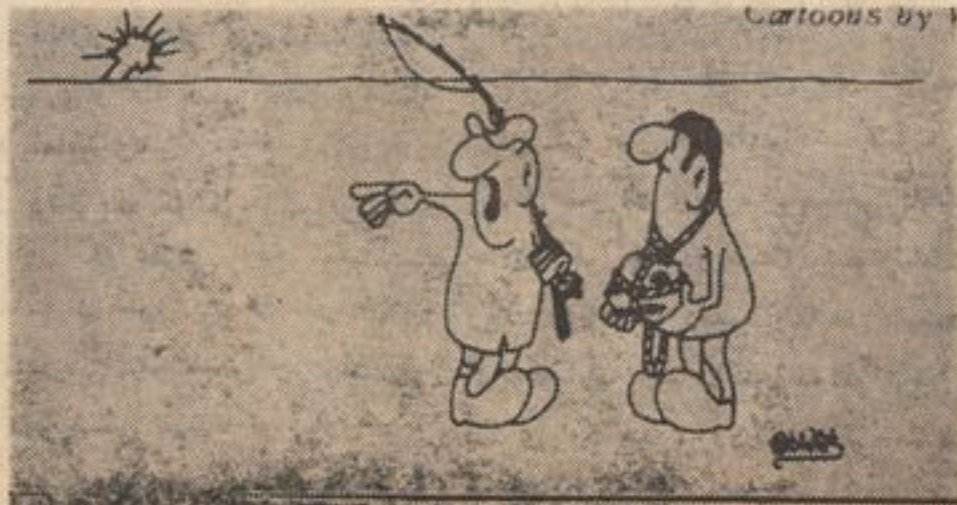
يك شوربای مزه دار

معلم حساب روبه احمد کرد وگفت : اگر دو افغانی را کچالو - سه افغانی را گوشت دو افغانی را پیاز و چهار افغانی را روغن بخری ، مجبوه اچند می شود ؟
 احمد گفت معلم صاحب مساله ساده است يك شوربای مزه دار !

شاگرد هوشیار

روزی معلم داخل صنف شده به شاگردان گفت :
 من حیثیت پدرتارا دارم هر مشکلی که دارید به من بگویید :
 یکی از شاگردان از جایش برخاست وگفت :
 بابا جان پانزده افغانی بده تا بابه سینما بروم .
 از بالا به پائین :

ارسالی روح الامین «معلم» متعلم صنف ۱۱ لیسه شیرشاه سوری



بدون شرح

بدون شرح



بدون شرح



مرد - بعد از بیست سال زندگی حال میگویی ترکم خواهی کرد - خواهش میکنم بیخود مسواک در این مورد امیدوار نکنی !

اتللو

مونا د خيانت په فکر کې ډوب و . شپې يې په وینه تير ولي او زړه يې د کينې او حسد له لمبو نه ټک و . داوخت بڼه اوږد شپه او ورځ او سپين اوتور ټول اتللو ته يو شان ښکاريدل او له ژوندله يسي لاس و پښخلي و .

کله نا کله به يا گو ورياد شو او ښکته شلې به يې ورته وکړې چې کا شکسې په دغه راز يې نه واي خبر کړې . يا گو چې تل به له زړه وړ مرا کسي قو ماندان سره يو ځای و دده په څور او زړه خوږين والي ډير خو شا له کيده او پر له پسې يې هڅه کو له چې داتللو بد مرغي توره هم زيا ته کړې . اتللو يا گو ته و عدو وکړې وه چې ديوه کو چني مند په پيدا کو لو سره به کا سيو خو لږ يو چلا دانو ته وسپاري .

يا گو په دې هم يو هيد لي و چې اتللو هرو مرو يوه ورځ له ده څخه مند غواړي

له همدې امله يې خپله ښځه (اميليا) وهڅوله چې د دزد مونا له خو لي څخه يودسما ل راپټ کړي .

يا گو د دزد مونا ښکلې دسما ل دځوان کاسيو پر لاره غورزاوه .

کا سيو دسما ل را پورته کړ او په خپل جيب کې يې کينېود . ځوان کا سيو په دې نه پوهيده چې داکار به دده له پاره څومره ستو نزي پيدا کړي .

ديا گو داتکل له مخې ، زړه ورمرا کسي قو ماندان چې دکينې او حسد په لمبو سوي و يوه ورځ يا گو ورو غو ښت تر ستو لي يې ونيو او وي ويل . که دخپلو پخوا ليو خبرو له پاره مند وپاندي نه کړې ديوه سبي په شان به دې وو ژم .

يا گو خپل ستو لي داتللو له زور ورو پنځو څخه خلاص کړ او وي ويل .

تا له دزد مونا سره يو ښکلې دسما ل چې سره سره گلو ته لري ليد لي دې ؟ اتللو وويل . هو ، هو دغه دسما ل ما دزد مونا ته ور پيلې و . يا گو ورته وويل چې کاسيو پرون په همدغه دسما ل باندې دخپلې تنې خولي پا گو لي .

اتللو وويل : که ستا خبرې رښتياوي دستر گو په رپ کې به لري ددغه دوو ځاينو او نا وليو انسا نا نو څخه پا که کړم .

اتللو په مات زړه کسورته ستون شواو دسر د خوږو او سر تر لو په پلټه يې له دزد مونا څخه يو دسما ل و غو ښت . دزد مونا دسما ل راوه او اتللو ته يې ور کړ . اتللو ورته وويل : هغه دسما ل راوه دواډه په شپه مي تاته در کړي .

دزد مونا ټول کور لت په لټ کې خوپه تشس لاس را سته شوه او وي ويل .

او س خو مي پيدا نه کړ او نه يو هيرم چې جبر ته مي ايښي دې .

اتللو چې له ډيره فېره خپلې شونې چېچلې او پلټه يې لټو له نا ره کړه . ستا

دکنه تشم بښلای ، ناڅنگه هغه دسما ل چې ما ته له خپلې گرا لي مور څخه راپاته شوي و ، ورک کړې او له لاسه ايستلې دې .

دزد مو ناچي داتللو له بيساري فېر څخه هير يد لي وه ، دده دآرا مو لو له پا ره يې د کا سيو خبرې را يا دي کړې او په خوږه زبه يې وويل : ته ځان په قېر نيسي چي زړه دکا سيو دپيا تا کسي په هکله څه و نه وايې ، هه ؟

بيچاره دزد مونا څه پوهيده چې دخپل عيه دکينې حسد او قېر څخې يې يو په سله زيا تي کړې دې . اتللو پا څږد او په پټه خو له له کوره ووت .

پر دزد مونا چې داتللو له دومره غومسي او قېر څخه اريا نه شوي وه ، ضعف راغي او پر يوته . خو شيبې وروسته اتللو ديوه خو نړي جلا د په تو گه را نيوو تښکلې او حسينه دزد مونا اوږده پرته وه او وپده وه . اتللو ته ارمان ورنه چې ولي داتنگي وجود په توره وهل کيږي ؟ دزد مونا ته ودرزدي شو اود وروستي ځل له پاره يې په شو لېو ښکل کړه . د دزد مونا شولې هو مره په زړه پورې او خوږې وي چي اتللو خو ځلي ښکل کړې ، پر منځ يې هم ښکل کړه او په ډير ارمان يې ور ته وکتل .

لږ ځنډ وروسته دخوني کنج ته لاړ او خپله توره يې هلته کينې ده دزد مونا هم را وپښه شوه ، داتللو په ستر گو کړونې را غو نهي شوي وي . دزد مونا پوه شو . چې داتللو په زړه کې څه دې . اتللو ورته وويل .

وروستي دعا دې وکړه او ځان مر گ ته چمتو کړه !

دزد مونا له ژوا څخه شنه شوه او وي ويل : گمراه اتللو ، ما څه کړې چي وژني مي ؟

اتللو ددزد مونا دخپل زړه په راز خبره او ددسما ل مسله يې هم ياده کړه . دزد مونا هڅه وکړه چې دخپلې بيگنا هي دفاع وکړي خو داتللو زور وري منگو لي يسي تر ستو لي وځر خيدې او غږ يې په ستو لي کې ايسار شو .

دغه ښکلې گل په څو شيبو کې ورژيد او دمرگ څيږي ووايه . اتللو ونوي دخپلې ښکلې ښځې له وژلو څخه خلاص شوي و چې دروازه خلاصه شوه او کا سيو له ځوتنو سره را نيوو . کاسيو تې اوپه وينو سو رو .

پښه داسې وه چې يا گو خپل يو ملازم دځوان کا سيو وژلو ته گو ما ر لي و . له هغه ځايه چې نوموړي ملازم دکاسيو په وژلو نه و بريالي شوي او هغه يې يوازي

په وژلو نه و بريالي شوي او هغه يې يوازي

دسر وپښته او ...

د ۱۱ مخ پاڼي

ټکي ته بايد په کلکه توجه او پاملرنه وشي .

۱- خپل عامو مي رو غتيا يسي وضعيت ته په منظم ډول خوب او سمې تغذي پوا سطره سمون وکړي .
۲- درو حي تشو شا تو څخه د امکان حده پوري مخنيوي وشي .
۳- ديوه يا دوه ځلي نه زيات شانه کولو او بر سس کو لو په ورځ کې ډډه وکړي . اوشا نه کول بايد داسي اجراشي چه ويښتان کشي نشي تر څو دويښتا نو پياز يا لصبلي ته زيان ونه رسپيري .
۴- هغه کسان چې غو پويښتان لري دوه ځلي په اونې کې او هغه کسان چې وچ ويښتان لري يو ځل په اونې کې خپل ويښتان دشا مپو او يادگل سر شوي سره پريمنځي . په هغه حالاتو کې چې دويښتا نو تو ټيدل زيات دي دهغه دسببي عامل دپيدا کولو له پاره بايد داکتر ته مرا جمه وکړي اود هغوي دلارښوونې سره سم عمل وکړي .

جسامتو نو وي چې کله ټول سر - نيسي اود توتاليس الوسبي په نامه يادپيري .
چې په نادرو پيښو کې داموضي او کوچيني دويښتو تو ټيدل شدت کسب کوي . او بالاخره کې دوجود دټولو بر خو چې وپرز او بانوگانو تو ټيدل هم په کښي شامل دي ليدل کيږي دويښتا نو مو وضعي تو ټيدل انزار او عوا قب پدي لاند يسي فکتور و پوري اړه لري .

۱- دناروغ عمر - په هغه کې چې لږ عمر لري عوا قب بڼه اټکل کيږي .
۲- دتو ټيدل شوي ويښتو برخي جسامت - هر څومره چې دويښتو دتو ټيدلو برخه کوچني وي ويښته ژړاو بهتره وده کوي .
۳- دويښتو دتو ټيدلو دوام - کم وامه ويښته تو ټيدل بڼه عوا قب او انزار لري . مگر دوا مداره ويښته تو ټيدل بڼه انزار دودي له پاره نلري .
ددې راز مو وضعي ويښتو تو ټيدلو سببونه روحي او فزيکي شو گڼه په

۱- دناروغ عمر - په هغه کې چې لږ عمر لري عوا قب بڼه اټکل کيږي .
۲- دتو ټيدل شوي ويښتو برخي جسامت - هر څومره چې دويښتو دتو ټيدلو برخه کوچني وي ويښته ژړاو بهتره وده کوي .
۳- دويښتو دتو ټيدلو دوام - کم وامه ويښته تو ټيدل بڼه عوا قب او انزار لري . مگر دوا مداره ويښته تو ټيدل بڼه انزار دودي له پاره نلري .
ددې راز مو وضعي ويښتو تو ټيدلو سببونه روحي او فزيکي شو گڼه په

تېرې کړې و ، يا گو ملازم خوځلک په دې راز پوه نه شي ، خو ځينو نورو پو ځيا نود وژل شوي ملازم په جيب کې هغه ليک بيدا کړچې يا گو ليکلي اود ځوان کاسيو بشپړه بيگنا هي يې ثابتو له .

له همدې امله ځوان کا سيو دخپل زړه وړ قو ماندان او پخوا ني دو ست اتللو کورته ورو دانگل څو له هغه نه پو ښتنه وکړې چې په ځله يې يا گو دده وژلو ته هڅو لي و .

خو اتللو هغه وخت په واقعيت او دخپلې ښکلې ښځې په پوره بيگنا هي پوه شو چې کار له کاره تير شوي او ټکي دزد مونا وژل شوي وه . ځان يې د دزد مونا پر عېري ورواچاوه اومخکسي له دې چې کاسيو يا نور حا ضر ين دده مخه وليو لاي شي ځان يې په توره ووايه . تيري توري داتللو زړه سوري کړ اوتوږيځوني وينې يسي پر ښکلې دزد مونا ورو څږدي .

داتللو زړدي او گرا نو ملگرو له حسوداو شيباد يا گو څخه د څو ايمرگ اتللو کسات واخست هغه يسي تر تيغ تيرکړ او دو ټيز ښاري شوري يې په پيښو خبره کړه .

(پاي)

۱- خپل عامو مي رو غتيا يسي وضعيت ته په منظم ډول خوب او سمې تغذي پوا سطره سمون وکړي .
۲- درو حي تشو شا تو څخه د امکان حده پوري مخنيوي وشي .
۳- ديوه يا دوه ځلي نه زيات شانه کولو او بر سس کو لو په ورځ کې ډډه وکړي . اوشا نه کول بايد داسي اجراشي چه ويښتان کشي نشي تر څو دويښتا نو پياز يا لصبلي ته زيان ونه رسپيري .
۴- هغه کسان چې غو پويښتان لري دوه ځلي په اونې کې او هغه کسان چې وچ ويښتان لري يو ځل په اونې کې خپل ويښتان دشا مپو او يادگل سر شوي سره پريمنځي . په هغه حالاتو کې چې دويښتا نو تو ټيدل زيات دي دهغه دسببي عامل دپيدا کولو له پاره بايد داکتر ته مرا جمه وکړي اود هغوي دلارښوونې سره سم عمل وکړي .

ادبیات باید در میان . . .

باشد ، او در تنهایی و در خلوت میسرود ، فرسوده می گردد . نمی تواند خلق کند قدرت آفرینندگی و خلاقیت او از میان می رود . و یک دست لرزیده و خسته . نویسنده و شاعر امروز خواستار اتحاد و همبستگی صداها و دست هاست . صدا های جدا جدا ، دست های جدا جدا نمی توانند طنین قوی بیابند و کار سنگت انجام دهند . فرد در درازنای تاریخ نتوانسته است که چیزی خلق کند .

دولت های کذایی که به ناحق و از سر ریا کاری و دروغ خود را خدمت گذاران مردم معرفی کرده است تا سواست استفاده

پیام ادبیات را منسوخ کرده اند و آن را تهی از محتوی و مضمون ساخته اند و همچنان از تکامل و گسترش آن جلو گیری به عمل آورده اند در سر زمین ما با آنکه فرهنگی غنی داریم و در کنار سخن سرایان خود ستاو زویرست سخن رانان بیدار ، با وجدان و مسؤول نیز داشته ایم که انتخاب را و ستایش

را سزاوارند . امیران و درباریان - ناتوانسته اند جلو رشد و تکامل فرهنگ را گرفته و ادبیات و هنر ما را در تنگنا و اسارت نگاه داشته اند گامی حتی - اندک برداشته اند . در تاریخ چندین هزار ساله فرهنگی ، زمینه شعری مانعی است و در حوزه اثر کار شده است .

شعر برای آنکه در بارها آن را میخواستند و مورد حمایت بی دریغ خویش قرار می دادند چون خواست ها و تمایلات آنان را ارضای کرد به نیاز های سر کوفته و چون آمیز شان پاسخ می داد . در زمینه های درام ، موسیقی ، اپرا و سینمایی هیچ کاری انجام نیافته است . اصالت هایی هم که در موسیقی داشته ایم با آن بر خوردی سواد گزانه صورت گرفته است و موسیقی ما سیر عقبگرایانه نداشته است و به سوی تکامل و باروری گام برداشته .

در حالی که در کشور های دیگر در همه زمینه های هنر کار هایی ستوده و در خور تحسین انجام یافته است . از ادبیات به

توان حربی استفاده گشته است و هنر بار رسالتی بزرگ را پرورش گرفته به روشنگری پرداخته است . درباریان این را نمی خواسته اند فقط در پی ارضای امیال سر کوفته خویش بوده اند ، در حالی که ادبیات می تواند در

جدید ساختمان ملی یاری بی دریغ رساند . رویش ها و روشنی ها را مژده دهد . اکنون که در ساحه زندگی اقتصادی و اجتماعی ما تغییر پدید آمده است و ما راه ساختن جامعه ای نوین را در پیش گرفته ایم و فلسفه ادبیات خطیر است و کار نویسندگان و شاعران به طور کلی هنرمندان . کاری سازنده می تواند باشد که با پشتکار و علاقه ، خلاقیت چندین هزار ساله را در این زمینه پر نماید . و این سر نیست مگر اینکه در این زمینه جهاد بی ادبی صورت پذیرد و همه نویسندگان بزرگ صفت واحد بسیج گردند و انجمن ادبی

نویسندگان پدید آید - و در راه نو سازی زمینه های ادبی و هنری مجامعه ی صمیمانه صورت گیرد . از دست بیداد گران و بسی فرهنگ ها بر فرهنگ ملی ماییداد بسیار رفته است و سیری انحرافی داشته است . بسیاری از تنگ مایگان و بی خردان شورت شاعری و نویسندگی یافته اند . چون بسا در بارها و دستگاه های دولتی در زویند بودند به سود شان تبلیغ صورت گرفته است .

و در جامعه سر بلند کرده اند که ما شاعریم و نویسنده و هنرمند . در حالیکه دلتک های فرومایه ای بیش نبوده اند . هر چه گفته اند و نوشته اند و سروده اند . هذیان بوده است و پیاوه و میان نمی و لاج .

اما دیگر حرکت اجازه نیست و توقف را رخصت نمی دهند ، آهنگ بیداری نواخته

شده است . نویسندگان و شاعران و - هنر مندان که تا اکنون حرکت نکرده اند باید به راه بیایند . در کار خانه ها و روستاها و کنترازان بروند . با کارگران و روستایی ها و دهقانان در آمیزند و از آنان بیاموزند . از

تجربه ها و آزمون ها و در یافت های شان استفاده نمایند . خواست ها ، آرزو ها و نیاز های شان را در آثار خویش بازتاب دهند و همه ی بنیاد های فرهنگی باید نو شود . البته این نو جویی به مفهوم آن نتواند بود که ارزش های فرهنگی گذشته نفسی گردد .

نو از اندرون کهنه سر بیرون می کند و حضور خویش اعلام می نماید . اگر شاعر و نویسنده ی

اهمیت تحکیم . . .

شرایط لازم برای کشور های در حال رشد در بر میگیرد . کشور های در حال رشد با کمک و استفاده از این شرایط قادر به آن گردیدند تا از قید هرگونه زد و بند خاستگانه آزاد شوند .

ناسیو نالیسم تنگ نظرانه سخت میکوشد که با عرضه و پیش کردن نظریات گوناگون کشورهای در حال رشد را بر حسب علایم مختلفه در نقطه مقابل کشور های پیشرو و صلحدوست جهان قرار دهد

برای حل و رفع سوء تفاهات که میان این دو جریان نیرومند انقلابی بروز نکند و بطور کلی زاینده و مولود خصلت های ذهنی میباشد ، در جهت پیوند و تحکیم اتحاد نیروهای سوسیالیسم

زمان ما با دارد توده ها از نزدیک آشنایی نیابد و اندوه آنان را لمس نکند با پوست و گوشت و استخوان خویش نمی تواند دم از ادبیات و هنر مترقی بزند . برای پدید آوردن آثار ارجمند ادبی و هنری به شناخت نیاز است شناخت منطقی از مردم و مسایل آن دیگر نمی توان در بند فلسفه های هنر برای هنر ، هنر برای خاص و ویژه گان باقی ماند . هنر را باید اجتماعی کرد و در میان مردمش برد و مایه ای آن را نیز از میان مردم جست ، فلسفه های هنر برای زندگی را باید اشاعه داد و در این زمینه تلاش کرد و مجاهده نمود . در کنار

اینکه نویسنده و شاعر امروز وظیفه دارد که باید در میان مردم برود و سوزی اثر خویش را از میان مردم برگزیند ، باید بلا فاصله افزود که مردم گرایی محض نیز در ادبیات عملی باطل است به این مفهوم که شاعر و نویسنده یک مشت احکام فلسفی و شعار های سیاسی را اگر با هم بیافد ، شعری در خود مالدن و ستایش نگفته است . او که درون مایه ای اثر خود را از مردم برمیگزیند باید

در تلاش صمیمانه باشد که سطح آگاهی ادبی ، هنری خویش را بالا ببرد . ادبیات گذشته را پیوسته بخواند و بر جریان های ادبی معاصر جهان نظر داشته باشد ساده گرایی و مردم آمیزی در ادبیات و هنر به معنی استبدال و سقوط و انحطاط هنر و ادبیات نیست ، ساده گرایی چیزی و انحطاط چیزی دیگر است . بسیاری از پدیده های هنری و ادبی زمانه ی ما به جای ساده گرایی در منجلا ب انحطاط سقوط کرده اند . و این نکته ای است باریک تر از موه که نویسنده باید آنرا تشخیص دهد تا سقوط نکند .

و مبارزات رهایی بخش ملی ضرورت به برخورد طبقاتی احساس می گردد و بدین طریق با طبل بودن اندیشه های مفرضانه و دور از واقعیت ناسیو نالیستی را که در ماهیت امر با ایدئولوژی و افکار عمیقاً میهن پرستانه نیرو های اصیل ضد امپریالیستی کشور های در حال رشد ، متضاد میباشد ، بخوبی اثبات میکند .

فقط اتحاد و پیوند استوار و همه جانبه سیستم سوسیالیستی جهانی همبستگی بین المللی طبقه کارگر و انقلاب های آزادی بخش ملی میتواند به هدف جهانی ، تاریخی یعنی شکست قطعی امپریالیسم و رهایی اجتماعی سراسر جامعه بشری تحقق بخشد .

پایان

تشریح گوشه . . .

است که اکثر زنان با چنین وضع رفت بار بتهایی نمیتوانند طوری که شاید از عهده اعانه خود و فامیل خود برآیند بنا بر پهلوی دیگر عوامل و انگیزه طبیعی و اجتماعی ، از دواج را یک وسیله مصونیت اقتصادی میدانند و مشابه به آنکه کارگر نیروی کار خود را به صاحب سرمایه تحت اجبار اقتصادی می فروشد ، زن نیز تحت همین اجبار اقتصادی به از دواج های ناخواسته تن در میدهند این وابستگی اقتصادی عامل دیگریست که در جامعه امریکا انقیاد و مطیع بودن زن به مرد را تحکیم می بخشد .

زنان و اطفال ناخواسته - مطابق راپور مرکز احصائیه صحن امریکا ۱۹۴۸ فیصد تمام نو زادان را نو زادان ناخواسته از مادران ازدواج نکرده تشکیل میدهد . ۷۲٪ فیصد این نو زادان که تعداد شان به دهها هزار میرسد از مادرانی که در سنین کمتر از ۱۵ ساله اقرار دارند بدنیامی آیند .

سر نوشت این اطفال بیگناه که از نعمت پدر داشتن محروم و قربانی هوس های شیطانی اربابان سرمایه می باشند چه میشود ؟ جواب ساده و روشن است تعداد کثیری از این اطفال معصوم که در لجن امراض فکرو گرسنگی دست و پا می زنند طعمه مرگ شده و آلوده جان سلامت برده و چند سال دیرتر زنده می مانند به ارتش بزرگ ستمدیدگان جامعه یعنی ارتش معتادین به ادویه مخدر و . . . رهزنان ، و آنانیکه در بازار فحشا جز جان خود متاع دیگر برای فروش ندارند و سایر

مریضان جامعه می یونند . زنان امریکا و زندانیان دولت فد رال : گر چه بدست آوردن احصایه دقیق در مورد زنان زندانی مشکل است ولی حتی اگر به ارقا میکه غرض اطلاع عامه در روزنامه

عائش میشود استناد کنم تعداد زندانیان زن در امریکا به هزار ها بالغ می شود . چنانچه به استناد روزنامه ستار منتشره ها مساوی مورخه ۲۵ نومبر ۱۹۸۰ اکنون در حدود پانزده هزار زن تنها در پشت میله های زندان های فد رال امریکا بسر می برند که اکثریت این زندانیان را دختران و زنان ۲۵ ساله و پیا خرد تر تشکیل میدهد . وضع این زندانیان بعدی غیر انسانی است که قتل ، اعتیاد به ادویه مخدره ، تجاوز به عفت زنان در داخل زندان ها مسایل پیش پا افتاده و عادی تلقی می شوند . این وضع اخیر بعدی دشوار شد که حتی کارگر س امریکا ناگزیر شد طی جلسه خاصی وضع زندان را مورد بحث برای بررسی و وضع زندان های زنان تعیین نمود . خواننده محترم تشریح کامل وضع رفت بار زنان در امریکا از حوصله این مقاله خارج است این نوشته فقط مثنی است از نمونه خروار .

چرا بعضی از خانوادها...

من برای اینکه در نزد دوست و آشنا سر افکنده نباشم از تو خواستم که یک مقدار پول قرض بکنی و این وسایل را بخری اما تو هزار بهانه می آوری که چنین شد و چنان...

بگذار این موضوع را برایت پوشتکنده بگویم زنجیری بزرگتر از این نیست که انسان در دوست و دشمن خود پیش تحقیر و خرد شود، تو احسا من یک زن رانمیدانی چون زن نیستی، زن همیشه می خواهد چیزهای خوبی را در منزل خود پیش داشته باشد، من نگفتم آن که فریبچر قیمت بها و پانصد و بیست و نه و نکه و...

مرد عزیزم من این احسا من ترا خوب درک میکنم ولی نباید این موضوع را از نظر دور داشته باشی که هر چه در حدود امکانات مالی انجام شده میتواند، من برای فراهم کردن این خواستهای تو پولش را از کجا کنم، کسی مرا پول قرض نمیدهد، و اگر کسی یافت شود که آن پول را قرض بدهد چه اجبار داریم که به چنین کاری دست بزنیم، آیا نمیشود این پلان را در ظرف دو یا سه سال تکمیل کنیم؟

اگر آهسته آهسته با پس اندازی که می نمایم این لوازم را که روز بروز مدتها نیز تقییر می یابد بدست بیاوریم چقدر خوب خواهد شد، از یکطرف از کسی مجبور نیستیم که قرض کنیم و از جانبی دیگر در این مدت از وسایلی استفاده میکنیم که از نگاه دوام و ارزش خود نیز بهتر خواهند بود.

زن: من این حرفها را نمیتوانم قبول کنم، آیا فکر نمیکنی که دو سه سال مدت زیادی است تا این همه وسایل را فراهم کنیم، گذشته از این چه خبر که بعضی ضروریات دیگر پیش بیفتند که اسلاتوایم پولش را انداز کنیم آن وقت چه طور میشود؟

مرد: خوب وقتی که چنین وضع پیش آید من چه طور میتوانم پولی را که قرض میکنم به صاحبش بپردازم این طرف موضوع را نیز باید در نظر گرفت.

زن: وقتی که چنین وضع و شرایطی داشته باشی چرا ازدواج کردی، مثال معروف است که میگوشد اول خانه را پر از زن کن بعد فکر زن کن.

مرد: این مثال صحیح و بجای ولی نگفتم که خانه مجلل، زندگی لوکس و مقشن و...

تا جای که مربوط به یک زندگی ساده و عادی از تکلفات است تو آهسته آهسته ام تمام احتیاجات اولیه را بر آورده اما اینکه تومی خواهی تلویزیون داشته باشی، میز و چوکی داشته باشی و...

موضوع جدا گانه است. خوب شما بحث این زن و شوهر را شنیدید حال در باره فضاوت کنید که کدام یک از آنها حق بجانب اند. آیا زن راست میگردد و تمام خواسته هایش معقول است؟ یا بر عکس مرد حق با طرف است.

بجست یک انسان بی طرف باید این طور فضاوت کرد که مرد حق بجانب است درست است که زن نمی خواهد مستعد است زندگی شوهرش را با هووس های بی جا و بی مورد تحدید کند ولی چون خواسته به زندگی فعلیش سزو صورتی بدهد و از طرف دیگر خواسته است از این طریق به شوهرش بیهما ند که زن مایل است و آرزو دارد که زندگی اش نباید در چار چوب فعلی باقی بماند به همسرش یک سلسله پیشنهادات میکند اما نظر بر وضع مالی مرد او نمیتواند این خواستها را بر آورده سازد. و دلایل که می آورد معقول است. برای اینکه به این دعوی زن و شوهر خاتمه داده باشیم به زن و شوهر توصیه میکنیم که با همیر و شکیبایی میتوان به هر چه رسید، وقتی که انسان در زندگی برنامه و پروگرام معین داشته میتواند به این خواستها و نیایزهای برسد. و نباید این مورد عجله کرد، اقتصاد امروز در کشور مهم زندگی بحساب می آید باید همیشه مستحکم باشی و این وقتی میسر است که انسان حساب خرج و عاید خود را داشته باشد.

ژوندون در بوته...

راپور ها و گزارشات داخلی با بد در مجله زیاد باشد، اگر چه مجله ژوندون در این اواخر زیاد در این مورد توجه کرده ولی گاهی دیده شده که در بعضی از شماره های آن اصلا از گزارشات داخلی خبری نبوده، بنظر من اگر کارکنان مجله در این مورد هم توجه نمایند بد نخواهد بود باقی مجله ژوندون بدون عیب و نقص است و یگانه مجله است که میتواند خواننده گان خود را ساعت ها مصروف سازد. نظیفه جمال زاده:

وقتی که ژوندون راه نظر خواهی و انتقاد را باز گذاشته، ما نباید کور کورانه تمام خوبی های آن را نادیده گرفته و آن را بیاد انتقاد بگیریم، اول تر بسایند مشکلات یک هفته نامه را در نظر گرفت بعدا انتقاد کرد، هیچ نشریه در جهان یافت نمیشود که صد در صد همه پستند باشد، اما ژوندون تاجای امکان این امر را در نظر

از تاریخ باید...

بهر صورت. بعد از آنکه استعمارگر بزرگی اروپایی یعنی دولت انگلیس به بهانه تجارت و غیره با پیش به هند راه یافت با همه تقلا و کوشش در صدد آن بود تا این سرزمین طلائی را تصرف نماید. استعمار بریتانیا برای رسیدن به این هدف خود نقشه های شوم و هلاکتباری را روی دست گرفت.

در قدم اول انداختن نفاق میان سران محلی و قوم هند و ملیت ها و نژادهای مختلف، دولت استعمارگر انگریز تمسبی قوا نسبت به یکبارگی این طمعهای بزرگ را ببلعد لذا آنرا اول با رجه با رجه نمود و بعد آغاز کرد به فرو بردن هر یک آن به شکم سیر تا شدنی خود.

برای پیاده نمودن این نقشه های خود باز هم مانند همیشه از حکمرانان و فئودالان و راجه های مرتجع و منفعت پسند استفاده کرد زیرا با وجود آنکه این عمال مرتجع به احکام انگریزها تمسب در مسی دادند خلق هند با وجود ذهنیت عقب مانده و فقر و غیره به از دست دادن وطن و سرزمین خود تمسب درمی دادند و پیوسته در همه جا قیام ها و مقاومت ها می علیه انگریز برپا می افتاد ختند.

ادامه دارد

شش زن دلیر که...

همه جا نیویلیسمان شده (اله است بر ای اندازه گیری ارتقا عوا رض طبیعی). انسان درین حالات قابلیت اندازه گیری اجسام و فاصله را بکلی از دست میدهد. بطور مثال اگر چوبک گوگرد روی پر ف در مقابل ایستاده شود و فاصله آن از یک الیسی دو متر بیش نباشد تصور میشود با یک تلگراف نزدیک یا دو کیلو متری شخصی مشاهد فرار دارد.

اغلبا درین حالات اتفاق می افتد که از مسیر اصلی منحرف شوند و تا اینکه مسیر دوباره تعیین شود چند ساعت طول میکشد.

زمانی بود که درین نوع سفرها زنها با مردها جمعا به مسافرت می پرداختند اما درین اواخر زنها به تنهایی خود گروه های تشکیل دانه و مستقلانه سفر خودانامه میدهند. وقتی مردها در پهلوی زنها فرار داشته باشند زن اصلا استقلال در کارها را تا اندازه از دست میدهد و البته میگوید: من این نکته را در وجود خود احساس کرده ام. از زمانی که با زنها به این نوع سفرها آغاز کرده ام در عمل و فکر از خود فعالیت بیشتر نشان میدهم این عمل در تند را حیا می است زیرا تند را منطقه ایست بسیار خطرناک.

داکتر گروپ والیا درین مورد چنین نظر میدهد: «سیکالوجی زنهایی که در شرایط نامساعد به سفرهای مشترک می پردازند تا هنوز بسیار کم تحت مطالعه قرار گرفته است. به احتمال زیاد چون تا ایلات درونی زنها به نظریه دسیلینز یاد است بنا در گروپ نظم معین بر قرار میشود و فقط در شرایط خاص کمی بر هم می خورد و آنهم سرعما بطور مجدد به حالت اولی باز می گردد.

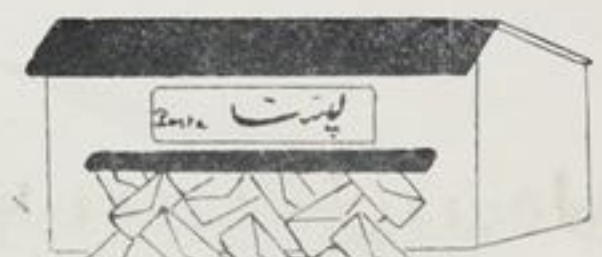
زنها زود تر با اقلیم توافق حاصل میکنند. هنوز دیری نمیگذرد که فشار و نبض به حالت عادی خود بر می گردد و در مقابل غذای ناکافی مقاوم تر اند و وقت رابه خوشی سپری میکنند.

بعد از طی (۷۵۰) کیلومتر خستگی جسمانی اشکا را احساس میشود تصور میشود که خروج از خیمه گرم به هوای سرد کار است اجباری. هنوز تا دیکسن (۳۲۰) کیلومتر پیش نبود.

بعد از هر سرو یا چهل کیلومتر کلبه های صیادان بنظر میسید متا متا همه خالی بودند و از انسان در آنجا هیچ خبری نبود. اما در مقابل حکمران قطب (خرس سفید) بسیار ملاقات میشد. گروپ صیادان زنها با خود تنگناها داشتند تا در مقابل حمله جانوران و حتی از خود دفاع کنند.

زنها بعد از سپری یکروز نزد صفار یاد بود بر تسم رفتند در آن چنین حک شده: «بر تسم اهل نا روی که در سفر تحقیقات اشتراک داشته و در سال (۱۹۲۰) پندود حیات گفت».

به این ترتیب سفر دور و درازش زدن دلیر خاتمه یافت و ریکارد جدیدی درین سفر قایم گردند.



جواب به نامه ها کسما

بعد از سلام، کلام غرض شود که شده‌یسی
از همکاران و خوانندگان مجله علاقه بدین گفته
داشتند که پاسخ هرچه، قلیل و اندک بود بهتر...
و اینها را بافتند که انصاف نباشد که بی
پاسخی بماند و راهنمایی، سخن ریز، جواب‌بلی
بمانی بسته کسی و از حرفهای دیگر
بگذری.

موفق باشید.
دوست عزیز عبدالقدیر بران متعلم لیس
رحمن بابا
اسلام علیکم. مگر کیست که به روزگار
گرمای محبت، دوست گرانقیمت!! گفته
اید اطلاعی صادر نکرده‌ام که چگونه می‌نویسید.
می‌گویم خوب می‌نویسید و در آینده خوبیتر
خواهید نوشت.

حرف که باقی میماند اینست که من نمیدانم
این دو قهای مختلف مشکل هستند (۱) و آسان
خوبی را چگونه دسته بندی کنم و از کجا
بندم، به این دوست گرمای که جواب مختصر
میدهم، پاسخ گسترده و جامع و مانع را انتظار
میدارم که من به خیر از همه چیز، خلاق ذوق
و شوق به مختصر گویم می‌پردازم... و یا
سوی دیگر قضیه، آن همکار ارجمند که
پاسخ نامه خود را، مختصر و فشرده و تلگرام
گونه می‌خواهد، با آنکه نامه اش شرح طلب
است، چگونه بدانم که این دوست اختصار طلب
و اندک پسند را این جواب مطول بر آشفته
نمی‌سازد... یکی می‌نویسد و میگوید که مرا
را فدی نکردی و نگفتی که استعداد قابل
شوئی داری... دیگری می‌نگارد، چسرا
بیشتر زیاد به من نوشتی، بایک کلمه می‌گویی
که دستم قابل چاپ نیست. مرا به دلیل
ویران چه یا للعجب!!

گفته اید: در پاسخ به نامه هایم... تنها
می‌گفتید، داستان زیاد بخوانید، و شعر
بسیار بخوانید... بسیار خوب، تنها می‌گویم
که داستان و شعر بسیار بخوانید، خاطر نان
جمع شد. مگر چرا گفته اید اطلاعی در باب
کار شما ازایه نه نمودیم. از یکسو اینگونه
می‌گویند و از جهتی می‌گویند تنها می‌گفتی
داستان زیاد بخوان، این چگونه است، یک
پام و دو هوا، یک فکر و دو ذوق!!

از این بعد به روش معلمان تنبل و کاهل
گفته که کار پر زحمت شاگردان را به
بلست و انگشت از زبان می‌زدند، شروع به
پاسخگویی می‌کنم. به بخوبی هر که زیاد
نوشت بود، من زیادتر برایش می‌نویسم
و مرکه اندک نوشته بود، من اندک برایش
می‌نویسم!! چه کار غلط، بلست و انگشت
کجا؟ جواب معقول کجا؟ پس چطور کنم؟
ظنار نامه های شما را می‌رم که خود گره
از مشکل فرو بسته من باز کنید و هرچه صلاح
دیدید به من اشارتی رانید تا اجابت کنم،
در غیر، به گفته شاعر

دوست عزیز، اگر جدول مقاطع ارسالی
شما تا هنوز به حلیه طبع آراسته نکرده
است، لباس دروغ را بر قامت متصدی صفحه
مسابقات و سر گرمیها می‌پوشانیم که چرا
آنگونه شده است.
از این عادت مالوف که سبب تساهل و سهل
انگاری میگردد، اجتناب ورزید و هر چه
می‌نویسید، یکبار دیگر، سراز نو، آنرا
به خواندن بگیریید و کاشتی و کمی آنرا با
دقت بیشتر مرفوع دارید.

آنچه شرط بلاخ بود با تو گفتیم
خواه از سختم پندگیری خواه ملال

از متصدیان جوانان و دوستان اطلاع مطلب
شما را میگیرم که چرا تا حال به چاپ
نرسیده اند. ولی باید بگویم که همکاری
فانرا ادامه دهید و شوخی شما بالای چشم،
دیگر چه می‌گویند دوست عزیز... فراموش
کردم که بگویم «خیر مقدم بهاری» را در
صفحه دوستان بخوانید. خدایافظ
دوست عزیز فروزی پنجشنبه
پارچه شعر سروده طبع می‌سازید، در
یکی از شماره های آینده به چاپ میرسد.
موفق باشید

دوست عزیز می‌ده عالمی از لیس جهان
لنگه غزنی
جدول مقاطع «سالنو»، «بهارنو»، «زودنو»
را با کرفتم و آنرا به متصدی صفحه
مسابقات و سرگرمیها می‌سپردیم که جهت چاپ
بماند کرداند: به خیر.
دوست عزیز عبدالناصر احدی
چرا در انتظار شما را در یافتیم و آنرا به
متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها می‌سپردیم...

دوست عزیز محمد امین آوری:
پاسخ به سئوال از سوالات صفحه مسابقات
و سرگرمیها را خواندید و آنرا جهت ارزایی
برای متصدی صفحه سپردیم موفق باشید.
دوستان عزیز خالده عالمی و سیده عالمی!
جدول مقاطع زیبای بنام «زودنو» مجله
خوب» به ما رسید و آنرا به متصدی صفحه
مسابقات و سرگرمیها واگذار شدیم که نظری
بیافکنند و برای چاپ آماده سازد... همکاری
مدام شما را آرزو می‌بریم، موفق
باشید.

دوست عزیز پلوشه از لیس آمه فدوی:
چو با جدول مقاطع را به متصدی صفحه
مسابقات و سرگرمیها حواله کردیم
که از نظر بکند راند و در صورت درست
بودن نام شما را در زمره حل کنندگان
جدول بگیرد. موفق باشید.

دوست عزیز صبغت الله سوریان از لیس
حبیبیه.
بپذیرید سلام ما را نیز. خو شو قسم
که با مجله زودنو همکاری میکنید.
دوبارچه شعر فرستاده شما را خواندیم
و اینک نمونه چند:

بده ساعر بدستم که قلبم زار میگیرید
ندارم چاره جز اینکه پناه آرام به پیمان
رویم سوی گلستان شویم فارغ از هجران
کنیم با ساعرو می پای غم راست زولانه

ای مبین آزادگان باشی همیشه سر بلند
از قید استبداد و ظلم باشد رها بازوی تو
خاک تو باشد همیشه توتیای چشم ما
سرو چانرا فدا سازیم به حفظ آبروی تو
دوست عزیز، قصه کوتاه، مشوره دوستانه
ما اینست که اشعار بسیار بخوانید تا شعر بسیار
بفهمید، و آنگاه شعر بگریید موفق باشید.
دوست عزیز غلام حیدر یگانه

پارچه شعر شما را مرور کردیم، اینک
شعر مقبول شما:

شگوفه های سپید
فضای دهکده چه خوشگوار و خوش طبع
به زار شبنم شگوفه های سفید
شگوفه های نرم و درخشان
شگوفه های تازه و تر
شگوفه های نورانی

برف، بلورین برف -
فرشته های پاکدامن و خورشید سیرت
بسان خرمن خورشید خوشه های پرن
خوشه های شیرگون فانوس
خوشه های تون را

چو طوق الماسین
به روی سینه نه بسته اند آذین
دوست عزیز، فریحه عالی شعر گو یسی
دارید، از اینرو آرزو مندیم که اشعار پرمایه
و نغز اجتماعی بفرستید و نشرش را از ما
بخواهید، ببینیم چه میفرستید، موفق باشید.
دوست عزیز غلام محمد از سید نور محمد شاه
مین:

ما هم سلام می‌گوییم. نامه شما رسید و
آنرا علی الحساب به متصدی صفحه مسابقات
و سرگرمیها سپردیم که جوابات شمارا ارزایی
کند. موفق باشید.
دوست عزیز رحیم الله:
نامه برلطف شما رسید. از علاقمندی و
مهربانی شما نسبت به مجله زودنو تشکر.

همکاران مجله نیز سلام می‌گویند و صحت
شمارا آرزو می‌برند. هر وقتیکه مطلب
فرستادید آنگاه می‌گوییم که دلیل چاپ
است یا نه؟ نه اینکه آب مانده موزه را از
پای بکشیم، موفق باشید.

دوست عزیز احمد فواد:
عقیده و نظریکه در باب «شاعر بودن»
داشتید، با قاسم غرضی کم که این فکر
و نظر از شاعر معروف فروغ فرخزاد است
نه از چکیده ذهن شما دوست عزیز!
بخوانید: درستش اینگونه است که از
فروغست:

«شاعر بودن یعنی انسان بودن بعضی هارا
می شناسیم که رفتار روزانه شان هیچ ربطی
به شعر ندارد. یعنی فقط وقتی شعر می‌گویند
شاعر هستند. بعد تمام میشود دومرتبه می
شوند یک آدم حریص شکوهی ظالم تنگ
فکر بدبخت حسود حقیر، خب، من حرفهای
این آدمها را هم قبول ندارم. من به زندگی
بیشتر اهمیت می‌دهم، و وقتی این آقایان

مشقها یشان را گره می‌کنند و فریاد راه می
اندازند، یعنی در شعرها و مقاله هایشان،
من نفرت می‌گیرم و باورم نمیشود که راست
می‌گویند. می‌گویم نکند فقط برای شغاب
پلو است که دارند داد می‌زنند. بگویم.
فکر میکنم کسی که کار هنری میکند باید
اول خودش را بسازد و کامل کند، بعد از
خودش بیرون بیاید و به خودش مثل یک
واحد از هستی و وجود نگاه کند تا بتواند به
تمام در یافتها، فکرها، و حس هایش یک حالت
عمومیت ببخشد.»

به امید اینکه از سرقت ادبی دست بگیریید
والسلام



مدیرمسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرای
امراچاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاریات،
مقابل ریاست مطابع دولتی
تیشون دفتر: ۶۶۸۴۹

دولتی مطبعه



چند آبدۀ تاریخی مشهور کشور ما که در یک تابلو ترکیب گردیده است .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**